اگر گذاردن و ضرب آن بالمرّه ممکن نشود حتّی با معین احوط آن است
که معین دست خود را بزند بجائے دست عاجز و نیت تیمم را خود عاجز
نماید و احوط آن است که معین و عاجز هر دو نیت نمایند و اگر ممکن
نشود بجهت نبودن آن یا نبودن اجرت یا محرم نبودن یا ممکن نشود
محرم نمودن آن به یکدست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین
بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از گرفتن معین نیز عاجز باشد
بذراع تیمم نماید و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را بر زمین گذارد
و احوط آن است که دو جبین را نیز با پیشانی بر زمین بکشد چنانچه احوط
آن است که جمع کند میان تیمم بذراع و کشیدن پیشانی را بر زمین
والله العالم **س** کسے یک انگشتش یا یک دستش مثلا درد میکند
یا ورم کرده و میداند که آب ضرر میرساند تیمم میکند عوض وضوء
یا غسل و یا وضوء و غسل جبیره میکند **ج** تکلیف درین دو فرض
تیمم است و وضوء غسل ساقط است هر چند احوط جمع است مابین
تیمم و وضو غسل جبیره مثل درد چشم والله العالم **س** کسے که یک دستش
شل و بیکار محض باشد و بیکدست برای نماز یا روزه تیمم کرده و
بعد از تیمم هنوز داخل در آن فعل نشده که دستش بقدرت الهی صحیح شد
آیا اعاده تیمم بهر دو دست لازم است یا بهمان تیمم اوّل اکتفا میکند
و اگر بعد از داخل شدن در فعل صحیح شد چه حکم دارد **ج** درین مسئله
و امثال این مسئله مناط حکم این است که مناط صحت عمل اضطراری
اضطرار عند اداء الفعل میباشد یا اضطرار در تمام وقت است بنابر
اوّل اعاده لازم نیست و بنابر ثانی اعاده لازم است اقوی

اوّل واوّل وقت تا نماز نیے بباشد بلے گاہے از اوقات میشود کہ در صدق اضطرار تامل میشود کہ در واقع نمیدانیم کہ این شخص باین حالت مضطر بباشد و در عرف این را مضطر میگویند مثل اینکہ ہنوز شروع بمسح نکردہ و شفش خوب شدہ کہ این شخص با علم عقلا بانیکہ عند اللہ تعالیٰ متعقب الشفاء بزودی میشود آیا مندرج در مضطر التیمم بید و احد بباشد یا نہ پس احتیاط اولی است واللہ العالم س کسیکہ دو دستش از کتف بریدہ باشد یا در اصل خلقت بیدست باشد و معین ہم نباشد وضوء و غسل ترتیبی او از آب قلیل و ہم اوچہ صورت دارد و اگر وضوء از نماز سے بگیرد مسح چگونہ بکند یا از ہمچو شخص در چنین صورت طہارت مشروطہ در اعمال ساقط است و بعد اگر تمکن شد از معین اعادہ و قضاء اعمال لازم است یانہ و ہمچو شخص اگر طواف نماید احتیاطاً نائب ہم بگیرد یا نہ در حالیکہ خود بے طہارت باشد ج ظاہر سقوط وضوء و تیمم است و غسل ساقط نیست و یا غسل جنابت ہمیشہ اگر ممکن است نماز کند والا ساقط است و استعانت بمعین در وضوء با فرض آب و تیمم با فرض خاک ضرر ندارد و در طواف خود بکند یا معین و نائب ہم بگیرد س در مکان غصبی تیمم میتوان نمود یا نہ ج نمیتوان کرد بلکہ شرط است اباحت مکان ضرب و مکانیکہ در ان خاک است و اباحت فضائیکہ در ان فضا دست را میزند یا مسح مینماید بلے اگر خصوص محل تیمم کنندہ و مقرّ ان غصب باشد ضرر بہ تیممش ندارد علی الاقوی س محبوس در مکان غصبی میتواند کہ تیمم نماید در ہمان مکان یانہ ج اگر چنانچہ خود غاصب یا معین غاصب نباشد و کراہتی از مالک

طاهر شود و ضرر نیز بمالک نداشته باشد تیمم نماید س اگر در خاک تیمم یا هر
چیزے که مغصوب بودن ان مفسد عمل باشد مثل اب وضو ومکان
مصلّی شک یا مظنه داشته باشد در مغصوب بودن ان چه حکم دارد
ج شک یا مظنّه غصب مانع نیست اگر امارات شرعیه بر عدم غصب
باشد مثل انکه در تصرف مسلم باشد س جاهل بغصبیت تیممش صحیح است
یا نه ج جاهل باصل غصبیت خاک معذور است وجاهل بحکم غصب
نه جاهلے که معذور باشد تیممش صحیح است س درحالت عذر تیمم بر
خاک نجس واعضاے ممسوح که نجس باشد صحیح است یا نه ج
تیمم بخاک نجس جائز نیست چه درحالت اختیار وچه درحالت اضطرار
بلکه حکم او حکم فاقد طهورین میباشد که نماز بکند وقضا نیز بکند هر دو
را بعنوان احتیاط واما موضع تیمم پس درحال اضطرار تیمم صحیح است
ونجاستش ضرر ندارد بلکه بعضے درحال نجاست موضع تیمم را مانع صحت
تیمم نمیدانند والله العالم س تیمم بخاک مشتبه محصوره صحیح است یا نه
ج صحیح نیست س هرگاه تیمم نمود بجهت غایتے بزعم وجوب ان
وبعد خلاف ان معلوم شد چه نماید ج هرگاه ذمه اش مشغول بود بعبادت
دیگر که تیمم براے او جائز بود عدم اعاده تیمم قوے است واحوط
اعاده تیمم است س تیمم ازبراے مس کتابت قرآن واجب است
اگر مس واجب شود یا نه ج واجب است بشرط وجوب مس وهمچنین
ازبراے هر مشروط بطهارت که واجب شود س در تیمم جبیره میباشد
چنانکه در وضو وغسل میباشد یا نه ج در تیمم نیز جبیره ثابت است
مانند وضو وغسل س اگر شخص بداند که بعد از دخول وقت وانقضاء

مقدار چہار رکعت مبتلا میشود بعذرے کہ مسقط تکلیف میباشد آیا تیمم
را جائز است کہ قبل از دخول وقت نماید یا نہ ج ضرر ندارد ہر چند
در فرض مزبور آن است کہ تیمم براے چیز دیگر نماید و بآن تیمم نماز نماید
در اول وقت س تیمم در وسعت وقت براے نماز صحیح است یا نہ
ج در وسعت وقت تیمم نکند الا بجہت چیز دیگر غیر از نماز از قرائت
قرآن یا چیز دیگر کہ وقتش مضیق است مثل نافلہ کہ وقتش مضیق شود
س شرائط تیمم را بیان فرمائید ج از شرائط وضوء و غسل شرائط
تیمم نیز معلوم میشود کہ غالباً شرائط اینہا مثل ہم میباشند حتی در زیادتے
دست و انگشت و تحدید جبہہ و پشت دست در رجوع بمتعارف و غیر
آن س ہر چند چیز تیمم میتوان نمود ج بہ شش چیز خاک و زمین و ریگ
و سنگ و غبار و گل و خاک مقدم است بر اینہا و آخر ہمہ گل است بشرط
آنکہ قدرت بر خشکاندن آن بدون خشت و آلودہ نمودن دست و بہم مالیدن
تا آنکہ خشک شود نداشتہ باشد کہ اگر قدرت بر اینہا داشتہ باشد تیمم
بر گل جائز نیست س خاک و نحو آن در تیمم چون آب در وضو باید
کہ مطلق باشد یا نہ ج بلے ہر چیزے کہ بر او جائز است تیمم باید
مطلق باشد پس از مثل غبار آرد و خاک طلا و خاک اشنان و نحو آن
نمیتوان تیمم نمود س با وجود خاک تیمم بر مثل نمد و فرش کہ غبار کمی داشتہ
باشند صحیح است یا نہ ج صحیح نیست س اگر در کیسہ خاک پر کنند و تیمم بر کیسہ کنند صحیح است یا نہ ج
صحیح نیست س زمین و غبار براے تیمم ہر دو مساوی است یا نہ ج مساوی
نیست چنانچہ گذشت س تیمم بر دیوارے کہ از خشت خام معمول از محض
گل ساختہ باشند یا بر دیوار آجر پختہ کہ بر آن گل خالص مالیدہ باشند صحیح است یا نہ

ج صحیح است س تیمم مختص بغبار ثوب است یا آنکه بر هر چیزی که
غبار رسد تیمم جائز است ج مختص بغبار ثوب نیست تیمم بر هر چه خاک
و در آن باشد جائز است لکن اگر غبار را بتواند جمع کند جمع نماید
و تیمم کند و الا بر همان چیز تیمم کند س تیمم بر گچ پخته و آهک پخته
و خاکستر جائز است یا نه ج بسم الله و له الحمد در حال اضطرار ضرر
ندارد و اما در حال اختیار نیز خالی از قوت نیست و لکن مهما امکن
استعمال در تیمم ننماید و اگر استعمال نموده نماز را قضا نماید س
تیمم بر گچ و آجر پخته و کوزه و نوره و چوب اگر خاک پاک نباشد جائز
است یا نه و همچنین سجده بر گچ و آجر و دانه تسبیح که با آتش پخته شده است
و رنگ و روغن هم دارد جائز است یا نه ج در صورت نبودن
خاک و سنگ ضرر ندارد و تیمم کردن بر گچ و آجر پخته و نوره نه چوب
س تیمم بر برف جائز است یا خیر ج اگر ممکن است
گرم کردن و آب تحصیل نمودن از آن بقدری که مسمی غسل و نام
شستن صادق شود پس همان مقدم است و الا پس بمالد او را بمواضع
وضو رو ثانیا بمواضع تیمم و ثالثا مثل خاک و بر او دست زند شاید بهتر
باشد هر چند هر یک ازین اقسام ثلثه بی معنی است خصوص اخیر
که تیمم بر برف و یخ مثل تیمم بر گیاه و چوب و نخوان بیا باشد پس اعتماد
با نها نکند و بعد از آن نماز را قضا کند و سید فرموده و لا اری
تیمما بالثلج :: والنص فی ذلک غیر ملح س استعمال آب ضرر
میرساند و زلالات تیمم هم هیچ نیست آیا در حکم فاقد الطهورین است
که نماز از او ساقط است یا بی طهارت نماز میکند و بعده اعاده یا قضا

بنماید ج فاقد الطهورین میباشد و قضا بکند و ادا لازم نیست
هر چند احوط است والله العالم س اگر شخص جنب مواضع وضوء
یا غسلش را لفظ جلاله یا سائر اسماء الله تعالی یا کلمات قرانی نقش
کرده باشد که در استعمال اب بجهت وضوء یا غسلش محتاج باشد
بمس ان کلمات و نقش ایا متعین است وضوء و غسل یا انکه تیمم نماید
و هرگاه ان نقش در مواضع تیمم باشد چه نماید ج اگر استعمال
آب میتواند طورے نماید که محتاج بمس ان نقش نشود بنحو وضوء ارتماسی
و غسل ارتماسی پس وضوء و غسل متعین است و هم چنین هرگاه ممکن باشد
محو نمودن ان نقش و یا معاون گرفتن دراجراے بنقش بغیر دست
لازم است محو ان نقش نمودن یا باستعانت معین غسل و یا وضوء ساختن
و اگر هیچ یک ازینها ممکن نباشد و یا انکه نقش در موضع مسح وضوء
باشد بنحو استیعاب پس متعین است تیمم و اگر این نقش در مواضع تیمم
باشد تیمم نیز ساقط است و حکم ان حکم فاقد الطهورین میباشد و لکن
احوط ان است که با تیمم وضوء بسازد یا غسل نماید باستعانت متطهر در
اجراے و ایصال اب بنقش و مع ذلک وضوء یا غسل یا تیمم جبیره نیز
نماید و اگر جبیره ممکن نشود اقتصار نماید بشستن غیر از مواضع نقش و تیمم
غیر از ان موضع نقش و اگر مع ذلک نیز وضوء بسازد یا غسل نماید و یا
تیمم کند یا مس بان عضو منقوش که این اضطرار را مجوز مس بدانیم
شاید بد نباشد چنانچه از شهید اعلی الله مقامه و غیر ان ظاهر میشود
در صورت دوران امر بین طهارت مائیه و شرب نجس س طریقه
تیمم را بیان فرمائید ج بدانکه واجب است تیمم کننده بنفسه در حال

اختیار مقارن نیت هر دو کف دست خود را بر خاک یا بر چیز هائے کہ
تیمم بران میتوان نمود بیک دفعہ بزند بشدت بنحوے کہ اسم زدن صادق
اید نہ اینکہ اهستہ بگذارد کہ اسم زدن صادق نباشد بعد ازان مسح
تمام جبهہ نماید از رستنگاه موے پیشانی بلکہ قدرے زیادتر از چهار
سمت من باب المقدمہ بباطن هر دو دست بیک دفعہ تا بالائے
بینی از سمت سر بلکہ تمام ابرو را من باب الاحتیاط و ابتدا از اعلیٰ
نماید با مراعات الاعلیٰ فالاعلیٰ بالنسبت بجمیع اجزائے پیشانی
نہ بالنسبت اعلیٰ در سمت خودش کہ مراعات الاعلیٰ فالاعلیٰ در یک سمت
کفایت میکند در وضو چنانچہ گذشت و کشیدن تا آخر بینی و سر بینی
بهتر است و احوط داخل کردن تمام جبین است در مسح بعد ازان مسح
تمام پشت دست راست نماید از بند دست بلکہ قدرے از بالا من
باب المقدمہ تا سر انگشتان بباطن دست چپ بعد ازان مسح تمام
پشت دست چپ نماید از بند دست تا سر انگشتان بنحو مزبور بباطن
دست راست و مسح ما بین انگشتان و اطراف ناخن لازم نیست اگرچہ
استیعاب حقیقے در ممسوح حاصل نشود یعنی اگر بسیار کمے باقی بماند
و ممسوح نشود و شرط است در مسح اینکہ بطورے نماید مسح کہ ماسح
ممسوح نشود و نہ بنحو تماسح واللہ العالم س آیا ترتیب و موالات مثل
وضو در تیمم شرط است یا نہ ج بلے شرط است ترتیب و موالات
نیز و لاکن موالات بمعنے اینکہ افعال را پے در پے بجا آرد کہ فصل
عرفے حاصل نشود و فاصلہ کم ضرر ندارد س اگر در مسح عمداً یا جهلاً
یا سهواً یا اضطراراً اخلاف ترتیب شود چہ کند ج عود بمقدم نماید

تیمم

بشرطے کہ اخلال بموالات نشود والا اعادہ تیمم نماید **س** چسپیدن
خاک بر دست ضرور است یا نہ **ج** ضرور نیست **س** طریقہ مسح جبهہ در تیمم
چگونہ است **ج** دو دست خود را بعد از زدن جفت نماید و قدرے
بالاتر از رستنگاہ مو از بالا کشد تا زیر دو ابرو و احتیاطاً جبین را
نیز مسح نماید **س** شخصے ہرگاہ موے سرش بلند باشد کہ بہ پیشانی او رسیدہ
باشد در تیمم مسح بر مو کفایت میکند یا مسح زیر مو لازم است **ج**
کفایت میکند و مسح زیر موہا لازم نیست ہرچند تیمم بدل الغسل باشد
بلے در تیمم بدل غسل اگر مسح زیر موہا نماید شاید بد نباشد ہو العالم
س مسح جبینین و ابروہا در تیمم لازم است یا نہ **ج** از جہت
تحصیل یقین و احتیاط مسح نماید و لازم نیست فروگذاشتن در مسح تمام
جبینین را و بعض آن کافی است و لکن تمام حاجب را مسح میکند
س در مسح استیعاب ممسوح بتمام کف دست لازم است یا **ج**
استیعاب ممسوح لازم است و لکن استیعاب در ماسح ہمینکہ در عرف
صادق آید کہ بکف دست مسح نمود ممسوح را کافی است ہرچند
بملاحظہ قسمت مجموع بمجموع باشد والباطن المضروب الممسوح بہ فی
کلہا عرفاً فانتبہ و اما در ضرب پس لازم است استیعاب ضارب
بایں معنی کہ مجموع کف دست بر ما یصح علیہ التیمم برسد بحسب عرف نہ بحسب
وقت عقلیہ **س** در تیمم مسح بین انگشتان و اطراف ناخن و زیر ناخنہا
لازم است یا نہ **ج** استیعاب حقیقی در ممسوح اگر حاصل نشود بایں معنی
کہ مقدار بسیار کمے بماند کہ ممسوح نشود ضرر ندارد و زیاد دقت نمودن
لازم نیست **س** ہرگاہ در دست شخص انگشتر باشد و یا آنکہ سنگے

بسته باشند بجهت باو داشتن امرے آیا رفع اینها در تیمم لازم است یا
ج بلے هر چیزے که مانع باشد در موضع تیمم رفع آن لازم است
علے الاقوے بلے اگر فرض شود جائے که غیر از جبیره بین ماسح
و ممسوح که رفع ان ممکن نباشد احوط در چنین فرض تیمم با حائل است
با قضا نمودن نماز س لازم است که جائے ضرب دست در تیمم مسطح و
برابر باشد یا نه ج لازم نیست بعد از فرض حصول استیعاب ماسح
بر مضروب س اگر در ضرب بعض اجزاء کف دست بر زمین نرسد
چه حکم دارد و هم هرگاه خرقه یا غیر ان حائل شود بین الضارب و
المضروب او الماسح والممسوح یا زمین برابر نباشد یا خاک را بر پارچه
یا چوبے ریخته بر ان تیمم کند که بعض اجزائے کف بر خاک برسد و
بعض دیگر بر چیز دیگر چه حکم دارد ج گذشت حکم ان س یک
تیمم بدل از غسل جنابت کافی است یا انکه لازم است که دو تیمم بکنند
یکے بدل از غسل و یکے بدل از وضو ج یک تیمم بدل از غسل
کافی است س در تیمم بدل از غسل یک ضرب برائے مسح جبهه
و هر دو پشت دستها کافی است یا نه ج کافی است س
هرگاه شخصے بداند که یک تیمم در ذمه بدارد و نداند که بدل غسل است
یا وضو چه نماید ج یک تیمم بقصد واقع نماید مجزی است واگر
احتمال تعدد تیمم بدهد از جهت انکه غسل مبدل منه غیر جنابت است
که در ذمه بوده است انوقت دو تیمم نماید س اگر شخص تیمم نمود از
برائے اغسال متعدده یا وضوهائے متعدده و بعد معلوم شود که
بعضے از انها نبود آیا چنین تیمم صحیح است یا نه ج بلے صحیح است

س هرگاه کسے تیمم بدل از غسل جنابت نمود و بعد معلوم شد که جنب
نبوده بلکه غسل مس میت یا غیر آن در ذمه داشت اعاده تیمم لازم است
یا خیر ج بلے اعاده لازم است و گذشت که عدم اعاده قوے
است س اگر جنب تیمم نماید بدل غسل جنابت آیا مجزے از وضوء
هست یا نه و بر فرض مجزے بودن اگر محدث شود بحدث اصغر و از
برائے نماز تیمم دیگر نماید آیا تیمم ثانے هم مجزے است یا نه ج
بلے تیمم بدل غسل کفایت از وضوء نیز میکند بلکه اگر آب هم داشته
برائے وضوء حاجت بوضوء نیست هر چند در تیمم ثانے ضم وضوء
به تیمم بدل از غسل با امکان آب و تیمم دیگر بدل از وضوء با عدم تمکن
از آن موافق باحتیاط میباشد س هرگاه شخص تیمم بدل از وضوئے
داشته باشد و تیمم بدل غسل نموده یا عکس آن آیا اعاده تیمم لازم است
یا نه ج تیمم بدل وضوء را اعاده آن لازم نیست و اعاده تیمم بدل غسل
لازم است هر چند عدم اعاده خالے از قوت نیست س اگر بعد
از تیمم و نماز آب یافته شود و عذر مرتفع شود اعاده نماز در وقت لازم
است یا نه ج مستحب است و دو مرتبه ماجور میشود س اگر جمعے با تیمم
بوده که آب بقدر وضوئے یک نفر غیر معین از ایشان یافته شود آیا تیمم
همه باطلست یا نه ج در سعت وقت تیمم همه باطل و با عدم وسعت وقت
تیمم ایشان صحیح است س نواقض تیمم را بیان فرمائید ج از نواقض
وضوء و غسل نواقض تیمم نیز معلوم میشود علاوه از اینها تمکن از استعمال
آب نیز تیمم را میشکند نه مجرد وجود آب بلکه گذشتن آنقدر از زمانے
که تواند استعمال آب نماید و نماید تیممش باطلست و در منظومه اشاره نموده

ے دناقض للاصل ينقض البدل :: كذا اذا تمكن الاصل حصل

س مواضعی که تیمم جائز است باوجود بودن اب بیان فرمایید

ج دو تیمم است که مشروط بفقدان اب نیست اول تیمم بجهت نماز جنازه چه جنب باشد یا نه و چه خوف فوت داشته باشد یا نه دوم تیمم بجهت خواب چه خواب در شب باشد یا روز چه عازم خواب باشد یا نه وچه آب نزدیک رختخواب باشد یا نه و در منظومه سید است سه جاز للنوم وللجنائز :: تيمما القادر كالعاجز لاكن باين دو تيمم سائر غايات مباح نمیشود و از بعضی از اجله افضلیت این دو تیمم از وضوء ظاهر میشود والله العالم

در اقسام آبها

س اقسام آب وکیفیت انرا بیان فرمایید +

ج آب بر چند قسم است اول آب مطلق و آن پاک و پاک کننده غالب اشیا میباشد حتی خودش را و آن چار قسم است آب جاری و آب باران و آب ایستاده و اب چاه اما آب جاری پس ان آبی است که از زمین بجوشد و روان شود و اگرچه در زیر زمین باشد مثل قنات که بملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد بنابر اقوی ولکن نجس میشود بتغیر اوصاف ثلثه یعنی رنگ یا بو یا مزه بشرطی که ان تغیر بسبب نجاست باشد و بعد از زوال تغیر پاک میشود و در حکم جاری است اب باران در حال باریدن و همچنین حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه باشد و حوضهای کوچک که اب حمام از ساقیه در او ریخته شود و همچنین چشمه ایستاده اگرچه جاری نشود و کمتر از کر باشد که بملاقات نجاست نجس نمیشود بلکه اگر نجس شود بسبب تغیر بزوال تغیر خود پاک میشود و حاجت بکم کردن اب مثل چاه و

اقسام آبها

جوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب سابق نیست
هرچند احوط است بلکه احوط ملاحظه اشتراط کریت است. و اما آب
ایستاده پس آن اگر بقدر کر است نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر
بتغیر بشرط آنکه تغیر بعین نجاست باشد نه بمتنجس و بعد از زوال تغیر پاک
نمیشود مگر بمطهر دیگر از قبیل باران یا آب جاری یا کر دیگر بمجرد ملاقات
یا رسیدن یا متصل شدن و شرط ممزوج نمودن نیست بلی احوط
امتزاج است سیما در باران و لکن شرط است که مطهر متغیر نشود.
و اما آب چاه آن نجس نمیشود بمجرد ملاقات نجاست مگر به تغیر به نجاست
و بعد از زوال تغیر خود پاک میشود بدون مطهر دیگر هرچند احوط کشیدن
آب است بقدری که اگر تغیر شود زائل بشود دوم آب مضاف مثل آب
غوره و لیمون که بدون اضافت اطلاق آب بر او صحیح نباشد و قلیل
و کثیر آن اگرچه یک دریا باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس میشود و تمام
آن آب در همان آن هرچند آن نجاست بقدر ذره باشد بلی نجاست
تاثیر از پائین ببالا نمیکند مثل گلاب که بدست یهودی میریزند یا نفط
که در ظرف نجس میریزند همان جزو ملاقی نجس است و اجزاء فوق که
متصل است بجزء متصل نجس نجس نمیشود بلی اگر آب مضاف ایستاده
باشد نجاست تاثیر از پائین به بالا میکند سوم آب استنجاء که حکم آن
گذشته در بحث تخلی چهارم آب غساله در ازاله نجاست با آب قلیل
که اگر غساله مزیله است که طهارت با و حاصل نشده نجس است
و اگر غساله مطهره است که طهارت بآن حاصل شده پاک است
بشرطیکه عین نجاست در او نباشد و متغیر نشده باشد و بشرط ورود آب

آب ایستاده

آب چاه

آب مضاف

آب استنجا

آب غساله

بر نجس نه ورود نجس بر آب و نه نحو توارد بر یک دیگر اگرچه در تطهیر
مثل ثوب و جامه و نه طشت و نحو آن اقوی عدم اشتراط ورود آب
بر نجس میباشد چنانچه احوط اشتراط ورود آب است مطلقا پنجم آبیکه
از قطرات وضو یا غسل جمع شده باشد و آن نیز پاک است و پاک
کننده پس اگر کسی وضو یا غسل کند و دیگری یا خودش قطرات
وضو یا غسل را جمع کرده وضو یا غسل با آن کند ضرر ندارد و لکن در خصوص
قطرات غسل احتیاط کند که نه با آن وضو بگیرد و نه غسل کند ششم
آب نیم‌خورده که آن پاک است از جمیع حیوانات الا از نجس العین
مثل سگ و خوک و کافر هفتم آب مشتبه بغصب یا به نجس یا بمضاف
که جائز نیست استعمال آب مشتبه بغصب و لکن اگر ازاله نجاست با آن
کرده شود پاک میشود لکن باید در نیت قیمتش را بدهد اگر قیمت داشته
باشد و اگر وضو و غسل با آن نموده عمداً و حکماً باطل است و اما آب
مشتبه به نجس پس اجتناب از هر دو آن لازم و اگر قطره از آن بلباس
و بدن بچکد و عینش باقی باشد با آن قطره نماز نکند و نه آن قطره را بیاشامد
و لکن بعد از خشک شدن نماز کردن با آن لباس و بدن ضرر ندارد
و باقی هر دو نجس است بخلاف ملاقی یکی از آنها و وضو و
غسل با آن جائز نیست لاکن ازاله نجاست جائز است بشرطیکه هر دو
باشد نه یکی پس اگر نجس را بهر دو بشوید پاک میشود و اگر پاک
را بهر دو بشوید نجس میشود و اما آب مشتبه به مضاف پس ضرر
ندارد استعمال آن و لکن در وضو و غسل ازاله نجاست مشروط است
باینکه از هر دو باشد نه از یکی که استعمال در وضو و غسل و ازاله

نجاست کاشف نیست س ایا عرق اب مطلق اب مطلق است
و میشود مجتمع از ان تطهیر از حدث و خبث نمود یا نہ ج بلے عرق اب
نیز اب است و تطهیر از جمیع انواع حدث و خبث میتوان نمود س
اب جارے کمتر از کر کہ نبع داشتہ باشد بمجرد ملاقات نجاست نجس
میشود یا نہ مثل چشمہاے کوچک کہ در ولایت عجم متداول است و اگر
نبع نداشتہ باشد چہ طور است ج ہمینکہ مادہ داشتہ باشد
بملاقات نجاست نجس نمیشود ہر چند کمتر از کر باشد و ہر چند مادہ
بنحو عرق باشد س اب جارے کمتر از کر بے مادہ بملاقات نجاست
نجس میشود یا نہ ج نجس میشود ہر چند یک مثقال کم باشد س
اب جارے کہ از نبع منقطع شد در بقیہ ان تساوی سطوح شرط
است و در انجا دکریت ان یا نہ پس اگر از خانہ بخانہ دیگر جارے
بودہ کہ بناے احدہما فوق دیگر بودہ و حال ہمہ یک اب است و از
محل انقطاع تا اخر میاہ بقدر کر باشد حکم کر دارد یا نہ ج بسم اللہ
و للہ الحمد ظاہر در نزد احقر کفایت مجرد اتصال است ہیئت اجتماعیہ در کر
شرط نیست س آنکے کہ از زمین بیرون اید و برروے زمین
جارے نشود و نما مند انرا چاہ و کمتر از کر باشد در حکم اب کثیر است
یا قلیل ج اگر صاحب مادہ باشد در حکم اب قلیل نیست و لا اگر صاحب
مادہ نباشد اگر کمتر از کر باشد قلیل است س چشمہاے کوچک
کہ اب انہا ایستادہ باشد و جارے نشود و کمتر از کر باشد بملاقات
نجس نجس میشود یا نہ ج در حکم جاری است در عدم انفعال
بلکہ اگر بسبب تغیر نجس شود پاک میشود بزوال تغیر و حاجت بکم کردن

مثل آب چاه و جوش خوردن آب تازه و امتزاج آب تازه با آب
سابق نیست هر چند احوط است س اگر تغیر آب چاه و چشمه و حوض از
نجس و متنجس شود و آنجس و متنجس یک حکم دارند یا حکم متنجس دیگر میباشد مثل اینکه یک قدری
رنگ نجس شد بواسطه انکه فضلهٔ موش دران افتاد وان رنگ را
مثلا در حوضی ریختند که بسبب ان تمام آب حوض رنگین شد آیا
آب حوض پاک است یا نجس بیّنوا توجروا ج تحقیق آن این است
که شرط تغیر نجاست آن است که از عین نجاست نجس شود و اما اگر متنجس
باعث تغیر شود آن بر دو قسم است یکی ان است که متنجس وصف
نجاست در آب ظاهر میکند دوم ان است که وصف غیر نجاست را
در آب ظاهر میکند در اوّل نجس است و در ثانی پاک است و
پاک کننده است اگر باقی باطلاق باشد و مضاف نشود س
اگر آب چاه کمتر از کر باشد در حکم جاری است یا نه ج بلی در حکم
جاری نیست بایں معنی که نجس نمیشود بملاقات س در نزح آب چاه هرگاه
زوال تغیر نشود آیا دست آبکش و هر جایی که ان آب نجس رسیده
است مثل دلو و ریسمان و دیوار چاه وغیره بتبعیت پاک میشود
یا نه بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد سبحانه تمام این مذکورات
بتبعیت چاه پاک میشود س حقیقت چاه را بیان فرمایند که چاه عبارت
از چه چیز میباشد ج اوّلاً چاه امر عرفی میباشد در تشخیص او
باید رجوع بعرف عرب در لفظ بئر و عرف فارسیان در لفظ چاه شود
وثانیاً آنکه داعی بعد از تشخیص فقهاء و اهل خبره بمساعدت عرف عام
تشخیص کردم این است که چاه عبارت از گودی در زمین است که حفر بکنی

یا خود بخود ظاهر نشود و از ان اب ظاهر شود چه از عرق یعنی رگ زمین
و چه از عرق بشرط انکه از ان جاهٔ نشود که اگر جاری شود مثل
چاه نجف قناة میگویند نه چاه همچنین اگر از خود مادّه نداشته باشد
بلکه جمع از اب باران یا غیران شود چاه نیست و حکم ان حکم اب راکد
است که اگر کمتر از کر است نجس میشود والا پاک است پس اب
چاه خواه بقدر کر باشد خواه کمتر از کر خواه بطریق فواره از زمین جوشیده
در چاه جمع شده باشد خواه بطریق ترشح هرگاه متغیر شود بنجاست چه طور
پاک میشود و اگر اهمین طور بگذارند که تغیر خود بخود زائل شود پاک میشود
یا ضرورت نزح و القاء کر هست در پاک شدن و در القاء کر ریختن
یک کر اب تمام دفعةً واحدةً شرط است در تطهیر یا انکه اتصال هردو
اب کافی است و دیوار و اطراف چاه به تبعیت پاک میشود یا نه بیّنوا
و توجروا ج بعد از تغیر چاه از نجاست نجس میشود و لکن طریق تطهیران
بچند نحو است اوّل انکه اب جاری یا کر در او ریخته شود یا باو
متصل شود و بحدّی که زوال تغیر باتصال جاری یا کر یا باران شود
دوم ان است که ان قدر نزح نمایند که زوال تغیر بشود سوم ان است
که خود بخود زوال تغیر شود که درین وقت اقوی حکم طهارت است و
احوط آن است که درین وقت نیز انقدر بکشند که اگر تغیر میشد زائل میشد
یا انکه بطور دیگر تطهیر کنند و در نزح موجب زوال تغیر نیز به تبعیت دلو و
ریسمان و چوب ریزه و چرخ چاه و دیوار چاه پاک میشود پس اب
چاه خواه بطریق فواره از زمین جوشیده در چاه جمع شود خواه بطریق
ترشح خواه کر باشد خواه کمتر از کر بملاقات نجاست اگر تغیر بهم نرساند نجس

متعلق صفحه ۱۰۹

[illegible]

اقا م. بها

میشود یانه و در شق ثانی به چه طور پاک میشود بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله و له الحمد اب چاه بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود و نزح مقدر برای اشیاء مخصوصه واجب نیست و مضایقه از مستحب بودن ان نداریم و اگر متغیر شود نجس میشود و طریق تطهیر ان گذشت س نجاساتی که وارد بچاه میشود از برای هر یک قدر معینی در شرع وارد شده که باید نزح نمود ایا چاه بورود نجاست نجس میشود و نزح مقدر شرعی واجب است یانه ج چاه بملاقات هیچ نجاستی نجس نمیشود و نزح مقدرات مستحب است بلی بتغیر نجس میشود و مطهر او و مطهر جواشی او این است که نزح کنند بمقداری که زوال تغیرش بشود و اگر تغیر نجسی حاصل شود که از برای او مقدری باشد که زوال تغیر قبل از حصول مقدر باشد در نیوقت بهتر ان است که بعد از زوال تغیر نزح نمایند تا بمقدر س نجس العین مثلا هرگاه در چاه که کمتر از کر اب داشته باشد یا زاید از کر بقید اب چاه نجس میشود یانه بینوا توجروا ج نجس نمیشود مگر بتغیر احد اوصاف ثلثه س آیا نزح دلاء مقدره از برای اشیاء مذکوره کتب وغیره باید بعد از اخراج ان اشیاء شود یا اگر در اثنای نزح هم خارج شود موجب استیناف نیست باقی را بکشند ج حکم نزح مقدر وجوبا و استحبابا بعد از خروج و اخراج موجب ان میباشد پس باید اول شئ نجس را بیرون اورد و بعد از بیرون اوردن نزح نماید و تا مادامی که سبب نزح و موجب ان در چاه موجود باشد نزح مقدر فائده ندارد س چیز متنجس از غوطه کردن در چاه طاهر میشود یانه و چاه هم طاهر

میماند یا خیر ج بلے طاہر میشود و چاہ ہم طاہر میماند واللہ العالم
س اگر باران اینقدر نبارد کہ بر روے زمین صلب جاری نشود
ایا در حکم جاری است یا نہ ج جریان در اب باران شرط نیست لعموم ما
اصابہ المطر فقد طہر س اگر اب باران بر روے زمین جاری
نشود در حکم اب جاری است یا نہ ج جریان در اب باران شرط
نیست بلکہ مدار بر صدق باران است ہر چند یک قطرہ باشد س
در باران براے تطہیر جریان شرط است یا نہ و اگر شرط نیست پس
رخت نجس یا شئے دیگر نجس اگر در زیر اسمان باشد و باران بطور
ترشح ببارد کہ اب جاری نشود و قطرات باران ببعض ان رخت و
اشیا نجس برسد و ببعض نرسد پس ان بعض کہ قطرات باران بران
رسیدہ طاہر میشود یا نہ ج بلے طاہر میشود انقدرے کہ باران
باو رسیدہ است و از براے تطہیر جریان شرط نیست بلکہ ہمان طور
ترشح کفایت میکند س در باران ہر گاہ براے تطہیر نزد اقلیہ
جریان شرط نیست پس اگر چاہ نجس باشد یا حوض و خم از اب نجس پر باشد
و کشادہ زیر آسمان باشد یا زیر آسمان نباشد و باران کم بطریق ترشح بارد
بنحوے کہ بر زمین سخت ہم جاری نشود بلکہ ہمہ جا قطرات باران برسد
و کم کم قطرات باران از ترشح در چاہ و حوض و خم برسد ایا آب چاہ
و حوض و خم پاک میشوند یا نہ بینوا توجروا ج اگر ہمہ سطح ظاہرش
یا معظم و اکثرش را باران بگیرد ہر چند ان باران بواسطہ عدم طول
زمان یا ضعف و انہاے ان در زمین جاری نشود در چنین وقتے
ان چاہ و حوض و خم پاک است و اگر ہر انیہ مثل یک قطرہ یا دو قطرہ

باران

یا بهتر که اگر سطح ظاهر نباشد احتیاطا نمایند هرچند حکم بطهارت
خالی از قوت نیست و خم و حوض نیز هر دو بتبعیت اب در انها پاک
میشود س هنگام باریدن باران بر آب قلیل هرگاه نجاست با ان ملاقات
کند نجس میشود یا نه ج خیر نجس نمیشود بلکه ان اب قلیل در حکم باران
است بلکه اگر باران بزمین نجس بخورد و برخنت با چیز دیگر برسد پاک
است بلکه اگر با عین نجسه بخورد و برخنت با چیز دیگر برگردد علیّنا نه
ترشحات نیز پاک است بشرط عدم تغیر ان س اب باران که مطهر است
هرگاه بزمین پاک ببارد و ترشح ان بزمین نجس برسد پاک میکند
یا نه ج اگر بر ترشح باران صدق باران شود مطهر میباشد والا
محل اشکال است پس انرا مطهر ندانند علی الاحوط س هرگاه
بعد و ویه آن باران را داخل در اطاق نجس نمایند ان اطاق پاک
میشود یا نه ج بلی پاک میشود علی الاقوی چنانچه بسا رجیل باران
را بحل نجس برسانند س سقف خانه بگل نجس اندوده میشود و بعد
باران بران میبارد و در حال باریدن یا بعد از ان اب از سقف
تقطرات میریزد و داخل خانه میشود ایا ان قطرات پاک است یا نه ج
پاک است س حوض اب کمتر از کر هرگاه در ته ان سنگ ریزه
و سفال وغیره در حال نجاست بوده باشد همه پاک میشوند از باران
یا نه و مطهر بودن اب باران چه قدر است ج بلی سنگ ریزه و اجر و
سفال نیز پاک میشوند بشرط وصول اب طاهر بموضع نجس در حال
باران که حائل نباشد و اب باران مطهریت ان دائر مدار عرف و
جریان از اسمان است خواه جاری شود در روی زمین یا نه علی

الاصح س حوضی است باب واسنلی که در میان ان است نجس
شده واز سوراخ بام باران بان وارد میشود ایا اب حوض پاک
میشود یا نه و بر فرضی که پاک نشود چقدر باران مطهر است وعرض دیگر
انکه در باب مسئله معروضه از بعضی علما سوال شد فرمودند پاک میشود
هرگاه حین باریدن مزج حاصل شود درین مسئله شبهه شده است که
باران وارد حوض میشود چه طور میشود که ممازجت حاصل نشود ج
اظهر ان است که در تطهیر آب نجس باب باران یا کر و جاری مثلا ممازجت
شرط نیست و مجرد اتصال کافی است واگر بخواهند ممازجت حاصل
شود باید در زیر باران بایستد و به پاروئی در حین باریدن باران
اب را از زیر و زبر کند و موج دهد و مدار در باران بر صدق عرفی
است واشتراط جریان از میزاب احوط است س هرگاه آب حوض
نجس باشد واز سوراخ پشت بام واز حواشی آن باران بیاید ایا
درینصورت حوض واب حوض پاک میشود یا نه ج با ممازجت قطعا
پاک میشود واقوی پاک شدن بباران است بی اشتراط ممازجت
س در محل ریختن اب چاه بجهت حوض هرگاه قطرات باران بران
ریخته شود و باعانت اب چاه ان قطرات باران را بحوض نجس رسانند
ان حوض پاک میشود یا نه ج حوض پاک نمیشود بجهت انکه اب باران
بحوض نرسیده واصابه با ذیکر ده تا انکه تطهیرش کند بلکه باب ممر حوض
رسیده بلی اگر باران منقطع نشود در حین جریان اب از ممر درینصورت
میشود گفت که اب چون متصل به باران است در حکم کر و جاری است
که اگر نجاستی دران باشد وکمتر از کر باشد نجس نمیشود واب نجس راهم

تطهیر میکند چنانچه اگر در ممر آب ناودان باران برسد و آن ناودان
بحوض بی‌سداب حوض پاک میشود و احوط ممازجت است و اقوی
کفایت مجرد اتصال است در تطهیر س برف و یخ بحدی زیاد باشد
که اگر آب شود بقدر اقل قدر رسد که آب واقفه باشد و تدریجاً جریان
پیدا کند و بقدر کر هم نمیشود حکم آب قلیل دارد یا نه ج حکم آب قلیل
دارد س در وقتی که برف و یخ نجس شود باینکه بقدر کر یا زیاد
تر است تقدیراً و تدریجاً از آن آب جاری شود نجس است یا نه ج
نجس است اگر از موضع نجس آب شود یا آنکه فرض شود که یخ آبکی
باشد که همه روی یخ نجس شده باشد و الّا پاک است س
آب مضاف و سائر اشیائیکه روان میباشند از غیر آب و غیر مضاف
مثل عرق و شیر و بول حیوان ماکول اللحم و نحو آن که پاک باشد رفع
خبث و حدث میکند یا نه و اگر نجس شود پاک میشود یا خیر ج این
همه مذکورات رافع خبث و حدث نیست و اگر نجس شود پاک نمیشود
مگر اینکه از اضافت از آن اسم خارج شود و جامد قابل تطهیر شود یا منقلب
بآب شود که در اینوقت قابل تطهیر بآب میباشد س آیا آب مضاف
طاهر است یا نجس ج آب مضاف بالذات طاهر است مگر اینکه
اصلش نجس باشد که آن نیز نجس است س آب مضاف که اصلش
نجس باشد اگر بطور عرق بگیرند طاهر و مطهر خبث و حدث است یا نه
ج بلی طاهر است ولکن جمیع اقسامش رافع خبث و حدث نیست
س اگر شک کند در مطلق یا مضاف بودن آب چه کند
ج رجوع بحالت سابقه نماید که اگر سابق مطلق بود مطلق بداند و اگر

مضاف بود مضاف بداند س اگر حالت سابقه معلوم نباشد چه کند
ج در قلیل بی مادّه حکم مضاف را بر وجاری سازند و اثر رافع
خبث وحدث نداند و اگر که با قلیل با مادّه است اثرا بملاقات نجاست
نجس نداند ولکن مع ذلک اثرا نیز رافع حدث وخبث نداند س
اب نجس بغیران پاک میشود یا نه ج خیر پاک نمیشود اب نجس بغیر اب
ونه بآب قلیل بلکه منحصر است تطهیر ان بابی که بمحض ملاقات نجاست
نجس نشود چون اب جاری و باران وکر وچشمه وچاه س
در تطهیر اب نجس به کر ونحوان حصول ممازجت واتحاد شرط است یا نه
ج اقوی عدم اشتراط ممازجت میباشد هرچند احوط شرطیت ان ممازجت
است حتی در آب باران که نحوی نماید که اب باران ونحوان با اب
نجس ممزوج شود اگرچه محض باریدن باران و اتصال بکر ونحوان
کافی است چنانچه در اقسام ابها گذشت س اب نجس را هر گاه
در شربه و یا کوزه لبالب بکرده سرش و از کرده باب کثیر غوطه
کنند که هردو اب متصل شود پاک میشود یا نه بینوا توجروا ج بلی بمجرد
اتصال بآب کثیر پاک میشود واحوط اشتراط ممازجت میباشد پس باید
اب شربه یا کوزه را مثلاً نصفه کرد تا انکه نصف آخر ممزوج شود انگاه
پاک میشود **در مقدار کر** س مقدار کر را بیان فرمایید
ج مقدار کر بحسب مساحت سه وجب ونیم است در طول وعرض
وعمق که مجموع ان چهل وسه وجب الا ثمن وجب میباشد بوجب متعارف
وبحسب وزن بسنگ من تبریزی که ششصد وچهل مثقال صیرفی باشد
صد وبست وهشت من الا بست مثقال صیرفی میباشد س

اگر خشک کنند در کریت اب یعنے اینکه این اب بقدر کر ہست
یا نه چکنند ج رجوع بحالت سابقه اب نماید که اگر در سابق اب
بمقدار کر بود که بداند و اگر کمتر از کر بود کمتر بداند و اگر حالت سابقه
معلوم نباشد حکم قلیل را بر و جاری سازد علے الاحوط س
اگر یقین بملاقات و کریت ہر دو داشته باشد و زمان ہر دو نیز معلوم
باشد حکمش چیست ج حکم مسئله و اضح است که اگر زمان کریت مقدم
است و زمان ملاقات نجاست موخر پاک است و در عکس این حکمش واضح
که نجس است س اگر زمان کریت معلوم باشد و زمان ملاقات
نجاست معلوم نباشد یا زمان کریت معلوم نباشد و زمان ملاقات
نجاست معلوم باشد ان آب پاک است یا نجس ج در اول پاکست
و در ثانی نجس س اگر یقین بکریت و ملاقات نجاست ہر دو
داشته باشد لکن نمیداند که کدام مقدم است و کدام موخر چه کنند
ج اقوے طہارت ان اب است و احوط اجتناب است از ان اب
س اگر یقین در تقارن کریت و ملاقات نجاست داشته باشند یا بمعنی
که کریت و ملاقات نجاست ہر دو باشتراک زمان حاصل شده یا شک
در تقارن داشته باشد حکمش چیست ج حکمش گذشت که اقوے طہارت
و احوط اجتناب است س اب نجس که کمتر از کر باشد بواسطه ریختن
اب طاہر اگر از انجذ نماید نجس است یا پاک ج نجس است س
اب طاہر کمتر از کر را بواسطه ریختن اب نجس یا بول بقدر کر نماید
چه حکم دارد ج نجس است و کر نمیشود هرچند بول مستهلک در اب
شود بلکه اگر تغیر بهم رساند بعد از زوال تغیر پاک نمیشود مگر اینکه بمطهر

دیگر از قبیل باران یا جاری یا کر و دیگر انرا پاک کنند بشرطی که مطهر
متغیر نشود و چنانکه گذشت **س** آب نجس اگر جمع شود کم کم و بقدر کر برسد
پاک است یا نه **ج** پاک نمیشود هرچند بهزار کر یا بقدر دریا شود والله
العالم **در مطهرات** **س** مطهرات را بیان فرمایید چند است
ج مطهرات بست چیز میباشد اول آب و ان پاک کننده است
حتی خودش را دوم آفتاب وان پاک میکند زمین و خاک زمین و دیوار
و عمارات و در و پنجره و غیرها از منصوبات را سوم زمین و ان
پاک مینماید ته قدم و ته نعلین و ته کفش را چهارم و پنجم و ششم استحاله
و انقلاب و انتقال است و مرجع همه فی التحقیق ان است که بتحقیق
نجس العین مبدل شود بتحقیق طاهر العین هفتم اسلام وان پاک
میکند کافر اصلی را از نجاست کفری و همچنین کفر حاصل بارتداد
هرچند فطری باشد علی الاقوی هشتم نقص وان کم شدن
دو ثلث از اب انگور است بعد از جوشیدن و قوام گرفتن که بکم شدن
دو ثلث ان طهارت باقی حاصل میشود نهم الات استنجا از پنبه و سنگ
و امثال ان که مطهر مخرج غائط اند نحوی که ذکر شد در تخلی دهم
برطرف شدن عین نجاست و جفاف رطوبت ان از بدن حیوان یازدهم
تبعیت است باقسام آن که در رساله زینت العباد ذکر شد دوازدهم
غایب شدن مسلم و ان مطهر بدن مسلم و طفل ممیز میباشد با علم بنجاست
و انقضای زمانی که احتمال تطهیر از ان ممکن باشد سیزدهم زائل شدن
تغیر نجاست از ابیکه با ماده باشد چون اب جاری و چاه و حوضهای
کوچک حمام که متصل است بخزینه یا بحوض بزرگ و سواقیه و غیر ان اگرچه

در مطهرات

امتزاج بماده بعد از زوال تغیر در غیر جاری احوط میباشد چهاردهم استبراء
حیوانی که نجاست خوار باشد از حبس آن و خورانیدن علف طاهر پانزدهم
استبراء بعد از بول که مطهر بلل مشتبه میباشد شانزدهم غسل میت که مطهر بدن
مرده و غیر نبی (ص) و امام علیه السلام میباشد هفتدهم نزح مقدرات چاه اگر چاه
را بملاقات نجس بدانیم هیجدهم جدا شدن غساله که پاک میشود بسبب آن رطوبت
باقیه در مغسول و آنچه در مغسول بماند بعد فشردن آن بنحو متعارف نوزدهم بیرون
آمدن خون از محل ذبح یا محل نحر که بسبب آن پاک میشود خون متخلف در مذبوح
و منحور بشرط خروج دم متعارف از ذبح حیوان بیستم آب باران بعد از صدق اسم
عرفا و نزول آن از آسمان و همچنین از ناودان و برگ درخت و نحو آن
بشرط عدم انقطاع که پاک میکند نجس را بدون عصر و بدون حاجت
بتعدد س عرق جنب بحرام و عرق حیوان جلال پاک است یا نجس ج
دلیل نجاست عرق جنب بحرام واضح نیست بلکه قول بطهارت قوی است
و همچنین عرق حیوان جلال قبل از استبراء و اگر اجتناب نماید از هر دو بسیار
خوب است خصوص از عرق جنب بحرام که احتیاط در آن شدیدتر است
س آیا حیوان جلال غیر شتر در حکم آن است یا آنکه حکم مزبور مخصوص
بشتر جلال است ج حکم مزبور مختص بشتر جلال میباشد اختصاراً علی
مورد النص لو قلت والله العالم س قول عدل واحد در طهارت
و نجاست کفایت میکند یا نه ج با علم بنجاست سابقه اعتبار قولش در نجاست
و عدم اعتبارش در تطهیر اقوی میباشد و بدون علم بنجاست
اکتفا بقول او میتوان نمود بلکه حاجت بقول کسی نیست و
قاعده طهارت در اشیاء کافی است س قول ذوالید در طهارت

ونجاست کافیست ج بلے قول ذوالید معتبر است ہرچند زن باشد
وہرچند سارق باشد س اگر ذوالید ظالم و غاصب باشد
نسبت بمافی یدش یا انکہ تصرفش دران عنوان عاریت یا اجارہ و
نحوان باشد قولش مسموع است در اخبار بطہارت یا نہ وہم کسیکہ
کہ مباشر تربیت طفلیست ایا قول ان در تطہیر کافی است یا نہ ج
بلے قول ذوالید کافیست ہرچند غاصب باشد بنابہ اقوے و مربے
اطفال و مریض نیز قول ایشان در حق اطفال و مریض مسموع است
بلکہ قول کافر نیز نسبت بچیزے کہ در تصرف اوست معتبر است س
معنے ذوالید چیست ج ذوالید کسیست کہ متولے بر چیزے
باشد اگرچہ مالک نباشد و اگرچہ در دست او نباشد س بستن حنا بے
نجس بر دست وسر وریش چہ صورت دارد ج بعد از تطہیر جاے
بستن حنا، رنگ ان پاک است مگر انکہ از عین حنا چیزے باقی
بماند کہ ان نجس است س لباس نجس بعد از تطہیرش ہرگاہ خوردہ
انسان ونحوان دران باقی ماندہ باشد پاک است: بینوا توجروا
ج بسم اللہ ولہ الحمد بلے پاک است مگر انکہ نجاست بجوفش نفوذ
کردہ باشد کہ در نیوقت ظاہران پاک و جوفش نجس است س
ہرگاہ لباس متنجس را تطہیر نمودہ و بعد از خشک دیدن عین نجاست دران
دیدہ کہ باقی است پاک است یا نجس بینوا ارشدکم اللہ ج
انموضع وہرجا کہ علم دارد کہ غسالہ این موضع نجس باان رسیدہ است
نجس است و باقی پاک است س اگر چیز ظاہر مرطوب بعض چیزے
کہ اکثر و اغلب ان نجس باشد ملاقی باشد نجس خواہد شد یا نہ ج

نه چیز دیگر انکه قطع حاصل شود بملاقات موضع نجس تفصیلاً یا اجمالاً و قطع حاصل
شود و نیز بتاثیر و تاثر از طرفین والا پاک است س چیز نجس شده و موضع نجس
مشتبه شده و چیز طاهری با رطوبت با او ملاقات نماید آیا ملاقی طاهر
است یا نه ج ملاقی شبهه محصوره پاک است س ملاقی احد اطراف
شبهه محصوره نجس است یا نه ج نجس نیست علی الاقوی هرچند احتیاط
اولی است س ملاقات نمودن بدن نجس ثوب نجس با وصف
نجاست بسطح حوض و زمین نهر و گل نهر و یا بوزغه و کرمهای ریزه در حوض
باعث نجاست آنها میشود یا نه ج با استیلاء آب کثیر هیچ از اشیاء مذکوره
نجس نمیشوند چنانچه هرگاه بدن و لباس در توی آب به شیئی متنجس
بر خورد نجس نمیشود علی الاقوی س کیفیت نجس شدن ملاقی
نجس را بیان فرمایند ج شیئی پاک بمجرد ملاقات نجس نجس نمیشود
مگر بعد از علم بتاثیر و تاثر نجاست س عدد محصور چه قدر است ج
بعضی گفته اند که اعتبار بعرف است و انصاف این است که ضابطه که دلیل
معتبری داشته باشد ندارد و اخذ باحتیاط اولی است والله العالم
س صابون انگریزی که بران مهر انگریزی بر هر دانه اش ثبت
نباشد بلکه یک شخصی که عارف بلسان انگریزی بود بر مهر یک قالب
از آن صابون خوانده بود که از چربی خوک در هیچ صورت صابون انگریزی
را استعمال کردن چه حکم دارد و صابون انگریزی نجس است یا پاک
ج صابون اگر از روغن است پاک است مگر آنکه علم بنجاست حاصل
شود و اگر از پیه باشد از دست کافر نمیتوان گرفتن و محکوم بنجاست
است الا از دست مسلمان گرفته شود یا آنکه بداند که کافر از دست

مسلمان پنبه گرفت از مان پاک است س چرکی که از محل
قروح میاید پاک است یا نه ج بلی پاک است س چرک و ریم
که از زخم ظاهر میشود پاک است یا نه ج بلی پاک است هر چند اصلش
خون باشد الا اینکه مخلوط بخون باشد که نجس است س اب مائل
بحمره که از قروح نشتر میاید پاک است یا نه ج اگر خون باشد نجس است والا
پاک است س پوست های ریزه از دست و پا و از لب و از موضع
دیگر که جدا میشود پاک است یا نه ج پاک است و نجاست در قطعه مبانه
از حی و میت است نه مثل مفروض در سوال س از سبیلی که نجس
باشد زمین رطوبت دار را میکنند ان خاک رطوبت دار که از سبیل
نجس ریزد پاک است یا نه ج با نجاست و رطوبت ناقله موثره
نجس میشود و بمجرد رطوبت و عدم نقل و عدم تاثر و تاثیر حکم
بنجاست ان نمیتوان نمود س نشت در که از دوده تون حمام درست
میکنند یا اینکه در تون حمام زباله نجس میسوزانند ایا نشت در پاک است
یا نه و سرمه که از پنبه و دنبه درست میکنند پاک میباشد یا خیر و صابون
که در حلب و جای دیگر درست میکنند که ما از ید مسلمان میخریم پاک
است یا نه و هم در تنوره زباله نجس و خود نجس میسوزانند و ان تنور
سیاه میشود ان سیاهی پاک است یا نه ج همه پاک است و
حکم بنجاست در همه این سوالات از جمله وسواس میباشد
س وسواسی که شرعا مذموم و لازم الاجتناب است حد کسش وسواس
چیست در امور شرعیه و در چه وقت شخص وسواسی میشود و بعد تحقق ان تکلیف
ان چیست ج همینکه از متعارف خارج شد بحسب یقین و احتیاط این

وسواس است و علاجش رجوع بمتعارف و غالب مردم از متدینین
است و یقین زیاده از متعارف ناس در حق او شرط نیست س
شخصی که تارک الصلوٰة بالمره باشد چه در رمضان صائم باشد یا نباشد
آیا محکوم بکفر است که جائز نیست مومن را با او طعام خوردن و سلام
کردن یا نه ج همین که ترک صلوٰة را حلال نداند ضرر ندارد س
تارک الصلوٰة عبارت از چه کسی است و تارک الصلوٰة آیا کافر
است یا نه و کسی که تمام عمر خود هیچ نماز نکرده آیا نماز میت او
بکنند یا نه ج تارک الصلوٰة عبارت است از کسی که بالمره نماز
نکند و اگر نماز کند هر چند معلوم الصحت نباشد تارک الصلوٰة
نیست سیما بنا بر علی القول بالوضع للصحیح لکن مشکوک الصحة والفساد
بحکم الترک کمعلوم الفساد و تارک الصلوٰة کافر نیست و ترک نماز
بالمره فسق است نه کفر و نماز میت از او ساقط نیست س فضله
پر شتوک پاک است یا نه ج بسم الله و له الحمد پاک است س آب
دهن نجس است یا از خبائث است و بر فرض آخر مکیدن مرد زبان و لب
زنان را جائز است یا نه خصوص چهارده ساله ایشان که گویا اجماع اهل
سلیقه از علماء رضوان الله علیهم بر جواز است ج چون مفروض سوال
اجماع اهل سلیقه است حکم به خلاف خلاف سلیقه است س رطوبت
فرج زن پاک است یا نجس است ج پاک است س شخصی تطهیر نجسی را فراموش
کرده و در چند ولایت ظروف و فروش اهل آنجاها را با آن نجاست
استعمال نموده مدتی در نظرش نبوده تا زمانی بخاطرش آمد آیا لازم است که اعلام
نماید یا نه ج لازم نیست که اعلام نماید و بر فرض اعلام لازم نیست بر مردم که تصدیق

بقول او کنند مگر آنکه علم برایشان حاصل شود **س** هرگاه چیزی را شخص عاریت گرفت و نجس کرد در رد کردن آن اعلام آن لازم است یا نه **ج** اگر چیزی است که عادةً با رطوبت استعمال میشود چون ظرف و لباس باید اعلام نماید والّا در مثل فرش و نحوان واجب نیست اعلام اگرچه احوط اعلام است مطلقاً **س** هرگاه لباس یا فرش و نحوان از شخص نجس باشد با رطوبت مسریه و شخص دیگر براو وارد شود و بر روی آنها بنشیند مثلاً اعلام نجاست بصاحب خانه لازم است یا نه **ج** لازم نیست اعلام اگرچه احوط است **س** حمل صحت بر فعل مسلم آیا در فعل خود هم هست یا محض در افعال غیر تنها **ج** در افعال خود هم هست در افعال با غیبه **س** اگر بیّنه بر خلاف هم خبر دهند در طهارت و نجاست یا بیّنه یا ذوالید مختلف باشند تکلیف چیست **ج** اگر ترجیح نباشد و حالت سابقه نیز معلوم نباشد بنا را بر طهارت آن شیئ بگذارند و اگر حالت سابقه معلوم باشد پس اگر نجاست بوده بنا را بر نجاست بگذارند والله العالم

در نجاسات

س عدد نجاسات را بیان فرمائید **ج** نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط حیوان حرام گوشت بالذات که صاحب خون جهنده باشد که آن خون از رگ بیرون آید چه آن حیوان پرنده باشد و چه از غیر پرنده و چه حرام گوشت بالذات باشد چه بالعرض مثل حیوان موطوء انسان یا جلاله یعنی نجاست خوار سوم منی حیوانی که خون جهنده داشته باشد چهارم خون حیوانی که صاحب خون جهنده باشد چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی هفتم میت حیوانی که صاحب خون

جهنده باشد مگر بچهٔ امام و شهید و معصوم غیر امام در حکم امام است
هشتم کافر چه حربی باشد و چه نباشد نهم شراب و هر مسکری که بالاصالة
مایع و روان باشد دهم فقاع و آن چیزی است که از جو عمل می آورند
س متعارف اهل زراعت است که در تخت اشجار کدو و بادنجان
و کاهو و اسفناج و امثال آن نجاست میریزند و بعد آب بر آن ببندند
و بعد آن سبزیها و کاهو را مثلا با ریشه یا بی ریشه می چینند و می بینیم
که آنها گل آلوده اند از گل همان زمین مذکور آیا اشیاء مسطوره پاک
اند یا نجس ج همه آنها پاکند ما دامیکه علم باختلاط با اجزاء نجسه
نباشد لقوله کل شیء طاهر حتی تعلم انه قذر س هر بدن فضله
گاو و بز و شتر بجهت سوزاندن در طبخ طعام جائز است یا نه ج بلی
جائز است س آب انار که به تنهائی بر میگیرد نجس است یا نه ج
اگر با نجاست باشد نجس است و الا پاک است زیرا که علم بملاقات نجاست
حاصل نیست و بر فرض ملاقات ملاقات در باطن منجس نیست پس باعث
نجاست آن نمیشود بلی اگر از خارج چیزی ملاقات بنجاست نماید
در باطن مرئی مثل باطن دهن و باطن چشم و بینی پس از او احتیاط نمایند
هر چند بعد از بیرون آوردن عین نجاست فی را او نباشد س آیا جائز
است انتفاع با عیان نجسه و متنجسه که قابل تطهیر نباشد یا نه ج انتفاع
با عیان نجسه مطلقا جائز نیست مگر در تسمید خضروات بعذرات و بعضی از
موارد دیگر چون گرم نمودن آب حمام را بسوزاندن آن و نحو آن
و همچنین است انتفاع به متنجس مگر روغن نجس بسوزاندن آن در زیر
آسمان علی الاحوط بلکه مطلقا علی الاقوی و مگر آب مثل صدبا عینین که نجس شده

جائز است انتفاع بان و ہمچنین سائر چیزہائیکہ سیرت مستمرہ بر جواز انتفاع بان باشد **مسئلہ** خون و فضلات ائمہ طاہرین روحنا و روح العالمین لہم الفداء پاک است یا خیر بنوا توجروا **ج** نجس مصطلح کہ بمعنے خبث باشد نیست بلکہ باید بتبرک بانہا نمود مثل ابدان مبارک ایشان صلوٰۃ اللہ علیہم بعد از وفات و قبل از غسل کہ عنوان میت آدمی صادق است و مع ذلک قبل از غسل پاک است ولکن با آنکہ غسل ابدان ایشان واجب است تعبداً و خون و فضلات ایشان نیز شستن لازم است بجہت پیروی و امتثال بفرمایش خود شان چنانچہ بدن مبارک ایشان را کہ اطہر ابدانند باید غسل داد بعد از فوت ایشان بجہت امتثال امر شان چنانچہ وارد شدہ است کہ بعد از فوت حضرت رسول صلواۃ اللہ علیہ و آلہ ندائے شنیدند کہ از منادی ظاہر شد کہ گفت بدن پیغمبر را غسل ندہید کہ بدن نبی اطہر ابدان است کہ حاجت بغسل ندارد حضرت امیر علیہ السلام نشستہ بود بعد از این ندائے فرمود کہ در شواے شیطان کہ آنحضرت خود وصیت فرمود کہ او را غسل دہم و آن بدن طاہر را غسل داد پس لازم است شستن بجہت اینکہ خود آن بزرگوار امر شستن نمودند و خود ایشان می شستند و ہرگز اظہار نفرمودند کہ حاجت بشستن نیست چنانچہ از ابو بصیر کہ بے چشم بود منقول است کہ روزے داخل شدم بر مولائے خود امام محمد باقر علیہ السلام و آنحضرت مشغول نماز بود پس عصاکش من گفت کہ در جامہ حضرت خون میباشد پس چون آنحضرت از نماز فارغ شد گفتم کہ عصاکش من بمن گفت کہ جامہ شما خون آلودہ است حضرت در جواب فرمود کہ خون ما اہل بیت پاک است و حاجت

اتبستن ندارد باانیکه مانع تجسب ظاهر نبوده بلکه عذر گفته که من دنبل دارم وجامه نمیشویم تاانکه خوب شود س خون سفیدی که در بعضی از روایات وارد شده که حضرت فصد نمود وبقدر یک طشت خون سفید ظاهر شد آیا چنین خونی نجس است یا نه ج اگر درین زمان چنین چیزی واقع شود ومعلوم شود که خون است وسفید است احتیاط لازم است ولکن با سفیدی حصول علم بانیکه این خون است ونه غایت اشکال است وروایت مرفوعه هم تصریحی درخصوص خون ابیض از کلام ایشان علیهم السلام نیست بلکه فقط دو راوی چنین فهمیده است وروایت این است که حدثنی بعض اصحابنا عن بعض فصادی العسکر من نصاری ان ابا محمد علیه السلام بعث الیه یوما فی وقت صلوة الظهر فقال افصد هذا العرق قال وناولنی عرقا لا افهمه من العروق التی تفصد فقلت فی نفسی ما رایت امرا اعجب من هذا یامرنی ان افصد فی وقت الظهر ولیس بوقت فصد والثانیه عرق لا افهمه ثم قال انتظر وکن فی الدار فلما امسی دعانی وقال لی سرح الدم فسرحت ثم قال لی امسک فامسکت ثم قال لی کن فی الدار فلما کان نصف اللیل ارسل الی وقال لی سرح الدم قال فتعجبت اکثر من عجبی الاول فکرهت ان اساله قال فسرحت فخرج دم ابیض کانه الملح قال ثم قال لی احبس قال فحبست قال کن فی الدار فلما اصبحت امر قهرمانه ان یعطینی ثلث دنانیر فاخذتها وخرجت حتی اتیت ابن بختیشوع النصرانی فقصصت علیه القصه قال فقال لی والله ما افهم ما تقول ولا اعرفه فی شیء من الطب ولا قراته فی کتاب ولا اعلم فی دهرنا اعلم بکتب النصرانیة

من فلان الفارسی فاخرج علبة فقال کذب سیـ زدونها الی البصرة وابیت
الا هو اذ ثم صرت الی فاسر الی صاحبی فاخبرته الخبر فقال فقال الی
انظر نی ایاما فانظرته ثم اتیته متقاضیا قال فقال لی ان هذا الذی
تحکیه عن هذا الرجل فعله المسیح فی دهره مرة انتهی ـ و این حدیث
مرویست از ابے محمد امام حسن عسکری ـ و ابن بختیشوع طبیب مشہوری
بود و جبرئیل ابن بختیشوع طبیب هارون الرشید بوده که در وقت فوت داود
حاضر بوده اسم دوم در کلام امام علیه السلام نیز در دفعه دوم واقع شده
ولکن صراحت ندارد و سبے علامه اسے العد متقامه نظرم می آید که در نهایه
تصریح نموده که خون حیض چند قسم است و چند لون است یکی لون
سفید والله العالم ـ **س** خونے کہ ظاہر مشود از درخت در مصیبات ائمه علیهم السلام
چنانچه معروف است که در شهر اباد قزوین در روز عاشوره از درخت یا
از شاخ ان خون جاری که در صورت اشتباه هلال محرم تمیز یوم عاشوره را
بآن مینمایند آیا چنین خونے نجس است یا نه **ج** این خون و امثال این خون
که از کلوخ و زیر سنگ ظاهر مشود بجهت مصیبت پاک است **س** خونیکه در
تخم ظاهر میشود نجس است یا نه **ج** اگر قطع نماید که خون علقه است نجس است
مادامیکه باقے است برین صورت و اگر مضغه شود احتیاط باید نمود و اگر علم
نداشته باشد بعلقه نیز احتیاط اولے است **س** تخم مرغیکه از شکم مرغ مرده
بیرون می آورند پاک است یا نه **ج** اگر پوست نازک بسته باشد احتیاط
نمایند و اگر پوست کلفت و سخت بسته باشند پاک است ولکن بشویند اوست
اورا اگر ملاقات نماید با مرده حیوان در حال رطوبت **س** جوجهای
مرده که در تخم میباشد که قطع نداریم بالماج روح بآنها اجتناب از آنها

لازم است یا نه ج بلے اجتناب لازم است س نافهٔ آهو چه صورت
دارد ج نافه مشک پاک است و خونے که در و مستحیل بمشک شده
نیز پاک است علی الاقوی س نافه آهو اگر خریده شود و معلوم نباشد
که از زنده جدا کرده اند یا نه چه صورت دارد ج اگر از مسلمان خریده شود
پاک و همچنین اگر از کافر خریده شود و بدانیم که آن کافر از مسلم گرفته نیز
پاک است بلکه اقوی آن است که نافه مطلقاً پاک است اگرچه از کافر
خریده شود زیرا که نافه از میته و زنده هر دو مستثنی است حاجت تذکیه
ندارد هرچند احوط اجتناب از نافه است مطلقاً بجهت خلاف فاضل هندی
که نجس میداند چه از مرده جدا کنند و چه از زنده مگر در جائیکه علم شرعی
حاصل شود که از آهوی زندگی آن نافه را جدا ساخته اند یا از مسلم خریده
شود و اگر از زنده جدا کنند احتیاطش کمتر خواهد بود بجهت خلاف علامه
اعلی الله مقامه که جدا شده از آهوی مرده را نجس دانست و از زنده
را پاک هرچند اقوی چنانچه گذشت طهارت است مطلقاً هم از جهت
خونش که مشک شده و هم از جهت نافه والله العالم س ناخن
مثلاً سنگ بر روی آن خورده و خون مرده در زیر آن جمع شده بعد فرجه
بهم رسیده و آن خون بیرون میآید آن خون نجس است یا پاک ج اگر
خون استحاله شده پاک است و اگر صدق خون بکند نجس است و همچنین است
حکم در غیر ناخن س اگر سوزن در بدن فرو رود و چاقو که بدن را
ببرد و هم چاقو و نوک سوزن نجس است یا نه ج پاک است مگر آنکه سوزن و چاقو
خون آلوده باشد و ملاقات بنجاست در باطن ضرر ندارد س اگر در
آب گوشت خون بریزد هنگامی که میجوشد نجس میکند آنرا یا نه ج بلے

نجس نمیکند آنرا هرچند خون کم باشد و قول بانیکه آتش مطهر اوست چنانچه
در حدیث است ضعیف است **س** اگر آب دهن خون آلود باشد و آنجا را ازاله نماید پاک
میشود یا نه و همچنین اگر در آب گوشت یا آش خون بیفتد و بجوشش آتش
زائل شود پاک میشود چنانچه در حدیث وارد است بان النار تاکل **ج**
خیر پاک نمیشود چنانچه سید در بحر العلوم اشاره بآن فرموده سه والدم
لا یزال بالبصاق :: او غلیان منه فی الامراق **س** خونابه میت بعد از
اغسال ثلثه آیا نجس است یا نه **ج** خونابه میت در هر حال
نجس است چه بعد از غسل و چه قبل از غسل باشد بلی چرک و ریم و
رطوبات خارجه از میت قبل از اغسال ثلثه بالعرض نجس است
و بعد از اغسال پاک است خلاصه خون میت و بول میت و منی میت و غائط
آن همه نجس است هرچند بعد از غسل باشد **س** پنیر مایه که از شکم بره و
بزغاله مرده بیرون میآورند قبل از انکه علف خور شود پاک است یا نه و حکم
شیر در پستان میته چه صورت دارد **ج** شیر وان یا پنیر مایه که در وقت
پاکیست هرچند احوط اجتناب از شیر وان میباشد و شیر که از پستان میته
طاهر العین بیرون بیاید بعضی قایلند بطهارت ان اگرچه حرام گوشت باشد
و حدیث نیز درین خصوص وارد شده ولکن احتیاطا و سلی عدباشد **س**
سگ و خوک دریائی پاک اند یا نجس **ج** پاک اند نه نجس بلکه نجاست منحصر
به سگ و خوک صحرائی است هرچند در اجزاے مالا تحله الحیات باشد
چون مو و ناخن و عظم و نحو ان **س** عنبر و دوائی که معروف است از سگ
آبی منفصل میسازند خوردن و استعمال ان حلال است یا نه و خود وش نجس است یا
پاک **ج** کلام در عنبر از دو وجه است یکی در جهت طهارت و نجاست

وبیکی دیگر در جهت حلیّت و حرمت امّا جهت اوّل پس اگر از دست مسلم گرفته شود محکوم بطهارت است مگر اینکه مسلم از سگ آبی زنده جدا نمود که در نیوقت محل اشکال است چون جدا شده از زنده میتة میباشد و میتة نجس است مگر آنکه بگوییم حیوان آبی قائم نفس سائله ندارد نجاستش محل اشکال است هر چند از دست کافر گرفته شود بلکه طهارت مطلقه قوی است امّا جهت ثانیه پس در حلیّتش اشکال میباشد الا اینکه عینیتش مستهلک شود که عینیتش باقی نباشد یا اینکه بگوییم که چون بعد از قطع مرور ایام مستهلک میشود و بعد الاستحاله حلال و پاک است یا آنکه ضرورت باشد که ما من شیٔ حرّم الله الّا و قد احلّه عند الضرورت **س** مار و عقرب و نرچه و وزغ و سوسمار و چلپاسه و سنگ پشت اینها آیا میتة اینها نجس است یا پاک بیّنوا و توجروا **ج** خیر میتة این مذکورات نجس نیست زیرا که اینها صاحب نفس سائله نیستند و از خون اینها نیز اجتناب لازم نیست والله العالم **س** حیوان بحری و همچنین مار خون و میتة آنها نجس است یا پاک بیّنوا و توجروا **ج** اقوی طهارت حیوانات بحریه میباشد حتّی سگ و خوک و میتة مثل سائر حیوانات بحریه میباشد که وجود نفس سائله در اینها محل اشکال است بلی از خصوص مار و نهنگ اجتناب اولی چون در مار بعضی از اجلّاء و ساداث از مجتهدین دعوی وجود نفس سائله کرده اند و در نهنگ از شهید اوّل اعلی الله مقامه ظاهر میشود که همه حیوانات بحریه نفس سائله ندارند مگر تمساح یعنی نهنگ پس احوط اجتناب از خون مار و نهنگ و میتة این دو میباشد **س** گوشت پارچه که با بچه خارج میشود و همچنین بچه دان که معروف است که با بچه بیرون میآید و مضغه گوشت پارچه است نجس میباشند یا نه **ج**

نجاسات

نجس هستند و لازم است اجتناب ازین همه **س** اجزاے مبانه از میت
حیوان ذی النفس و همچنین اجزاے مبائن از حیّ حیوان که ماتحله الحیوة باشند
نجس است یا نه **ج** بریده و قطع شده از زنده چه انسان باشد چه حیوان
که روح دران جزء حلول کرده نجس است بشرط انفصال حقیقی نه آنکه او یزان
به پوست باشد یا اتصال ضعیفی داشته باشد و بشرط آنکه بقطع و انفصال
مرده شود نه مرده و خشک شده در حال اتصال که نجاست ان خالی از اشکال
نیست بلکه طهارت آن خالی از وجه نیست بلے موے کنده و برکنده از حیوان
مرده هرگاه بے اجزا میت و بے رطوبت باشد پاک است والا نجس
س اجزاے صغار که جدا میشود از بدن انسان زنده مثل پوست پاکه
منفصل میشود از لب و زخمها و جرب و کندمه و دست و پاے انسان
حتّی و امثال اینها که ماتحله الحیوة میباشند یا غیر ماتحله الحیوة باشند مثل
ناخن و موکه زنها با حانت نقاش و خیاط از زیرا بر و صورت بیرون
میآورند و قلع مینمایند و نخوان پاک است یا نجس **ج** درصورت اول
اظهر طهارت است اگرچه متاذی نشود بکندن ان و در امثال ناخن و مو
حکم بطهارت متعین است مگر آنکه اجزاے از بدن با او باشد که نفس
ان جزء نجس است **س** آیا نجاست مرده چه انسان چه غیر آن سرایت
میکند از مس کردن یا نه **ج** غیر سرایت نمیکند مگر برطوبت والله اعلم
س هرگاه استخوانی در صحرا یافت شود که معلوم نشد که این استخوان طاهر است
یا نجس آیا خودش محکوم بطهارت و ملاقی آن نیز پاک است یا نه **ج** خود
ان استخوان محکوم بطهارت و ملاقی ان نیز طاهر است **س** کمربند و جلد
ساعت و کفش و پوستین و نخوان را میشود که از کفار گرفت یا آنکه نجس است

ج چیزهائیکه محتاج به تذکیه میباشد چون گوشت وجلد وگرفتن آنها از
کفار جائز نیست س شمع را میشود از کفار گرفت یا نه ج مادامیکه
عالم نشود از پیه است ضرر ندارد والا گرفتنش جائز نیست مگر آنکه بداند
که این کافر از مسلم گرفته س استعمال فروش وظروف ولباس کفار
جائز است یا نه ج بلی جائز است مگر آنکه عالم بملاقات در حال رطوبت
حاصل شود که در اینوقت نجس است وجائز نیست استعمال آنها در مشروط
بطهارت مگر بعد از پاک کردن والله العالم س اولاد کفار پیش از
بلوغ تابع پدر اند در نجاست یا نه واگر پدرشان مسلمان شد تابع مسلم اند یا نه ج بلی
اولاد کفار قبل بلوغ در نجاست در حکم والدین خود میباشند واگر احد
ابوین مسلم باشد تابع است بمسلم بجهت شرافت اسلام س تعریف
مرتد ملّی و مرتد فطری را بیان فرمائید ج مرتد ملّی آن است که انعقاد
نطفه او در حال کفر والدین او باشد و مرتد فطری آن است که انعقاد
نطفه او در حال اسلام والدین او باشد واگر یکی کافر باشد و دیگری
مسلم چون ولد تابع اشرف ابوین میباشد و اشرف ابوین در حکم
اسلام و کفر مسلم میباشد ولد نیز محکوم باسلام میباشد پس ارتداد او
ارتداد فطری میباشد س آیا توبه مرتد ملّی و مرتد فطری قبول است
در این عالم و بعد توبه میتوان با او برطوبت ملاقات کرد یا نه ج توبه مرتد
ملّی قبول است و بدنش پاک میشود باسلام و امّا مرتد فطری پس اقوی
آنست که توبه اش نیز قبول است و بدنش پاک میشود ولاکن چهار حکم از او
ساقط نمیشود وجوب کشتن و قسمت اموال و بینونت زوجه و عدهٔ وفات
زوجه والله العالم س آیا در توبه مرتد ملّی و مرتد فطری مرد و زن

یک حکم دارند یا فرقی هست ج زن توبه او مقبول است چه فطری
وچه ملّی و این فرق در مرد میباشد نه زن س مسلمان با مسلمان
زاده که ظاهرا لا اسلام باشد مگر قائل باشد بوحدت وجود و یا قائل باشد
باینکه ائمه را علم بما کان و ما یکون هر وقت حاصل بود و یا قائل باینکه
جناب امیر رزاق است یا قائل معراج جسمانی و معاد جسمانی نباشد
هیچکس اگر توبه کند توبه اش قبول است یا نه و ملاقات با او برطوبت چه حکم
دارد ج در جهت طهارت بدن و نحو آن اسلامش قبول است اما در احکام
چهارگانه متقدمه پس محل اشکال است چون کفر درین اعتقادات به بعضی
از معانی بانکار ضروری میرسد و بعضی از توجیهات بانکار ضروری و تکذیب
نبی منجر نمیشود س با تعریف کافر ذمی و حربی را بیان فرمایید و در کدام
صورت از ذمیه خارج میشود و بر فرقی حکم حربی جاری میشود و اخذ ربا
از چه نوع از کافر جایز میدانند ج مراد از کافر ذمی بر سبیل اجمال آن است
که از یهود و نصاری و مجوس باشد و بعبارت اخری آن است که اهل کتاب
باشد و غیر این حربی است پس مثل بت پرست و آفتاب پرست و آتش پرست
و نحو آن حربی میباشند و کافر ذمی مادامیکه بر شرائط عقد ذمه باقی باشد
خوب والا حربی میشود و شرائط عقد ذمه بسیار است از انجمله اول عقد جزیه
بلفظ عربی یا بهر لفظی که دلالت کند بر قبول کفار اعطاء بمقداری از مال
را بجهت حفظ خود و ممنوع شدن از ضرر اهل اسلام دوم دادن جزیه
سوم التزام باحکام مسلمین چهارم ترک قتال مسلمین پنجم عدم اظهار محرمات
شرعیه اسلام مثل خوردن شراب و گوشت خنزیر در آشکارا نه در خفیه
یا اظهار سب نبی ص و ائمه صلوات الله علیهم و دیگر فرق ربا فرقی نیست میان

نجاسات

انکه کافر در پناه مسلم باشند یانه حسب شرط است که کافر حربی باشند مس
عوام الناس از اهل اسلام فقط اقرار باسلامیت خود میکنند عقد و نکاح
و تجهیز بطریق اسلام مینمایند بعضے از ینها کلمه شهادتین را هم نمیدانند چه جائے
نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعیه اما اینها نجس اند مثل کفار یا نه ج کافی
است در اسلام اقرار بآن و دانستن کلمه شهادتین و نماز و روزه و حج
و نحو آن از تکالیف شرعیه شرط حکم باسلام نیست مس بعضے از عوام الناس
هستند که بعضے از اوقات تکلم مینمایند بپاره از کلماتے که حسب الظاهر
کفر نما است از قبیل انکه میگویند خدا از ین عمل خبر ندارد و یا خبر نداشت
یا انکه میگویند فلان شخص ظالم را خدا ظلم نماید و یا انکه میگویند فلان شخص
عاجز نموده خدا با او جبر نماید و یا انکه میگویند خدا غفلت بخورد و یا انکه میگویند
خدا در ین اوقات سهو نموده است و از قبیل انکه میگویند خدا بالاسے سر
شاهد است آیا این جور اشخاص را که عرض شد ملاقات با رطوبت کران
چه حکم دارد ج هیچکدام از ینها کفر نیست و قصد کفر باو نیست اگرچه
بظاهر کفر است مثل اینکه خدا علم بشریک براے خود ندارد و جبار جبر
کنندگان است و ظالم ظلم کنندگان و ظلم ظالم عدل است در ظلم او و تقدیر ظلم
او و خدا بالاسے سر کنایه از رفعت و احاطه میباشد و خدا سهو نمود ظاهر کفر
است و لاکن قصد معنیش را و اقف ندارد بلکه شوخی بمنزه است بالظاهر بیا بهی نظیر
نسوا الله فلنسیهم بلکه شبیه است لاکن بهجا امکن احتراز از امثال این کلمات نمایند مس
ورا هاے ملوکات خلقے هستند از شیعه که معرفت در مسائل دینیه از فروع و
اصول ندارند و هیچ وجه تقوے ندارند کمال شلے طهارتی دارند و از نجاسات
مجتنب نمیشوند و شخصے میان ایشان از ابلام الیقین مطلع است که ایشان اجتناب از نجاسات

بنجسے که در شرع وارد شده ندارند ولاکن علی الظاهر برای العین بدید
که استعمال نجاست کنند آیا معاشرت باچنین خلائق چه صورت دارد ج
معاشرت باعدم علم بنجاست ضرر ندارد و حمل بر صحیح نمایید و فحص هم نکنند
س چه میفرمایید درین مسئله که اگر دو نفر عادل یا غیر عادل نزد غیر حاکم شرع
بیان کنند که زید حالا کافر شده وانکار بعضے از ضروریات دین میکند و زید
پیشتر هم اظهار و ادعاء اسلام و ایمان داشت حالا هم اظهار و ادعاء اسلام
و ایمان دارد درین صورت قول زید در ایمان و اسلام خود معتبر است یا
قول آن دو نفر عادل یا غیر عادل در کفر زید معتبر و اجتناب از زید با رطوبت
لازم است یا نه ج دو نفر عادل نزد حاکم شرع بینه میباشند بعد از ادای
شهادت و رفع شبهه حاکم شرع حکم بکفر میکنند و حکم را جاری میکند و دو نفر غیر
عادل معتبر نیستند والله العالم س مؤمنے که شیعه اثنا عشری باشد و ادعای ایمان
و تشیع نماید و عقائد خود را صحیح بیان میکرده باشد ولاکن منتسبه باشد به شیخیه و صوفیه
یا فلسفے آنرا مومن و مسلم میتوان دانست و در حال رطوبت با او مباشرت
میتوان کرد یا نه ج مجرد نسبت بشیخیه و صوفیه منشاء حکم بیدینی یا کفر نمیشود
خصوص در صورتے که ادعاء ایمان و اعتقاد با ائمه دوازده گانه داشته باشند
مومن و مسلم میباشد و با رطوبت ملاقات ایشان ضرر ندارد س شخصے
شیعه و مومن است و ادعاء علم و اجتهاد هم میکند مگر در جائیکه شرعاً هیچ محل
خوف و تقیه نیست هرگاه نام دشمنان آل محمد ص نزد او ذکر میشود ایشانرا
باحترام یاد میکند و رضی الله عنهم میگوید و بعضے از ازواج پیغمبر را بر حضرت فاطمه ع
ترجیح میدهد آیا چنین شخص مومن است یا کافر و تقلید و اقتدار با چنین کس صحیح
است یا باطل ج تقلید چنین کس نکند و اقتدا نیز نکند و مومن بودنش نیست

س چه میفرمایند درین مسئله که شخصے مومن و شیعهٔ اثنا عشری گردیده هم
هست و بواسطه خواندن درس انگریزی با نصاری صحبت و اختلاط نهایت مرتبه
بهم رسانیده و هیچ خبر از احکام دین و مذهب و آئین خود ندارد یا اگر خبر
دارد توجه و اعتنا نمیکند بر آن و نماز و روزه و غیر آن هم بعمل نمیارد بلکه کسے را
که مشغول نماز وغیره می بیند بر او استهزا میکند و میگوید که این مکار است
و پابند طهارت و نجاست هم نیست سگها را پرورده با خود سر سفره طعام
میخوراند و بر زانوے خود می نشاند و فرزند وار او را نوازش میکند و روی و لبش را
میبوسد و شراب هم میخورد آیا با چنین کس اکل و شرب نمودن و با او مخالطت
کردن و او را مسلم دانستن و از رطوبت او اجتناب نمودن جائز است یا نه ج
بسم الله و له الحمد اگر حلال میداند همه مذکورات را نجس است او و واجب است اجتناب کردن
از و با حال رطوبت و اگر حلال نمیداند عاصے و فاسق میباشد و هم خوراک شدن با او
و استعمال رخت و بدن او نمودن نیز ضرر ندارد تا مادامیکه علم بنجاست او
نداشته باشد والله العالم س در جائے که یهودی و ارمنی و نصاری
و مجوسی و دیگر کفار به بادشاه اسلام خواه شیعه باشد خواه سنی خواه
ظالم باشد خواه عادل جزیه بدهند آیا در حکم کافر حربی میباشند یا ذمی و
ربا گرفتن انجا از ایشان جائز است یا نه ج به بادشاه اسلام همینکه جزیه بدهند
حربی نمیشوند و اقوی این است که بادشاه اسلام مثل بادشاه
ایمان میباشد و جزیه بسلطان اسلام نیز مختص میباشد پس با ایشان احکام ذمیت
س اگر کسے را برای تفریح طبع یا از شوخی و مزاح برادر جبرئیل یا
امیر المومنین یا مشکلکشا یا سید الشهدا یا سالار ملائکه و ائمه معصومین
خطاب کند و بهمین اسما نشسته او را ملقب نماید و مخاطب هم ازین کلام قائل

خوش شود آیا در صورت قائل و مخاطب هر دو عاصی هستند یا نه و اجتناب
از چنین کلمات لازم است یا خیر و از گفتن این کلمات از ایمان خارج میشود یا نه
ج تخاطب باین اسما از روی مزاح و شوخی و حصول فرح ضرری ندارد و لکن
خصوص امیر المؤمنین چون از خواص امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب است
البته ترک نماید که باعث اذیت است چنانچه شاعر گفته ع امیر المؤمنین
بر هر که شد اطلاق غیر از وی شد بحکم تجربه مابون و این کشف از کتاب شد
والله العالم س هرگاه شخص بخواهد معاشرت نماید با نجاست و با کفار
عسر و حرج لازم میاید آیا عسر و حرج محلل محرمات و مطهر میشود یا نه ج
عسر و حرج اگر در شبهه غیر محصوره باشد همان شبهه غیر محصوره بودن کافی
است در عدم لزوم اجتناب خصوص با ملاحظه عسر و حرج و همچنین در شبهه
محصوره اگر فرض شود باعث رفع حکم تکلیفی که عبارت از لزوم اجتناب
است میباشد واما نجاست پس با علم بملاقات چه در شبهه محصوره یا غیر
محصوره رفع نمیشود و همچنین ضمان در حرام بعد از مشخص شدن رفع
نمیشود س شیعه اثنا عشری اگر سنی شود مسلمان و پاک است
یا کافر و نجس ج اقوی طهارت واحوط اجتناب است س کسانیکه
قائل بشش امام هستند یا کسانیکه قائل دوازده امام نیستند مسلمان و پاک
میباشند یا نه ج بلی پاک میباشند س ضروریات دین چند و کدام کدام
است و ضروریات مذهب چند و کدام کدام اند و منکر بعضی از ضروریات
دین که یقینی کافر است آیا منکر بعضی از ضروریات مذهب هم کافر است یا نه
و در شق ثانی شیعه است یا سنی بیان فرمایند ج تعداد و حصر برای
ضروریات دین نیست و تحقیقش آن است که در دین اسلام عوام و خواص

و رجال و نساء و صغیر و کبیر در معرفت ان یکسان باشند مثل وجوب صلوٰة و زکوٰة و حج و جهاد و خمس فی الجمله و طهارت آب و خاک و نحو ان و منکر ان از غیر جدید الاسلام و نحو ان کافر است و ضروری مذهب نزد اهل مذهب معلوم باشد مثل احترام تربت سید الشهداء علیه السلام و احترام آب فرات و حلّیت متعه و جواز سجده بر تربت سید الشهداء و نحو ان و منکر ان کافر نیست بلکه باعث خروج از ان مذهب میشود **مس** نجاست بچه چیز ثابت میشود **ج** بدانکه ثابت میشود نجاست اشیاء بچند چیز اوّل بشهادت عادل که خبر دهند که این شے نجس شده است بملاقات و ضرور نیست که دو عادل خبر دهند بسبب نجاست پس همینکه بگویند که نجس شده است کافی است و ذکر سبب نجاست لازم نیست مگر انکه بداند که سبب شهادت نجاست خبر نیست که نجس کننده نیست بتقلید یا اجتهاد که درینوقت شهادت نجاست معتبر نیست و اگر یک عادل خبر دهد نجس شدن ثابت نمیشود نجاست ولکن احوط اجتناب است دوم خبر دادن کسے نجاست بدن خود یا رخت خود یا چیزے که در تصرف او باشد چه مالک باشد چه نباشد هر چند غاصب باشند یا فاسق یا وزدیده باشد پس اگر خدمتگار بدون اذن آقا رخت نجس را بشوید و بعد خبر دهد بپاکی او قولش معتبر است بلکه اقوی ان است که اگر کسے تربیت طفل یا مجنون یا مریضے میکند چه زن باشد چه مرد خبر دهد بطهارت طفل یا مجنون یا ناخوش قولش معتبر است بلکه اگر کافر خبر دهد بنجاست انچه در تصرف او میباشد و همچنین اگر آقا یا مالے خبر دهند بنجاست کنیز یا بنده قولش معتبر است و همچنین اگر اسیر کننده خبر دهد بنجاست اسیر خود قولش معتبر است

خصوص اگر طفل باشد وخصوص اگر بے تمیز باشد واگر زن در توی خانہ خبر دہد بنجاست ظرف یا رخت یا طبخ یا خورش قولش معتبر است وبعضے شرط کردہ اند کہ قول متصرف در نجاست معتبر است مادامیکہ در تصرف او باشد کہ اگر از تصرف او بیرون رفتہ وخبر دہد بنجاست قولش معتبر نیست واقوی این است کہ این شرط نیست ہمچنیکہ شخص ذی الید ومتصرف از ما فی الید خبر دہد کہ در زمانے کہ در ید او بودہ این نجس شدہ یا نجس بودہ قولش معتبر است واگر دو نفر شریک باشند در چیزے قول ہر یک معتبر است دران واگر یکی از نفرکا خبر دہد بنجاست چیزے ودیگرے خبر دہد بہ طہارت ہمان چیز قول ہر دو از اعتبار ساقط میشود وہمچنین اگر یکے از دو شریک خبر دہد بنجاست ظرفے وطہارت ظرف دیگر وشریک دیگر خبر دہد بعکس آن باز قول ہر دو از اعتبار ساقط است پس اگر آن شئے در سابق نجس بودہ بنجاست خود باقے است واگر در سابق پاک بودہ یا حالت سابقہ معلوم نبودہ باشد در ینوقت پاک میباشد وہمچنین اگر دو عادل خبر دہند بہ طہارت چیزے ودو عادل دیگر خبر دہند بنجاست ہمان چیز یا انکہ دو عادل خبر دہند بطہارت ظرفے ونجاست ظرف دیگر ودو عادل دیگر بعکس این دو عادل خبر دہند قول ہر چہار عادل از اعتبار ساقط است واگر ذو الید ومتصرف ومالک مثلاً خبر دہند بنجاست یا الطہارت ودو عادل خبر دہند بخلاف قول او قول دو عادل مقدم است س شرط تاثیر وتاثر نجاست را بیان فرمائید ج شرط نجس شدن ان است کہ اولاً علم بملاقات در ظاہر حاصل شود وہمچنین شرط است علم بتاثیر نجاست در ملاقی پس شک در ملاقات ضرر ندارد چنانچہ بملاقات خشک بنجس بہ خشک طاہر باعث

نجاست نمیشود ہر چند رطوبت فی الجملہ داشتہ باشند یا وامیکہ علم بتأثیر نشود **س** ہرگاہ لباس وغیر آن نجس شود بخاک خشک نجس ویا گرد وغبار نجس بلباس ونحو آن بنشیند بتکاندن لباس پاک میشود یا نہ و ہرگاہ احتمال بقاء ان بعد از تکاندن بدہد ہم پاک است یا نہ **ج** بتکاندن وافراغ خاک وغبار نجس لباس ونحوان پاک میشود واحتمال مزبور را اعتبار نماید بلے ہرگاہ مظنون باشد بقاء ان احوط اجتناب است **س** ہرگاہ مرغ وگربہ ونحوان در زمین نجس راہ روند وپاہائے آنہا آلودہ بخاک شود وبلا فاصلہ بر فرش ونحوان راہ روند ولکن در فرش اثرے ازان خاک دیدہ نشود پاک است یا نہ **ج** بلے پاک است **س** سوزاندن اشیاء متنجسہ واستخوان حیوان در طبخ طعام جائز است یا نہ **ج** بلے جائز است ومنع احراق در نجس العین فی الحقیقت ثابت نیست فضلا عن المتنجس پس در متنجس قطعاً جائز است **س** شخص قادر بر ازالہ نجاست از مسجد وسائر محترمات اگر ترک ازالہ نماید ومشغول نماز وسائر عبادات شود صحیح است عبادتش یا نہ **ج** صحیح است علے الاقوی ومثل این است ترک ہر واجب فورے مثل امر بمعروف ونہی از منکر وتعلیم جاہل وادائی دین با قدرت بر ادار ومطالبہ صاحب دین واداے خمس وزکوۃ ومظالم علی الاحوط ہر چند احوط در جمیع مذکورات ترک عبادات است مگر در ضیق وقت خصوص در ترک اداے دین **س** تلویث وتنجیس مساجد بنجاست ووضع نجاست دران چہ صورت دارد **ج** حرام است ودر حرمت وضع فرق نیست میان اینکہ نجاست متعدیہ باشد یا نہ ہر چند در غیر متعدیہ اقوی جواز است اگر منجر بہ ہتک حرمت نشود **س** محترمات اسلامیہ چون اسماء اللہ وقرآن

تلویث اینها بنجاست چه صورت دارد ج حرام است مطلقا چنانچه در مسجد
گفته شد و مثل ان است کعبه و روضه مقدسه بلکه محترمات ایمانیه نیز همین حکم
را دارد چون مشاهد مشرفه و صحیفه سجادیه و تربت مقدسه حسینیه صلوات
الله علیهم س آیا طین طریق و صحن حمام و غساله حمام نجس است یا نه
ج نجس نیست هر چند مظنه داشته باشند زیرا که ظن بنجاست کافی
نیست در تحقیق نجاست س گرد زمین نجس نجس است یا نه ج
نجس نیست اگر چه آن خشک است اثر ندارد س زمین بازار و کوچه و غیر ان
نجس است یا پاک بینوا و توجروا ج بسم الله وله الحمد با عدم علم بنجاسات
مذکورات پاک است و در صورت ظن متاخم بعلم احوط اجتناب است
اگر منجر بوسواس نشود س مس نجس و شبه آنرا هرگاه گداخته و آب کنند
پاک میشود یا نه ج بگداختن پاک نمیشود مگر ظاهر ان بعد از شستن س
دود روغن نجس و شعله آتش نجس نجس است یا نه ج شعله نجس
نیست و همچنین دود نجس یا متنجس بشرط آنکه علم بخلط اجزاء عرفیه مسیره
با دود نباشد **در نجاست عفو در نماز** س نجاساتی
که عفو شده در نماز چند چیز است ج شش چیز است اول خون
جروح و قروح مادامیکه چاق نشده باشد دوم خون کمتر از درهم بغلی
بشرطیکه از نجس العین که سگ و خوک و کافر است نباشد و بشرطیکه
از مرده نباشد بنابر احوط مگر خون از مرده انسان بعد از غسل و بشرطیکه
از دماء ثلثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه نباشد سوم نجاستیکه
در ازاله آن مشقت شدیده و عسر و حرج داشته و ازین قبیل است لباس
نجسیکه کندن آن باعث اذیت از سرما و نحو ان شود چهارم بول در

لباس مربیہ طفل چہ پسر باشد وچہ دختر و انحصار باول اولے است مشروط
بانیکہ لباس دیگر نداشتہ باشد و این لباس نجس را شبانہ روزی یکمرتبہ
طاہر نماید بجسم حمل نجس یا متنجس ہرچند ساتر عورت باشد بنا برا قوی
ولکن احوط اجتناب است از حمل نجس خصوص میتہ و ہمچنین از حمل متنجس خصوص
با تیمم بدل الصلوٰۃ از ان ششم نجاست ہر لباسے کہ ساتر عورتین نباشد چہ
در غیر محل باشد مثل جوراب و عرقچین و دستمال کوچک و نخوان پس س
خون قروح و جروح اگر مشقت در ازالہ آن نباشد از بدن و لباس
باز ہم عفو ثابت است یا نہ ج عفو از خون جروح و قروح دائر مدار
مشقت در ازالہ نیست بلکہ عفو ثابت است ہرچند مشقت در ازالہ نباشد
بلے عفو مشروط است بعدم برء و خوب شدن پس بعد از برء و خوب
شدن عفو ثابت نیست س عفو از خون جروح و قروح آیا مخصوص
است بصاحب خون جروح یا انکہ عفو ثابت است نیز بدیگرے ج
عفو مخصوص است بصاحب دم و نسبت بغیر معفو نیست علے الاقوی
س آیا حکم عفو مخصوص است بخون در محل قروح یا نہ ج عفو ثابت است
در صورت تعدے ہم اگرچہ تعدے نماید بجائیکہ متعارف نباشد وصول
نجاست بان مکان س عرق صاحب قروح و جروح کہ متنجس بان
خون شود چنانچہ الث را اکثر میسر شود کہ خالے از ان باشد مثل خود ان
خون معفو است یا انکہ عفو مختص است بخود خون ج عرق متنجس از ان
بلکہ مطلق متنجس از ان ہم معفو ست س خون بواسیر از قروح است یا نہ
ج بلے بنا بر اظہر نہ بیا کہ خون بواسیر ظاہر از بواطن محسوب باشد
و اختصاص عفو از قروح و جروح بظواہر بدن اولے بیا باشد ہرچند اقوی

تعمیم است س حکم عفو از خون جروح و قروح مخصوص است یا آثار را
نشر و جروح یا آنکه ثابت است حکم در صورت عدم جریان الفیاض ج
ما دامیکه چاق نشده و خون بالمره قطع نشده معفو است خواه دائما جاری باشد
یا نباشد در بعض اوقات س حکم عفو مخصوص بکمتر از درهم است یا
آنکه اگر بقدر درهم باشد نیز عفو است ج در کمتر از درهم بی اشکال است
و اما در خود درهم خالی از اشکال نیست و احتیاط اولی است س
مقدار درهم بغلی و وجه تسمیه آنرا بیان فرمایید ج تحدیدات مختلفه
از علما ظاهر میشود در درهم یکی بگودی کف دست و یکی به بند بالای
انگشت شهادت و یکی به بند بالای انگشت ابهام و یکی بقدر
اشرفی و اول اقوی است و اما وجه تسمیه پس آن هم مختلف است
بعضی بفتح با و غین معجمه و تشدید لام خوانده اند که منسوب است به بغله
که قریه ایست در حوالی جامعین و بعضی بفتح با و سکون غین معجمه و تخفیف
لام خوانده اند بجهت نسبت و تسمیه اولی را ببغل یا بجهت نسبت به بغل
که قریه ایست در بابل که متصل است بجامعین یا بجهت نسبت بقصراف این
درهم و فائده در وجه تسمیه و معنی آن لفظ نیست چه در حدیث عفو از دم
دون درهم لفظ بغلی نیست س خون کمتر از درهم که متفرق باشد
معفو است یا نه و آیا فرقی هست هرگاه هر یکی کمتر از درهم باشد یا مجموع
یا نه ج اگر بعد از فرض اجتماع کمتر از درهم نباشد اشکال است و
احتیاط اولی است س ثوب و بدن مصلی که ملاقی شود بخون
کمتر از درهم در حال رطوبت نیز عفو ثابت است یا نه ج چنانچه کمتر از درهم
از خون معفو است متنجس بخون که کمتر از درهم باشد نیز معفو است علی الاقوی

س آیا حکم عفو ثابت است در خون انسان بالنسبت بخودش یا غیر از آن
و در غیر خودش نیز عفو است ج عفو ثابت است چه از انسان و چه از غیر
و چه از ماکول اللحم و چه از غیر ماکول اللحم هرچند در غیر ماکول اللحم غیر
انسان احتیاط اولی است و چه از انسان بالنسبت بغیر خودش علی الاقوی
س خونیکه باب دهن یا چیز دیگر ممزوج شود عفو است یا نه ج از سابق
معلوم شد که اگر دون درہم است عفو است والا فلا س مانع بودن نجاست
در چه حال است در نماز ج مختص است بحال اختیار و علم پس غیر قادر بر ازاله
و جاهل بموضوع نجاست و اصل آن معذور است اگر جہل مستمر باشد از اول
نماز تا آخر آن س جاهل بحکم نجاست و وجوب ازاله آن و همچنین ناسی معذور
است یا نه ج غیر معذور نیست چه متذکر شود در اثنائے نماز یا بعد از
نماز **در اوانی طلا و نقره** س استعمال اوانی
طلا و نقره و همچنین استعمال ظروف نجس در اکل و شرب جائز است و بیع
و شرائے اینها درست است یا نه ج جائز نیست استعمال و نه بیع و شرائے
اینها جائز است س استعمال قلیان طلا و نقره جائز است یا نه ج
اگر سرش تماماً از نقره باشد بحیثیتے که جائے آتش و تنباکو همه نقره باشد
که تمام سر را همه طلا یا نقره قرار داده باشند اجتناب کنند و همچنین جائے
آب اگر تماماً نقره خالص یا طلائے خالص باشد اجتناب نمایند و اگر با دیگر و میانه
و نے قلیان از طلا و نقره باشد ضرر ندارد و اگر ممزوج باشد قلیان
طلا و نقره بغیر خودش هرچند در نظر اهل خبره باشد پس ضرر ندارد مثل
حریر ممزوج و اگر مسلمے قلیان نقره آورده در مجلس رو نمایند و حمل بر صحت
نمایند الا اینکه یقین کنند که از نقره خالص است و هر سفید را نقره خالص نداند

در اوانی طلا و نقره

اوانی طلا و نقره

س استعمال مجمره طلا و نقره و همچنین پیه سوز و سماوار و قندان و قوری
و عاشق چای خوری اگر طلا و نقره خالص باشد استعمال آنها نیز حرام
است یا نه و بر فرض حرمت اگر مالک حاضر نماید یکی از آنها را در مجلس
اهل مجلس چه نمایند و میزان استعمال ظرف طلا و نقره از جهت اکل و شرب
و وضو گرفتن و غسل کردن و نحوان را بیان فرمایند و استعمال ظروف الماس و فیروزه
که بها بیشتر از طلا بمراتب بهتر است جائز است یا نه و ماکول و مشروب در
ظرف طلا و نقره هم حرام است یا نه ج استعمال اشیاء مزبوره با فرض
یقین بطلا و نقره خالص بودن حرام است قطعاً و اهل مجلس با امکان باید
اجتناب نمایند بجهت آنکه مجلس مجلس معصیت است و یا آنکه در حق آنها نیز استعمال
حساب میشود زیرا که استعمال هر شیئی بحسب حال آن شیئی است و در
منظومه بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده ماکان من آنیة من ذهب
او فضة محرم فی المذهب : و فی بعض النسخ ماکان منها فضة او ذهبا
فلیس فیه غیر الحظر مذهبا : عم النساء المنع و الرجالا : فیما یعد عرفنا
استعمالا : من اکل او شرب و من تطهیر : و اخذا و وضع بلا نکیر : و الاقتناء
و التحبس و للتزیین : فهی متاع عادم الیقین : و یتبع التحریم صدق
الآنیة : فیشمل المنع ظروف الغالیة : و الکحل و العنبر و المعجون : و السین
و التنباک و الافیون : و هکذا المشکات و المجامر : و الغلف و الحلوان
و المحابر : فانها آنیة ما للصغر : و غیره فی سلب الاسم من اثر : و الحکم
مقصور علی العینین : فلیس من حجر بغیر دین : و ان علا فلیس بالمقیس
ان القیاس کان من ابلیس : و ما حوی المحرم فلا یحل : الا انتقل فیحل
ان نقل : و النقل عنه غیر الاستعمال له : فلیس من باس علی من نقله :

و وضعه فی الید نقل ان شرب ∴ ولا کذا الاکل فمن اکل حب ∴ ومثل
ذاک الاغتراف بالید ∴ فقاصد التطهیر فی التعبد ∴ فلیس نقلا لیصح
العمل ∴ والنهی بالقوه بذاک یبطل ∴ وقصد نقل فیه لا یحل ∴ فلو احل القصد
حل الکل ∴ انتهی وایضاً فافرق بین اکل وشرب مشکلست در جمیع لعرف و
اختلاف ان در اوانی ضیقه والکله الراس نیز مشکلست وعموم حرمت استعمال از
اخبار نیز ظاهر نشده س لوله نقره معروف به حرز جواد یا انکه لوله که میسازند
بجهت قاب قران یا دعا چه صورت دارد ج جواز ان خالی از قوت نیست چنانچه از بعضی
از اعاظم ظاهر میشود و در منظومه است ﻫ وجاز فی الفضة ما کان وعا
لمثل تعویذ وحرز دعا ∴ فقد اتی فیه صحیح من خبر ∴ عاضده حرز الجواد
المعتبر و در بعضی از نسخ فرموده ∴ وجائز حرز الجواد المشتهر ∴ فقد اتی
فیه صحیح من خبر بجهت انکه صدق ظرف بر انها مشکلست هرچند مدقت
باشد س ظرف قاب ساعت وکشکول وسرپوش وجلو صافی وشمعدان
و نخوان داخل در ظروف اند و استعمال آنها در حالیکه از طلا و نقره باشند
حرام است یا نه ج بلی ظروفند و استعمال انها نیز حرام است مگر قاب
ساعت که با اتصالش حرام نیست بلی در قاب منفصل احتیاط لازم است
س ظرف مفضض و مطلا همچنین نقره کوب و طلا کوب چه صورت
دارد ج عیب ندارد استعمال انها الا انکه احتیاط نمایند از رسانیدن
لب را بموضع نقره وطلا و سید فرموده اند ﻫ وتکره الانیة المفضضة
بحلقه او ضبة معترضة ∴ واعزل فما عن فضة المفضض ∴ ندبا و
حرما للبس بالمفترض س هرگاه ظرف را ملبس نمایند بطلا و نقره
بخشتنی که تماماً تنگ ظرف محسوب شود جائز است یا نه ج ضرر ندارد

علی الاقوی ہرچند احتیاط بجہت خلاف بعضے از اعاظم اولے میباشد خصوص اگر منفصل سازند ظرف مستقل حساب شود و در منظومہ بعد از انکہ فرمودہ ۔ و نکرہ الآنیۃ المفضضہ فرمودہ سہ والمزج بالفضۃ والصباغۃ ؛ وکسوۃ للبعض بالصباغۃ ؛ فان کساھا کلہا فلا تحل ؛ فانما الکاسی اناء مستقل ؛ سیّان کاسی باطن و ماظہر ؛ ولو کسی الجل فی المحل نظر ؛ ومثل ذات فضۃ ذات ذہب ؛ فی کل ما لذات فضۃ ذہب س زنجیر ساعت از طلا و کمربند طلا و تکمہ طلا چہ صورت دارد ج زنجیر ساعت ضرر ندارد و در کمربند و تکمہ و نعل طلا احتیاط نمایند س ہرگاہ ظرف مشتبہ شود بطلا و نقرہ یا غیر انہا اجتناب لازم است یا نہ ج لازم نیست مگر انکہ مالک یا اہل خبرہ عادل یا عدل واحد و عدلین خبر دہند کہ در نیوقت احتیاط لازم است س بست تفنگ و غلاف شمشیر و حلقہ از طلا و نقرہ و ہمچنین فرش طلا چہ صورت دارد ج ضرر ندارد استعمال مذکورات س تزئین لجام اسپ و نحو ان بطلا و نقرہ چہ صورت دارد ج چون نہی از رکوب ان وارد شدہ است پس احتیاط از استعمال ان نہایت مرغوب است س تزئین مسجد بطلا و مشاہد مشرفہ و قندیل طلا و نقرہ و انگشتر نقرہ جائز است یا نہ ج بلے جائز است و ضرر ندارد تزئین مشاہد مشرفہ بطلا واما خصوص در مسجد مکروہ است بلکہ بعضے حرام دانستہ اند پس احتیاط در ترک است و سید مرحوم اعلے اللہ مقامہ بعد از اذن حرز جواد فرمودہ سہ کذا قنادیل شعار المشہد ؛ ونحوہ من فضۃ او مسجد ؛ ولیس من باب الاوانی اتخاذ ؛ وشبہۃ من ملصق بلا ذ مر ؛ والوجہ فی المراتب من ذاک بدا ؛ او الجمیع یا للصوق اتخذا س اتخاذ اوانی طلا و نقرہ بجہت

تزیین و نگاه داشتن جائز است یا نه ج در جوابات سابقه حکم مسئله معلوم شد که بحر العلوم جائز نمیدانند پس اگر اخذ آن نماید بقصد استعمال پس حرام است نگاه داشتن و ساختن و مزد دادن و مزد گرفتن آن هر چند لباس باشد که این ها جائز میشود بجهت ضرورت یا مصالحه بخوان پس شکستن آن بی اذن مالک در بعضی از صور مشکلست و احتیاط اولی است س آیا حرمت استعمال ظروف طلا و نقره مختص برجال است یا آنکه بر زنان نیز حرام است ج بر زنان نیز حرام است ج استعلام میرود از جهت فتوائی که از آنجناب درینولا حکایت شده است و قبول نمیکردیم تا آنکه استفتاء جمهور آوردند که سوال از استعمال ظروف طلا و نقره که بار از جنس دیگر داشته باشد و خالص نباشد نوشته بودید آنکه خالص نباشد جائز است اگرچه غش عشری بلکه نیم عشر باشد فی الحقیقت این جواب خیلی مایه اضطراب شد که قیاس طلا و نقره بر لباس حریر که شاید وجه و مع الفارق میباشد چون در اخبار حریر در همه منع از آن تقیید دارد بخلوص و محض و معلوم است بفقد عنوان منع که مقید از موصوف و وصف است و هو الحریر الخالص و الحریر المحض بمحض وجود خلیط امد الله وعموم و اطلاق ادله وجواز محکم و بلا مانع است و اما در باب ظرف طلا و نقره هیچ قیودی و وصفی در خلوص و تخلص بنظر نرسیده لهذا باید دائر مدار صدق عرفی موضوع طلا و نقره بود و معلوم است بمحض وجود بار جزئی موضوع منتفی نیست بدون شبهه با وجود غش جزئی بخصوص عشر و نیم بار طلا و نقره صادق است کیف با آنکه مغشوش اکثر وجود و دوران است که باعث صدق شمول اطلاقات است و الا بایست همه کلمات و اخبار حمل بر افراد نادرة الوجود شود معلوم است که از متفاهم عرفی عموم خلق خارج است خوب درینصورت

شما در جمیع معاملات دراهم و دنانیر باید تجویز معامله کم و زیاد در انقره بایکدیگر
چه مسئله ربا اختصاص بجنس واحد در طرفین معامله دارد چون مسلم و یقین
است که دراهم و دنانیر مسکوکه جمیع مغشوش و مخلوط هر چند بجزئی باشد
هستند و رباء میشود که لازم شما افتاده باشد نفی زکوة اگر دراهم مسکوکه
و دنانیر سالها بملک مکلف بماند چون این مسکوک طلا و نقره نیست بگمان
سرکار مورد اوله فی الذهب والفضة الزکوة نخواهد بود چون ذهب وفضه
با سکه نیستند نهایت ذهب وفضه درینها هست انشاء الله تجدید نظری
فرمائید زیاد زحمت نمیدهد والسلام انتهی و این سوال نقل شده از مکاتیبه
که بعضی از افاضل عصر دام ظله در طهران بحقیر نوشتند در ضمن بعضی از مطالب
ج اولاً باید تشخیص محل کلام شود و آن جائی است که خلیط بدرجه استهلاک
نرسد که اگر خلیط بدرجه استهلاک برسد چنانچه داب مرابها این است که بجهت
خوشی قبول سکه در صد مثقال از نقره و طلا دو مثقال با چیزی بالا مس
داخل میکنند که خوب سکه بگیرد و این ضرر بصدق طلا و نقره وانحمای ندارد بجهت استهلاک
و چون عشر حقیر در مثل طلا و نقره این بود که بعشر و نصف عشر استهلاک حاصل نمیشود و کما هو المتعارف
عند الصراف والصائغ که قیمتش را تنزل میدهند و بهمه زر قیمت طلا و نقره نمیخرند بلکه بتقال عشر
و نصف عشر از مس را بیرون میکنند این بود که تشخیص کردم والا محل کلام
در خلیط غیر مستهلک میباشد و بعد از اینکه محل کلام معلوم شد سر اختیار احقر
واضح میشود بجهت آنکه معلوم است چنانچه تسامح در الفاظ موازین و مقادیر
خلاف تحقیق است همچنین در مقدر و موزون تسامح خلاف تحقیق است
پس مدار بر صورت و ظاهر نیست بلکه بر سیرت و واقع است والا بایست
طلا و نقره که بالذات مسلوب الوصف باشد مثل طلا سفید و نقره زرد

یا سیاه ضرر نداشته باشد چنانچه اگر ممزوج نمائیم قلیلی از طلا و نقره را
بغیر جنس و لکن متحد الوصف باشد که عرفا صادق باشد و لکن در واقع
طلا و نقره اش بسیار کم باشد درینصورت باید عیب داشته باشد مثل نقره مشهور
که از حاجی ترخان میآورند که در واقع مس سفید است مثل نقره و تقال
در نمیرود و مراد بعرف اهل خبره این مقام است که صراف و ضرابی و زرگر
و سائر اهل عرف که خبیر و بصیر باشند و جوهر شناس باشند نه اینکه تمیز نداشته
باشند و شیئی را بصورت تمیز دهند و از حقیقت شیئی بالمره خبر نداشته باشند
مثل سائر معادن از فیروزه و الماس و عقیق پس مطلق صدق مطلق عرف
نباید مغرور شد البته اهل عرف هر سرخی را که ببینند میگویند خون است و کسی
که مطلع است که نقیم هم سرخ است هر سرخی را مناط حکم بخون نمیگیرد بلکه بآثار و قرائن
حکم میکنند چنانچه حضرت امیر صلواة الله و سلامه علیه در تمیز گوسفند و سگ
فرموده که اگر گوشت خورد سگ است و اگر علف خورد گوسفند است و اگر
اب را بدهن خورد گوسفند است و اگر بزبان خورد سگ است و اگر در عقب
گله راه رود سگ است و اگر در میان یا پیشروی انها رود گوسفند است
و اگر بسینه نشیند گوسفند است و اگر بمقعد نشیند سگ است و بعد از ذبح اگر
شکنبه دارد گوسفند است و اگر امعاء دارد سگ است و اعتبار بشباهت
در بعضی اعضا نیست خلاصه طلا بخلاص ظاهر میشود و نقره تقال و اعتبار بصورت
و شباهت نیست و این قاعده در همه الفاظ و همه مصادیق باید جاری باشند
آمدیم بعنوان لبس حریر که عنوانی است یا عنوان الصلوة فی الحریر که
عنوان دیگری است و اصل در موارد مشکوک این دو عنوان مختلف است
علی التحقیق اما اخبار در عنوان اول چند خبر مطلق وارد شده و بشتر

اخبار مقید شده به محض ولکن صدق لبس حریر محض و غیر محض مساوی است

قصر سلمنا ولکن صار الاخبار المقید کاشفة عن اختصاص المنهی عنه و

لذا فی لباس الذهب لا یقولون باشتراط المحضیة لصدق عنوان لبس الذهب

کالحریر المشار الیهما بقوله علیه السلام هذان محرمان علی ذکور

امتی کما ورد فی خصوص الحریر بانه لا تلبس الحریر فیحرق الله جلدك

بالنار و عنوان ثانی صدقش در فی الجملة حریرا واضح است که صلوة در حریر

صادق است بمحض و غیر محض مثل صلوة در جزء حیوان غیر ماکول اللحم لتفرقته

فی شعره و وبره و بوله و روثه پس حاجت داریم باشتراط محوضنة و اما در

انیة ذهب و فضة بعد البناء علی عدم التسامح و بعد البناء علی فرض

الاختلاط بما لیس مستهلکا حاجت بحمد الله باین اشتراط

نداریم که این اشتراط در عنوان خوابیده و مقدمه مطویه میباشد و اما اینکه

مرقوم فرموده اید که دراهم و دنانیر مغشوشه اکثر وجودا میباشد و تنزیل اطلاقات

بر افراد نادرة الوجود بی معنی است جوابش این است که وقت نزول

خطابات اغتشاش دراهم و دنانیر محل کلام میباشد سلمنا ولکن بنا بر این قیاس

ما نحن فیه بدراهم و دنانیر درست نیست بجهت آنکه دراهم و دنانیر از صدر

اول مغشوش بوده نه ما نحن فیه سلمنا چه کنم که علما حکم را معلق بصافی از درهم

و دینار کرده اند قال العلامة فی کفارة الحیض من القواعد و هی دینار

و قال فی کشف اللثام ای مثقال من ذهب خالص مضروب و قال فی جامع

المقاصد و یعتبر فی الدینار کونه خالصا من الغش مضروبا لانه المتبادر

من الاطلاق فلا یجوز التبر و لا القیمة انتهی بلکه از فاضل قمی اعلی

الله مقامه در حیث قبض مجلس اشتراط صافی بر می آید که اگر مخلوط باشد و مستهلک

نباشد و مقصود به بیع باشد درینوقت قبض در مجلس شرط است و فرموده که آن تحجیت
است که گفته اند که هرگاه شمشیر با سر نیزه بفروشد و در آنها قلیلی از طلا و نقره باشد
میتوان بطلا و نقره فروخت هر چند معلوم نباشد زیادتی آن طلا که بقیمت میدهند
بر آن مقدار قلیلی که در آنها هست چون حکم تابع اسم است و آن قلیلی که
از طلا و نقره که در آنها هست مستهلک است و مقصود بالذات نیست و ظاهرا خلافی
نیست و اخبار معتبره هم دلالت دارد و ازین باب است فروختن خانه که در
سقف یا دیواران طلا و نقره مالیده باشند که اگر آنها را بکنند چیزی
عاید نمیشود که درینجا نمیگویند طلا فروخت و ایضا سوال شده ازین بزرگوار
فروختن کلابتون طلا و نقره و پارچهای زری و اسلحه که طلا کوب یا نقره
کوب باشد معامله آنها نقدا و نسیئة هر دو جایز است یا نه جواب دادند که چون
در معامله طلا و نقره قبض در مجلس شرط است علی الاشهر الاظهر و بدون آن
باطلست و فرقی مابین مشکوک و غیر مشکوک و خالص و منضم بضمیمه نیست پس
هرگاه کسی معامله کند امثال این امور را بغیر جنس یعنی مثلا زین طلا کوب یا نقره
کوب را یا پارچه زری و امثال آن را بگندم و جو و حیوان و امثال آن بفروشد
پس در جواز آن اشکال نیست خواه نقد باشد خواه نسیه و هرگاه بجنس طلا و نقره
بفروشد پس در آن قبض مجلس شرطست و به نسیه نمیتوان داد و درینجا تفاوت
ندارد که طلا در قیمت نقره کوب یا طلا کوب بدهد یا نقره در قیمت آنها بدهد بلی
هرگاه بقدر آن طلا و نقره که در آن جامه یا در آن اسلحه هست نقد بدهد و تتمه
نسیه بماند باکی نیست و هرگاه داند که این قیمتی که حالا میدهد زیادتر
از آن قدری است که در آن اسلحه یا جامه است کافی است هر چند علم
بمقدار آن نداشته باشد بتفصیل و بخصوص بدانکه درین معامله قطع نظر از قبض در مجلس

باید ملاحظه ربا را هم بکنند پس هرگاه علم دارد بمقدار طلا یا نقره که دران
جامه یا اسلحه هست باید ان قیمتی که میدهد از طلا و نقره بیشتر باشد از انچه در
انها هست تا انکه انچه مساوی آن است در برابر آن باشد و زیادتی در برابر
اصل پارچه و اهن و امثال آن باشد تا ربا نشود و هرگاه مقدار ان مجهول
است جائز نیست بیع بهمان جنس مگر بعلم بزیادتی آن که قیمت میدهد از انچه
در انها است از طلا و نقره و در ینجا مجانست طلا و نقره را ملاحظه باید کرد
چون طلا و نقره در مسئله ربا دو جنس محسوب میشود و زیادتی هر یک بر دیگری
مضر نیست پس هرگاه جامه نقره باف و ان طلائیکه میدهد در قیمت بوزن کمتر
ازان باشد ضرر ندارد انتهی کلامه و مسئله ربا نیز حکمش وارضح است که اگر
طرفین مغشوش باشند بصرف کل الی مقابله وان کان الغش فی طرف واحد
فان کان فی المغشوش ما یتمول حتی یصلح ان تقع بازاء الزیادة فلا اشکال
ایضا وان کان الضمیمة خالیة من التمول فلا بد من المساواة والا لزم
الربا آدیم نزکوة دراهم و دنانیر [ابهم] نیز تصریح شده که باید بمقدار صافی
از طلا و نقره بنصاب برسد والا زکوة نیست قال فی البیان ولو ضرب من
احدهما و غیرهما اشترط بلوغ الخالص نصابا و فی الدروس و المغشوش
یشترط بلوغ الخالصة نصابا فان شک فیه فلا شئ پس خلوص در هر عنوان
چه دینار و چه آینه و چه گندم و نخوان بر طبق قاعده است الشئ المحض در جائی
بکار میاید که در خود عنوان نص ملحوظ شده مثل صلوة فی الحریر بلکه بملاحظه
خلوص میتوان گفت که اینه مرکب از طلا و نقره که با هم اب کنند یا انکه یک ظرف
از طلا و یک ظرف از نقره باشد ضرر ندارد و فیما فی کشف الغطاء واذا امتزج
احد الجوهرین بالاخر او ذکب منهما بوصل قطعتین او قطع جری الحکم ولو

امتزج او تلبس بشیء غیرہ و لم یخرج عن الاسم فکذلک و ان خرج
عن الاسم خرج عن الحکم محل نظر واضح او المدار لیس علی الاسم
من باب التسامح بل علی الاسم الواقعی و الاسم عند اہل الصنعة لا
مطلق الاسم و لذا فی نذر الصدقة لانیة الذہب و نحوہ لا یکتفی بالمرکب
و لا بالمغشوش الا ان یکون مستہلکا و ہو الہادی **در کیفیت**
تطہیر **س** شرائط تطہیر باب قلیل را بیان فرمایند **ج** تطہیر باب
مشروط است بچند شرط اول نفوذ و وصول اب بموضع نجس دوم زوال
عین نجاست سوم انفصال اب غسالہ از نجس در غالب موارد مثل ظرف
و غیرہ پس اگر غسالہ جدا نشود انہ متنجس بنحو متعارف چہ بفشار یا بنفسہ پاک نیست
مگر انکہ غسالہ قلیل را پاک بدانیم و انفصال غسالہ را شرط صدق غسل ندانیم
کہ در ینوقت دیگر حاجت بانفصال غسالہ نیست و ریختن اب بسیار بنحوی کہ
اب اول را ببرد اکتفا نمایند زیرا کہ ہر قدر از اب قلیل کہ برو بریزند ہمہ بصورت
اب موجود دران چیز خواہد بود چہارم ورود آب بر نجس نہ عکس ان و نہ بنحو
توارد ہر چند در مثل شوی خوان کہ در طشت بخواہند تطہیر نمایند اقوی عدم
شرطیت ورود اب است بر نجس اگرچہ احوط اشتراط ورود است
مطلقا و اللہ العالم **س** طریق تطہیر ظروف از مصنوعہ و غیر آن را بیان فرمایند
ج بچند نحو می شود یکی انکہ ان ظروف نجس را اب پر کنند و بریزند تا سہ دفعہ
و اقوی کفایت مرہ واحدہ است ہر چند احتیاط شدید در سہ مرتبہ است
و سید فرمودہ سہ و لا تدع ثالثة فی الانیة خزفہا و لا فی ما سواہا الثنائیة فالنص
بالتثلیث فی الاوانی ماذلّ بالفضل و الرجحان دوم یکی دیگر انکہ
اب یکی در تہ ظرف نجس بریزند و بدست و نحو ان حرکت دہند و دور

وہند ان اب را کہ ہمہ جاے ان ظرف برسد وان اب را بریزند تا سہ دفعہ یا یک دفعہ ان ظرف پاک میشود وسوم انکہ ان اب در اطراف ان ظرف بریزند واب غسالہ مجتمع در تہ ظرف را بہ پنبہ وکہنہ ونحو آن بردارند بہمین طریق عمل نمایند تا سہ مرتبہ ویا انکہ تہ ظرف را سوراخ کنند تا غسالہ ان بیرون رود لکن درصورتیکہ غسالہ را از پنبہ ونحوان بردارند تغییر یا تطہیر پنبہ نمایند در ہر یک از غسلات ثلثہ اگرچہ احوط ان است کہ ہر وقتی کہ پنبہ را بیرون میاورد تطہیر نماید وعود ندہد ہمان پنبہ وخرقہ را وبہر یک از اقسام ثلثہ تطہیر ظروف منصوبہ چون خم وغیران وہمچنین غیر منصوبہ حاصل میشود واللہ العالم مس ہرگاہ ظرفیکہ گودی ندارد مثل سینی ومشقاب ونحوان باپشت ظروف نجس شود بدو مرتبہ شستن کفایت میکند یا نہ ج بلے دو مرتبہ کافی است وسہ مرتبہ احوط است مس ظرف بجر باران پاک میشود یا نہ ج بلے پاک میشود وہمچنین ہرگاہ کر یا جارے بان ممزوج شود وحاجت تعدد ہم نیست وہم چنین است ہرگاہ اب نجس در ظرفی مثل ابریق و افتابہ باشد کہ در کر و جاری فرو برند کہ ممازجت حاصل شود پس محتاج بریختن وافراغ ان اب نجس نیست کہ بسبب ممازجت پاک میشود مس ہرگاہ ظرف نجس شود ونجاست بباطن ان نفوذ کردہ باشد چہ نحو تطہیر نمایند ج ظاہر ان بشستن پاک میشود ونجاست باطن بظاہر سرایت نمیکند وہرگاہ بخواہند کہ باطن انرا پاک نمایند پس ان ظرف را خشک نمایند ودر اب کر و جارے بگذارند بطوریکہ اب بعمق ان نفوذ نماید پاک میشود پس حب نجس اگرچہ در ان گل سکے داشتہ باشد وانرا در کر و جارے فرو برند کہ اب در ان نفوذ نماید وان اب مضاف نشود پاک میشود واللہ العالم

س در تطهیر ظروف از ولوغ سگ و خوک باب کثیر نیز تعدد و مالیدن
خاک لازم است یا نه ج اقوی عدم ثبوت تعدد و عدم لزوم خاک مالیدن
است در جائیکه تطهیر ظرف باب کر و جاری شود هر چند احوط است بلکه لزوم
مالیدن خاک هم محل اشکال است در قلیل بجهت کفایت امرار خاک بدون
مالیدن س هرگاه ظرف متنجس بولوغ کلب ظرفی باشد که خاک مالی نتوان
نمود چه نمایند ج اقوی کفایت مجرد رسانیدن خاک است خصوص اگر
خاک ممزوج باب باشد که رسانیدن خاک ممزوج باب با تکان دادن ان ظرف
انشاء الله کافی است س هرگاه سگ در ظرفی اب بیاشامد و یا ظرف
را بلیسد چه نحو تطهیر نمایند ج اول انظرف را خاک خشک پاک بمالند و بعد
از ان بخاک ممزوج باب بهتر است و بعد از ان دو دفعه بشویند تطهیر حاصل
است و سید فرموده سه و مثله الولوغ فالتقدیر :: ثنتان من قبلهما
التعفیر :: هر چند اقوی در ظرف نجس شده بلیسیدن سگ و بعضو سگ
و به نیم خورده ان اکتفا بشستن سه مرتبه است بدون خاک بلکه لزوم مالیدن
خاک هم محل اشکال است در قلیل بجهت قوت کفایت امرار خاک بدون مالیدن
و اما تطهیر ان در کثیر و جاری پس به فرو بردن یک مرتبه کافی است هر چند
احوط عدم ترک خاک مالی میباشد س موش دشتی اگر در ظرف مرده باشد
چه نماید ج در مرده موش دشتی بزرگ خصوص نرش در ظرف هفت
مرتبه یا سه مرتبه شستن بهتر است چنانچه احوط در نجاست خوک و شراب بلکه هر
مست کننده مایع بالاصل شستن هفت مرتبه است چنانچه در ولوغ کلب نیز
هفت مرتبه احوط میباشد و اقوی اکتفا بسه مرتبه است چنانچه در منظومه است
سه کذلک السبع علی الندب لقد فی الخمر :: والکلب و میتة الجرذ ::

و در خبر بر هفت مرتبه را تقویت فرموده . در منظومه چنانچه فرموده است

ع و یقرب الوجوب فی الخنزیر ٭ وان یجالف ظاهر المشهور ٭

س آیا خم شراب که بروغن و پیه ترتیب داده باشند قابل تطهیر هست یا نه ج بلی قابل تطهیر است مادامیکه چربی مانع نفوذ آب طاهر نشود

س هرگاه ته دیگ و نه روغن داغ کن و ساج مثلا که سیاهی یا دود بسته است نجس شود باب قلیل پاک میشود یا انکه محتاج است بفرو بردن در اب جاری وکر و فرقی بین انکه سیاهی بعد از نجس شدن حادث شود و یا سیاهی نجس شود هست یا نه و فرقی بین کمی و زیادی سیاهی هست یا نه ج مدار وصول آب مطهر است به نجس بحیثیتی که آب مضاف نشود و مدار بر قابلیت مطهر بوصول آب میباشد نه او

س هرگاه ظرف نجس چرب باشد تطهیر ان چه نحو است ج اگر چربی غلیظی که مانع باشد از وصول آب بظرف داشته باشد لازم است اول برطرف نمودن چنین چربی پس از ان تطهیر ظرف خواه روی نجاست چرب شده باشد یا روی چربی نجس شده باشد و اگر چربی کمی داشته باشد پس ضرر ندارد در تطهیر ظرف با ان چربی هر چند احتیاط در ازاله مطلق چربی مطلوب است

س اگر محل نجس چرب شود چه ظرف باشد چه غیر ان یا انکه جسم چرب نجس شود پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود چون دست نجس که چرب و گوشت و دنبه که نجس شود الا اینکه چربی زیاد باشد که مانع از رسیدن آب شود که ازاله ان چربی اولا لازم است و گذشت که احتیاط در مطلق چربی ازاله ان میباشد

س ظرف نجس هرگاه چرکین باشد بسبب ماندن اب یا استعمال زیاد ازاله چرک قبل از تطهیر لازم است یا نه ج هرگاه چرک

مانع نباشد لازم نیست **س** پنیر را درمیان کوزه و ظرف دیگر با آب
گذاشته اند و موش فضله انداخته دران بچه نحو تطهیر نمایند و لب میشود که
ان ظرف چوبی میباشد که در ولایت ما آنرا لاک مینامند که گاه میشود که آب
دران ظرف نفوذ میکند تطهیر ان ظرف باب قلیل بچه نحو است و به اب جاری
و کثیر بچه طور و اگر شک در نفوذ اب نجس بظرف داشته باشد عمل باصل طهارت
مینماید یا نه **ج** اگر اب نجس بمغز پنیر رسیده تطهیرش منحصر است بکر و جاری
و چشمه و باران که بمغز پنیر برسد پاک میشود بشرط انکه پنیر را خشک کنند و باب
قلیل پاک نمیشود و چوب و خشت و سفال و نحو ان نجاست دران نفوذ نمیکند
مگر انکه فرض شود که درمیان اب نجس زیاد بماند که خیسیده تا اب نجس شود
دران وقت باید خشک شود در تطهیر باطن تا انیکه خیسیده باب کر و جاری شود
س خیک ماست که مملو از ماست باشد و درمیان ظرفی بگذارند که اب او
نشر به بیرون نماید تا ماست او سفت شود هرگاه سگ ازان ظرف که ماست
دران است اب بخورد یا انکه بنجاست دیگر نجس شود سرایت بماست نیز مینماید یا نه و بعضی
از خیکها اب زیادی از و نشر مینماید فرقی در زیاد و کمی نشر هست یا نه و بر فرض عدم
سرایت نجاست بماست طریق تطهیر خیک باب قلیل یا کثیر را بیان فرمایند **ج**
سرایت رطوبت را قائل نیستیم پس ماست درون خیک نجس نمیشود و همچنین اگر کوزه
که اب از و نشر میکند و یا انکه سوراخ بسیار کوچکی داشته باشد که ملاقات
نجاستها و صادق نباشد اگر در موضع نجس بگذارند اب درون ظرف بسبب نجاست نجس
نمیشود و کیفیت تطهیر خیک باب کثیر انداختن ان است در آب کثیر و یا ریختن اب
قلیل است بر او با انفصال غساله هرگاه نجاست بوی باشد **س** ظرف سفال
مثل ابریق و کاسه که کافر ذمی میسازد قابل تطهیر است یا نه و بر فرض قابلیت طهارت

تطهیر

تطهیر چه نوع است ج پاک میشود بکر وجاری وچشمه وچاه وباران بشرطی
که آب آنرا نخورده وآب بغیر آن ابریق وکاسه برسد ودر بیوفت ظاهر وباطن هردو پاک
میشود واگر بغیر نرسد ظاهرش پاک میشود وظاهر قلیل وغیر قلیل هردو پاک میشود وباطن
قلیل پاک نمیشود س تطهیر کوزه وحب سفالی بچه نحو است ج اگر نفوذ نجاست
باعماق آن نشده نیز ببردن بآب کر ونحو آن پاک میشود واگر بعمقش نفوذ نموده پس ظاهر
آن نشستن پاک میشود ونجاست باطن بظاهر نفوذ نمیکند واگر بخواهد که باطن آن
نیز پاک شود پس آن ظرف را خشک کرده در آب کر وجاری بگذارند تا آب بعمق
آن نیز نفوذ نماید پاک میشود س کیفیت تطهیر لباس را در طشت وسایر ظروف
بچه نحو باید ج بدو نحو متصور است اول آنکه جامه نجس را در ظرف بگذارند وآب را
بریزند وبشویند وفشار دهند یک مرتبه در غیر بول علی الاقوی هرچند احوط دو مرتبه است ودو
مرتبه در بول ولکن دست خود را قبل از دو مرتبه بجای دیگر نرسانند دوم آنکه اول آب را
بریزند در ظرف وبعد از آن رخت نجس را در آن بگذارند وفشار دهند
وغساله آنرا بریزند ودر بول دو مرتبه ودر غیر بول یکمرتبه علی الاقوی وظرف نیز بتبعیت آنچه در
ظرف است پاک میشود بیکدفعه ودودفعه هرچند در ظرف نشستن سه مرتبه لازم
بدانیم واحتیاط در نشستن باین قسم ثانی اولی است چنانچه در اشتراط ورود آب
بنجس گذشت که بعد از تحقق شرائط مذکوره پاک است س اگر جامه وظرف از
بول طفل شیرخوار نجس شود طریق تطهیرش بچه نحو است ج پاک میشود بمحض
ریختن آب بر آن وفرا گرفتن آب محل نجس را چنانچه در روضه سید مسطور است
والصبی فی بول رضیع بلبن ای فی التوضیح یکفی مثل ما یکفی البدن ثم وحاجت
بشستن وفشار ندارد پس بمجرد احاطه واستیلاء آب آن محل پاک میشود بلکه بلاقی
آب آن نیز پاک است پس غساله طفل شیرخوار پاک است علی الاقوی بشرط آنکه آن طفل

پسر باشد نه دختر و نه خنثی مشکل و بشرط آنکه غذا خور نباشد و بشرط آنکه کمتر از دو سال
باشد و بشرط آنکه آن طفل محکوم باسلام باشد علی الاحوط و بشرط آنکه غساله در آن
محل باقی باشد نه آنکه از محل منفصل شده باشد علی الاحوط و در بول طفل غیر مذکور از
اطفال دیگر شستن آن دو مرتبه لازم است در آب قلیل با فشار و در غیر بول یک
مرتبه کافی نیست با فشردن آن چنانچه یک مرتبه بی فشردن کافی است در آب
جاری و کر و باران چه بول باشد و چه غیر آن س در تطهیر لباس لازم است که دست
طهارت دهنده قبل از شروع به تطهیر پاک باشد یا نه ج نه ولاکن اگر نجس
نجاست غیر آن لباس باشد والا از آن نیز باشد ملاحظه اسم علی نماید احتیاطا
هر چند احتمال تبعیت دست نیز قوی است س در تطهیر لباس باب جاری و کر فشار
لازم است یا نه ج لزوم فشار در کر و جاری ثابت نیست بلکه اقوی عدم لزوم
است س اگر جامه و کرباس عیان نجسه رنگ کرده باشند و یا آنکه رنگ داشته
باشد و نجس شود بچه نحو تطهیر نمایند ج در کر و جاری فرو بردن آن در آب
پاک میشود و در آب قلیل پس اگر غساله با تغییر بردن نیاید و آب نیز مضاف
نشود پاک میشود اگر بعد از انفصال آب مضاف شود ضرر ندارد بلی اگر
غساله در حال تغییر بیرون رود ولکن آب بجز و در رود و یا در حال استیلا ر یا در
حال فشار مضاف نشود احوط اجتناب است خصوص اگر تغییر بعین نجس باشد
نه متنجس ولکن اقوی آن است که مضاف نشدن و اطلاق آب کافی است در
تطهیر و خروج غساله متغیره ضرر ندارد و جامه پاک میشود بلی اگر آب بمحض ورود
یا در حال فرو گرفتن و یا فشردن متغیر شود بنجاست اقوی اجتناب است بلکه اگر به سبب
فشردن متغیر شود ضرر ندارد س شخص لباس متنجس را با دست فرو میبرد در آب
کر و جاری و دست را از آن موضع برنمیدارد و آن شیئ را از آب بیرون میاورد

تطهیر

آیا کافی است در طهارت آن یا آنکه باید دست را از آن موضع جدا سازد ج هرگاه حائل و مانع از وصول آب نباشد کافی است همان غمس اول والّا باید تحریک نماید تا وصول مطهر به متنجس حاصل شود س ثوب نجس هرگاه در آن شپش و رنگ و کیک و نجوان باشد در تطهیر آب قلیل پاک میشود یا آنکه واجب است اول ازالهٔ رنگ و نجوان ج واجب نیست اخذ اینها در حال تطهیر و لباس نیز پاک میشود س در تطهیر لباس نجس دست به تبعیت لباس پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود

س هرگاه شخصی کسی را وکیل نماید در تطهیر لباس نجس و آن وکیل لباس را برده که بشوید و بعد اخبار نماید بتطهیر آن اکتفاء بقول او میتوان نمود اگرچه زن باشد یا نه ج اگر اطمینان حاصل شود بخبر او پاک است هرچند با عدم اطمینان اقوی نیز طهارت است س گازر مسلم را که شیعه نباشد اگر پارچه نجس داده شود و امر بطهارت کرده شود و مظنه دانسته باشد که تطهیر شرعی نمینماید وقت گرفتن از او اگر عین نجاست در او یافت نشود طاهر است یا نه ج بلی طاهر است علی الاقوی

س رختهای نجس را اگر بگازر مسلم خواه مومن و خواه غیر مومن بدهند و او را اعلام کنند که این رخت نجس است پاک و طاهر کرده بیار و اجرت که مقرر کرده ام بواسطه پاک و طاهر کردن است و گازر اقرار کند که چنان خواهم کرد کفایت میکند یا نه و بعد از آنکه او بپیش خدمت او شسته آورد دیگر احتیاج بپرسیدن هست یا نه که پاک کرده یا نه و همچنین اگر بگازر مذکور اگر مرتبه اول بگوید که من هر رخت که برای شستن میدهم تو آنرا نجس بدان و همیشه طاهر کرده بیاور و اقرار کند که بسیار خوب کافیست یا نه و باز که شسته آورد احتیاج استفسار از و هست یا نه و همچنین اگر رختهایی را با اعلام بدست گازر مسلم خواه مومن و غیر مومن بیک قمری مثلا بفروشد و بعد که شسته آورد آنرا بقیمت اجرت شستن خرید کند صحیح است آن رخت

پاک است یا باز احتیاج استفسار از وهست و همچنین رختهای نجس را اگر خود
طاهر کرده خشک بکافور کافر بدهد و شسته خشک از و بگیرد چه حکم دارد در جمیع
این صور آیا آن رختها پاک و جائز الصلوة هست یا نه **ج** در جمیع این صور
ان رختها پاک و طاهر و جائز الصلوة میباشد و استفسار حاجت نیست و اگر جامه
خشک بکافر داده و خشک کرده گرفته است پاک است هر چند بداند که نشسته شده
باشد الا آنکه یقین بداند که نشسته خود کافر است در نیوقت نجس است هر چند خشک باشد
و اگر رخت را فرو ختند و بگیر اجرت قصاری ساقط است باید دو باره او را بمرد
برضایت مشتری اول که بایع بالفعل است **س** هرگاه لیقه قلمدان و نحو آن
نجس شود که بجهد ریختن آب باران یا فرو گرفتن آب یا در حال فشردن آب
آن مضاف شود پاک است یا نه **ج** بافرض در سوال نجس است و پاک نمیشود بگر
بطریق مسطور در سوال جائز نگین **س** دوات با مرکب و لیقه نجس شد از چه طور
پاک توان کرد **ج** بآب کر و جاری داخل کند که ان موضع را مضاف نکند و باسم
مطلق در جوف مرکب و لیقه فرو رود والله العالم **س** موی ریش یا موی
سائر اعضا اگر بلند شده باشد در حال تطهیر محتاج به عصر است یا آنکه تکان دادن
تا غساله را بریزد کافی است و حد انفصال غساله چه قدر است **ج** اگر در کر و
جاری و چشمه و باران و چاه است پس غساله ندارد علی الاقوی و اما قلیل پس
غساله دارد و حد غساله همین قدر است که آنکه که خود بریزش برود و در یک تکان نیز
زائل شود اخراج نمایند و زیاده بر لازم نیست چنانچه در رساله زینت العباد ذکر
شد **س** هرگاه چنانچه تمام نجس باشد نصف آن را در آب کر فرو برند آیا آن
نصف بعد از خروج از آب طاهر است یا نه **ج** دست تا مرفق اگر نجس باشد و چون نجس
ان اگر نیز نجس باشد بعض آن از آب قلیل و کر پاک میشود چنانچه در رساله ذکر شد

س هرگاه زمین نجس شود تطهیر آن بچه نحو میتوان نمود ج در آب جاری
و باران و کر بحسب استیلاء آن بر زمین نجس پاک میشود آن زمین و اما اگر آب
قلیل باشد و زمین رخوه باشد یعنی سست باشد که خاک باریک بسیار نرم
داشته باشد و یا آنکه آب فرو خورده داشته باشد بنحوی که غساله از او جدا نشود پس طهارت
چنین زمین بآب قلیل اشکال است زیرا که در صدق شستن و غسل در چنین
صورت تردد است و احقر محل تامل است هر چند از آقا علی الله مقامه در مقامی
سوال کردند از خانه که در آفتاب نیفتد که بآب قلیل تطهیر میتوان کرد آن
جواب فرمودند که بعد از زوال عین نجاست هرگاه آب بریزند که مستولی
شود بر موضع نجس و خشک شود پاک میشود علی الاقوی بلکه نراقی علیه الرحمه
و جمعی دیگر گفته اند که هرگاه زمین نجس شود پاک میشود و طاهر آن بجاری
ساختن آب قلیل تا ازاله عین نجاست بشود و غساله آن نیز پاک است این است
خلاصه کلام ایشان لکن پس احوط عدم حصول طهارت است در مفروض مسئله
بجهت عدم صدق غسل یا شک در صدق غسل لکن ظاهر و صریح بعضی از اخبار
این است که مطهر خصوص غسل نیست بلکه مجرد مس آب و نحو آن کافی است و حمل
مطلق بر مقید در مقام نیست بجهت آنکه شرط حمل در مثبتین تنافی است و تنافی
مفقود است س هرگاه زمین صلب و سخت نجس شود تطهیر آن بآب قلیل
چه نحو است ج اگر زمین سخت و یا سنگ فرشی و آجری و نحو آن نجس شود بدو
دفعه شستن در بول و یک دفعه در غیر بول بنحوی که صدق شستن نماید که آب
فرو نداشته که آب غساله را نخورد و آب غساله در جائی دیگر که از لوازم عادیه
غسل آنکان باشد جمع شود و آن آب غساله مجتمعه را به پنبه و ظرف و نحو آن بردارند
آن زمین و موضع غساله هر دو پاک میشود نظیر حوض و ظروف مثقوبه بلکه اقوی

آن است که اگر زمین سخت گود باشد که غساله آن بجائی نرود آن غساله را
زائل نماید هرچند بسوراخ کردن آن زمین باشد که آب غساله فرو رود و یا
آنکه بکهنه و نحو آن غساله را بردارند آن زمین نیز پاک میشود تطهیر تشبیه وظرفی
که گردن آن نجس شده س هرگاه گوشت و نحو آن را در ظرف تطهیر نماید
بشستن یکمرتبه کفایت میکند یا نه ج اقوی کفایت یکمرتبه است هرچند احوط
سه مرتبه بیاشد س هرگاه بر جراحت تار عنکبوت و نحو آن بگذارند بجهت
قطع خون و ازاله آن در وقت تطهیر موجب جرح و خون آمدن دوباره از آن
نشود آیا ریختن آب بر بالای آن کفایت میکند یا نه ج اگر چسبیده بزخم
باشد که مانع وصول آب بمحل نجس باشد یا آنکه محل شک باشد که آب بمحل نجس میرسد
یا نه درینوقت تطهیر محل نکند و نجاست محل ضرر ندارد و اگر آب بمحل زخم ممکن است
که برسد بدون ازاله هرچند بفرو بردن در کر یا بتکرار آب ریختن باشد
درینوقت پاک میشود و حاجت بازاله آن ندارد و حکم تطهیر تار عنکبوت و نحو آن
از جواب مذکور هم ظاهر میشود که در فرض اول و دوم باطن تار عنکبوت پاک
نمیشود بلکه همان ظاهرش پاک میشود و در فرض سوم ظاهر تار عنکبوت
و باطن آن و محل زخم هر سه پاک میشود و اگر چنانچه منجمد نشود در بالای
زخم که پیله زخم حساب نشود در وضوء و غسل حکم جبیره را بر آن تار عنکبوت یا دوا
و نحو آن جاری نماید س اجزاء طاهره که ملحق به متنجس و نجس میشود
بعبور غساله بر آن آیا باخراج غساله آن اجزاء نیز پاک میشود یا نه ج
بلی پاک میشود و همچنین اجزاء طاهره مغسول که نجس شده بمرور
آب غساله صعوداً و نزولاً که لازم عادی غسل است خصوص در آب قلیل
بجدا شدن غساله آن اگرچه یکمرتبه باشد و اگرچه آن نجاست نجاست نجه

و دلوغ باشد که محتاج متعدد باشد مجملا اگر انفصال غساله از جزو طاهر ملاقی
بغساله در حین تطهیر بنا بر نجاست غساله مطهر الجزء طاهر بملاقات کرده بغساله نیز میباشد
اگر آن جزء از اجزای عادیه یا عقلیه یا جعلیه یا واقعیه مغسول بوده باشد حتی آنکه
اجزای متعدده مختلفه مثل انگشتان و غیر آن را یک مغسول قرار دهد که غساله
نجس همه آنها مرور نماید هنگام شستن پس انفصال غساله از مجموع باعث طهارت
مجموع میشود بشرط آنکه همه را یک مغسول قرار دهد باین نحو که ضم نماید انگشت
نجس را بانگشت طاهر و سر اگر نجس شود و خم نماید در زمان شستن که بانفصال
غساله از سر یا مرور آن بسینه و کمر مثلا محتاج بغسل ثانوی نیست مثل انفصال غساله
از انگشت نجس یا مرور آن بانگشت طاهر در حال شستن اصابع منضمه زیرا که
یک شستن حساب میشود بخلاف آنکه اگر سر را خم نماید یا آنکه انگشت را منفرجا و منفصلا
بشوید که درین هنگام اگر غساله این بجای دیگر برخورد باید آن موضع را جداگانه
بشوید مس صابون اگر بواسطه شستن رخت نجس یا غیر آن بالعرض نجس شود
بآب قلیل و یا بآب کثیر چگونه پاک توان کردن بینوا توجروا ج صابون بالعرض
اگر نجس شود قابل تطهیر بآب قلیل و آب کثیر هر دو میباشد و حکم سائر جامدات را
دارد در نجس شدن و پاک شدن مثل گوشت و دنبه و خربزه و هندوانه و اگر
از اشیاء نجس صابون ساخته اند پس آن قابل تطهیر نیست مس چه میفرمایند
آن قبله انام درین مسئله که پنیر پرنگ را در میان ظرف میگذارند و آب
بر روی آن منجمد میریزند بعد نجاستی در میان میافتد آیا آن پنیر با آن وصف را
در میان آب جاری و کر تطهیر نمایند پاک میشود یا نه بینوا توجروا ج اگر منعقد
این است که پنیر در حال تری اگر نجس شود قابل تطهیر هست یا نه جواب آن است که
قابل تطهیر هست بآب قلیل و جاری و کر اگر آب نجس را نخورده باشد و اگر آب نجس را

خورده و خشک شده در آب قلیل پاک نمیشود بلکه در کر و جاری و چشمه و باران گذاشت
تا نجسی برود و بعد از خیسیدن پاک میشود ظاهر و باطنش واگر آب نجس را خورده و خشک
نشده با آب قلیل نیز پاک میشود بفشار دادن و آب ریختن بحدیکه بجمیع اجزایش
برسد و آب نجس را بیرون کنند س روغن متنجس را که سفت باشد یا کره متنجس یا
پیه متنجس را آب کرده در آب کثیر بریزند که بعد از ریختن در آب سفت شود پاک
میشود یا نه بینوا و توجروا ج فاضل هندی اعلی الله مقامه تصریح بقبول
تطهیر نموده ولکن والذی یخطر فی فهمی پاک نمیداند عسی الله ان یهدینا او یرزقنا فهمه والله العالم
س روغن روان هرگاه نجس شود و آنرا سفت کرده در آب کر و جاری بگذارند
پاک میشود یا نه ج خیر روغن پاک نمیشود س خمیر بسیار تر و روان اگر نجس شود و
همچنین شیر اگر نجس شود تطهیر آن چگونه است ج خمیر را خشک کرده یا نان را
نان پخته و شیر را پنیر نموده و قدری خشک کرده در آب کر و جاری بگذارند تا
آب در و نفوذ کند پاک میشود و اگر نفوذ ننماید پاک نمیشود والله العالم س
اگر برنج یا ماش را مثلاً بعد از آنکه در آب بریزد فضله موش پیدا شود بچه قسم
تطهیر کنند ج در دستمال و نحو آن نموده در آب کر و جاری فرو برند پاک میشود
و آن دستمال بتبعیت پاکست س اگر غذای نجس در بیخ دندانها باشد
دهن آنرا پاک میکند یا نه و هرگاه غذای طاهر باقی مانده در بیخ دندانها نجس
شود چه حکم دارد و اگر دهن از بول نجس شود بعد از استهلاک و زوال عین
بول دو مرتبه مضمضه نمودن دهن لازم است یا نه ج غذای نجس العین مانند
خون بسته نجس پاک نمیشود و زوال عین نجس از باطن دندان اگر در چیزی نجس
باشد که بعد از خلال هم نرود و باقی بماند مثل ریزه نان و طعام که بخلال
نرود و مثل چرک دندان مطهر آن است و حاجت بمضمضه نیست بعد از زوال

تطهیر

عین بول و دو مرتبه مضمضه بهتر است لکن لازم نیست والله العالم س
زیور از طلا و نقره که ساخته دست کفار میباشد مثل جوشن و گوشوار و زنجیر
و نحو آن خواه ساده خواه جواهرات بر آن نصب کرده باشند بعد ساختن بفرو
بردن در آب کر طاهر میشود یا نه ج اگر باطن زیور نجس شده باشد از شستن ظاهر
پاک نمیشود ولکن نجاست باطن زیور بلکه ظاهر ما دامیکه تعدی بلباس و بدن
نکند ضرر ندارد و ظاهرش از شستن پاک میشود والله العالم س مس و نقره و طلا
آب شده اگر نجس شود بعد از جمود آنرا در آب کر و جاری بگذارند پاک میشود
یا نه ج بلی ظاهرش پاک میشود هم از آب قلیل و هم از کثیر س کشک را
بسر سنگ ریخته اند بجهت خشک شدن و هنوز خشک نشده و یا نیم خشک است که سگ
میرود و روی آن قرار میگیرد. و چند دانه از آن کشک را میخورد و در زمان
قرار چند دانه کشک خورد و ریز شده در میان کشکها فرو میرود و چند عدد
زده میشود آیا بعد از وضع شکستها و خوردها تطهیر باقی کشکها لازم است
یا نه زیرا که معلوم نشد که آن خورده بچه قدر از آن کشکها ملاقات نمود و بر فرض
لزوم تطهیر تطهیر همه کشک خورد شده بچه طور است ج اما مجرد قرار گرفتن
سگ پس باعث نجاست نمیشود مگر اینکه رطوبت مسریه در کشک باشد و بواسطه
ملاقات تأثر شود و اما خوردن پس نیم خورده که با رطوبت باشد نجس است پس آن
اگر معلوم تفصیل باشد از او احتراز نماید و اگر معلوم بالاجمال باشد از جمیع آن
احتراز نماید و اگر مشتبه المقدار باشد که نداند که ده دانه است یا بیشتر بنا را
بر اقل بگذارند و اگر معلوم نباشد خوردن و مجرد احتمال باشد هر چند مظنون باشد
پاک است و ظن بخوردن باعث نجاست نمیشود و اگر بخواهند که کشک را تطهیر
نمایند اگر جامد است و نجاست بعمق کشک نرسیده تطهیر آن نمایند و اگر بعمق آن رسیده

تطهیر

درینوقت اگر تا آب کر بگذارند تا خشکیده شود پاک میشود **س** هرگاه اب نجس
سرایت نماید در میان جمعی که ازاله برای آنها عسر و حرج داشته باشد شخص دیگر
که باعث شده یا انکه عالم شده تا آنها ملاقات مینماید تطهیر ملاقی لازم است برا و یا نه
ج درصورت تیقن بملاقات به تنجیس و امکان از تطهیر تطهیر ان لازم است و الا فلا
س در ازاله نجاست زوال عین کافیست و یا انکه زوال طعم و بو و رنگ نیز لازم
است **ج** زوال عین عرفا کافیست در حصول طهارت و در حکم عین است
لزوجت و غلظت و اما بو و رنگ و طعم پس ضرر ندارد در حصول طهارت هر چند بمجاورت
در جائی دیگر اثر کند علی الاقوی و سائر آثار نجس مثل چربی و نحو ان لازم نیست
ازاله ان بشرطی که ذات ان نجس نباشد چون روغن و پیه و سگ و خوک و میتة
س مالیدن دست وقت تطهیر در مطلق نجاسات لازم است یا نه **ج** خیر
لازم نیست مگر انکه نجاست غلیظه باشد که زائل نشود مگر بدست مالیدن پس در تنجیس
خشک و غالب افراد بول که بدون مذی باشد حاجت بمالیدن دست نیست
س شستن موضع نجس یک دفعه یا دو دفعه بعد ازاله عین نجاست باید حساب
شود یا قبل ازان و اگر بنا بر دوم بگذاریم پس باید در نجاستی که یک مرتبه شستن کافی
است بهمان غسله اکتفا کنیم و در نجاستیکه دو مرتبه میخواهد یک مرتبه دیگر بشوییم بینوا و
توجروا **ج** اگر انقدر اب بر موضع نجس برسد که ازاله و طهارت هر دو حاصل شود
کفایت میکند بشرطیکه اب باطلاق خود باقی بماند و بشرط انکه متغیر نشود قبل از خروج
پس اگر اصلا متغیر نشود ان غسله حساب میشود و ان غسله را غسله مزیله و مطهره هر دو
میدانیم والله العالم **س** در آب کثیر و قلیل تکرار غسل و عصر چیزهائیکه متحمل غساله
میشوند چه نجاست بولی باشد یا غیر ان لازم است یا نه **ج** تکرار و فشار در آب
کثیر لازم نیست هر چند احوط است و اگر فشار دهد در میان اب کافی است و الا فلا

غساله

غساله احتیاط نماید اگرچه این احتیاط لازم نیست و در تطهیر از آب قلیل تکرار
غساله در بول لازم است و در غیر بول یک مرتبه غسل و فشار کفایت مینماید **س**
تولی و تعدد در غسل بول شرط است یا نه **ج** شرط نیست بلا اشکال **س**
اگر شخص بعد از تطهیر شک در ازاله نماید چه کند **ج** لازم است که زائل سازد
تا یقین بزوال حاصل شود مگر وسواس که یقین در حق او شرط نیست بعد از آنکه
بنحو متعارف ناس تطهیر نماید **س** آیا غساله از بول بآب قلیل پاک است یا نه
ج غساله کر و جاری و چشمه و چاه و باران پاک است و غساله قلیل را احتیاط
اولی است **س** غساله بول پاک است یا نه **ج** غساله بول از مخرج بول بی
تعدی فاحش پاک است **س** در غسله اولی اگر غساله از محل نجس تجاوز نماید
و هم چنین در ثانیه آیا لازم است که هر جا غساله برسد انجا شسته شود یا نه **ج**
عود غساله و تجاوز غساله از محل مغسول ضرر ندارد و انفصال ان از محل مغسول
باعث طهارت ان میشود هر چند محتاج بتعدد غسل باشد **س** غساله مزیله پاک
است یا نه **ج** غساله که تطهیر بآن حاصل نشود نجس است مثل اینکه ازاله عین
نجاست بآن شود ولیک طهارت حاصل نشود بجهت کم بودن آب یا بجهت فقدان
شرط تطهیر از وارد شدن نجاست بر آب اگر شرط بدانیم چنانچه میاید ان شاء الله تعالی
والله العالم **س** غساله غسله مطهره طاهر است یا نه خصوص اگر در بدن و نحو
ان از غساله باقی مانده باشد **ج** اگر در آب کر یا جاری یا باران باشد پاک است
بلکه چون حق این است که در اینها دو مرتبه شستن ضرور نیست پس اینها غساله
ندارد و اما اگر از آب قلیل باشد اگر متغیر نباشد و عین نجاست هم در و نباشد
حکم بنجاست نمیکنم بلکه قول بطهارت قوی است خصوص در چیزهائیکه بر فرض نجاست
غساله تطهیر ان ممکن نباشد مگر بآب جاری یا کر یا آفتاب مثل زمین او طاق و پنجره و

آنچه که فرض کرده اند و غالباً عسر و حرج است لیکن احتیاط شدید در اجتناب از غساله است خصوص در مثل جامه و دست و نحو آن از چیزهائیکه غالب الابتلا در استعمال مردم بوده باشد و اگر تطهیر حاصل شود و لکن متغیر شده باشد و یا عین نجاست در او باشد و در زمین قرار گرفته باشد نجس است س غساله آب کثیر پاک است یا نه ج بلی غساله آب کثیر پاک است س عود آب غساله بجزء مغسول هنگام غسل باعث نجاست آن میشود که پس از اخراج باز باید شست یا نه ج پاک میشود اجزای مغسول بعد از عود آب غساله بآن جزء مغسول و انفصال آن از آن جزء بجزء دیگر هر چند غساله از تمام مغسول جدا نشود س از غساله غسل میت اجتناب لازم است یا نه ج بلی احتیاط لازم است خصوص در غساله در غسل اول و همچنین غساله نجاست که در بدن میت بوده باشد که پیش از غسل ازاله مینمایند آنرا س در تطهیر با آب قلیل غساله دوم نجس است یا نه ج احوط اجتناب است خصوص در بول س اگر رطوبت باقیه از غساله احیاناً منفصل شود بواسطه آنکه یا قوت در مرتبه سوم نیز عصر شده یا آنکه بواسطه امر دیگر مثل چیز بسیار سنگین بر بالای آن گذاشته یا آنکه مدتی گذشته و رطوبات مختلفه جمع شده و ریخته اجتناب از آن لازم است یا نه ج اقوی عدم اجتناب از آن است و احوط اجتناب از آن است س در کر و آب جاری چیز نجس را تطهیر نماید غساله آن نجس است یا پاک و چیزیکه قابل عصر باشد آیا عصر آن هم لازم است یا نه ج غساله کر و جاری و باران بعد از زوال عین پاک است و عصر هم لازم نیست در اینها بلی احوط است س عصر دست و عضو دیگر بجهت رفع آب غساله لازم است یا نه ج لازم نیست س ملاقی غساله را پاک میدانند یا نه ج ملاقی غساله را تابع غساله میدانند اگر غساله مزیله است ملاقی نجس است و اگر مطهره است پاک است

س دو نفر مقلد یکی تقلید مجتهدی میکند که اب غساله را پاک میداند و دیگر تقلید مجتهدی میکند که اب غساله را نجس میداند وانها باهم رفاقت میکنند آیا اجتناب از شخص اول بر شخص ثانی لازم است یا نه **ج** در هر چیز یکه علم دارد بتلویث بغساله النجس اجتناب نماید و با عدم علم بتلویث معاشرت با شخص ضرر ندارد **س** شرط تطهیر بآفتاب چه چیز است **ج** سه چیز است اول انکه جفاف مستند بتابش و شعاع افتاب باشد نه انکه بگرمی هوا و بوزیدن باد باشد دوم انکه در محل رطوبتی باشد که صدق خشک و جفاف بآفتاب حاصل شود سوم انکه عین و جرم نجاست زائل شده باشد **س** هرگاه دیواری را که فرسانته باشد تابش افتاب بیک طرف ان همه ان دیوار پاک میشود یا نه **ج** طرفیکه افتاب بران تابیده است و باطن دیوار پاک میشود و طرف دیگر پاک نمیشود **س** اگر باطن دیوار مستقلاً نجس شود باشراق افتاب بر ظاهر و خشک شدن باطن بسبب اشراق بظاهر باطن پاک میشود یا نه **ج** خیر پاک نمیشود مثل دیوار دو وجهین که هر دو طرف ان نجس شود بنجاست مستقله که سرایت بطرف دیگر نکند وبهم متصل نیز نباشد پاک شدن طرفی باعث پاک شدن طرف دیگر نمیشود علی الاقوی **س** مسجدی بنا میشود از خشت و گل نجس و مادامیکه سقف نشده افتاب در بعض جای ان میتابد و بعض دیگر را نمیگیرد یا تمام را میگیرد آیا دیوارها بتابیدن افتاب بیش از خشک شدن پاک میشود یا نه واگر پاک نشود در صورت نرسیدن افتاب بتمام دیوار ان مسجد آیا نماز در ان مسجد صحیح است یا نه **ج** دیوار مسجد نجس که افتاب بتابد و خشک نماید پاک میشود و همچنین مکانیکه تر بوده یا انکه تر کرده اند و بعد از ان افتاب بر او تابیده است و خشک کرده است پاک میشود همان مکانی که افتاب خورده است و مکان دیگر نجاست باقی است

تطهیر بآفتاب

ونماز دران مسجد صحیح است چون قدرت برازالہ حاصل نیست واگر فرض
شود کہ مسجد را ہمان صحن قرار دادہ اند دیوار و نہ سقف با قدرت برازالہ باشد
ضرر ندارد **س** ہرگاہ محل نجس یعنی زمین ونحوان خشک شود انرا دوبارہ
تر نمایند کہ در افتاب خشک شود جائز است یا نہ **ج** بلے جائز است و
طہارت حاصل میشود ہرچند تر نمودن ببول یا باب نجس باشد و درحال اختیار باشد
و در غیر مسجد ونحو آن **س** ہرگاہ باطن ارض نیز نجس شود بجفاف ظاہر
باطن ہم پاک میشود یا نہ **ج** شرط طہارت باطن وصول جفاف بباطن
میباشد پس اگر جفاف بباطن نرسد باطن بنجاست خود باقیست بلکہ جفاف
ظاہر و باطن باید باشراق واحد باشد پس اگر جفاف باطن باشراق دیگر
یا بغیر اشراق شود پاک نمیشود علی الاحوط اگرچہ اقوی کفایت وصول
جفاف است بباطن مطلقہ چنانچہ احوط در مثل میوہ وحصیر ودیوار ونحو و ہمچنین
اشتراط اشراق بہر دو رو میباشد اگر شئی واحد محسوب شود **س** خاک و
سنگریزہ وظرف را افتاب پاک میکند یا نہ **ج** اگر از زمین محسوب شود پاک
میشود والا پاک نمیشود مثل انکہ درے بکشند در زمین وروی ان نجس شدہ باشد
کہ تابش افتاب بران پاک شدنش مشکلست واللہ العالم **س** اگر باد وافتاب
ہر دو زمین نجس تر را خشک کنند طہارت حاصل میشود یا نہ **ج** ہمینکہ اسناد
دہند کہ افتاب خشک کردہ کافیست ہرچند باعانت ہوا باشد **س** خرمن
گندم وجو وعدس وغیر ذلک ہرگاہ نجس شود بشعاع وتابش افتاب پاک
میشود یا نہ **ج** خرمن بزرگ چون اقوی الحاق ان بغیر منقول است نسبت
حکم بطہارت ان با فتاب خالی از قوت نیست واما در خرمن ہای کوچک پس
احتیاط اولی میباشد بجہت شک در غیر منقول بودن ان **س** حصیر ولوریا

که از منقولات نباشد هرگاه بآفتاب بخشکانند پاک میشود یا نه ج پاک
نمیکند آفتاب از منقولات را مگر این منقول را که حصیر و بوریا که در عرف و تشخیص
اینها فی الجمله اشکال و بوریا که بدون نخ از نی بیافند پاک میشود قطعاً هرچند
منقول باشد س اگر بوریای منقوله نجس شود باید او را در آب جاری
برد یا آب قلیل بر او بریزد که غساله از آن منفک شود تا طاهر شود بلکه بپاشیدن آب
و آفتاب نیز کفایت میکند ج بلکه بآفتاب نیز پاک میشود س هرگاه شیئی
منقول نجس شود و پس از آنچه غیر منقول سازند با نجاست مثل اینکه تخته نجس را
در ساختمان بطراوه و کشتی ساخته یا آنکه جزء دیوار نمایند و یا مثل کاه نجس را
با گل مخلوط نموده اند و دیوار نمایند بتابش و شعاع آفتاب پاک میشود
یا نه ج جمیع مذکورات و نحو آن که غیر منقول شوند بتابش آفتاب پاک میشود
حتی کاغذ و چیت و ماهوت که بر دیوار و پنجره می چسبانند بتابش آفتاب
پاک میشود علی الاظهر س شرائط مطهریه زمین را بیان فرمایید ج
شرائط آن شش چیز است اول آنکه زمین خشک باشد نه تر که مسریه باشد پس اگر رطوبت
متعدیه نداشته باشد ضرر ندارد دوم آنکه پاک باشد نه نجس علی الاحوط سوم
آنکه موضع نجس را بخاک بمالند نه آنکه خاک را بموضع نجس بمالند علی الاحوط چهارم
آنکه زمان مالیدن آن قدم و نعلین و مانند آن رطوبت داشته باشد علی الاحوط پنجم
آنکه رسیدن موضع نجس بزمین بنحو راه رفتن و مالیدن باشد نه مجرد گذاشتن چنانچه
گذشت ششم آنکه زوال عین نجاست بسبب آن ارض شود س زمین آجر فرشی
و ساروجی و زمین سنگ حکم خود زمین را دارد یا نه ج ظاهر آن است که
در حکم زمین میباشد بلی احوط آن است که اقتصار کنند در زمین بزمینی
که صدق زمین بدون احتیاج قید بر او شود نظیر آب مطلق پس مثل زمین

تطهیر زمین

نقره و کبریت و نفط و عقیق و مرجان و فیروزه و نحو آن که بجهت فائده از اسم
زمین بیرون رفته باشد مطهر نیست **س** سقف مکان هم مثل زمین قدم
و نه عصا و نعیران را طاهر میکند و اطلاق زمین بر او هست یا نه **ج** سقف
مکان اگر فرش با جر و گل و گچ و نحو آن باشد داخل در زمین است و اگر تخته
و غیر و نحو آن باشد داخل در زمین نیست و در رساله تفصیل نوشته ام رجوع
بفرمائید والله العالم **س** هرگاه زمین شوارع و غیر آن نجس شود و براه
رفتن انسان و حیوان به بسیاری باشد که در آن زمین نجس آن زمین پاک
میشود هرگاه عین نجاست بکثرت راه رفتن زائل شود یا نه **ج** پاک نمیشود
مگر آنکه فرض شود انتقال اجزاء نجسه و انقلاب آن بسبب مشی و نحو آن
پس آن باقیمانده بطهارت اصلیه باقی است **س** هرگاه زمین رطوبت
زیاد داشته باشد چون در روز بارانی مثلا آیا بجفاف تقدیری اکتفا
میتوان نمود یا نه **ج** بعضی از علما اکتفا بجفاف تقدیری نموده اند یعنی بانکه
که هرگاه ته کفش نجس شود ببول مثلا در زمین تر باید آنقدر راه برود که
که اگر زمین خشک میبود بآنقدر از راه رفتن ته کفش خشک میشد و این حکم
خالی از اشکال نیست پس بهتر آنست که در زمین رطوبت بمقدار پانزده ذرع
راه برود هر چند نجاست بکمتر از آن زائل شود **س** ته قدم و کفش و نعلین
هرگاه نجس شود بمالیدن زمین پاک میشود یا آنکه پاک نمیشود مگر براه رفتن
ج حصول طهارت مشروط بزوال نجاست میباشد چه براه رفتن باشد
یا بمالیدن بلی اشکال در اکتفا بمس تنها است که احوط عدم اکتفا بمس تنها است
بلکه باید موضع نجس بنحو مسح یا راه رفتن بزمین برسد هر چند اقوی اکتفا بمسح است
نیز میباشد **س** هرگاه ته قدم و ته کفش نجس شود بخاک نجس خشک آیا براه رفتن

پاک میشود که چنانچه بعد از راه رفتن خاکے دران دیده میشود و نمیدانیم که همان
خاک نجس است یا نه ج بلے پاک میشود چنانچه در سوال دیگر معلوم شد حکم ان
س در طهارت قدم و نحوان بزمین ایا اطراف و حواشی قریب بان
در حکم ان است یا نه ج اطراف نزدیک بباطن در حکم باطن است و
امّا مابین انگشتان و جاهائیکه بزمین نمیرسد طهارت ان بزمین حاصل نمیشود
بلکه باید باب شست س نعل کفش و نخ موزه که در ته موزه است تابع
ته موزه و کفش است یا نه ج بلے در حکم ان است تابع ته کفش و
موزه میباشد در حصول طهارت س طبقهات ته کفش هرگاه نجاست بطبقه
سرایت بان طبقه نماید بپاک شدن ظاهر ته کفش ان نیز پاک میشود یا نه ج
بلے تابع ظاهر است در حصول طهارت مگر انکه ظاهر خشک شود و باطن برطوبت
باقی بماند پس انوقت همان ظاهر تنها پاک است نه باطن س جوراب خواه
از نخ باشد خواه از ابریشم و یا چرم و یا پارچه در پا پیچیده باشد و
ته ان نجس شود از راه رفتن بزمین مثل ته کفش و ته عصا وغیره
پاک میشود یا نه ج اگر بان راه رو د و وقایه پا حساب شود مثل نعلین پاک میشود
هرگاه شخص پا پیچ به پا پیچیده در زمان راه رفتن نجس شد براه رفتن در
زمین مثل ته کفش و ته قدم پاک میشود یا نه ج چیزهائیکه متعارف نیست
پا کردن و راه رفتن مثل جوراب و نحوان پاک نشدن ان بزمین مشکل است
و احتیاط اولے میباشد س ته عصا و عرّاده و زانوے مفلوج و کعب ان
و انچیزے که بزمین برود پاک میشود از رفتن بزمین یا نه و رطوبت فی الجملة
در زمین مطهر است یا نه ج پاک میشود و تری زمین فی الجملة ضرر ندارد
فلا یشترط الجفاف و لا یضر النداوة نعم لو کانت الا وحل ندیة بالنداوة

التی تتاثر بملاقات النجاست فالتطهیر بها مشکل س هرگاه برروی
علف وگیاه وخرمن گاه راه رود ورزوال عین نجاست از قدم وکفش
نشود پاک میشود یانه ج حصول طهارت منحصرست بزمین پس انچه از توابع
زمین است از مذکورات درسوال و یا مثل انکه زمین را فرش نمایند
بچوب وتخته پس طهارت بان حاصل نخواهد شد س درغسل از نجاست
بولے در اشیا در آب تکرار را لازم یا احوط میدانستید در تطهیر بزمین نیز
همین حکم است یانه ج تعدد لازم نیست و تکرار در مالیدن محتاج
نیست بعد از زوال عین و حصول جفاف س شرط حصول طهارت
بانقلاب واستحاله را بیان فرمائید ج شرط حصول طهارت باستحاله
وانقلاب ان است که نجاست دیگر عارض نشود مگر انکه متنجس بان نجس
شود و بعد منقلب بطاهر شود مثل انکه انگور نجس شود بشراب و قبل از ذهاب
ثلثین شراب شود و بعد از ان سرکه شود انوقت پاک است وان نجاست
انگور که بسبب شراب بود ضرر ندارد مثل نجاست عرضیه محل نجس که از نجاست
نجس باشد مانع طهارت باستحاله نیست بلے انگور نجس بشراب ابتداءً
سرکه شود یا انکه نجس شود بخون و بول و بعد شراب شود و بعد از ان سرکه شود
پاک نمیشود وهمچنین است هرگاه ذهاب ثلثین هم شود که پاک نمیشود س
در استحاله فرقے بین نجس و متنجس میباشد یانه ج فرقی نیست بعد از
تحقق استحاله مگر انیکه استحاله در متنجس غالباً تحقق نمیشود پس هرگاه گل نجس را
آجر یا سفال نمایند یا خمیر نجس را بپزند استحاله نخواهد بود و نجاست خود باقی
میباشد س نجاست هرگاه کرم شود یا خاک شود پاک است یانه وسگ
در نمک زار افتد و نمک شود پاک است یانه ج در هر دو مقام پاک است

س بول نجس را هرگاه حیوان ماکول اللحم بخورد که بول آن حیوان
شود یا چیز نجس را بخورد که شیر و سرگین شود استحاله میشود و پاک است یا نه
ج بلی شکی نیست در تحقق استحاله و پاک است س آب نجس یا
متنجس یا دیگر اشیاء نجسه یا متنجسه را اگر عرق بکشند آن عرق پاک است یا نجس
ج پاک است والله العالم س اشیاء نجسه را هرگاه عرق بکشند فرمودند
پاک است آیا حلال هم است که بعنوان خوراک آنرا آیا نه بینوا و توجروا ج
حلال است ف مخفی نماند که عرق شراب هم حرام است و هم نجس بجهت آنکه
هر مسکر مایع بالاصاله نجس و حرام است پس نجاست و حرمت نه از جهت ...
عرق بودن او میباشد بلکه از جهت دخول در عنوان حرام و نجس والله
العالم س زغالیکه از چوب نجس و ظروفیکه از گل نجس باشد پاک میشود بآتش
یا نه ج نجس است و وجود استحاله در زغال محل شک است و همچنین
در ظروف گداخته بآتش بلی اگر چوب نجس خاکستر شود پاک میشود س
بخاریکه از چیز نجس یا متنجس برخیزد پاک است یا نجس ج بخار از اشیاء نجسه
و متنجسه طاهر است س تنور هرگاه نجس شود بتابش آتش پاک میشود
یا نه ج تنور نجس بآتش پاک نمیشود و همچنین باب قلیل پاک نمیشود نه ظاهر
آن و نه باطن آن و اگر آب خور باشد و اگر پخته شده باشد باب قلیل ظاهر
آن پاک میشود س شیر نجس هرگاه ماست شود یا گندم نجس را آرد نمایند
و خمیر نجس را نان استحاله حاصل است یا نه ج در اشیاء مذکوره استحاله نیست
و نجاست خود باقی میباشد س شراب اگر نجاست عارضی نداشته باشد هرگاه
در ظرف پاک بریزند و بعد سرکه شود پاک و حلال است یا نه و هرگاه نجاست
عارضی داشته باشد از محل و غیره و سرکه شود چه حکم دارد ج در صورت

فایده
مخفی نماند که در رساله زینت العباد و در حاشیه بلد و عرق خیار شیخ فقد فرموده آنکه عین نجس یا متنجس و بخار و عرق بتصاعد حاصل شود پس حاشیه آن ضرور است فقط
السید نواب جعفری عنه

متعلق بصفحه ۳۴ تتمه

[illegible]

اولی پاک است وحلال ودر صورت ثانیہ نجس است بسبب نجاست عارضی واللہ العالم
س در شراب اگر دوائے بریزند کہ مجرد ریختن آن محض سکرش زائل گردد
امارنگ وبوی وطعم ہمہ بحال خود باقی باشد پاک وحلال است یا نجس وحرام
ودر صورت اولی آیا الظرف ہم کہ شراب دران بود بہ تبعیت پاک شد یا نہ
واگر پاک نشد لازم می آید کہ باز آن شراب بواسطہ نجاست الظرف نجس وحرام باشد
دربن مسئلہ انچہ حکم شرع باشد مطلع فرمایند ج بسم اللہ ولہ الحمد
ہرچند توہم بشود از بعضے از اخبار وہم چنین از بعضے از استدلالات علماء در
اصول وتوہم از کشف الغطاء نیز مشود کہ مسئلہ خلاف است کہ زوال
وصف مسکریہ نیز مثل انقلاب خمر بخل بباشد ففی الصحیح وغیرہ ان اللہ
لم یحرم الخمر لاسمہا ولکن حرمہا لعاقبتہا فما کان عاقبتہ عاقبۃ
الخمر فہو خمر واستدلال علماء بمنصوص العلۃ ومثال اش ان بان الخمر حرام
لاسکارہا ومقتضی العلۃ زوال المعلول بزوالہا وفی کشف الغطاء فی
بحث نجاست المسکرات والمدار فی النجاسۃ ابتداء علی حصول الصفۃ
اذ بہا تحقیق الاسم والشک فیہا شک فیہ وانتہاء علی بقاء الاسم وان
زالت الصفۃ علی الاقوی انتہی فقولہ علی الاقوی مشعر بالخلاف
والاشعار غیر الدلالۃ وصریح اخبار دیگر این است کہ حرمت بزوال
سکر زائل نمیشود بلکہ ندیدم کسیکہ از مطہرات ومحللات خمر زوال وصف
شمردہ باشد ففی الصحیح وغیرہ اما اسکر کثیرہ فقلیلہ حرام وفی آخر
قلت فقلیل الحرام کلہ کثیر الماء فرد علیہ بکفہ مرتین لالا وفی
الخبر مایقول فی قدح من المسکر تغلب علیہ الماء حتی تذہب
عادیہ وتذہب سکرہ فقال لا واللہ ولا قطرۃ تقطر فی حب الا

اهریق والمراد من العادیة الشر اذ تقول العرب دفع الله عنك عادیة القوم ای ظلمهم وشرهم وفی بعض الاخبار ایضاً کما رواه البجلی ان ما اسکر کثیره فقلیله حرام فقال له الرجل لا کثیره بالماء فقال ابو عبد الله لا وما للماء یحل الحرام اتق الله ولا تشربه پس حق ان است که بزوال سکر بنفسه بالعلاج پاک نخواهد شد بلکه بالاستحاله یا بانقلاب پاک میشود پس ظرف بنجاست باقیست بلی اگر پاک شود ظرف نیز به تبعیت پاک میشود والله العالم خلاصه اگر شراب نجس باشد مطهر نمیخواهد و زوال وصف مسکر از جمله مطهرات نیست بلکه استحاله وانقلاب بسرکه و نحو ان میباشد واگر حرام وطاهر باشد پس محلل میخواهد و بعد از حرمت وحدوث ان باید موضوع دیگرے باشد که باصالة اباحه حلیت ان معلوم شود نه همان موضوع که محرم بوده و رفتن سکر مثل رفتن رنگ و نحو ان میباشد والله العالم **س** انجس شده را بزراعت و درخت میدهند و بعد از ان ثمر میاید آیا آن ثمر پاک است یا نجس **ج** پاک است وان از باب انتقال است چنانچه اشاره بان فی الجمله شده باشد **س** پشه و نحوان که خون از بدن میخورند هرگاه درصورت اتصال به بدن اورا بکشند ان خون پاک است یا نه **ج** اگر خونش عرفاً جزء او حساب شود پاک است والا احتیاط اولی است واحوط از ان اجتناب است در اول یکبدن **س** اسلام که کافر را خواه کفرش اصلی باشد خواه ارتدادی پاک میکند اما درحق مرتد فطری که کفرش بارتداد باشد همه احکام اسلام جاری میشود یا چیزے باقی بجا مذ **ج** چهار حکم درحق مرتد فطرے باقی میماند مثل لزوم قتل او و بینونت زوجه او و عده وفات گرفتن زوجه وقسمت اموال بر ورثه **س** ایا ساقط میشود حد از مرتد فطرے بعد از قبول اسلام و مال و زوجه او باو بر میگردد یا نه **ج** خیر از و

تطهیر با سلام

ساقط نمیشود و مال او با او بر نمیگردد مگر بتملیک جدید و همچنین زوجه او بر
نمیگردد با او مگر بعد از عده و عقد جدید هر چند جایز است که زن مسلمه دیگر
بگیرد س ذهاب ثلثین در عصیر عنب و نحو آن که مطهر است مختص باتش یا انکه
با فتاب و نحو ان اگر ذهاب ثلثین شود بعد از غلیان پاک میشود ج ذهاب
ثلثین با فتاب و نحو ان نیز مطهر است علی الاقوی س در ذهاب ثلثین
باید ملاحظه کیل و وزن هر دو شود یا نه ج احوط ملاحظه ذهاب دو قسمت
بحسب کیل و وزن هر دو میباشد و اقوی اکتفا بیکی از انها میباشد س
اگر قطره از عصیر پیش از ذهاب ثلثین بجائی بچکد بذهاب ثلثین عصیر آن چکیده نیز
پاک میشود یا نه ج اگر ان چکه بعد از ریختن بمحلی خشک شود قبل از ذهاب
ثلثین اصل عصیر پاک است و همچنین هر گاه ذهاب ثلثین از خود ان قطره شود
پاک میشود هر چند در لباس غیر مباشر باشد و هر چند هنوز ذهاب ثلثین از ان
عصیریکه در دیگ است نشده باشد بلی اگر ان قطره خشک نشده باشد و ذهاب
ثلثین از ان نشده باشد پس اگر در لباس مباشر طبخ باشد و ذهاب ثلثین اصل
بشود ان قطره نیز پاک است به تبعیت و اگر در لباس غیر مباشر و یا انکه در لباس مباشر
باشد و هنوز ذهاب ثلثین از اصل نشده باشد پس ان قطره بنجاست خود باقی
خواهد بود س غلیان عصیری باید از اتش باشد یا نه ج در حرمت و نجاست
عصیر غلیی شرط نیست که از اتش باشد علی الاحوط هر چند اقوی اختصاص حرمت
و نجاست باتش است چنانچه احوط ان است که کم شدن دو ثلث ان نیز باتش
باشد س اگر آب انگور در باد یا افتاب بجوشد و دو ثلث ان زائل شود پاک
میشود یا نه ج پاک میشود س اگر شک در غلیان نماید چه نماید ج
باقی است بر طهارت و حلیت خود تا قطع بغلیان حاصل شود چنانچه بعد از غلیان

اگر شک در ذهاب ثلثین نماید باقی است بر حرمت و نجاست س اگر
شک نماید در عصیر که آیا این از انگور است یا غوره یا از غیر آن محکوم بطهارت
است یا نه ج بلی محکوم بطهارت و حلیت است مطلقا بلکه محض مظنه هم کافی
است و فحص هم لازم نیست بلی اگر مباشر اخبار کند که این عصیر عنب است
مثلاً یا اینکه ذهاب ثلثین نشده است یا آنکه بجوش آمده است قولش متبع و
اخبارش حجت است بلکه اکل او و مباشرت او در مشروط بطهارت نیز دلیل بر
حلیت و طهارت نمیباشد س عصیر زبیبی و عصیر خرما ملحق به عصیر عنبی میباشند
یا نه ج اقوی عدم الحاق است هر چند احوط الحاق است س انگور و
مویز که بجهت سرکه شدن در خمره ریخته بعد کف نموده بالا میاید و بعد از سرکه شدن
اطراف خمره که کف بر خورده است پاک است یا نه و هرگاه که پیش از سرکه شدن
اجسام طاهره از قبیل گندم و جو و نخود و گردو در میان آن ریخته باشند بعد از
سرکه شدن چه صورت دارد ج همه پاک است چنانچه در رساله زینت العباد
ذکر شد س بعد از غلیان عصیر عنبی و مویز پیش از ثلثان پاره از اجسام
طاهره از قبیل به و سیب و کدو و غیره در میان آنها میریزند که مربا شود آیا
بعد از ثلثان شیره آنها هم پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشوند بتبعیت س
اگر شراب را بدوای سرکه کنند و چیزی از جنس دوا در آن باقی بماند آن
سرکه طاهر است یا نجس و همچنین هرگاه سنگریزه مثلا در آن پیش از سرکه شدن
افتاده باشد پاک است یا نه ج پاک است و سنگریزه هم بتبعیت پاک میشود
بلکه غیر سنگریزه هم از چیزهائی که اختیارا در میان آن بریزند نیز پاک میشود
س بعد از اغسال ثلثه میت لنگ و تخته و سنگ که میت را غسل داده اند
پاک است یا نه و همچنین دستهای غسال هم با آله پاک است یا نه و چاهی که نجاست

بان وارد شده بعد از نزح مقدر شرعی آیا دلو و ریسمان و دست مباشر هم
پاک است یا نه ج جواب از هر دو سوال ان است که انها نیز بتبعیت پاک میباشند
والله العالم س عرق نجس یا اشیاء نجسه یا متنجسه را غیر از شراب که دستخط فرموده
اند اگر عرق بکشند حلال و پاک میشود آیا ظرف و آلاتیکه عرق نجس یا متنجس از ان
میکشند نیز بتبعیت پاک میشود یا نه و ان ظرف که اول در ان عرق نجس یا شیئی
نجس بود بتبعیت پاک است یا نه و انچه از عرق یا شیئی نجس و متنجس در دیگ
بعد از کشیدن عرق باقی میماند نیز پاک است یا خیر بینوا ج مجرد عرق پاک
است و اما محل نجس و ظرفی که نجس در ان قرار گرفت و نیز تقدیریکه بنجس
ملاقات کرده همه نجس میباشد و قاعده تبعیت در اینجا بی معنی است والله العالم
س طفل صغیر کافر که اسیر مسلم شود و بی پدر و مادر و بی جد و جده آیا در
حکم مسلم است یا در حکم کافر ج در حکم مسلم است س طفل صغیر متولد شده باشد
از دو کافر و هنوز بالغ نشده باشد یا اینکه بالغ شده باشد در حال
جنون معلوم است که تابع پدر یا مادر یا جد یا جده میباشد آیا هرگاه یکی از
پدر و مادر یا جد و جده او مسلمان شود حکم ان طفل چیست ج همین که یکی
از ایشان مسلمان شد اولاد صغیر ایشان نیز محکوم باسلام بوده اند و پاک
میشوند قهراً به تبعیت هرچند باتمیز باشند خواه اظهار اسلام بکنند خواه اظهار
کفر نمایند والله العالم س کسیکه مرتد شود نجس شد اطفال او چه حکم دارند
ج اطفال مرتد بطهارت خود باقی میباشند هرچند پدر ایشان نجس شود
بارتداد س طفل گم شده در دار الاسلام یا در دار الکفر محکوم بکفر است
یا اسلام ج محکوم باسلام است بشرطیکه قطع به بودن مسلم در دار الاسلام
یا در دار الکفر باشد و مشروط که احتمال تولد ان طفل از ان مسلم باشد و

بشرطیکه کافر ادعا نکند که این طفل گم شده از من است س آیا کافرے
که مسلمان شود بسبب مسلمان شدن کدام چیز از ان کافر به تبعیت پاک
میشود ج عرق و آب دهن و آب بینی و سائر رطوبات جسمی از غیر که حین
اسلام در بدن کافر موجود باشند پاک میشود به تبعیت بلکه مثل نجاسات دیگر که در بدن
کافر موجود باشد از فضلات او یا از سائر نجاسات بشرط زوال عین قبل از
اسلام از قبیل محل استنجا و نحو ان نیز پاک میشود س اگر کافرے مثلا آب در
دست گرفته باشد برائے شستن رو یا در دهن برائے مضمضه و مانند ان یا
لباسیکه در بدن پوشیده باشد و مسلمان شود آیا ان آب و لباس از اسلام او
پاک میشود یا نه ج بلے طهارت همه این مذکورات که در حین اسلام در بدن
کافر موجود باشد و متنجس بنجاست کفر شده باشد خالے از قوت نیست س
اگر کافرے جنب از حرام شده باشد و عرق کرده باشد در حین جنابت یا بعد از ان
و مسلمان شود در حال عرق آن عرق پاک است یا نجس ج اگر عرق جنب از
حرام را نجس بدانیم ان عرق مشکلست که به تبعیت اسلام پاک شود س
ظرف که شراب در ان سرکه شود و آلاتیکه استعمال در شیره انگور میشود که بامداد ان
آلات ذهاب ثلثین شود و لباس کسے که متوجه این عمل است و استعمال میکند
آنرا در حال عمل همچنین چیزهائے که درمیان شراب و آب انگور میریزند چون
به و پوست بهدانه و غیر ان آیا بعد از انقلاب و ذهاب ثلثین اینها نیز پاک
میشوند به تبعیت یا نه ج بلے همه پاک میشوند به تبعیت بلکه چیزهائیکه درمیان آب
انگور میریزند خواه از قسمے باشد که عصیر داخل آنها شود قبل از ذهاب ثلثین
مثل گردو و بادام خواه از قسمے باشد که عصیر داخل ان نشود بلکه در عصیر جوشیده شود
و بجذب رطوبت بزرگ شود مثل نخود و گندم و غیر ان و از بعضے ظاهر میشود که در

قسم اوّل شرط است در طهارت اینکه باید علم حاصل شود که دو ثلث عصیر یکه
داخل آن شده نیز کم شده و کم شدن دو ثلث عصیر یکه در دیگ است کفایت
در حلیت و طهارت آن نمیکند بخلاف قسم ثانی و قسمیکه ندانی که جذب رطوبت گردد
یا عصیر داخل آن شده اکتفا میشود در طهارت آن بذهاب ثلثین از عصیر یکه در
دیگ است هر چند این فرق ضعیف است ولکن احتیاط اولی میباشد در
قسم اول والله العالم **س** برطرف شدن نجاست از بدن حیوان بدون
آب مطهر است یا نه **ج** حاجت بآب نیست بلکه در عرف شرع متنسک است
که تطهیر حیوانات را بآب نکنند بلکه زوال عین کافی است بلکه بعضی در نجس شدن
بدن حیوان اشکال نموده اند و گفته اند که بدن حیوان نجس نمیشود بلی مادامیکه
عین نجاست در بدن حیوان موجود باشد احتراز از عین نجاست لازم است **س**
بدن حیوان و دهن گربه و منقار مرغ بازاله عین پاک است یا نه **ج** بسم الله
وله الحمد بلی پاک میشود به زوال عین از جمیع حیوانات و حاجت تطهیر بآب نیست
والله العالم **س** گاو ساله و بره و نحو آن که هنگام ولادت آلوده بخون
ولادت میباشد بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست از آن شود پاک میشود یا نه
ج بلی بلیسیدن مادر که ازاله عین نجاست بآن شود پاک میشود و هر چند
نجاست از خارج باشد و غیر از خون ولادت باشد **س** بعد از لیسیدن
مادر خون بدن بچه را و یا مکیدن بچه پستان مادر را اگر رطوبتی در محل نجس باقی
باشد پاک است یا آنکه آن رطوبت باید خشک شود **ج** هرگاه رطوبت باقیه
از عین نجس یا متنجس باشد خشک شدن آن شرط حصول طهارت است و هرگاه رطوبت
از باطن دهن بمحل رسیده باشد پس حاجت بخشک شدن آن نیست زیرا که نجس نمیشود
تا آنکه متنجس محل شود **س** پستان حیوان که آلوده بخون یا نجاست دیگر باشد بمکیدن

بچه ان پاک میشود یا نه ج بلے از سوال سابق معلوم شد که پاک میشود بازاله
عین نجاست بهر نحو که باشد والعلم عند الله العالم س هرگاه منقار مرغ نجس شود و
احتمال تطهیر بآب نرود و بعد از زوال عین بآب قلیل بزند منقار را آن آب پاک
است یا نه ج بعد از زوال عین نجاست اقوی طهارت است و حاجت
باحتمال تطهیر بآب نیست بلکه در مثل گوسفند و نحوان که متولد شود از مادر مطهر بدن او
نیست مگر لیسیدن مادر یا خشک کردن آن و بسا میشود که بجهت سردی هوا
و نحوان اینهمه گوسفند و نحوان رنگ آبرانی بینید و از خوابگاه خود نمی توانند
بیرون بیایند بلے بجهت مخالفت علما مر احوط اجتناب از آن اب قلیل است
هر چند ترک احتیاط درین موارد بهتر است س غائب شدن مسلم که جسم
و لباس و فرش و سائر توابع او نجس باشد و علم بنجاست هم داننده باشد کافی است
در طهارت یا احتمال تطهیر کردن هم لازم است و طفل ممیز در مفروض مسئله مثل
مکلّف مسلم است یا نه ج غیبت مسلم کافیست و در حکم بطهارت معلوم است
که احتمال تطهیر باید بدهد و مقتضی شود هم القدر نه با نیکه گنجایش تطهیر را داننده باشد
هر چند احتمال تطهیر از غیر او باشد و احوط ان است که علم حاصل شود با نیکه ان
مسلم ان چیز نجس را استعمال نموده در چیزی که مشروط بطهارت است و احوط
ازان حصول علم است با نیکه استعمال او از روی التفات و اختیار بوده نه سهو
و غفلت بلکه جبر اگرچه غیبت فی الحقیقت مطهر نیست بلکه مقصود آن است که باین
قیود معتقد مدا عننا نجاست سابقه و ترتب آثار ان نماید و اما طفل ممیز اگر ازالت
ازاله را داننده باشد پس مثل مسلم میباشد س تعریف و طریقه استبرا ار
حیوان جلال یعنی نجاست خوار که بول و سرگین او نجس و گوشت او حرام میباشد

بیان فرمایند چه طور است با بول و سرگین او پاک و گوشت آن حلال شود
ج استبرا عبارت است از آنکه آن حیوان نجاست خوار را علف طاهر بدهند
تا از آن اسم و از آن حالت خارج شود و طریقه اش این است که شتر را
چهل روز حبس کنند از نجاست خواری و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز
و مرغ آبی و اردک را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شب و روز
والله العالم باب الصلوة در اقسام صلوة واجبه
س اقسام صلوة واجبه را بیان فرمایند ج نماز واجب شش قسم است
بدین بیان که اول یومیه که آن هفده رکعت است در حضر که چهار رکعت است
هر یک از ظهر و عصر و عشا و سه رکعت است مغرب و دو رکعت است صبح و ساقط
میشود از چهار رکعتی دو رکعت در سفر و حالت خوف و نماز جمعه از یومیه محسوب است
دوم نماز عیدین سوم نماز آیات چهارم نماز طواف پنجم نمازی که واجب شود
بامر خارج مثل نماز احتیاط که بسبب شک واجب میشود و نماز استیجار و مثل نماز
نذر و عهد و نحو آن ششم نماز میت س وجه تسمیه صلوة پنجگانه بیومیه با آنکه
بعضی در شب واقع میشود و بعضی در روز چه چیز است ج وجه آن ممکن است
که یکی از چند چیز باشد یکی آنکه از باب تغلیب باشد چنانچه شهید ثانی اشاره
فرموده و یکی آنکه اطلاق یوم بر لیل نیز متداول الاستعمال است چنانچه از جمله آن
اطلاقات روایات نیز مستفاد میشود مثل یوم در یوم و لیل اقامت مسافر و نحو آن و
یکی آنکه مراد از یوم وقت باشد و معنی الصلوة الیومیة الصلوة المفروضة الموقتة
باوقاتها الخاصة بها چنانچه در ماده لفظ یوم در مجمع البحرین ذکر شده و یکی آنکه
از باب تسمیه شئ باشد باسم اکثر اجزاء زیرا که آنچه در روز واقع میشود بیشتر است از آنچه

در اوقات صلوة

در شب واقع میشود و دیگے آنکه باعتبار تسمیه مظروف باسم اشرف ظرفین باشد
واللّٰه العالم **در اوقات صلوة پس** وقتهاے مقرره به هریک از نماز
یومیه را نظر باید **ح** بدانکه هریک از نماز یومیه را وقتی است مختص و وقتی است
مشترک اما وقت مختص نماز ظهر پس از اول زوال شمس است یعنے تجاوز نمودن آفتاب
است از دائرهٔ نصف النهار بسمت مغرب باینکه نصف قرص آفتاب از سمت
مغرب بیشتر از نصف آن بسمت مشرق باشد و علامت آن زیاد شدن ظل
شاخص است بعد از انتهاے نقصان در غالب بلدان و حادث شدن ظل
شاخص است بعد انعدام آن در اوقات دیگر واین درجاے است که آفتاب
درسمت راس بلد در روز عبور کند چون که در بعضے اوقات واز جمله علامت
آن میل نمودن آفتاب است بجانب ابروے راست از براے کسیکه روئے
بجانب نقطه جنوب باشد پس بعد از تحقق زوال مقدار چهار رکعت در حق حاضر
و دو رکعت در حق مسافر و خائف مختص بنماز ظهر است و بعد از انقضاے این مقدار
از اول زوال داخل میشود وقت نماز عصر و وقت نماز ظهر و عصر هر دو ممتد است
تا وقتیکه باقی بماند بغروب آفتاب مقدار چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت
در حق مسافر که این مقدار مختص بنماز عصر است چنانچه معادل آن در اول زوال
مختص بظهر بوده است و بین الحدین مشترک بین الصلوتین میباشد چون وقت
مشترک بین نماز ظهر و عصر نیز معلوم شد پس هرگاه باقی نمانده باشد از آخر وقت
مگر مقدار چهار رکعت پس نماز عصر را بجا می آورد و نماز ظهر را قضا میکند بلے
هرگاه باقی بماند از آخر وقت مقدار پنج رکعت در حق حاضر و سه رکعت در
حق مسافر پس هر دو نماز را ادا خواهد نمود واگر باعتقاد پنج رکعت هر دو نماز را
بجا آورد بعد معلوم شد که وقت گنجایش هر دو نماز را نداشت بلکه مختص بنماز آخر

بوده هر دو نماز را قضا کند علی الاحوط و هرگاه اعتقاد نمود بانحصار وقت
از برای نماز دوم و شروع نمود بنماز دوم و در اثنای نماز معلوم شد که وقت
مختص نیست عدول کند بنماز سابق و اگر بعد از نماز معلوم شود که وقت مختص نبوده
و هنوز وقت است نماز اول را در وقت مختص بجا بیاورد و متعرض ادا و قضا
نشود و اگرچه اولی بودن آن خالی از قوت نیست اما اول وقت نماز مغرب
پس بعد از غروب و اختفای آفتاب است و علامات آن غیبوبت حمرهٔ مشرقیه است
از حد مشرق و مبدل شدن حمرهٔ آن سمت است بسواد زیرا که قرص شمس
که از افق در جانب پائین رفت سرخی که در جانب مشرق است میل بارتفاع
میکند فی الجمله پس بعد از انعدام آن سرخی یا تبدیل آن بسیاهی از حد سمت مشرق
تا حد راس وقت دخول مغرب است بی اشکال و هرگاه قبل از این تحدید
مذکور علم بغروب حاصل شود نیز کافی است زیرا که مدار بر یقین است و منحصر
بعلامت مذکوره نیست و اما قول بمجرد استتار شمس معمول عامه است و علمای ما
رضوان الله علیهم اعراض از آن نموده اند و قول باختصاص بانتفای حمرهٔ
از مشرق چنانچه از شیخ طوسی و شیخ مفید طیب الله رمسهما بر میآید ضعیف است
هر چند ارجاع آن بقول مختار نیز ممکن است پس بعد از تحقق غروب واقعی
مختص بنماز مغرب است بمقدار ادای آن تا آنکه باقی بماند بنصف شب بمقدار
چهار رکعت از برای حاضر و دو رکعت از برای مسافر و خائف که آن وقت
مختص بنماز عشا است و اول وقت آن بعد از ادای نماز مغرب است و وقت
آن و وقت مغرب ممتد است تا نصف شب و بین الحدین وقت مشترک این
دو نماز خواهد بود پس بعد از نصف شب نماز عشا قضا خواهد بود علی الاقوی
چه از برای مضطر بخواب یا فراموشی یا عذر دیگر و چه از برای مختار و لکن

ایشان نماز عشا بعد از نصف شب بدون تعرض اداء و قضاء بہتر است و اما وقت نماز صبح پس از وقت ظاہر شدن سفیدی است مثل نہر در افق آسمان در جانب مشرق کہ متصل است با فق و منبسط میشود در عرض افق و این اول فجر است کہ مسمّے بصبح صادق نیز میباشد و این تسمیہ بجہت تقابل بصبح کاذب است کہ آن عبارت از سفیدیست کہ در فوق افق بطور استطالت میباشد و این سفیدی متصل با فق نمیباشد بلکہ میان او و میان افق فصل ظلمتے میباشد و تعبیر بصبح کاذب بجہت دروغ بودن این سفیدی میباشد در علامت و میتوان کہ بجہت صفت متعلق بحال موصوف باشد بمعنے انّہ کاذب من اخبر بسببہ بالصّبح یعنے این علامتے است کہ بواسطہ او خبر دہد کسے بصبح کاذب است و فجر اول را نیز میگویند بجہت آنکہ سفیدائے قبل از سفیدے کہ متصل با فق و منبسط در عرض میباشد بہم میرسد و باین قیاس معلوم شد معنے و سبب تسمیہ صبح صادق و فجر ثانے پس وقت نماز صبح از اوّل فجر ثانے میباشد تا وقت طلوع آفتاب و در بودن فجر ثانے اول وقت نماز صبح ظاہراً اجماعی باشد چنانچہ آخر آن اول طلوع آفتاب بودن مشہور است زیراکہ از شیخ طوسے اعلی اللہ مقامہ در آخر آن تفصیل بین مختار و مضطر بر میآید کہ ایشان فرمودند در حق مختار منتہے میشود بظہور حمرۃ در جانب مشرق و در حق مضطر ممتد است تا طلوع آفتاب پس در ہر یک از اوقات مختصہ بعصر و عشا فرمودید کہ بعد از ادائے بمقدار چہار رکعت میباشد و این مختلف میشود باختلاف اشخاص در قرارت از حیثیت بطور و سرعت و ہم چنین مختلف میشود رکعت باعتبار اشتمال آن بر طول سورۃ و قصر آن و ہمچنین باشتمال آن بر واجبات و مستحبات آیا مدار بر قرارت اغلب ناس است یا آنکہ مدار خود مصلے و قاری میباشد ج انوسے اعتبار بحال

خود مصلی میباشد هرچند اعتبار حالت اغلب ناس حالے از قوت نمیباشد
پس ثمره فرعیه اینکه مدار بر حال خود مصلی میباشد یا اغلب ناس چه چیز است
پس فروعات این چند چیز است اول انکه هرگاه دو نفر در اول وقت از زوال
شروع بنماز کردند احد هما بجهت بطوء قراءت یک رکعت یا دو رکعت بجا آورده و در
حالتیکه موافق بود با غالب ناس و دیگرے بجهت سرعت در قراءت و
اقتصار بر واجبات صلوٰة از نماز ظهر فارغ شده نمیتواند این شخص که شروع
نماز عصر نماید بلکه نمیتواند این شخص که اقتدا نماید در صلوٰة عصر خود با آن شخص
بطئ القراءت که هنوز بنماز ظهر مشغول است بجهت انکه وقت نماز عصر بحسب حال
این شخص داخل شده اگرچه امام هنوز در رکعت اوّل از نماز ظهر باشد و هرگاه
مدار بر غالب بدانیم این شخص شروع بنماز عصر نمیتواند نمود و هم چنین اقتدا نیز
نمیتواند نماید دوم انکه هرگاه فرض شود در آخر وقت مقدار چهار رکعت بالنسبت با
بطئ القراءت و همین مقدار وسعت هشت رکعت را داشته باشد بالنسبت بغالب
ناس پس در حق این شخص جائز نیست اشتغال بظهر بلکه باید عصر را مقدم بدارد
اما هرگاه مدار بر غالب بدانیم جائز نباید باشد در حق او اشتغال بعصر بلکه باید ظهر را
مقدم بدارد و حال انکه کسانیکه مدار بر غالب میدانند نیز جائز نمیدانند اشتغال
بظهر را مطلقا پس احتمال دارد تقدیم ظهر چون دو رکعت اول مختص بظهر است و احتمال
دارد ترجیح عصر بجهت انکه دو رکعت اخیر مختص بعصر است و احتمال دارد تخییر
بجهت عدم ترجیح ولکن حق تقدیم عصر است در فرض مسئله سوم انکه هرگاه فرض
شود بطئ القراءت بعد از انقضاء یک رکعت بحسب حال خود از اول زوال شروع
بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه نماز ظهر را قبل آورده و بعد از تمام شدن نماز
عصر دانست که نماز ظهر را بجا نیاورده بود پس بنا بر انکه مدار بر حال او باشد

وشروع در وقت مختص را مطلقاً باطل بدانیم چه تمام در وقت مختص شود یا
وقت مشترک پس نماز عصر او باطل است زیرا که در وقت مختص ظهر بحسب حال او
واقع شد و اگر مدار بر حال غالب باشد نمازش صحیح است چون در وقت مشترک
واقع شد چهارم آنکه هرگاه بگذرد از اول وقت مقدار چهار رکعت یا کمتر بحسب
حال ضعیفه در قراءت که حائض شود و همین وقت وسعت هشت رکعت یا پنج
رکعت را داشته باشد بحسب غالب پس ضعیفه همان نماز ظهر را قضا بنماید هرگاه
مدار بر حال مصلی باشد و ظهر و عصر را باید قضا کند هرگاه مدار بر حال غالب باشد

س هر یک از مواقیت یومیه را وقت مختص و وقت اجزاء میباشد در جای
آنکه مراد هر یک ازین دو وقت و زمان را بیان فرمایند ج مراد از وقت
فضیلت ان است که ایقاع صلوة در ان وقت مشتمل است بر رجحان و زیادی
ثواب بالنسبت باوقات دیگر پس نماز در ان وقت افضلست از اتیان بنماز در
وقت دیگر و وقت اجزاء در ان دو لحاظ است یکی ان است که مراد
مجرد کفایت و حصول امتثال است و این شامل تمام وقت صلوة است
دوم ان است که در مقابل وقت فضیلت اعتبار میشود پس مراد از اجزاء
ان وقتی است که مرجوح باشد در ان بنسبت بنماز در وقت فضیلت پس
مراد از اجزاء ان وقت مرجوحی است که مسقط تکلیف باشد و اما وقت
فضیلت هر یک از نماز ظهر و عصر پس وقت فضیلت نماز ظهر از اول زوال است
تا آنکه سایه شاخص بمقدار خود شاخص برسد پس وقت اجزای ان بعد از
انقضاء وقت فضیلت است تا آنکه باقی بماند از غروب شمس بمقدار ادای
نماز عصر و وقت فضیلت نماز عصر بعد از ادای نماز ظهر است تا آنکه سایه بدو
مقدار شاخص برسد و وقت اجزای ان بعد از انقضای وقت فضیلت

است تا غروب شمس و وقت فضیلت نماز مغرب از غروب شمس است تا غیبوبت شفق یعنے زوال حمرهٔ مغربیه و وقت اجزاء آن بعد از ین وقت است تا آنکه باقی بماند از نصف شب بقدر نماز عشا و وقت فضیلت عشا از غروب حمرهٔ مغربیه است تا ثلث شب و وقت اجزاء آن بعد از فراغ از نماز مغرب است تا زوال حمرهٔ مغربیه و وقت فضیلت نماز صبح از اوّل فجر ثانی است تا ظهور حمرهٔ مشرقیه و وقت اجزاء آن باقی است تا طلوع شمس و بدانکه از تحدید وقت فضیلت و وقت اجزائے عصر و عشا معلوم شد که وقت فضیلت عصر و عشا محفوف بدو وقت اجزا ا یبا شد واما عشا پس وقت فضیلت ان محفوف بدو اجزا است که یکے بعد از مغرب تا زوال حمرهٔ مغربیه و دوم بعد از انقضاے ثلث شب است تا نصف شب واما در عصر پس وقت فضیلت ان متوسط است بین دو وقت اجزاء اول بعد از فراغ از نماز ظهر است تا آنکه ظل دو مثل ذی ظل شود هر چند قول بدرک فضیلت عصر قبل از رسیدن سایه به مثل شاخص بعد از آنکه برسد سایه بمقدار چهار قسمت از هفت قسمت که هر قسمت از آنزا قدم نامند خالی از قوت نیست پس ثواب وقت فضیلت چه چیز است ج اهتمام در محافظت و محافظت صلوة در اوقات ان در اخبار و آثار ائمه اطهار بیشمار است از انجمله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثل فضیلت آخرت است بر دنیا و در حدیث معتبر دیگر فرموده که رجحان اوّل وقت از براے مکلف بهتر است از اولاد و اموال و اخبار بدینمنوال بسیار است اینورقه گنجایش آنها ندارد هر که خواهد رجوع بکتب اخبار نماید که در مضان ان خواهد یافت پس راجح و افضل در

هر نمازے آن است که بعد از دخول وقت آن تعجیل در ادای آن شود والله الموفق
س فائده وقت مختص کدام است ج فائده آن است که هرگاه
مکلف غیر آن را بجا آورد عمداً گناهگار است بلکه آن عمل باطل است مثل آن است
که در خارج وقت بعمل آورده باشد مثل آنکه آخر روز که مختص نماز عصر است
اگر عمداً صلوٰة ظهر آن روز را بجا آورد باطل است ولکن حکم ببطلان در حق شریکه
آن است که ظهر همان روز باشد بشرط آنکه عصر به وجه صحیح بجا آورده نشود
پس اگر کسے باعتقاد اینکه نماز ظهر را کرده شروع بنماز عصر نموده و عصر را
تمام کرده بعد از نماز عصر یقین کرده که ظهر را نکرده و از وقت هم باقی نمانده
مگر بقدر چهار رکعت که درین وقت نماز ظهر صحیح است یا اینکه در وقت مختص
بعمل آورده و همچنین چهار رکعت از اول وقت مختص ظهر است که کسے اگر
سهواً یا عمداً نماز عصر را دران وقت بعمل آورد باطل است لاکن بشرطے که نماز
ظهر را صحیحاً بعمل نیاورده باشد مثل اینکه باعتقاد دخول وقت نماز ظهر را
کرده ولکن معلوم شده که سهو کرده و قبل از ظهر شروع بنماز ظهر کرده
ولکن قدرے از نماز او هرچند سلام باشد بوقت مصادف شده که
درین وقت نماز ظهر صحیح است و نماز عصر را در وقت مختص ظهر نتواند بعمل
بیاورد و هرگاه قضاء ظهر غیر آن روز باشد یا قضاء سائر نمازهاے دیگر
باشد مضائقه نداریم حکم بصحت آن را و همچنین حال آخر وقت مختص بعشاء
س موارد یکه تاخیر صلوٰة از اول وقت اولے میباشد از تعجیل آن
بیان فرمائید ج تاخیر صلوٰة از اوّل وقت در چند موضع ثابت است
اول بجهت ارباب معاذیر مسوغه تیمم بعذرے که مرجوّ الزوال باشد
پس در حق کسانے که تکلیف ایشان تیمم باشد بجهت عذر اولے آن است

نماز را از اول وقت تاخیر بنماید انتظار زمان زوال عذر بلکه احوط درین
مقام تاخیر است دوم بجهت فاقدین بعضی از شرائط بجهت عدم تمکن از انها
در اول وقت با رجای تمکن تا تاخیر صلوة مثل نماز با کشف عورت در اول
وقت در صورت عدم تمکن از ساتر در اول وقت و رجای تمکن از ساتر و تاخیر و همچنین نماز
نشسته در اول وقت با رجای تمکن از نماز ایستاده در اخر وقت و همچنین نماز با نجاست در اول وقت و
بجهت عدم تمکن از زوال آن و رجای تمکن از ازاله آن تا تاخیر صلوة در اول وقت و همچنین سائر
شرائط سوم تاخیر صلوة بجهت تحصیل بدخول وقت چهارم تاخیر نماز ظهر و عصر در
حق مربیه در صورتیکه ثوب متعدد نداشته باشد که صبر نماید تا آخر وقت بعد از
شستن همان ثوب و جمع بین صلوتین ظهرین و عشائین نماید پنجم تاخیر انداختن
مستحاضه باستحاضه کثیره نماز ظهر و مغرب را ششم تاخیر نماز ظهر و عصر از برای
نافله گذار که در حق او ان است که بقدر ادای نافله تاخیر نماید و همچنین است
نماز صبح که افضل ان است که بقدر دو رکعت نافله تاخیر نماید که اتیان بنافله
نماید هفتم تاخیر نماز عشاء است تا زوال حمرهٔ مغربیه هشتم تاخیر نماز مغرب و
عشاء در حق کسانیکه وقوف عرفات نموده باشند و بعد از مغرب کوچ نموده
بسوی مشعر الحرام که افضل در حق انها تاخیر نماز است تا برسند بمشعر الحرام نهم
تاخیر صلوة مغرب است تا اخر وقت فضیلت از برای مسلوس و مبطون تا
جمع کنند بین مغرب و عشا در وقت فضیلت هر دو بعد از ازاله نجاست ز بانیکه
در تعدد ازاله مشقتی باشد یا انکه احتمال خفت مرض راید هد دهم تاخیر نماز
ظهر و عصر در صورتیکه اتیان بیک رکعت از نافله آنها نموده باشد در وقت
نافله یازدهم تاخیر نماز صبح است در صورتی که چهار رکعت نماز شب ادا کرده
که فجر طالع شد درینصورت اولی تاخیر نماز صبح است بقدر یکه اتیان بتمام

نماز شب و دو رکعت نافله فجر را نماید دوازدهم تاخیر فریضه از برای کسیکه
اراده احرام دارد از نافله احرام سیزدهم تاخیر صلوة بجهت دفع بول و
غائط چهاردهم تاخیر صلوة بجهت انتظار رفقه در صوم رمضان و یا بجهت
آنکه نفس منازعت مینماید که مقدم میدارد افطار را بر نماز پانزدهم تاخیر نماز بجهت
اشتغال بقضاء حاجت برادر مؤمن شانزدهم تاخیر صلوة در حق کسیکه ذمه او
مشغول بفوائت باشد و اراده اتیان فائته را داشته باشد در اول وقت
هفدهم بجهت انتظار جماعت هیجدهم تاخیر انداختن بجهت کسیکه قلبش توجه
اقبال بسوی عمل داشته باشد و انتظار زمان اقبال و حالت را بکند
نوزدهم تاخیر در حق کسیکه هم از گرمی هوا دارد تاخیر میاندازد تا اینکه سایه
مثل شاخص شود **س** معتبر در حق غیر ذوی الاعذار علم بدخول وقت است
در شروع نماز یا مظنه هم کفایت میکند **ج** معتبر علم بدخول وقت است
و ظن بدخول وقت کفایت نمیکند **س** در جائیکه ممکن باشد تحصیل علم بدخول
وقت شروع در عمل بقول عدل واحد و عدلین و اذان مؤذن اعتماد میتوانند نمود
یا نه **ج** جائز است لاکن اعتماد بر اذان معتمد ثقه باید بنحوی باشد که بداند
که بقصد اعلام بدخول وقت گفته است پس اگر معلوم نباشد مثل اذان صبح
که قبل از صبح هم جائز است اعتماد نکند و بهتر این است که اعتماد نکند در خصوص
وقت الا بیقین نه بعادل و نه بعدلین و نه باذان معتمد ثقه خصوص اخیر که اعتماد
بآن نهایت احتیاط دارد **س** صاحبان اعذار چون محبوس و روز ابر و شب
مهتاب عمل بظن بدخول وقت بنمایند یا نه **ج** بلی مطلق مظنه کافی است
در حق ذوی الاعذار خصوص اگر بشهادت عدل و اذان معتمد باشد و حق
آن است که بحر العلوم اعلی الله مقامه فرموده سه والظن کاف لذوی الاعذار

بوم تعیم غیمة یوادی ؛ والافضل التاخیر حتی یعلما ؛ وبالوجوب قال بعض العلما ؛ چنانچه در سابق اشاره بافضیلت تاخیر شده است درین موارد

س هرگاه شخص باعتقاد بدخول وقت شروع بنماز نمود بعد منکشف شد که هنگام شروع بنماز وقت داخل نشده بود چه نماید ج هرگاه زمان تذکر در اثنائے عمل باشد و وقت هنوز داخل نشده باشد آن نماز باطلست ولکن زمان ظهور خلاف در حین عمل باشد ولکن وقت داخل شده باشد ان نماز صحیح است و هرگاه بعد از فراغ از نماز باشد پس اگر بعضے از اجزائے عمل مصادف وقت نماید ان عمل صحیح است اگرچه پیش از سلام واجب باشد پس همین که جزئے از اجزائے نماز مذکور در وقت واقع شود ان نماز محکوم بصحت است و اگر هیچ مصادف وقت نماید باطلست قطعاً س بجهت نماز صبح نیت ادا کرده بعد از تکبیرة الاحرام یا در حال قرائت دید آفتاب برآمده است یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه آفتاب را دید نماز او چه صورت دارد ج نماز او صحیح است بهمان نیت اول اکتفا نماید س هرگاه شخص یک رکعت از نماز را در وقت میتواند واقع سازد و باقی ان در خارج وقت واقع شود چنین نمازی را بقصد ادا بجا آورد یا نه ج همینکه شخص درک یک رکعت از نماز را در وقت نماید شروع بنماز بهمان وقت بنماید ادا و تمام ان نماز ادا خواهد بود هرچند بقیه عمل در خارج وقت شود چنانچه در منظومه است ؎ هی اداء لا اداء وقضا ؛ ولا قضاء کما ارتضاه المرتضی ؛ س هرگاه شخص اقتصار بافعل واجب از نماز نماید تمام نماز واقع در وقت خواهد شد و اگر اتیان باذکار مستحبه نماید بعضے از عمل در خارج وقت خواهد شد درین حال هرگاه شخص اتیان باذکار مستحبه نماید نماز او صحیح است یا نه ج صحیح است ولکن اقتصار

بواجب تا اینکه تمام نماز واقع در وقت شود شبهه است بجهت آنکه بعضی تفویت وقت اختیاری را حرام میدانند **س** در تنگی وقت اقتصار بالقل ذکر واجب مخصوص بیک رکعت است که در وقت واقع شود یا برای اتمام نماز است **ج** مخصوص نیست بهمان جهتی که در سوال سابق ذکر شد **س** هرگاه کسی مشغول نماز عصر و عشا شده باعتقاد اینکه نماز ظهر و مغرب را بعمل آورده و بعد معلوم شد که بعمل نیاورده بود چه نماید **ج** بعضی از صور مسئله در سابق ذکر شده ولکن حال میگوئیم که این تذکر و ظهور فساد اعتقاد یا در اثنای نماز عصر و عشا است یا انکه بعد از فراغ از عمل است پس هرگاه این تذکر در اثنای عمل باشد این بر چند قسم متصور میشود اول انکه شروع نماز متاخر در وقت مختص نماز سابق بوده و تذکر نیز در زمان مختص نماز سابق یا در وقت مشترک باشد باید عدول از نماز لاحق بنماز سابق نماید باین معنی که قرار دهد که این نماز سابق است که نکرده است چه هر دو نماز ادائی باشد چنانچه مفروض در سوال است و چه قضائی و چه مختلف که احدهما قضا و دیگری ادا چه مساوی در عدد رکعات باشند یا نه بشرط انکه در صورت مختلف از محل عدول تجاوز نکند مثل انکه در رکعت چهارم از عشا بعد از دخول در رکوع متذکر به نخواندن نماز مغرب شده که در اینوقت محل عدول بنماز مغرب گذشته است دوم انکه شروع بنماز لاحق در وقت مشترک بوده و تذکر و ظهور خلاف نیز در وقت مشترک بوده باشد درین قسم نیز لازم است عدول از لاحق بسابق بنحو مذکور سوم انکه زمان شروع بنماز لاحق وقت مشترک بوده واما زمان تذکر تحقیقت حال در وقت مختص الصلوة اخیری است درینصورت جائز نیست عدول بلکه همین نماز را اتمام نماید و نماز

سابق را قضا کند بلے هرگاه وقت گنجایش نماز سابق و یک رکعت از لاحق
را داشته باشد درا ینصورت عدول بسابق مینماید و نماز را تمام مینماید و شروع
بلاحق مینماید چهارم آنکه زمان شروع و زمان تذکر هر دو در وقت مختص
باخیرے بوده باشند پس جائز نیست که عدول نماید بلکه این نماز را تمام نموده
نماز سابق را قضا نماید و هرگاه تذکر و ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز باشد
این نیز چند قسم متصور است اول آنکه زمان شروع بنماز لاحق وقت
مختص بسابق بوده و فراغ نیز در زمان مختص بسابق شده این نماز باطل و
اعاده آن بعد از تمام سابق لازم دوم زمان شروع بلاحق وقت مختص
بسابق بوده و زمان فراغ زمان مشترک بین نمازین بوده درینصورت
ظاهر این است که نماز باطل بوده باشد و اعاده آن لازم سوم آنکه زمان شروع
و زمان فراغ هر دو وقت مشترک بوده باشد اقوی درینصورت صحت صلوة
است پس اتیان الصلوة سابق مینماید بتنهائی چهارم آنکه زمان شروع و زمان
فراغ هر دو در وقت مختص نماز اخیرے باشد اینصورت چون صورت سابقه
محکوم بصحت است پنجم آنکه شروع در زمان مشترک باشد ولکن فراغ در زمان
مختص نماز اخیرے باشد درینصورت نیز آن نماز صحیح است و محتاج باعاده نیست
علے الاقوی **مسئله** عدول از حاضره بسوی فائته مثل اینکه در اثناء ظهر
بخاطرش بیاید که نماز صبح از و فوت شده و هنوز برکوع رکعت سوم نرسیده
باشد و وقت هم ممتد باشد چه صورت دارد آیا واجب است عدول یا نه **ج**
در فرض مزبور لازم نیست عدول هر چند احوط است **مسئله** هرگاه شخص
جاهل بحکم وقت مراعات وقت ننموده عمل از و واقع شود بدون تزلزل قربة
الی الله و بعد معلوم شود که عمل آن واقع شده بود در وقت آیا عملش صحیح است یا نه

ج عملش صحیح است انشاءالله هرچند اعادهٔ آن مراعات احتیاط است
س هرگاه شخص غفلت از مراعات علم بدخول وقت نموده شروع بعمل نموده
و آگاه نشد تا آخر عمل و بعد ظاهر شد که تمام عمل در وقت واقع شده است آیا اعادهٔ
آن لازم است یا نه و هرگاه در اثنائے عمل آگاه شود که مراعات وقت ننموده
چه نماید ج در فرض اول نمازش صحیح است بنا بر اقوی و اما در صورت
ثانیه پس اگر بداند که وقت داخل شده باید عمل را برهم زند و اعادهٔ آن در
وقت نماید س اگر کسے نماز قضا یا واجبات دیگر چون زکوٰة و خمس
و حج در ذمه داشته باشد میتواند یومیهٔ حاضره را در سعت وقت بجا آورد یا نه
ج بلے میتواند علی الاقوی س بعد داخل شدن وقت فریضه
نماز مستحب صحیح است یا نه ج صحیح است مادامیکه وقت فریضه تنگ نشود
س در اول وقت نماز حاضر قضائے فائت بهتر است یا بجهت مراعات
اول وقت حاضره اولے است از فائت ج تقدیم فائت بر حاضره اولی
است س مدیونیکه متمکن از اداء باشد و ادا نمیکند میتواند در اول وقت نماز
خود را بجا آورد یا نه و همچنین مدیون مزبور میتواند قضائے فائته را بعمل آورد
یا نه و خواندن قرآن و تعقیبات و خواندن زیارت عاشوره و غیر اینها از برائے
او جائز است یا نه ج آنچه جمعے از علماء ما رضوان الله علیهم بیان فرموده
اند آنست که مدیون هرگاه با تمکن از ادائے دین و مطالبهٔ صاحب دین عدم
رضائے او بتاخیر ادائے دین نماز را در سعت وقت عمل آورد باطلست لکن
عدم بطلان است هرچند قول بطلان موافق باحتیاط است و همچنین است
قضائے نمازهائے سابقه و در جواز اتیان به مستحبات و صحت آن خالی از
قوت نیست س هرگاه شخص در زمان اراده در اشتغال بعمل مردد باشد

یا تمیعی که وقت بر او مشتبه باشد و تمییز هم ممکن نباشد در نیت قضا و ادا
چه نماید ج اگر مراد این است که در آخر وقت شک در خروج وقت
نماید درین زمان اتیان بقصد ادا جائز نباشد و اولی این است که بقصد قربت
مطلقه نماید و متعرض ادا و قضا نشود و اگر مراد این است که در اول وقت
شک در دخول وقت داشته باشد درین وقت نمیتواند اتیان بعمل مرقوم
نماید مگر در صورت علم شرعی یا علم وجدانی بدخول وقت س هرگاه
شخص شروع بنماز عصر نمود باعتقاد اینکه باقی نمانده از وقت مگر مقدار چهار
رکعت پس نماز عصر را مقدم داشت و بعد از تمام نمودن نماز عصر معلوم شد
که وقت باقی است بقدر چهار رکعت زیاده بر چهار رکعت نیز وقت دارد چه نماید ج ظاهر
آن است که نماز عصر او صحیح باشد و اتیان بظهر بنماید بنیت قضا هرچند احوط
آنست که عصر را دوباره بکند بقصد قربت مطلقه و بعد از آن ظهر را قضا نماید
س هرگاه از دهن شخص در اثنای نماز خون بیاید و قطع نشود چه نماید
خواه وقت متسع باشد یا تضییق ج مشغول بنماز باشد و آب دهن را
در دستمال و نحو آن اندازد بطوری که بلب آلوده نشود و یا آنکه به زمین اندازد
اگر این طور ممکن نشود مثل آنکه دستمال و نحو آن نداشته باشد و زمین نیز زمین
مسجد باشد آب دهن را بلباس خود اندازد و اظهر آن است که نجاست لباس
در این صورت مضر نیست چنانچه اگر لباس نداشته باشد ببدن خود اندازد و بلعیدن
آب دهن مخلوط بخون جائز نیست س هرگاه طاری شود شخص مکلف را
عذر مسقط تکلیف مثل حیض و نفاس وغیرها در اول وقت ابا قضای نماز
شخص در آن وقت لازم است یا نه ج هرگاه بگذرد از اول وقت بقدری
که بتواند اتیان بالصلوة با شرائط آن نماید و اتیان ننموده عذر طاری شود

شکی نیست در وجوب قضای چنین نماز پس هرگاه بگذرد از اول ظهر مقدار
چهار رکعت بدون زیاده پس لازم است قضاء نماز ظهر به تنهایی و اگر بگذرد
از اول ظهر مقدار پنج رکعت مثلاً و حائض شود لازم است قضاء نماز ظهر
و عصر هر دو و چنانچه هرگاه ضعیفه پاک شود و باقی بماند از وقت بمقدار پنج
رکعت که بتواند تطهیر از حدث و خبث نماید لازم است که تطهیر نموده هر دو
نماز را بعمل آورد پس اگر اتیان بآن ننماید آثم و قضای آن لازم است
بلکه ظاهر آن است که وسعت زمان بجهت رفع خبث معتبر نبوده باشد پس اگر
وقت وسعت رفع خبث را نداشته باشد لازم است نماز با همان خبث بلکه
اگر وسعت و کفایت غسل و یک رکعت نماز را نداشته باشد و لاکن کفایت
تیمم و یک رکعت را داشته باشد نماز با تیمم درین صورت لازم خواهد بود و هرگاه
بعد از دخول وقت و عروض این اسباب نگذرد آنقدر از زمانی که
درک صلوة با شرائط مفقوده بتواند نماید حکم بعدم لزوم قضا متجه است بلی
هرگاه متطهر ادراک نماید آنقدر از زمان را و اتیان بنماز ننموده که عذر طاری
شود درینوقت حکم بلزوم قضاء متجه است س هرگاه صبی یا صبیه
بالغ شود در اثنای وقت اعاده وضوء یا غسل جنابت یا غسل استحاضه
یا مس میت یا تیمم لازم است یا نه ج احوط اعاده است خصوص اگر در
اثنای طهارت بالغ شود و اقوی عدم لزوم است زیرا که عبادت
صبی شرعیه میباشد نه تمرینیه علی الاقوی س هرگاه صبی بعد از نماز بالغ
شود اعاده آن نماز لازم است ج بلی لازم است و همچنین است هرگاه در
اثنای صلوة بالغ شود علی الاقوی المشهور زیرا که نفل مجزی از فرض نیست
س اوقاتیکه مکروه است اتیان نافله در آن اوقات بیان فرمایند ج

بدانکه نافله اوّلاً منقسم است بیومیّه و غیر یومیّه و ثانی نیز منقسم است بذات الاسباب و غیر ذوات الاسباب اوّل نوافل است که بخصوصه در شریعت بجهت زمانی یا مکانی یا خصوص یا چیز دیگر امر بآن شده باشد چون صلوة در لیالی رجب و شعبان و رمضان و جمعه و سائر ایام و چون صلوة مسجد و نماز زیارت و صلوة استخاره و نحوان دوم را نافله مبتدئه خوانند و ان نافله را می نامند که بخصوص ان امر وارد نشده باشد و مخص اتیان بآن نماید تبرّعاً از باب عموماتیکه وارده در شرع باتیان بآن مثل الصّلوة قربان کل تقی و الصّلوة خیر موضوع من شاء استقلّ و من شاء استکثر و نحو ان که این صنف نافله را مبتدئه مینامند و مکروه است اتیان باین مبتدئه در پنج وقت اوّل بعد از نماز صبح تا طلوع شمس دوم بعد از نماز عصر تا غروب شمس سوم وقت طلوع شمس تا انکه افتاب پهن شود و مستولی شود شعاع ان همه جا را چهارم وقت قیام افتاب است که ان عبارت از نزدیک رسیدن افتاب بدائرة نصف النهار تا زمان تحقق زوال که زمان تجاوز افتاب است از دائره نصف النهار پنجم نزدیک بغروب شمس است یعنی وقتی که افتاب میل بزردی نماید تا زمان تحقق غروب

در معرفت قبله و استقبال آن

بس ماهیت قبله و کیفیت استقبال بقبله را بیان فرمایند ج قبله در اصطلاح اهل شرع آن مکانی است که خانه کعبه مشرفه دران واقع است و محاذی آن از فوق تا اسمان و از تحت تا تحت الثری و واجب است بر مصلّی توجه و استقبال بخانه کعبه و فضائیکه دران خانه کعبه است از برای کسانیکه می بینند آنرا و کسانیکه نمی بینند خانه کعبه را قبله آنها جهت کعبه است پس کسانیکه مشاهده خانه کعبه نمیکنند بسبب دوری آنها در نماز کعبه را قبله خود قرار دهند یا سمت جهت

انرا یعنی قصد کنم که بطرف کعبه نماز کنم یا بطرف سمت کعبه ج طرف کعبه و سمت کعبه بمختار ما یکی است و مختار ان است که سمت کعبه ان سمتی است که اگر مصلّی دران سمت نماز کند خطی که از مکان مصلی اخراج شود به جزئی از اجزای خانه کعبه برسد بلی سمت عرفی اوسع از مختار ما است زیرا که صادق است که سمت جنوب مثلاً در بعضی از بلاد قبله است چنانچه میگویند که اصفهان مثلاً درین سمت واقع است پس انحراف به یمین و یسار عمداً باین معنی از جهت و سمت کعبه با خود کعبه تفاوت میکند و اما بمعنی که مذکور شد تفاوت از جهت ندارد س تحصیل مظنه با عدم امکان یقین درین معنی لازم است که اگر از مکان مصلّی خطی بکشند بکعبه برسد بحسب مظنه یا نه ج بلی لازم است س علائم و امارات که میتوان در شرع بآن تشخیص قبله نمود بیان فرمائید ج علاماتی که بآن تشخیص جهت قبله میشود چند چیز است علامت اوّل محرابی که معصوم دران نماز کرده باشد که این علامت قبله است عیناً و جهتہً اگر معلوم شود که معصوم دران محراب التیامن و تیاسر نکرده والّا علامت قبله است فی الجمله و همچنین قبر معصوم یکه معصوم دیگر ظاهرش را درست کرده باشد و همچنین است قبری که معصوم علیه السلام دران کسی را دفن کرده باشد بشرط آنکه بدانیم که ظاهرش را مطابق وضع جسد مبارک قرار داده پس اگر ظاهر قبر را غیر معصوم بنا کند یا آنکه معلوم نشد که ظاهر قبر مطابق وضع جسد شریف میباشد اینوقت علامت عیناً و جهتہً نخواهد بود علامت دوم ستاره جدی که بخلف منکب ایمن واقع شود یا بمحاذی گوش راست برای اهل عراق عرب مثل کوفه و نخوان و اهل سمت شرقی عراق چون بصره و کیا آنکه مناسب او بند در جهت چون اهل خراسان و اکثر بلاد عجم جدی

را ور گوش راست قرار دہند واہل شام جدی را در پشت شانہ چپ قرار دہند واہل یمن وصنعا بر گوش راست قرار دہند واہل عدن در میان دو چشم قرار دہند واہل حبشہ ونوبہ بر گونہ چپ قرار دہند واہل بلاد مغرب بر گوش چپ قرار دہند علامت سوم ستارہ سہیل است واین ستارہ علامت بودن عکس ستارہ جدی میباشد در جمیع مذکورات پس اہل اواسط عراق آنرا در سینہ کہ مقابل پشت منکب است قرار دہند و اہل شام آنرا بین العینین قرار دہند واہل یمن بین الکتفین وبر ہمین قیاس بود حال دیگران درین علامت علامت چہارم مغرب ومشرق اعتدالیین است از بہر اہل عراق کہ جدی را بین الکتفین قرار دہند چون اہل موصل وامثال اینہا پس مشرق را بر دست چپ ومغرب بر دست راست قرار دہند علامت پنجم آفتاب است بجہت اہل عراق پس وقتیکہ آفتاب از نصف النہار بگذرد بقسمیکہ ہرگاہ شخص رو بنقطہ جنوب بایستد آفتاب از طرف بینی او بگذرد محاذی قبلہ خواہد بود وپس اگر آفتاب اندکی میل نماید بجانب راست آنوقت مطابق با جدی خواہد شد علامت ششم ثریا وعیوق است از برای اہل مغرب زمان طلوع ان کہ ثریا را بجانب راست وعیوق را بجانب چپ قرار دہند وعلامات دیگر نیز ذکر شدہ است کہ بقیاس این علامات مشخص میشود بعض درجہت خصوص کعبہ یقین معتبر است یا آنکہ مظنہ نیز کفایت میکند وبر فرض اکتفا بمظنہ مطلق مظنہ کفایت میکند یا ظنون خاصہ شرط است وبر فرض فقدان یقین سعی وجد وجہد لازم است یا نہ ج بر فرض فقدان یقین کہ جد وجہد لازم است وبا امکان یقین پس معتبر است یقین یا ظنون خاصہ مثل جدی کہ مخصوص است برای اہل عراق وبا عدم امکان یقین و

ظنون خاصه مطلق مظنه کفایت میکند هر چند از فاسق و مجهول الحال و کافر باشد
و عادل واحد نیز از باب مطلق مظنه کافی است بلی قول عدلین بر فرض مظنه ظن
خاص و علم شرعی است بلکه بدون حصول مظنه نیز حجت است بلکه اگر تعارض کند قول
عدلین با مظنه مکلف باید اعتماد بقول عدلین نماید مثل تعارض جدی در عراق با مظنه
که جدی متقدم است و احوط جمع است بدو نماز و اگر قول عدل واحد با ظن
اجتهادی تعارض نماید اعتماد باجتهاد خود نماید هر چند احوط نیز در اینجا جمع است
بدو نماز **س** در شناختن قبله بر قواعد علم هیئت اعتماد میتوان کرد یا نه
ج بلی اعتماد میتوان نمود **س** در جهت کعبه اعتماد بر مقابر مسلمانان میتوان
کرد یا نه **ج** جائز است اعتماد بآن **س** اگر در بلاد کفار که اهل آنجا همه کافر باشند
یا در جائیکه خراب است مسجدی باشد یا در جائیکه محل ذبح مسلمانان باشد اعتماد
میشود یا نه و نماز بر غایت جهت آن صحیح است یا نه **ج** جائز است اعتماد بآن با
عدم تمکن از علم بقبله حتی از مسجد کفار رسیاً میشود که تشخیص مشرق و مغرب داده میشود
بعد از آن تشخیص بین المشرق و المغرب که قبله است میشود بلی مراد از فقها
از مساجد و مقابر و مذابح خصوص مسلمین است و لکن بعضی از اعاظم فرموده
اند که اعتبار بمذابح عامه نیست زیرا که ایشان استقبال را در ذبح شرط نمیدانند
و لکن شرط ندانستن منافی حصول مظنه نیست خصوص اگر
موضع خاص در جهت خاصه را قرار دهند برای ذبح چنانچه مذابح مشاهد
باینمعنی است نه بمجرد ذبح اتفاقی در وقتی از شخصی از عامه خاصه یا و
حصول مظنه اعتماد جائز است و الا فلا **س** قول صاحب خانه در قبله یا در
تیامن و تیاسر آن حجت است یا نه **ج** هرگاه ممکن باشد تحصیل علم یا ظن
خاص بدون عسر و حرج و بدون تاخیر نماز از اول وقت مثل اینکه جدی

طالع است و از خبر عارف باین علامت است احوط عدم اکتفا بقول صاحب خانہ است بلکہ لازم است ملاحظہ حد تحری و نحو آن و اگر علم و یا ظن خاص ممکن نباشد قول صاحب خانہ در اصل قبلہ و نیامن و تیاسر آن حجت است علے الاقوی بلکہ اکتفا بقول صاحب خانہ در اصل قبلہ و تیامن و تیاسر با مکان تحصیل علم نیز خالے از قوت نیست والعبد العالم **س** در رجوع بمظنہ فرقے ہست اعمی و بینا میباشد یا نہ **ج** فرقے نیست بین کور و بینا در رجوع بمظنہ بعد از فقدان علم **س** ہر گاہ شخص عاجز از اجتہاد از جہت قبلہ باشد چون اعمی و بینائے عامے و یا در روز ابر و نحو ان نتواند تقلید غیر نماید یا نہ **ج** در صورت عدم تمکن از اجتہاد و نتواند تقلید نماید کسے را کہ عارف بقبلہ باشد خواہ زن باشد یا مرد آزاد باشد یا بندہ ہر چند اقوے در صورت تمکن عدلین تعیین رجوع بان میباشد **س** شخص عارف بعلامات قبلہ ہر گاہ بجہت ضیق وقت متمکن از اجتہاد نمودن در قبلہ نباشد چہ نماید **ج** ہر گاہ متمکن از تقلید و رجوع بشخص عارف باشد رجوع باو و تقلید نماید و الا بہتر ان است ہر جہتے را کہ خواہد قبلہ قرار دہد و مفروض سوال در ضیق وقت است **س** ہر گاہ شخص اجتہاد نمود و مظنہ نمود در قبلہ بودن جہتے را و یا انکہ بجہت ضیق وقت اختیار نمود جہتے را و یا انکہ نسیان از قبلہ نمود و یا انکہ جاہل بحکم بود یعنے نمیدانست کہ نماز باید رو بقبلہ شود و عمل را بدون تزلزل با قصد قربت بجا آورد و پس بعد از نماز منکشف شد کہ بر خلاف قبلہ بود است چہ نماید **ج** در ہر یک از صور مسطورہ ہر گاہ ظاہر شود کہ پشت بقبلہ بودہ اعادہ ان در وقت لازم است و قضا ان در خارج وقت احوط است و ہر گاہ انحراف از قبلہ بیمین و یسار شود نیز اعادہ لازم است و قضا ندارد

واگر انحراف به بین یمین و قبله و یا بین یسار و قبله واقع شود برا و چیزی نیست نه قضاء و نه اعاده **س** هرگاه بعد از فراغ از نماز متنبه شد که نماز او برخلاف قبله واقع شده و از وقت بقدر یک رکعت پیشتر باقی نمانده چه باید کرد **ج** اقوی در اینصورت لزوم اعاده نباشد **س** آیا واجب است در استقبال قبله اینکه جمیع مقادیم بدن روی بقبله باشد یا همینکه عرفاً بگویند که مصلی مستقبل القبله است کفایت میکند **ج** اقوی کافی بودن آنقدری است که عرفاً بگویند که رو بقبله شده هرچند احوط مراعات جمیع مقادیم بدن است حتی انگشت های پاها **س** استقبال مریض و بیمار چه نحو است **ج** مریضی که به پهلو خوابیده باشد قبله او بطوری است که شخص را در قبر میخوابانند و کسی که افتاده به پشت باشد قبله او چون قبله محتضر است **س** مریضی که خوابیده نماز بکند بچه صورت بکند **ج** اگر بپهلوی راست خوابیده نماز میکند باید روی او جانب قبله باشد نه پاهایش بنحوی که میت را در قبر میخوابانند واگر به پشت خوابیده نماز بکند پاهایش جانب قبله باشد مثل حالت احتضار والله العالم **س** هرگاه کسی در بعض احوال نماز قادر بر استقبال قبله باشد و در بعض احوال دیگر نتواند که مستقبل القبله باشد چه نماید **ج** کسیکه تمکن ندارد باشد از استقبال در جمیع احوال اقتصار نماید هرقدریکه ممکن باشد او را استقبال **س** هرگاه شخص اجتهاد در قبله نمود و طرفی را مظنه نمود بآن طرف مظنون اتیان الصلوة نمود آیا در نماز ثانی تجدید در اجتهاد لازم است یا آنکه یک اجتهاد کفایت میکند از برای صلوة متعدده **ج** کافیست همان اجتهاد اول از برای نماز های متعدده با بقای وصف مظنه و در طریان و عروض تردید لازم است اجتهاد جدید **س** هرگاه شخص بسبب اجتهاد اتیان بنماز ظهر یا مغرب مثلاً

نمود بطرفی پس در نماز ثانی چون عصر و عشا مثلا تجدید در اجتهاد نمود خلاف
اجتهاد اول را مظنه نمود آیا اعاده نماز اول لازم است یا آنکه همان نماز ثانی
را با اجتهاد ثانی اتیان نماید ج اقوی عدم لزوم اعاده نماز اول است
مطلقا هرچند احوط آن است که اگر نماز اول پشت بقبله بوده اعاده نماید س
هرگاه شخص با اجتهاد خود بطرفی شروع بنماز نمود و در وسط نماز بر خلاف اجتهاد
اول اجتهاد و مظنه نمود چه نماید بهمان اجتهاد اول عمل نماید یا آنکه باید عمل با اجتهاد
ثانی نماید ج لازم است عمل با اجتهاد ثانی پس اگر بطوریکه بتواند بدون
ابطال نماز رجوع بان جهت نماید مثل آنکه بین یمین و یسار است و یا آنکه انحراف
قلیل است پس بدون ابطال صلوة رجوع بانجهت نماید والا استیناف نماز
اقوی است س هرگاه دو نفر در آخر وقت در جائی باشند که قبله
برایشان مشتبه باشد و احدهما بسبب اجتهاد خود مظنه نمود طرفی را و دیگری
هنوز اجتهاد ننموده و مفروض در ضیق وقت است که مجال بر اجتهاد نیست
بتوانند این شخص متحیر اقتدا بان شخص نماید و تقلید او نماید یا نه ج بلی بتواند
که تقلید نماید باو در قبله و اقتدا نیز نماید و گذشت که شخص متحیر در وقت تحیر
است هر جهت را که خواهد قبله قرار دهد پس بتواند که اختیار نماید آن جهتی را
که این شخص اجتهاد و مظنه نمود بقبله بودن آن جهت س هرگاه دو نفر
اجتهاد نمودند در تشخیص قبله بر خلاف یکدیگر که ظن هر یک خلاف ظن دیگری
شده آیا بتوانند احدهما اقتدا بدیگری نماید یا نه ج اقوی عدم جواز
اقتدا است در صورت مزبوره اگر مأموم بداند که امام مأمور باعاده
نباشد و قول بجواز ضعیف است س هرگاه قبله بر شخص مشتبه شود
بطوری که نتواند اجتهاد نماید و یا آنکه بعد از اجتهاد جمیع جهات در نظر او مساوی

باشد وکسے کہ عارف بقبلہ باشد نیز نباشد کہ رجوع باو وتقلید نماید تکلیفش
چیست ج واجب است کہ بچہار جہت نماز نماید در وسعت وقت ودر ضیق
وقت اتیان بیک نماز نماید بہر طرفے کہ خواہد چون گذشت کہ در ضیق وقت مخیر است
س ہرگاہ دو نماز مرتب داشتہ باشد چون مغرب وعشا وظہر وعصر آیا لازم است
کہ نماز اول را در چہار سمت بجا آرد وبعد شروع در نماز ثانے نماید ویا آنکہ
جائز است کہ ہر دو نماز را بطرفے بجا آورد وبعد ہر دو را بطرف دیگر وہکذا
ج اولے آن است کہ نماز اول را در چہار سمت بجا آورد وبعد شروع
در نماز دوم نماید ہر چند جائز است در ہر سمت بجا آوردن ہر دو نماز را
باہم ہرگاہ نماز اول را در آن سمت بجا نیاوردہ است س ہرگاہ
نماز اول را در چہار سمت بجا آورد لازم است کہ نماز ثانے را بہ ترتیب نماز
اول در آن سمت بجا آورد ویا آنکہ جائز است بجا آوردن ثانے بر خلاف ترتیب
اول ج واجب نیست ترتیب از حیثیت جہات بآنکہ بعد از فراغ از نماز اول
ابتدا کند بنماز ثانے بہمان سمتے کہ در نماز اول ابتدا بآن نمود بلکہ مخیر است کہ
نماز ثانے را بہر یک از چہار سمت کہ خواہد ابتدا نماید س ہرگاہ مظنہ کند کہ قبلہ
در دو طرف است ودر طرف دیگر مظنون العدم باشد تکلیفش در نماز بچہار سمت
است یا بہمین دو سمت کہ مظنون است ج اقوے اقتصار بنماز در دو
سمت است کہ مظنون است اگرچہ احوط اتیان بنماز در چہار سمت میباشد
س ہرگاہ متحیر بعد از اتیان یک نماز در سمتے دفع تحیر او شود ومعلوم شود
کہ ہمین سمت قبلہ بودہ اعادہ آن نماز لازم است یا نہ واگر آن جہت خلاف
قبلہ بودہ نیز اعادہ لازم است یا نہ ج در صورت مصادفت بسمت قبلہ اقوے
اجزاء آن نماز میباشد واولے اعادہ است نہ بآنکہ حکم بحصول امتثال مشکلست چونکہ

وجوب اتیان بان نماز در بین جهت در زمان تحیر من باب المقدمه بوده است
وتحقق امتثال در صورتی است که قبل از اخذ بصلوة معتقد بان باشد چون در
حق متحیر این اعتقاد ممکن نبود لهذا نماز بر چهار سمت برا ولازم شده پس تحقق
امتثال در حق او زمانی است که چهار نماز را با وصف تحیر در چهار سمت بجا
آورد ومفروض مسئله چنین نیست پس احوط اعاده نماز است در سمت قبله
ثانیاً واما در صورت عدم مصادفت بقبله پس اگر بمابین مشرق ومغرب باشد
اعاده لازم نیست علی الاقوی والا پس شکی در لزوم اعاده نیست
پس اتیان بچهار نماز در چهار سمت از برای شخص متحیر منحصر در نماز یومیه
است یا آنکه در جمیع نمازهای واجبی چون نماز آیات ونماز میت وغیرها
باید اتیان نماید بچهار نماز در چهار سمت ج اقوی اشتراک جمیع فرائض
است در حکم مرقوم مگر در نماز میت که اقوی اکتفا بیک نماز است واحوط
رجوع بقرعه میباشد واحوط ازان الحاق بسایر فرائض است در لزوم تکرار
وبعضی از سادات عصر اعلی الله مقامه فرموده اند که ممکن است تفصیل در مقام باین
نحو که در نماز آیاتی که موقت بوقت نباشد چون نماز زلزله اقوی تاخیر آن
است تا زمان رفع تحیر واتیان بیک نماز بسمت قبله واگر منجر باشد تمام است
بنا بر قول بعدم فوریت والا محل مناقشه است وباز فرموده اند واما کسوف
پس اگر وقت وسعت باتیان بچهار سمت دارد اقوی نیز اتیان بان است
در چهار سمت والا اقتصار نماید بانچه را که وقت گنجایش بان دارد واما نماز
میت پس ظاهر اکتفا بیک نماز است بهر سمتی که خواهد وقول بقرعه در صلوة
خالی از وجه نیست بجهت عدم انصراف مقتضی تکرار در نحو مقام ولنظر بعموم
وشمول ادله قرعه مثل مقام را س خواندن نمازهای واجب را سواره د

بالاے پالان وکجاوه وبخوان که استقبال قبله در جمیع احوال صلوة حاصل نشود جائز است یا نه ج در حال اختیار وتمکن شکے نیست در عدم جواز وبطلان صلوة واما در حال اضطرار مثل اینکه مریضے باشد که قدرت بر پیاده شدن نداشته باشد ویا اینکه مکان خوفناک باشد بجهت دزد ونحوان پس اقوے جواز است در اینصورت ولکن بشرط مراعات استقبال در احوال بقدر امکان خصوص در تکبیرة الاحرام ومثل سواره است پیاده غیر متمکن از استقرار بجهت خوف دزد و باران شدید ونحوان از اعذار با مراعات شرط مذکور س هرگاه شخص سواره مرکوب رو بقبله باشد واو در حال صلوة مرکوب را منحرف از قبله سازد نمازش باطلست یا نه ج اگر چنانچه حاجت در خلاف قبله باشد ویا اینکه مرکوب سرکشی نماید وخلاف قبله شود نمازش صحیح است واگر متمکن نباشد از استقبال قبله وانحراف زیاد طول نکشد بلکه با فرض عدم تمکن نمازش صحیح است هرچند زیاده طول بکشد واگر بدون ضرورت وبدون حاجت وبدون سرکشی حیوان انحراف از قبله نماید نماز باطلست والله العالم س کسیکه رویش جانب پشت باشد یا جانب راست یا چپ خلقیے باشد یا عارضی قبله او وسجده او در نماز وسائر جاها چه طور است ج ظاهر ان است که قفا وپشت سرش محل سجده باشد ومواضع سته دیگر با مقادیم بدن باید بقبله شود ودر کشف الغطاء این فرع را در صلوة ندیدم ولکن در تخلی بعد از انکه مناط را در استقبال واستدبار فرموده والظاهر تحققه بالصدر والبطن فقط فلا ینفع تصرف الوجه او الیدین او الرجلین او العورة او المرکب منهما ولا یلبث بها کذلک وکذا الاستدبار انما تلبث بالظهر دون الاستدبار بها مطلقا ولو کان ممسوحا وکان مقلوب الوجه

لو تغیر الصفقه والله العالم **س** نمازهای مستحبی استقبال قبله شرطست یا نه **ج** اقوی عدم شرطیت
وجوب استقبال است در نوافل هر چند احوط در حال استقرار ترک ننمودن استقبال است
س هرگاه نماز مستحبی واجب شود بنذر و شبه آن استقبال درین هنگام شرط
است یا نه **ج** بلی شرطست چون سایر صلوة واجبه **س** خواندن نماز در کشتی
طراده و نحو آن جائز است یا نه **ج** اقوی عدم جواز است در حال اختیار
واما در حال اضطرار پس جائز است با مراعات استقبال بقدر امکان **س**
چیزهائی که استقبال قبله در آن لازم است بیان فرمائید **ج** استقبال در هشت
موضع لازم است اول نماز فریضه چنانچه ذکر شد دوم نافله در حال استقرار
علی الاحوط چنانچه گذشت سوم سجده سهو علی الاحوط چهارم احتضار علی الاحوط
پنجم صلوة جنازه ششم دفن میت هفتم ذبح حیوان یعنی لازم است در حال ذبح
و نحر آنکه حیوان را سمت قبله ذبح و نحر نماید واما استقبال ذابح پس اقوی
عدم اشتراط آن است هشتم قضای اجزای فراموش شده **س** اتیان
نماز در جوف کعبه چه صورت دارد **ج** اما نماز نافله پس اشکالی در جواز آن
نیست بهر رکنی که خواهد متوجه میشود زیرا که وارد شده که حضرت رسول خدا صلوة
الله علیه واله در مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بجای آورده‌اند واما فریضه پس
در حال اضطرار چون کسی که قادر بآمدن بیرون نباشد و یا آنکه وقت وسعت
آنرا نداشته باشد نیز اشکالی در جواز آن نیست واما در حال اختیار پس محل خلافست
لکن اقوی جواز است و حکم بکراهت خالی از قوت نیست **س** در سطح
کعبه اتیان نماز بچه نحو نماید **ج** این مسئله نیز محل خلاف است بعضی از علما
فرموده‌اند که مستلقیا رو به بیت المعمور نماز کند و بعضی گفته‌اند که بپهلو
خوابیده اتیان نماز نماید و مختار آن است که نماز ایستاده بجا آورد با رکوع

وسجود وهر سمتی که خواهد متوجه شود ولکن قدری از فضاء خانه کعبه را در پیش روی
خود قرار دهد بحیثیتی که در جمیع احوال حتی در سجود چیزی از فضائی خانه پیش
روی او باقی بماند **در مکان مصلی** س مراد فقهای از
مکان مصلی که از برای او شرائط مقرر فرموده اند کدام است ج مراد از
مکان آن فضائی است که پر میکند آنرا بدن مصلی واحاطه با آن دارد در حال
نماز چه درحال جلوس باشد چه سجود وچه درحال قیام باشد ویا رکوع وغیر آن
پس آنقدر از مکان وهوائی است که مصلی نگیرند و شاغل باشد و یا در غیر
حالتی از احوال نمازش آنقدر از مکان وهوائیکه لباس مصلی از عبا
وعمامه ونحوان شاغل بان باشد نیز داخل در مراد است س اباحت
مکان بمجرد مالکیت عین حاصل میشود یا آنکه باید مصلی مالک عین ومنفعت
هر دو باشد ج حاصل میشود اباحت ملک بمالک آن مکان عیناً هرگاه
منفعت مملوک دیگری نباشد پس هنگامیکه منفعت مملوک دیگری باشد مثل
اجاره دادن عین یا آنکه حق غیر متعلق باو باشد مثل رهن گذاشتن آنرا نزد
غیر ونحوان پس مالکیت عین به تنهائی کفایت نمیکند ودر اباحت صلوة در آن
محتاج است باذن صاحب حق چون مرتهن ومستاجر ونحوان وهمچنین حاصل
میشود اباحت مکان بمالک بودن منفعت آنرا از جهت اجاره ویا مالک
بودن انتفاع او را از جهت عاریت ویا آنکه باذن مالک ویا صاحب
حق باشد اگرچه باذن فحوی یا شاهد حال باشد س اقسام اذن را
بیان فرمائید ج اذن یا صریح است یا فحوی یا شاهد حال اما صریح
یا در خصوص نماز است مثل اینکه بگوید باذنی در این مکان نماز بجا بیاور
یا مطلق است مثل اینکه با دوستی در تصرف در این مکان یا عام است مثل اینکه

در مکان مصلی

اذن وغیره

بگوید هر تصرفی که درین لباس ومکان نمائی ماذونی پس شامل اینها
نماز نیز میشود واما اذن فحوی پس آن استفاده رضای مالک است در تصرف
اعلی باعتبار صدور اذن در تصرف ادنی مثل اینکه بگوید من راضیم باینکه
لباس من بنای نمائی یا اینکه بسوزانی یا تلف نمائی پس استفاده میشود که نماز
کردن را بطریق اولی اذن داده وراضی است واما اذن شاهد حال
پس آن استفاده اذن است از امارات و علامات مثل دخول در
حمام وزمانیکه درش باز باشد وچراغ دران روشن باشد ومثل
دخول در کاروانسرا ومثل مهمان درخانه میزبان که جائز است نماز کردن
باذن شاهد حال شامل اذن شاهد حال در دخول پس محتاج باذن صریح
در امثال مقامات نیست والله العالم س در اذن صریح مجرد اذن
کافی است یا انکه علم برضای مالک نیز شرط است ج اولی آن است
که ظن برضای مالک کافی است وعلم بعدم رضا مانع باشد پس در صورتیکه
علم بعدم رضایت نداشته باشد یا شک در رضایت داشته باشد مجرد اذن کافی است هرچند
احوط اشتراط حصول علم برضایت است س هرگاه اقسام اذن تعارض نماید مثل
اینکه قول دال برضا باشد وحال دال بعدم رضا باشد مثل شخصی که اذن صریح
نماز کردن در لباس ومکان داده ولکن معلوم باشد که این اذن او از روی
خوف است عمل باذن نمایند یا شاهد حال ج عمل بمقتضای حال درین
احوال لازم است چنانچه در عکس اینصورت مثل اینکه شخص بگوید که راضی نیستم
ومعلوم شود که این قول را از روی خوف ونخوان گفته واز حال او معلوم است
که راضی است نیز عمل بمقتضای حال نماید نه مجرد قول س بجا آوردن
نماز در صحراهای وسیعه وجائیکه پارا اندازه قافله باشد که صاحبان معلوم نباشد

که صغیر است یا کبیر و یا انکه رضایت و عدم رضایت ان معلوم نباشد جائز است
یا نه ج اقوی جواز صلوة در صحاری وسیعه میباشد هر چند مالک معلوم باشد
که صغیر یا مجنون است چنانچه در منظومه فرموده و کلما الحجر فیه عادة ؛
بالمنع لم تقدر به العبادة ؛ بلکه اقوی مدار صلوة است از برای متردین
و قافله در صحاری متسعه هر چند مالک راضی نباشد در صورتیکه احتراز از ان
موجب عسر و حرج باشد س اگر مسجد نجس باشد قبل از ازاله جائز و صحیح است
نماز گذاردن در ان یا نه و آیا فرقی هست میان سعت وقت و ضیق وقت
در بطلان نماز و آیا وجوب ازاله مقید است با امکان یا نه و اگر حصیر مسجد هم نجس
باشد ان نیز در حکم مسجد است در وجوب ازاله یا خیر ج بسم الله والحمد لله با تمکن
و سعت وقت حکم ببطلان صلوة نیست والله العالم س نماز در زمین کافر بدون
اذن جائز است یا نه ج در زمین کافر حربی جائز است و اذن گرفتن ضرور
نیست والله العالم س هر گاه مکانیکه بین محل سجود و محل قیام مصلے است که
در زمان سجده مقابل سینه و شکم مصلے میباشد مغصوب باشد و خود محل سجود و قیام
و مواضعیکه اعضای سبعه بر ان قرار میگیرد مباح باشد نماز صحیح است یا نه ج
از تعریف مکان معلوم شد که هر چه را بدن مصلے پر نماید آنرا و ما لے بان باشد
خواه در سجده و غیر ان هر گاه مغصوب باشد نماز باطلست پس مکانیکه مقابل
سینه و شکم مصلے است هر گاه مغصوب باشد صدق اباحت مکان مصلے منتفی است
همچنین هر گاه فرض شود که استین و یا عمامه و عبای مصلے در زمان سجود واقع
میشود بر مکان مغصوب نیز اباحت مکان که شرط صحت نماز است منتفی است
و فرقی نیست در حصول غصبیت بین انکه مصلے در حال نماز تصرف در ان نماید
بلا واسطه یا بواسطه اگر چه واسطه بعیده و متعدده باشد مثل اینکه صد فرش مباح

روی سم بر زمین غصبی فرش نموده و در بالای ان صد فرش اتیان بنماز
نماید یا انکه زمین مباح باشد و یکی از ان فروش متعدده غصب باشد پس بازا باحت مکان منتفی است و همچنین است
هرگاه جمیع این مذکورات مباح باشد و فضائی که بدن مصلی شاغل ان است در حال قیام
یا رکوع یا سجود و نخوان مغصوب باشد نیز نماز باطلست چنانچه از تعریف مکان عرفی و عادی
نخوان نیز معلوم میشود والله العالم س نماز در تحت خیمه مغصوبه و در خانه که سقف و جدرانش
مغصوب باشد جائز است یا نه ج اقوی بطلان نماز است در تحت خیمه مغصوبه یا خانه که سقف و جدارش
مغصوب باشد س انکه خانه که یک خشت از دیوار او مغصوب باشد و یا سفینه که یک لوح ان غصبی باشد
نیز باطلست بلی قول ببطلان نماز در بلدی که یک خشت از دیوار سوران
مغصوب باشد ضعیف است بجهت لزوم حرج شدید س هرگاه زخم حیوان
را بخیاطه غصبی دوخته باشند جائز است سوار شدن بر ان اسب و نماز خواندن
بر ان یا نه ج جائز نیست سوار شدن بر ان حیوان و نماز کردن بر ان مگر انکه
صاحبش راضی باشد و یا انکه قبل نماز شک باشد و یا انکه فراموش کرده باشد
که در این هنگام جائز است ولکن با اجرت متعارفه یا لیاقت اجرت س
فرقی در بطلان صلوة در مکان مغصوب بین نماز واجبی و نافله میباشد
و یا انکه در نافله جائز است که در مکان مغصوب بجا اورده شود ج اقوی
ان است که فرقی نیست درین باب بین نافله و فریضه بلی اتیان بنافله
ماشیا در مکان مغصوب ولو در سعت وقت مضائقه نداریم در حکم بصحت ان
در هنگامیکه ایما نماید بجهت رکوع و سجود چنانچه فاضل هندی اعلی الله مقامه
فرمودند ولکن احوط ترک ان است زیرا که بعید نیست که این تصرفات مزبوره
حتی قراءت در نافله نیز منهی عنه باشد هر چند اتیان نافله در ضمن خروج مامور
به شده باشد س چه میفرمایند در انکه هرگاه در خانه کسی دیواره یا در

صحن آن مکان آجر غصبی و ناجائز یا آجرهای غیر غصبی و جائز مخلوط شده بکار رفته باشد و آجرهای ناجائز را نتواند تمیز دهد از جائز تا که دور نماید آیا نماز دران مکان و همچنین وضو و غسل و تیمم دران مکان صحیح است یا نه **ج** بسم الله وله الحمد جائز نیست ولکن وضو و غسل و تیمم ضرر ندارد والله العالم **س** هرگاه مواد غصبی در خانه ملکی خود بکار رفته باشد و صاحبش را نمیشناسد و یا دسترس بصاحب و یا وارث او ندارد تا استحلال از ایشان نماید و قدرت بر خراب کردن خانه و از نو ساختن را هم ندارد پس تکلیف از برای نماز خود و اهل خود بچه نوع نماید و اگر در حال صحت در خارج خانه نماز کند در حال مرض چه نماید **ج** در جمیع این موارد رجوع بحاکم شرع نماید تا او حلال نماید **س** در ملک یا خانه مجهول المالک نماز کردن و غسل کردن و میت دفن نمودن چه صورت دارد **ج** در مجهول المالک رجوع بمجتهد نمایند والله العالم **س** خاک روبه یا یک مشت خاک که حرام و مغصوب باشد و اشیائیکه قیمت ندارد هرگاه در وقت نماز بدن مصلی بران قرار گیرد نماز صحیح است یا باطل **ج** اگر خود این شخص غاصب باشد که خاک روبه غصبی زمین غصب کرده شده به بدن یا رخت مصلی قرار گیرد نمازش باطلست و اگر دیگری غصب کرده و فرض شود که این شخص جاروب میکند و خاک روبه غصبی بر بدن یا رخت مصلی غیر غاصب می نشیند اینوقت ضرر ندارد و همچنین است اشیائیکه قیمت ندارد والله العالم **س** هرگاه شخص داخل در ملک غیر شود اثماً و عصیاناً و یا آنکه جاهل به غصبیت بوده داخل شده و بعد از دخول نادم و یا مطلع بحقیقت غصبیت شده و این اطلاع یا ندامت در آخر وقت باشد چه نماید **ج** اگر ممکن باشد که درک یک رکعت را نماید بعد از خروج از مکان مغصوب

پس لازم است که تاخیر در نماز نموده و تعجیل در خروج نماید تا اینکه درک یک رکعت را در وقت در مکان مباح نماید واما اگر ضیق وقت بحدی باشد که متمکن یک رکعت بعد از خروج نشود یعنی بانکه اگر از تمام زمین مغصوب بخواهد بیرون رفته اتیان بنماز نماید تمام وقت خارج میشود پس در نیوقت اظهر آن است که اتیان بنماز در حال خروج از مکان مغصوب لازم باشد بطوری که منافات با بیرون رفتن از مغصوب نداشته باشد که در حال راه رفتن اتیان بنماز نماید و بجهت رکوع وسجود ایماء و اشاره نماید که ایماء در سجود اخفض از ایماء در رکوع باشد هرچند بعضی از افاضل ظاهر میشود که اگر خروج از مغصوب امتدادی داشته باشد که مجال دو نماز داشته باشد که احدهما با رکوع وسجود متعارف و دیگری با رکوع وسجود با ایما واشاره اتیان بهردو طور نماید واین بسیار بعید است س ایا فرقی هست بین غصب ابتدائی باینمعنی که شخص داخل در ملک غیر شده ابتداء بدون اذن وبین غصب طاری باینمعنی که اول دخول او باذن مالک بوده وبعد از دخول مالک بگوید حال راضی نیستم خارج شو از ملک من ویا آنکه فرقی بین این دو غصب نیست چه در سعت وقت باشد یا در ضیق وقت ج اما در سعت وقت پس فرقی بین غصبین مذکورین نمیباشد واتیان الصلوة در سعت وقت در هردو فرض باطل وهمچنین در ضیق وقت بمنائیکه در سوال سابق مذکور شد بلی فرقی که هست در حدوث غصب بعد از اشتغال الصلوة است مثل اینکه باذن مالک مشتغل بنماز شده ودر حین نماز مالک بگوید که راضی نیستم بیرون برو پس میگوئیم در نیصورت خالی از چند قسم نیست یا اینکه میداند که مراد مالک آن است که بعد از اتمام عمل بیرون برود پس در نیصورت شکی نیست در وجوب اتمام وحرمت ابطال نماز وهم چنین هرگاه مشخص نشود که مراد مالک از امر بخروج بعد از اتمام عمل است یا نه

و اگر معلوم شود که مراد او قطع نماز و خروج است پس ظاهر ان است که قطع نماز
نیز جائز نباشد بلکه نماز را مستقراً اتمام نموده بعد از نماز فوراً بیرون رود ولکن
احتیاط انست که درین هنگام اقتصار نماید بواجبات نماز و امورات مستحبه
را ترک نماید **س** هرگاه شخص مضطر باشد در مکان مغصوب نماز او چه صورت
دارد **ج** اگر مجبور باتیان بنماز دران مکان بوده باشد بنحویکه قدرت بر تخلف
نداشته باشد پس اشکالی در صحت ان نیست و اگر مجبور بنماز در مکان مغصوب
نباشد بلکه مجبور در کون ان مکان باشد مثل کسیکه محبوس است در مکان مغصوب
پس شکی در لزوم اتیان بنماز دران نیست و اشکالی که هست ان است که نماز را
بر رکوع و سجود متعارف بعمل آورد یا بنحو ایما و اشاره وظاهر این است که نیز
اشکالی نباشد در اتیان برکوع و سجود بنحو متعارف از برای محبوس هرچند احتیاط
مقتضی ان است که گفته شود که بجهت رکوع و سجود ایما نماید تا تصرفات زائده
لازم نیاید چنانچه بعضی از افاضل معاصر اختیار نموده اند **س** مالک عین مغصوبه
هرگاه اذن مطلق دهد در خصوص نماز باینکه بگوید که راضی هستم هرکه نماز کند
دران شخص غاصب نیز میتواند که نماز کند یا نه **ج** انصراف اذن بغاصب مشکل است
مگر انکه از خارج معلوم شود بنحو صراحت که بگوید راضی هستم حتی بغاصب یا بشاهد
حال و نحو ان پس جائز است نماز کردن غاصب در این مکان والا مطلق اذن
اشکال است و احوط بلکه اقوی اجتناب است **س** جاهل بغصب معذور است
یا نه **ج** جاهل بغصبیت یا جاهل بموضوع غصب است یعنی نمیدانست که این مکان
یا لباس مغصوب بوده و نماز خواند پس این نحو از جاهل معذور است مطلقا و یا جاهل
بحکم باین معنی که اصل غصبیت را میدانست ولکن حکم ان که بطلان نماز باشد
نمیدانست این نحو از جاهل معذور نیست مطلقا اگرچه عالم بحکم شود در وقت وجه در

خارج وقت پس در وقت اعاده و در خارج وقت قضا لازم است س ناسی از غصب بعد از اتیان بصلوة اعاده و قضاء آن لازمست یا نه ج ناسی نیز بر دو قسم است یا ناسی از اصل غصبست پس حکم آن حکم جاهل باصل غصبست که معذورست و اعاده و قضا بهیچ یک لازم نیست و یا آنکه ناسی حکم غصب است و آن نیز مثل جاهل بحکم غصب است که معذور نیست مگر اینکه جهل و نسیان حکم از روی تقصیر نباشد بلکه قاصر باشد و قاصر نیز معذور است پس در اینوقت چون جاهل باصل غصب خواهد بود س طهارت در مکان مصلی شرط است در صحت صلوة یا نه ج نزد بعضی در اشتراط طهارت مکان مصلی از نجاست متعدیه به بدن و لباس مگر از نجاستی که عفو از آن شده باشد پس هرگاه در مکان مصلی غیر از محل سجده نجس باشد بنجاستی که سرایت نکند ببدن و لباس ضرر ندارد چنانچه هرگاه نجاستی باشد که عفو از آن شده باشد نیز ضرر ندارد هر چند این نجاست معفوه متعدیه به بدن و لباس باشد و اما محل سجده پس اگر بعض از آن نجس و بعضی از آن طاهر باشد که مسمی سجده بر محل طاهر واقع شود ضرر ندارد و سجده نمودن بر آن محل چه محل مسمی طاهر متفرق باشد و چه مجتمع ولکن بشرطی که تعدی بجبهه نماید هر چند در مسمای طاهر متفرق احتیاط اولی است پس معلوم شد که محل سجده هرگاه نجس باشد بنجاست غیر معفوه نماز جائز نیست هر چند سرایت کننده نباشد چنانچه هرگاه نجاست معفوه داشته باشد که سرایت کننده باشد بحیثیتی که قدر مسمی سجود باقی نماند نیز ضرر دارد و نماز جائز نیست و اما اگر نجس بنجاست معفوه که سرایت کننده نباشد که تمام محل سجده را فرا گیرد و قدر مسمی سجده محل طاهر باقی نماند پس ضرر ندارد در این هنگام سجده نمودن بر آن محل س استقرار لازم است در مکان مصلی که هرگاه نماز کند در جائیکه متحرک باشد که بالعرض و بتبعیت آن مصلی متحرک شود چون کشتی و طراده و کرجی و واپور و عراده و نحو آن نماز باطلست

پانزدهم در بحث قبله گذشت که هرگاه مصلی مضطر باشد در اتیان نماز در
کشتی و نحو ان بجهت عدم امکان خروج اگرچه بسبب تنگی وقت باشد مطلق
چه کشتی و نحو ان مضطرب باشند یا نه و چه رونده باشد یا ایستاده و اما مراعات
استقبال پس در بحث قبله گذشت و اما در حال اختیار و امکان خروج
پس اگر بطوری فرض شود که کشتی و واپور و امثال ان اضطراب و یا حرکات
فاحشه نداشته باشد که باعث حرکت مصلی مستقلاً شوند بنحوی که استیفاء
جمیع شرائط و افعال نماز را میتواند نمود پس اقوی جواز است و حرکت
بتبعیت درین فرض ضرر ندارد و هرچند احوط ترک است بلکه اقوی است
جواز نماز مطلقاً حتی در صورتیکه حرکات فاحشه داشته باشد و لکن مراعات
شرائط نماز از استقبال و طمانینت و نحو ان با امکان لازم است پس هرگاه
در اثنای نماز حرکات متفاحشه حاصل شود درین صورت صبر نماید تا مستقر
شود و هرگاه صبر موجب محو صورت صلوة نشود و اگر صبر باعث محو صورت
صلوة شود بهمان طور نماز کند بلکه اگر نتواند در وسط صلوة بایستد بنشیند
و نماز را تمام نماید و هرچند احوط در جمیع صور ترک نماز در کشتی و تخت روان
و واپور و نحو ان میباشد و در حکم نماز در کشتی است بتختی که ادم او را ببندد
باشند و چیزی که میان دو دیوار یا دو درخت بسته باشند که با اطمینان
بوقوف و عدم حرکت ان جائز است نماز و در صورت اضطراب و حرکت جائز
نیست والله العالم **شانزدهم** تقدم زن بر مرد و یا محاذات ایشان در نماز بدون
حصول فاصله معهوده جائز است یا نه و بر فرض جواز کراهتی دارد و یا نه
اقوی ان است که نماز مرد و زن در هر دو صورت جائز است هرچند مکروه
است در حال اختیار و لکن احتیاط شدید در ترک ان است حتی در محارم بلکه

تقدم زن بر مرد

احوط اجتناب از محاذات است مطلقا حتی در اثنای نماز پس هرگاه محاذات
در اثنای نماز حاصل شود هر دو اعاده نمایند پس اولی آن است که زن عقب
باشد از مرد در حال نماز بنحوی که موضع قیام مرد نباشد **س** این که کراهت
و احتیاط مخصوص بکسی است که موخر است یا نه **ج** اقوی آن است که
کراهت و احتیاط مخصوص بمقارن یا موخر است و اما مقدم پس نماز او صحیح است
مطلقا چه مرد باشد چه زن و اما مقارن که هر دو یک دفعه شروع بنماز نمایند
پس هر که تکبیرة الاحرام او زودتر تمام شده نماز او صحیح است و کراهت و
احتیاط در نماز موخر است **س** آیا ثبوت کراهت در حال اشتغال مرد و زن بنماز
است یا مطلق است که هرگاه زن مقدم بر مرد باشد و مشتغل بنماز نباشد نیز
کراهت دارد **ج** ثبوت کراهت مختص است بحال اشتغال هر دو بنماز پس اگر مرد
نماز کند و زن نماز نکند یا بالعکس پس تقدم و محاذات هیچکدام ضرر ندارد و کراهتی هم
ندارد **س** هرگاه شخص متاخر بداند فساد نماز شخص متقدم را بجهت اخلال
آن به بعضی امور واجبه در اینصورت نیز مکروه است یا نه **ج** در صورتیکه
معلوم باشد فساد نماز متقدم بجهت نداشتن وضو یا صحیح نبودن قرائت و نحو آن
که نمازش مستجمع شرائط معتبره در صحت نماز نبوده باشد اقوی عدم کراهت
از شخص متاخر است بلکه کراهت در حق کسی که نماز او صحیح است منتفی است
هر چند باهم مشغول نماز شوند **س** رفع کراهت و احتیاط در صورت اجتماع
مرد و زن در مکان بچه چیز میشود **ج** رفع میشود مرجوحیت و احتیاط
بحائل مثل پرده و در و دیوار پس در صورت حائل اگر احدهما در یک طرف
حائل باشند و دیگری در طرف دیگر چه متقدم و چه محاذات مرجوحیت منتفی
است و بدوری بین ایشان بده ذراع که در صورت محاذات ملاحظه است

از محل قدم زن است تا محل قدم مرد و در صورت تقدم نیز اقوی چون صورت محاذات اعتبار فاصله از محل قدم زن تا محل قدم مرد باشد و همچنین حاصل میشود باختلاف زن و مرد در بلندی و پستی که زن مثلا در پشت بام نماز کند و مرد در زمین یا بعکس هر چند فاصله کمتر از ده ذراع باشد و همچنین است در رفع مرجوحیت تقدم مرد و تاخر زن از مرد بطوریکه موضع قدم زن بمقدار یکوجب موخر باشد از موضع قدم مرد و اولی از ان آنست که موضع سجود زن محاذی سینه مرد باشد و بهتر ازین در دفع کراهت آنست که موضع سجود زن مقابل قدم مرد باشد و احسن از جمیع صورتها آنست که موضع سجود زن متاخر از موضع قدم مرد باشد **س** حکم بکراهت و احتیاط در صورت تقدم زن و محاذات مختص بصورتیست که مرد و زن هر دو بالغ باشند یا آنکه اگر احدهما غیر بالغ باشد نیز حکم ثابت است **ج** اما در حق زن پس حکم مذکور ثابت است مطلقا چه مرد بالغ باشد یا غیر بالغ و اما در حق مرد پس ظاهر این است که حکم مختص باشد بصورتیکه زن بالغه باشد پس اگر مرد نماز کند در حالتی که دختر غیر بالغه در پیش روی او یا محاذات او مشغول بنماز باشد ضرر ندارد بنابر اقوی **س** هرگاه مرد و زن واقع شوند در مکانی که در وی مسافت بمقدار معهود ممکن نبوده باشد و همچنین نصب حائل و تقدم مرد نیز ممکن نباشد چه نمایند **ج** مفروض مسئله اگر در وسعت وقت باشد پس مستحب آن است که اول مرد ایشان نماز نماید و بعد از آن زن هر چند تاخیر باعث خروج وقت فضیلت نماز زن شود بلکه در چنین صورت هرگاه مکان مملوک زن باشد اولی آن است که اذن دهد مرد را که اول ایشان نماز نماید و بعد از آن زن و اگر وقت مضیق باشد که بسبب تاخیر نماز زن فوت شود اگرچه بعضی از اجزای آن باشد پس در صورت تاخیر جائز

نیست بلکہ ہر دو با ہم اتیان بنماز نمایند و احتیاط و کراہت در ینصورت منتفی است بجہت مراعات وقت بس در روضات مطہرہ محاذات قبر شریف و یا مقدم بران نماز صحیح است یا نہ ج اقوے عدم بطلان و عدم حرمت است لیکے بملاحظہ اخبار ادب سزاوار ان است کہ عقب از قبر شریف باشند و در بعض از صور کمال بے ادبی میشود چون حال تقدم بر قبر و ضریح مقدس کہ پشت بقبر و ضریح مبارک نماید و نماز کند س مواضعیکہ نماز دران خواہ باعتبار نفس مکان و یا باعتبار امور خارج مکروہ است بیان فرمایند ج مواضعیکہ مکروہ است نماز دران بسیار است اول حمام است و مشہور بین فقہاء ان است کہ نماز در حمام مکروہ است و بعضے از قدماے اصحاب ما رضوان اللہ علیہم قائل بحرمت نماز در حمام شدہ اند چون ابوالصلاح اعلے اللہ مقامہ و این ضعیف است و حکم مذکور ثابت است در داخل حمام و اما مسلخ یعنے مکانیکہ رخت میکنند و ہم چنین در سطح حمام پس کراہت ثابت نیست ہر چند علامہ اعلے اللہ مقامہ حکم بکراہت در مسلخ نیز فرمودند دوم مزابل است یعنے مکانیکہ معد و مہیا شدہ است از براے بول و غائط و ابوالصلاح درین مقام نیز بر خلاف مشہور رفتہ و حکم بحرمت فرمودہ و این حکم اضعف از سابق است و مثل مزابل است نماز در مکانیکہ پیش روے شخص مصلے غائط بودہ باشد چنانچہ شہید در ذکرے بیان فرمودہ سوم مبارک ابل است یعنے مکانیکہ شتر قرار و آرام میگیرد از براے خوردن آب در دفعہ دوم بعد از انیکہ در دفعہ اول آب خوردہ باشد چہارم مرابط خیل است یعنے جائیکہ اسپ و قاطر را می بندند از براے علف خوردن و آرام گرفتن و مثل مرابط خیل است

نماز در روضات

مکان مصلے مکروہات

مرابط بقر و مرابض غنم یعنے جاییکه گاو را می بندند و جاییکه خوابگاه گوسفند است
و حکم بکراهت در مرابض غنم مشهور نیست والا از حدیث صحیح عدم کراهت مستفاد
میشود دهم مساکن مورچه است یازدهم مواضعیکه مهیا شده باشند از برائے جریان آب
چون نهرهاے خشک دوازدهم زمین شوره زار سیزدهم زمین برفدار یعنے نماز کردن
بر روئے برف مکروه است مگر آنکه برف یخ بسته باشد بحیثیتیکه منافات با استقرار
مصلے نداشته باشد چهاردهم مواضع نیران و آن مکانیست که مهیا شده بجهت افروختن
آتش چه معبد اهل ضلال باشند یا نباشند و از جمله از اخبار کراهت نماز بسوی آتش
برافروخته مستفاد میشود بلکه استفاده اطلاق میشود هرچند برافروخته نباشد
پس نماز در جائیکه در پیش روی آتش باشد در مثل منقل و نحو آن مکروه است
هرچند برافروخته و شعله دار نباشد و همچنین است هرگاه در مقابل او چراغ
یا قندیل باشد که در آن فتیله روشن کرده باشند پانزدهم خانه که در آن شراب یا
مطلق مسکر باشد چه خانه معد از برائے طبخ شراب باشد یا نه شانزدهم خانه مجوس
است که گبران بوده باشند و تعدے حکم بکراهت به ثبوت یهود و نصاری یعنی خانهاے
از قوت نیست و اما بیع و کنایس که معبد ایشان است پس مشهور حکم بعدم کراهت است
است ولکن جمعی از قدماے اصحاب رضوان الله علیهم قائل بکراهت شده اند و رفع کراهت را
برش یعنے آب پاشیدن دانسته اند و عمل بروایت رش تعبدی است والا بسبب رش نجس متعدی میشود
و چون مکان نجس تر میشود محابیست که در بعضے از صور تعدی بلباس مصلے میکند و باعث
بطلان نماز میشود وازدهم جواد طرق یعنے راه هاے وسیع بلکه مطلق
راه ها چه حال مرور باشد یا نه بلکه در حال مرور مزاحم شود حکم به بطلان دور نیست کم
مسنجه باشد نیزدهم مذابح حیوان چهاردهم مکانے است که در آن تصویر باشد
و این حکم مختص بصورتی است که تصویر مقابل روئے مصلے باشد چه در دیوار


کشیده باشد و یا آنکه در روبروی پیش نشسته و متکا باشد پس اگر در زمین و بسیار وقت
سفر واقع شود حکم بعدم کراہت متجه است پانزدہم مکانی است که هرگاه مصلی
بانسید مواجه شود بدبو است که در آن رطوبت از بالوعه و یا بیت الخلا منتشر نماید شانزدہم
خانه ایست که دران سنگ بوده باشد مگر آنکه سنگ معلم یعنی سنگ شکاری
باشد ہفدہم مکانی است که پیش روی ان آہنی باشد خواہ اسلحه باشد
چون شمشیر و تفنگ و نحو ان یا غیر اسلحه باشد ہیجدہم مکانی است که در جهت
قبله ان در مفتوح باشد نوزدہم نماز کردن در جائیکه پیش روی مصلی
انسان چه مرد و چه زن چه خوابیده چه ایستاده باشد بستم نماز کردن بسوی
مصحف کشاده و اما مصحف بسته شده پس کراہت ندارد بست و یکم نماز
کردن در اندرون خانه کعبه و بنشستن بام ان بست و دوم میان قبور است
در حالتی که قبر پیش رو واقع شود و هرگاه قبر پیش رو نباشد حکم بعدم کراہت
متجه است چنانچه رفع کراہت بحائل و بدوری ده ذراع نیز میشود بست و سیوم
مواضع بیداء و ذات الصلاصل و ضجنان است که این سه موضع میان مدینه
و مکه است و ہمچنین ہر وادی منخسف چون بابل و ذات الجیش و نحو آن بست و چہارم
ہر مکانی که موجب اغتشاش حواس مصلی شود چون زمین بسیار گرم و
بسیار سرد و خانه پر دود و نحو ان بست و پنجم خانه که دران جنب باشد بست و ششم
جائیکه مقابل مصلی گل و خرمن گندم و جو باشد **در لباس مصلی**

س لباس مصلی از چه جنس باید باشد که نماز دران صحیح باشد **ج**
لباس مصلی باید از جنس نباتات باشد چون پنبه و کتان و ہمچنین حشیش و گیاه
و یا آنکه از پوست و موی و کرک حیوان ماکول اللحم باشد **س** طہارت
در لباس مصلی شرط است یا نه **ج** شکی در اشتراط طہارت نیست مگر از

نجاسات معفوه که هرگاه در لباس مصلے باشد ضرر ندارد و نجاساتیکه عفو از ان نشده در باب طهارت بیان نمودیم **س** لباسیکه تقدر ساتر عورتین نباشد ونجس باشد نماز با ان چه صورت دارد **ج** نجاست لباس غیر ساتر ضرر ندارد هرچند در موضعش نباشد مثل دستمال کوچک و جوراب ونعلین وتحوان وامثال عمامه نجس که بعد از پیچیدن بملاحظه این هیئت وشکل ساتر نیست پس احوط عدم جواز صلوة دران است مگر انکه قبل از پیچیدن بنفسه تقدر ساتر عورت نباشد که درین وقت نماز دران صحیح است وهمچنین شال کمر که اگر قبل ازین هیئت تقدر ساتر باشد نماز دران باطلست علی الاحوط **س** نماز در جلود واجزاے غیر ماکول اللحم چه صورت دارد **ج** جائز نیست نماز در اجزاے غیر ماکول اللحم چه جلد باشد وچه غیر ان چه حیوة دران حلول کرده باشد وچه حیوة دران حلول نکرده باشد خواه از حیوان نجس العین باشد چون کلب وخنزیر ویا طاهر العین چون روباه وگربه وغیرهما وخواه ان جزء طاهر العین نجس باشد چون بول یا نجس نباشد چون مو وچه آن جزء غیر ماکول اللحم تقدر ساتر عورتین باشد یا کمتر از ساتر وچه انکه همین اجزاے ساتر قرار دهند ویا انکه ساتر غیر این جزء باشد واین جزء ملاصق باو باشد ویا انکه بالاے ساتر پوشیده باشد وفرقی نیست در حیوان غیر ماکول اللحم بین انیکه تذکیه بذبح شرعے شده باشد یا تذکیه بذبح شرعے نشده باشد وهم چنین فرقی نیست در جلد ان که دباغی نموده باشند یا نه بلکه همینقدر که صادق شد که نماز در اجزاے غیر ماکول اللحم نموده نماز باطل میشود ولکن ظاهر ان است که تا بلباس یا بدن نچسبید نماز دران جزء صادق نیست **س** استعمال جلد حیوان غیر حلال گوشت که طاهر باشد چون پلنگ وگرگ وتحوان که تذکیه نموده باشند در غیر حال نماز

جائز است یا نه و بر فرض جواز محتاج بد باغی بیباشد یا نه ج در
غیر نجس العین از غیر ماکول اللحم بعد از حصول تذکیه شرعیه اقوی جواز استعمال
ان است در غیر حال صلوة و محتاج بد باغی نمیباشد هر چند احوط دباغی
نمودن ان است بجهت خروج از شبهه خلاف س شخص جهلاً نماز کند در اجزای
غیر ماکول اللحم نماز او صحیح است یا نه ج شخص جاهل یا جاهل بموضوع
تنها است و عالم بالحکم یعنی میداند که نماز در اجزای غیر ماکول اللحم فاسد است
یا جاهل بحکم است دون موضوع یا جاهل بهر دو
اما جهل بموضوع تنها پس متصور میشود بچند صورت اول انکه نمیدانست که اجزای
غیر ماکول اللحم با اوست و نماز خواند ظاهر این است که نماز او در این صورت
صحیح باشد دوم انکه میداند که جزء حیوان با او هست ولکن نمیداند که این جزء
حیوان غیر ماکول اللحم است بلکه مشتبه الحال است و حکم مشتبه الحال در سابق
گذشت که اگر از ملبوس باشد نمازش باطل است و اگر کرک و مو و نحو ان باشد
که ملباس و بدن چسپیده باشد نه جزء لباسش شد نمازش صحیح است سوم
انکه جزء حیوان با او باشد و او اعتقاد نموده که جزء حیوان ماکول است این صورت
نیز نمازش مثل صورت اول باطل است و اما در صورت جهل بحکم و جهل بحکم
و موضوع پس اقوی در این دو صورت نیز بطلان نماز و اعاده ان است
س هرگاه جلدی گرفته شود از دست مسلمی که جلد بیننده را ابداً یا نجس پاک
میداند و مشکوک شود که این جلد از میته است که دباغی نموده یا غیر ان نماز
در ان جلد صحیح است یا نه ج اقوی صحت نماز است بجهت کفایت ید مسلم
هر چند احوط اجتناب است در مفروض مسئله س هرگاه شخص نسیاناً نماز در
اجزای غیر ماکول اللحم بجا اورد نمازش صحیح است یا نه ج ناسی چه نسیان

موضوع نماید وجه نسیان حکم اقوی بطلان صلوة اوست والله العالم
بالحقائق س در استعمال جلود علم به تذکیه شرط است و یا همین که علم بمیته
بودن حاصل نشود کافی است ج اقوی شرطیت علم است یا بمعنی که تا علم
وجدانی یا شرعی به تذکیه حاصل نشود جایز نیست استعمال و صورت عدم علم
در حکم علم بمیته بودن است در عدم جواز استعمال پس جلدی مردد شود بین
اینکه مذکی باشد یا از میته جایز نیست استعمال ان مطلقا چه در نماز و چه در غیر
نماز س تذکیه بچند چیز ثابت میشود ج پنج چیز اول بمشاهده صدور ان
از مذکی دوم باخبار عدلین بلکه عدل واحد بقوی که خالی از قوت نیست
سوم بودن جلود در اسواق مسلمین هرچند ذوی الید مجهول الحال باشد در
اسلام و کفر بلی ذو الید معلوم الکفر یدش دلیل بر طهارت نیست مگر انکه تذکیه
دران جلد بنحو سابق معلوم شود چهارم اثر استعمال مسلم مثل جلد قران و نحو ان
پنجم اثر استعمال مطلق هرچند ندانیم که از مسلم است یا کافر مثل اینکه سفره در
صحرا به بینیم که گوشت پخته یا نان و پنیر در او هست که نمیدانیم که سفره مجوسی است
مثلا یا سفره مسلم س هرگاه پوستی از گوسفند و نحو ان در بلدی یافت
شود و شخص نداند که از مذکی است یا میته استعمال همچو جلد مطروحی جایز است
یا نه ج اگر اثار تصرف دران باشد مثل اینکه قطعه از کفش و چکمه و جلد کتاب
و کمربند و نحو ان باشد اقوی جواز استعمال چنین جلد مطروح است چه در
نماز باشد یا غیر ان و اگر اثار تصرف بنحو مذکور در او نباشد جایز نیست استعمال
هرچند ظن به تذکیه حاصل شود و فرقی نیست در حکم مذکور بتفصیل مزبور
بین انکه جلد مطروح در سوق مسلمین باشد یا در غیر سوق پس عمده در جواز
استعمال بعد از فقدان علم وجدانی علم شرعی میباشد نه ظن تذکیه س



در لباس ابریشم مجهول الحال که نمیدانند از ابریشم جانور ماکول اللحم است یا از
غیر ماکول اللحم و از مسلمان خرید کنند نماز دران جائز است یا نه و پوشیدن
ان جائز است یا نه و در بانات که عبارت از ماهوت است و شال که در
هندوستان میسازند و از ابریشم میباشد نماز دران جائز خواهد بود یا نه اگر از
مسلم خرید کنند فتوی خود که قطعی باشد قلمی فرمایند ج بیرک و ماهوت
و عبا و شال ترمه و نخوان از ابریشم که متعارف از ماکول اللحم است بی
اشکال و اینها تقلیدی نیست بلکه تجار ربعه این امور را اظهر از مجتهد
میدانند و تشکیک در اینها مستلزم تشکیک در هر ابریشم میباشد و فرق میان
ماهوت و شال ترمه و عبا که از پشم بعمل میآید و برکی که از کرمها بهم میرسد نیست
و این واضح است س پارچه ابریشم مجهول الحال اگر از دست مسلم گرفته شود
نماز بان صحیح است یا نه ج همینکه از اثنا عشری باشد و خودش دران نماز
کند یا اینکه بگوید که درین لباس نماز بکن یا درین ابریشم ترتیب اثار ماکول اللحم
بکند پس حق جواز اعتماد بران است و زیاده بران تفحص لازم نیست و این
در وقتی است که در ابریشم شک شود از جهت ماکول اللحم بودن و نبودن اما از جهت
طهارت و نجاست پس بی اشکال اصل طهارت و ید مسلم کافی است س در ماهوت و نخوان
که میگویند که احتمال دارد که از حیوان غیر ماکول اللحم باشد نماز در وی چه صورت دارد
ج در ماهوت و نخوان که محل استعمال مسلمانان است که میپوشند و دران
نماز میکنند نماز با او صحیح است و احتمال مذکور از وسواس است بلی احوط در هر
چیزی که احتمال بطلان نماز دران میرود اجتناب است هر گاه منجر بوسواس
نشود س ماهوت و دیگر پارچهای صوف و ابریشم که در هندوستان از ملک
نصاری میآید و کافر و مسلم انرا در هند میفروشند انرا از دست کافر یا مسلم

خریدن و پوشیدن و دران نماز گذاردن جائز است یا نه ج همه اینها ضرر ندارد چه از مسلم وچه از کافر و ابریشم و صوف و خلے بهم وجلو و ندارد س هل تبطل الصّلوة مع الشّک فی کون الشّئ من اجزاء غیر ماکول اللّحم ام لا و علی الاوّل فما تقول فی الماهوت هل هو من المشکوکات فتبطل الصّلوة فیه ام لا ج امّا حکم المسئلة الاولی فهو انّه ان کان الشّئ المشکوک من اللّباس او جزء من اللّباس فمع الشّک تبطل الصّلوة فیه وان کان غیر اللّباس وغیر جزء اللّباس فلا بأس به سواء کان محمولاً او ملصقاً باللّباس فیشترط فی کلّ لباس تلبسه حال الصّلوة احراز عدم کونه من لا یؤکل لحمه نعم لو احرزت ذلک ولکن تشکّ انّ ما مع اللّباس ملصقاً به ممّا لا یوکل لحمه ام لا او تشکّ انّ ما مع المصلّے ممّا حمله المصلّی کقبضة السّکین ممّا لا یؤکل لحمه ام لا فلا بأس عملاً فی الاوّل بقاعدة انّ الشّک فی شرط الصّلوة یوجب الشّک فی المشروط و فی الثانین الی استصحاب جواز الدّخول فی الصّلوة قبل اللّصوق وقبل الحمل فتامّل جیّداً و امّا الماهوت فهو اوّلاً بعد الفحص التّام من المتدیّنین المعتمدین المقیمین المتوطّنین فی تلک البلدان مدّةً مدیدةً لیس مشکوکاً کما کتب الینا جمع من التّجار واخبرنا من الاخیار بل بعض عن بعضهم انّ الماهوت لا یحصل الّا من شعر الغنم بل ولا من شعر مطلق الغنم بل خصوص الاصفر بل فی زمان الشّیخ المرحوم مرتضی الانصاری اعلی اللّه مقامه ایضاً اخبره اعلی اللّه مقامه ایضاً جماعة بانّ هذا الاصل فی الماهوت و سوسة محضة لانّه اعلی اللّه مقامه کان اوّل متشکّک فی ذلک حتّی اطال البحث فیه الی اسبوع ثمّ اطمأنّ بذلک ولبسه

لم یمنع الناس وثانیاً لو بنینا علی ذلک لکان اللازم علینا عدم لبس کلما هو من الشعر مثل البرک والعباء من السامرة وغیرها لان هذه کلها تخرج من ید العامة ومذهبهم جواز کلما دبّ ودرج فی الارض فکیف لا نشک فی عباء السامرة وبرک الالوار ونشک فی الماهوت مع ان شغل الکفار فی مثال ذلک اضبط حذراً من ان لا یرغب الیه الناس فی البیع والشراء کما اخبرنا بذلک ایضاً من التجار المتدینین مع ان من قدیم الازمان کانوا یستعملون الماهوت وهم کانوا ازهد واورع منا بمراتب شتی وثالثاً ان التحقیق ان ید المسلم علم شرعی کاف فی تشخیص مالا یوکل لحمه وما توهمه بعض القاصرین فی الفقه بان حجیة الید انما هو فی خصوص النجاسات والطهارات لا مطلقاً غلط جزماً اذ کما ان السیرة دلت علی حجیة قول ذی الید فی الطهارة والنجاسة دلت فی غیرهما ایضاً الا تری انه اخبر البایع بان هذا الحجر هو ربع المثقال او مثقال او من ومنا ان یجوز للمشتری الاعتماد بقوله مع انه یشترط العلم بالثمن والمثمن الا تری انه لو صرت ضیفاً لمسلم فجاء بلحم تشک انه من ماکول اللحم او لا لکنت تاکل کما لو شککت انه من المذکی او لا لکنت تاکل فکما ان الید دلیل فی کونه من المذکی مع القطع بانه حمایوکل لحمه کذلک دلیل فی کونه حمایوکل لحمه مع القطع بانه قد ذکی وکما ان حمل قول المسلم وفعله علی الصحة وقوله تعالی قولوا للناس حسناً دلیل فی الثانی کذلک دلیل فی الاول فتامل جیداً

اگر چیزے مشتبه شود که از حیوان ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم نماز بان صحیح است یا نه ج هرگاه جلد باشد و یا از شعر و بر مشتبه ولباس درست کنند دران جلد

ولباس نماز صحیح نیست واما اگر مثل مو وکرک واستخوان باشد که ببدن ولباس
مصلے چسپیده باشد ضرر ندارد بلکه هرگاه احتمال خز بخس العین نیز برود ضرر
ندارد س چه میفرمایند در استعمال لباس حریر از برائے مردان ج جائز
نیست از برائے مردان پوشیدن لباسے که از حریر محض باشد در حال اختیار
بلے جائز است پوشیدن ان در حال ضرورت مثل برودت هوا که در ترک
پوشیدن ان خوف هلاک یا حدوث مرض باشد وهمچنین بجهت دفع شپش
ودر حال حرب پس در غیر موارد مزبوره پوشیدن حریر خالص حرام و
نماز دران نیز باطلست س هرگاه لباس حریر بقدر ما لا یتم به الصلوة باشد
چون عرق چین ونحو ان استعمال ان جائز است در حال صلوة وغیر صلوة
یا نه ج اقوے جواز استعمال مثل عرق چین وکمر بند وبند زیر جامه
وشال کمر ونحو انکه تمام حریر باشد چه در نماز وچه در حال غیر نماز ولکن احوط
واولے ترک است استعمال ان خصوص در حالت صلوة بجهت انیکه محمول
بر کراهت است س استعمال حریر مخلوط غیر خالص جائز است یا نه
ج هرگاه مخلوط شود بچیزے که نماز دران جائز باشد چون پنبه ومو ونحو
ان پس جائز است بشرطیکه مخلوط قدرے باشد که مستهلک در حریر نشود و
هرگاه خلیط نمایند حریر را بچیزیکه نماز درا وجائز نباشد چون مفتول طلا
یا موئے حیوان غیر ماکول اللحم پس نماز دران باطل وپوشیدن ان نیز جائز نیست
س هرگاه لباسے درست نمایند که بعض ان از پنبه وبعض ان از حریر
محض چون استین پیراهن ودامن قبا نماز دران صحیح است یا نه ج
احوط بلکه اقوے ترک ان وبطلان نماز در چنین ثوب میباشد س بعض
استر قبا را حریر قرار دهند جائز است یا نه ج لباسیکه استر ان حریر خالص باشد

حرام است استعمال ان و نماز دران نیز باطلست چنانچه جائز نیست قرار دادن لباس حریر را بین استر و ابره بلے هرگاه بین استر و ابره بجای پنبه پیله کج بگذارند ظاهراً عیب ندارد **س** هرگاه لباس حریر مخلوط نخ از کثرت استعمال نخهای ان برود و ابریشم و کج ان باقی بماند نماز دران چه صورت دارد **ج** هرگاه نخ از جمیع لباس رفته باشد اجتناب از ان لازم است و هرگاه از بعض ان برود چون استین و دامن مثلاً پس اقوی جواز استعمال و صحت نماز دران است و احوط اجتناب است **س** هرگاه شخص لباسش منحصر باشد بحریر و لباس دیگر نداشته باشد بهمین لباس حریر نماز کند یا عاریاً اتیان بنماز نماید **ج** درصورت دوران اقوی اختیار نماز است عاریاً مگر انکه در کندن ان خوف هلاکت نفس باشد بجهت سرما یا گرما و یا باعث طول مرض شود که دریصورت با همان لباس حریر نماز کند چنانچه هرگاه امر دائر شود بین نماز در لباس نجس و یا در حریر لازم است اختیار نماید نماز در لباس نجس را و چنانچه اقوی اجتناب است از لباس مشتبه بحریر **س** خنثی میتواند با لباس حریر نماز بکند یا نه **ج** خنثی مشکل مشکل است بلکه حکم خنثی مشکل حکم مردان است در عدم جواز لبس حریر و نماز دران علی الاحوط و اما علی الاقوی لبس جائز است و نماز دران نیز صحیح است **س** هرگاه شخص جهلاً یا از روی نسیان نماز در لباس حریر نماید و بهوش شد و یا انکه مجبور باشد و نماز کند نماز او صحیح است یا نه **ج** هرگاه جاهل باشد بحکم حریر که حرمت لبس باشد پس معذور نیست مگر جاهل قاصر و اما جاهل بموضوع که حریر بودن لباس باشد و ناسی حریر بودن و یا مثل حکم حریر که نسیانش از روی تسامح نباشد و همچنین مجبور پس معذور ند علی الاقوی هرچند احوط اعاده است خصوصاً

هرگاه لباسش منحصر بحریر باشد و ساتری غیر ان نپوشیده باشد س چه منفرد
نماز در لباسیکه سنجاف ان از حریر خالص باشد ج اقوی جواز استعمال
چنین لباس و عدم منع از سنجاف نمودن بحریر است مطلقاً لیکن بشرطیکه از صدق
سنجاف بیرون نرود و لیکن احوط ان است که زیاده از چهار انگشت
مضمومه بلکه مفرجه نباشد والله العالم س لباسیکه بران اثر ابریشم یا
کلابتون کاری کرده باشند استعمال ان در صلوة جائز است یا نه ج ضرر
ندارد والله العالم س هرگاه شک شود در لباس حریر که آیا خلط آن
بما یصح الصلوة است یا غیر ان نماز درا و چه صورت دارد ج اقوی
اجتناب از ان است بجهت علم بتحصیل شرطیه س استعمال لباس کجینیه چه
صورت دارد ج کج در حکم ابریشم است بلکه در لسان شرع کج و ابریشم
متحد است س نشستن بر فرش حریر جائز است یا نه ج حرام نیست
افتراش بحریر و نشستن بران و تکیه نمودن بران و همچنین پیچیدن حریر را
بچوب بطوری که صدق لبس ننماید پس انچه عنوان حرمت است پوشیدن است
نه سائر استعمالات س استعمال فرش زربفت و نشستن بروی
زمین که روکش ان طلا باشد جائز است یا نه ج اقوی جواز افتراش
طلا و جلوس بر فرش طلا است هرچند احوط اجتناب است از استعمال
طلا مطلقاً مگر در صورت محمول که مذکور شد س پوشیدن لباس طلا
در نماز و غیره جائز است یا نه و فرقی در طلای خالص و ممزوج میباشد
یا نه ج استعمال لباس طلا مطلقاً حرام است و نماز در ان جائز نیست
چه خالص باشد باین نحو که لباسی درست کنند که تار و پودش جمیعاً طلا باشد و چه
ممتزج باشد بچیزی که نماز در ان جائز باشد و یا مرکب نمایند بچیزی که نماز در ان

جائز نباشد س‌ حل آنکه لباس درست نمانند از مفتول طلا و مفتول نقره و یا آنکه
لباس بافته شود از مفتول طلا و ابریشم که در جمیع صور مسطوره نماز دران تن
باطلست چه آنکه بقدر ساتر باشد یا کمتر از آن وچه آنکه عورت مستور بلباس
طلا باشد و یا آنکه عورت مستور باشد به لباسے که نماز دران جائز باشد
ولباس طلا یا ممزوج بطلا را فوق آن پوشیده باشند س‌ هرگاه لباس را
رو کش بطلا کرده باشند استعمال آن جائز است ونماز دران صحیح است یا نه
ج اگر صدق نماید که تزئین بطلا نموده ونماز دران نموده حرام است
ونماز دران باطلست واگر نحوے باشد که جزء لباس نباشد بلکه داخل در
محمول باشد چنانچه در بعضے از لباس مشاہده شده پس ضرر ندارد س‌
بر سر نہادن کلاه مطلا که در ہند به تارہاے مطلا یا پارچه ریسمانی
میسازند جائز است یا نه ج جائز است اگر آب طلا باشد واگر بمفتول
عین طلا یا بورق عین طلا بافته شده یا ساخته شده باشد حرام است والله
العالم س‌ بہنگ طلا و زنجیر و پولک طلا در لباس باشد جائز است استعمال
آن ونماز بآن صحیح است یا نه ج اقوے عدم جواز استعمال وبطلان نماز
است در لباسیکه بہین آن مفتول طلا باشد و ہمچنین زنجیره و پولک ونحو آن
حتے بند زیر جامه که در سر آن کلابتون طلا بکار برده باشند نه مطلا اقوی
اجتناب است س‌ شمشیر که دسته آن طلا باشد یا مصلے باشد در نماز ضرر
دارد یا نه ج ضرر ندارد داشتن شمشیر واسلحه دیگر که دسته آن طلا و یا مطلا
باشد در نماز بلکه ضرر ندارد داشتن ساعتے که زنجیر وقاب آن طلا باشد
بشرطیکه قاب ساعت متصل بساعت باشد نه منفصل که ساعت دران گذاشته شود
وصدق ظرف نماید بنحوے نباشد که زینت مرد بطلا باشد بلکه زینت ساعت

باشند س سر برای اسپ که معروف است وان عبارت از لجام وزین آن است هرگاه از طلا یا نقره درست نمایند جائز است یا نه ج اقوی جواز است چه از طلا باشد وچه از نقره هرچند صاحب متاجر اعلی الله مقامه در طلا جائز نداشته اند بسبب جمود بر روایت ودر نقره نیز منع نموده اند ولاکن اقوی جائز است در هر دو صورت خصوص در نقره بسبب اولویت قطعیه س نماز در انگشتر طلا در حق مردان چه صورت دارد ج اقوی در انگشتر طلا ونحوان حرمت است وبطلان نماز است س انگشتر مطلا ونحوان از برای مردان چه صورت دارد ج اقوی جواز واحوط اجتناب از ان است س انگشتر آهنی یا برنجی یا از مس وسرب پوشیدن ودران نماز کردن جائز است یا حرام یا مکروه ج مکروه است نه حرام س پوشیدن لباسیکه رواج ان در میان کفار باشد مثل کلاهی که نصاری بپوشند جائز است یا نه ج جائز است ولاکن تشبیه بکفار خوب نیست لقوله من تشبه قوما فهو منهم س هرگاه شخص لباس طاهرش مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه نجس مثلا چگونه نماز کند ج در همه انها نماز بخواند واگر عکس آن باشد که یک جامه نجس مشتبه شود بدو جامه یا سه جامه پاک پس در ینصورت دو نماز در دو جامه کافی است واما هرگاه دو جامه دارد که یکی نجس ودیگری طاهر ومشتبه شود پس باید در هر یک نماز علیحده بخواند پس در نماز صبح مثلا دو نماز بجای آورد در دو جامه ودر مثل نماز ظهر وعصر مثلا جائز است که در هر یک از دو جامه نماز ظهر وعصر را باهم بکند وبعد در جامه دیگر نماز ظهر وعصر را بجای آورد ولکن اولی آن است که در هر یک از دو جامه نماز ظهر را بجای آورد وبعد از ان شروع نماز عصر در هر یک از دو جامه دیگر بکند سبب اتیان بنماز ظهر در جامه وعصر را

و در جامه دیگر ترک نماید س اب آهن و شیر و گره به در لباس مصلی مانع از
صلوة هست یا نه ج با لقاء رطوبت مانع است چون جزء حیوان غیر ماکول اللحم است
و اما در صورت جفاف و خشکی بنحویکه عینش نماند اگرچه اثرش بماند پس آنوقت
صحت صلوة با اوست س بر شخص لازم است خریدن لباس بجهت ستر در
نماز یا نه ج حکم تحصیل لباس از جهت خریدن و قبول صلح و عاریه و هبه نمودن
مثل تحصیل آب و خاک است که بحسب اختلاف احوال و اشخاص مختلف میشود
که میشود که بر شخصی واجب میشود خریدن لباس بهزار تومان و بر شخصی
لازم نیست خریدن آن بیک قران مثلا چنانچه در بحث تیمم گذشت س هرگاه
امر دائر شود میان خریدن آب بجهت وضو و غسل یا بودن خاک و خریدن
لباس بجهت ستر پس تحصیل ساتر مقدم است و اما هرگاه خاک نباشد بجهت تیمم
و امر دائر شود بین خریدن خاک و خریدن لباس خاک مقدم است س
لباس و مکان یا هر چیزی که مظنه غصب و حرمت دران باشد نه بیقین استعمال
کردن آن و نماز کردن دران جائز است یا نه و بعد اگر بیقین بغصب یا حرمت
حاصل شد اعاده اعمال در وقت و قضا در خارج وقت لازم است یا نه ج
مظنه بغصب حجت و معتبر نیست اگرچه در ید مسلم باشد و تا دو شاهد عادل شهادت ندهند
بر غصب مظنه حجت نیست و اگر بعد یقین شود به غصب و حرمت ضرر ندارد و اعاده
و قضا نمیخواهد س لباس که اجرت دوختن آن نداده باشند بوجه نقل و حرکت
از ملکی بملکی دیگر و غیر آن پوشیدن و نماز کردن در آن جائز است یا نه ج اگر
عینی از خیاط در لباس نباشد و مجرد اجرت خیاطه باشد ضرر ندارد و نماز در آن
لباس و همچنین اگر اجرت بنا و کاتب و ساعت ساز و پر کردن حوض از آب مالک
بی خبر که در این صورتها باعث غصب نمیشود س در جوراب ساق کوتاه نماز خواندن

چه صورت دارد وساق کدام است ج تکه وه آنست و مبطل نیست و محل نیز از
جاهائی است که هیچ چیز از ساق را نپوشانند پس اگر قدری از ساق را بپوشاند
هرچند بسیار کم باشد چنانچه اغلب جورابها چنین است کراهت نیز منتفی است
بسبب محل کراهت مثل پاپوش قدیم زنها است وساق تنبیه میشود
س جوراب نجس بپای شخص است نماز میکند نماز او چه صورت دارد
ج ضرر ندارد س کمربندی که درست بنمایند از پوست گرگ در
کمر مصلی باشد نمازش صحیح است یا نه ج اقوی بطلان است و همچنین است
هرگاه کمربندی از موی گربه روباه و گرگ و نخوان درست نمایند که نماز با او
باطل است س اگر قبای نجس را ته کرده در جیب بگذارند یا کتاب نجس را
یا هر چیز نجس را اگر حامل باشد نماز با آن صحیح است یا نه ج حمل نجس ضرر
ندارد و همچنین متنجس اگرچه ما یتم فیه الصلوة باشد س محمول نجس در نماز مضر
است یا نه ج اقوی آن است که محمول نجس ضرر ندارد هرچند بقدر ساتر نه
باشد لکن احوط در حمل خود نجس و متنجسیکه بقدر ما یتم به الصلوة باشد اجتناب است
س عین نجاست اگر محمول باشد در صلوة با مصلی نماز چه حکم دارد در حالیکه
تعدی در لباس و بدن مصلی نماید ج ضرر ندارد بشرط عدم تعدی و عفو
س حمل اجزای حرام گوشت در نماز چه صورت دارد ج اگر آن
جزء محمول ملاصق بلباس و بدن مصلی باشد چون موی گربه مثلا نماز در آن
باطل است و اگر ملاصق نباشد مثل آنکه در کیسه خود قلمدانی نخوان باشد یا که در جیب مصلی باشد
مثلا ضرر ندارد س اگر حیوان غیر ماکول اللحم صاحب نفس سائله نباشد نماز خواندن با جزء آن
چه صورت دارد ج هرگاه این حیوانیکه نفس سائله ندارد صاحب گوشت باشد چون بعضی از اقسام
ماهی حرام گوشت و مار بنابر اقوی که معلوم نیست که مار صاحب نفس سائله باشد پس اقوی صحت از نماز

است دران واحوط اجتناب است از اجزاے ان در حال نماز واما اگر صاحب گوشت نباشد چون پشه وسپش وزنبور ومگس عسل ونحوان پس ضرر ندارد وبنابراین بودن شمع وموم عسل وخود عسل با مصلے ضرر ندارد پس هرگاه اجزاے حیوان حلال وحیوانیکه موطوءه انسان واقع شود با نمازگذار باشد نمازش صحیح است یانه ج در وجوب اجتناب در نماز از اجزاے حیوان غیر ماکول اللحم فرقے نیست بین انکه حرمت اکل لحم ذاتی وبالاصاله باشد ویاانکه عرضے باشد چون موطوءه انسان وجلال پس نماز با اجزاے آن نیز باطلست پس اجزاے بقیه ماکول اللحم که محکوم بطهارت است شرعا غیر از مو وکرک چون شیر پستان بقیه وانفحه که پنیر مایه باشد که از بره مرده بردارند هرگاه با مصلے باشد نمازش صحیح است یانه ج اقوی ان است که بقیه تمام ان یا بعض ان که ماتحله الحیوة باشد ومستقل نباشد وملصق بلباس یابدن باشد در یوقت باشرائط متقدمه ثلاثه نماز باطلست والانماز صحیح است بلے بعضے از سادات مجتهدین حکم ببطلان نماز کرده اند در اجزاے بقیه مگر در شعر وعظم وفرمودند اقوے بطلان نماز است زیرا که تلازمے بین طهارت وعدم صحت صلوٰة دران نیست ومانعیت ان از جهت جزء بقیه است وانچه بسبب روایات خارج شده مثل شعر وعظم است وباقے داخل در اطلاق نفی میباشند پس اجزاے انسان هرگاه با مصلے باشد نمازش صحیح است یانه ج اجزاے انسان یک مرتبه ملاحظه میشود نسبت بخود شخص پس شکے نیست در صحت نماز با اجزاے طاهر ان چون مو وناخن وعرق واب دهن وودی وودی ونخوان ودندان خود هر چند با او گوشت نیز باشد پس هرگاه انگشت کسے بریده شده باشد وباخود او باشد ضرر ندارد وچنانچه شکے نیست در بطلان نماز

دراجزاے کہ نجس باشد چون بول ومنی وخون وغائط ومرّة ملاحظہ میشود
نسبت بغیر خودش واین نیز در مثل مو وعرق وناخن واب دہن واستخوان
ضرر ندارد وہرچند مثل شیر زن باشد اگرچہ شیر دختر باشد پس گیسوی عاریہ
کہ زنہا وصل بموئے خود مینمایند نماز با ان ضرر ندارد وپوشاندن ان موی
عاریہ نیز لازم نیست واما مثل دندان وانگشت واستخوان اقوی صحت نماز
است ہرچند احوط اجتناب است س دندان شکستہ یا استخوان بی گوشت
یا با گوشت یا گوشت بی استخوان یا ریزہ ہاے ناخن یا موئے تراشیدہ
از خود مصلی یا دیگر انسان یا از حیوان غیر ماکول اللحم خواہ نفس سائلہ داشتہ
باشد یا نداشتہ باشد اگر با مصلی باشد نماز صحیح است یا نہ ج اما انسان
ضرر ندارد واجزاے او کہ غیر نجس باشد وغیر ماکول اللحم کہ نفس سائلہ نداشتہ
باشد نیز ضرر ندارد واگر داشتہ باشد ضرر دارد س چاقو کہ دستہ ان
صدف باشد ولولو ہرگاہ با مصلی باشد چہ صورت دارد ج نماز با نہا
صحیح است وقول ببطلان ضعیف است ودعوئے سیرہ قطعیہ بر جواز صدف
ومروارید شدہ است بلکہ ایہ شریفہ وتستخرجوا منہا حلیۃ تلبسونہا را نیز شاہد
گرفتہ اند س اگر بوتام صدف در قبا دوختہ باشد نماز دران صحیح است
یا نہ ج تکمہ وبوتام صدف در نماز وغیران ضرر ندارد س محمول طلا در نماز
چہ صورت دارد ج جائز است حمل طلا چہ در نماز باشد وچہ در غیر ان خواہ
مشکوک باشد یا غیر مشکوک بلکہ ہرگاہ پارچہ بافتہ از مفتول طلا زاید از ساتر عورت نیز با مصلی
باشد نماز بان صحیح است وانچہ ممنوع است ان است کہ لباس یا جزو
لباس یا مثل جبہ باشد س دعائیکہ کافر وارمنی نوشتہ باشد وبا شخص مصلی باشد
نماز با او صحیح است یا نہ ج دعائیکہ کافر نویسد ومسلمان با خود داشتہ باشد

ضرر ندارد مس مسئله انگشترے و غیران که بران تصویر انسان نقش است اگر با نماز گذار باشد در حال صلوٰة نماز بان صحیح است با نه ج ضرر ندارد که تصویر ناقص است مس مراد از عورتین که ستر ان لازم است در نماز کدام است ج در بحث تخلی بیان شد که عورت مردان همان قبل و دبر است که مراد از قبل نفس ذکر و خصیتین و دبر نفس مخرج یعنے محل خروج غائط است بس عجان که مابین ذکر و مخرج است و همچنین الیتان که دو بر آمدگی طرفین مقعد است و عانه که محل روئیدن مو است که ظاهر می نامند داخل در عورت نیست بنا بر مشهور و دو قول دیگر در تحدید عورت مستفاد میشود از علماء یکے انکه عورت عبارت از ناف است تا زانو و دیگر انکه عورت از ناف است تا ساق و مختار همان قول مشهور است هر چند عمل بمقتضائے دو قول موافق با احتیاط است خصوص قول اول و اما عورت زنان در حال صلوٰة پس جمیع بدن او میباشد چه ظاهر ان و چه باطن ان مگر صورت و کفین تا زندین و قدمین تا ساقین و مراد از صورت که کشف ان بر زن مضر بصحت نماز نیست در حال نماز انمقداری است که شستن ان در وضوء واجب است پس زاید برین مقدار را لازم است ستر نمودن بلکه بعضے از مواضعیکه لازم است شستن ان در وضو واجب است ستر آن روی من باب المقدمه پس معلوم شد که لازم است بر زن پوشانیدن گوش و موی سر و مراد از کفین درین مقام از سر انگشتان تا زند است که ان محل اجتماع استخوان ساعد و کف است و مراد از قدمین نیز از سر انگشتان تا محل اجتماع استخوان ساق و قدم است پس اینمقدار از کف و قدم مکشوف بودن ان مضر نیست در نماز هر چند احوط ستر باطن قدمین است چنانچه احوط از ان ستر جمیع بدن است بغیر مواضع سجود مس پوشیدن حجم نیز واجب است چون پوشاندن بشره یا نه

ج احوط پوشانیدن حجم است چنانچه شکی در وجوب پوشانیدن بشره نیست
بقسمیکه رنگ ان تمیز داده نشود و چنانچه احوط پوشانیدن سایه است که از تحت
زیر جامه نمودار میشود س در وجوب ستر عورت فرقی بین وجود ناظر محترم
و عدم ان میباشد یا نه ج فرقی نیست بین وجود ناظر محترم و عدم ان پس
هرگاه در ظلمت و تاریکی باشد و یا انکه در موضعی باشد که قاطع باشد که ناظر
محترم نباشد باز لازم است که ستر نماید ان مقدار را که ذکر نمودیم در مرد و زن
س پوشانیدن بواطن و انچه که زینت زنان محسوب شود لازم است یا نه ج
پوشانیدن بواطن چون دندان و زبان و همچنین چیزی که از زینت دست
و پا و ابرو و سر حساب شود چون خطاط و وسمه و نحو ان لازم نیست حتی موی
عاریه که وصل بموی خود نماید هرچند ناظر محترم موجود باشد س ستر عورت
بچه نحو متحقق میشود ج تحقق ستر عورت باین نحو است که هرگاه در انجا ناظر محترم
باشد و موانع رویت منتفی باشد و نظر نماید بطریق متعارف رویت متحقق نشود
بلکه اقوی اکتفا بقدریست که عرفا گویند تستر نموده س ستر عورت از جانب
تحت نیز لازم است یا نه ج لازم نیست زیرا که تستر عرفی بپوشیدن جانب
پیش و عقب حاصل میشود پس هرگاه کسی عبائی یا پیراهن عربی بپوشد
و نماز نماید ستر حاصلست هرچند ستر از جانب تحت نشده باشد بلکه پوشیدن تحت اولی
و تستر عورت بنحو ان معهود نبوده در خصوص اعراب بلی هرگاه فرض شود که
کسی آنجا نماز نماید در بالای سقف و از ان سوراخی باشد بسمت تحت و این
شخص نیز بطوری باشد که عورت ان مقابل ان سوراخ باشد و در پایین
نیز ناظر محترم باشد که نظر نماید در اینصورت اقوی لزوم ستر است از جانب تحت
نیز س دختر نابالغه و کنیز در لزوم ستر در حکم زن میباشد یا نه ج کنیز هرگاه

بعضے ازان آزاد باشند در جمیع احکام ستر مثل زنان است و اما دختر غیر بالغہ
و کنیزے کہ ہیچ آزاد نشدہ باشد پس لازم نیست ستر راس بہ تنہائی کہ غیر از
سر لازم است پوشاندن ان و ہر گاہ فرض شود بلوغ دختر در اثنائے
نماز و یا ازاد شدن کنیز تمام و یا بعض ان در اثنائے نماز پس واجب
است ستر آن فوراً س شرطیت وجوب ستر مختص بیومیہ است یا انکہ
در جمیع صلوٰۃ ثابت است ج مختص بنماز یومیہ نیست بلکہ در جمیع نماز ہائے
واجب چہ یومیہ باشد و چہ غیر ان حتے در قضاے اجزاے منسیہ و صلوٰۃ
احتیاط و نخوان و چہ نافلہ حتے در نماز میت علے الاحوط بلے در خصوص سجدہ
سہو مضائقہ نیست حکم بعدم لزوم و ہم چنین سجدہ تلاوت پس سجدہ سہو با
عدم مستوریت صحیح خواہد بود س ہر گاہ ضعیفہ شوہر خود را داخل در جامہ
خود نماید کہ ہر دو مستور باشند از ناظر نماز ش صحیح است یا نہ ج اقوے
ف د نماز و بطلان ان است زیرا کہ ستر بالنسبت بخود شوہر متحقق نشدہ و
گذشت کہ در ناظر فرقے بین محرم و غیر ان نیست بلکہ لزوم ستر واجب تعبدی
است س لزوم ستر در نماز از خود مصلے لازم است کہ ہر گاہ در بعض حالات
نماز رویت عورت نسبت بخود مصلے حاصل شود نمازش باطلست یا نہ ج
انچہ از کشف الغطاء ظاہر میشود این است کہ در نماز باید عورت منکشف نشود
حتے نسبت بخود مصلے ولکن دلیل معتبرے ندارد پس رویت عورت بنسبت
بخود مصلے مضر و موجب بطلان صلوٰۃ نیست و وجوب ستر نسبت بغیر مصلے
است علے الاقوے چنانچہ در تحفۃ الابرار سید مرحوم تصریح نمودہ کہ اگر
مصلے نماز در پیراہن تنہا بعمل آورد و در صورت در حال میل بہ رکوع گاہ است
رویت بنسبت بخود مصلے متحقق میشود ظاہر این است مثل این مضر نیست

صلوة بوده باشد انتهی کلامه الشریف خلاصه مقصود این است که در ستر
در صلوة کیفیت خاصه معتبره از شرع وارد نشده و مدار بر صدق تستر از جوانب
اربعه یا با تحت پس اگر فرض شود که عدم ستر از نحو مصلی منشاء عدم ستر از غیر
او نیز میشود نماز باطل است و اگر ستر عرفی حاصل است که اگر فرض شود ناظری
در انمکان و نظر نماید رویت متحقق نمیشود بالنسبت باو هر چند رویت متحقق
بشود بالنسبت بخود مصلی انوقت ضرر ندارد و لکن این فرض نیز خالی
از مناقشه نیست بجهت انیکه با فرض ناظر دیگر که محاذی مصلی فرض شود مثل
محاذات مصلی بالنسبت بعورت او درینوقت ستر از او نمیشود والله العالم
س ستر عورت ببرگ درختان و گیاه و علف صحرا و نخوان جائز است
یا نه ج اقوی جواز تستر بمذکورات است مطلقا هر چند جمعی در صورت
تمکن از ثوب تستر ببرگ و علف و نخوان را جائز ندانسته اند و فرموده که در صورت
امکان از لباس جائز نیست تستر بگیاه و نخوان و در صورت تمکن از ستر
بگیاه و گل جائز نیست عدول از ان و صلوة عاریا و لکن احوط با تمکن از ثوب
و لباس عدم اکتفا به تستر از برگ درخت و نخوان میباشد س رعایت ترتیب
در ساتر در صورت فقدان لباس لازم است یا نه ج اقوی لزوم
رعایت است پس لازم است تقدیم گیاه بر گل پس ما دامیکه ممکن باشد ستر
گیاه هرگاه تستر بگل نماید و نماز کند نمازش باطلست هر چند حکم بعدم بطلان
خالی از قوت نیست س در صورت فقدان لباس و گیاه و نخوان نماز
در توی آب و زمین گودال لازم است یا صلوة عاریا با وجود زمین گودال
و آب جائز است ج اقوی جواز صلوة است عاریا در صورت مفروضه
هر چند از منظومه وجوب رفتن در گودال و آب بر می آید زیرا که فرموده ندسه

ان امکن الستر لشئی فلخرج عنه والا فی حفیرة و بحر للنصب و
الرجل بها فذا محففا ؛ کذلك الماء اذا ما طبقا **س** هرگاه شخص متمکن
از ستر یکے از عورتین باشد کدام یک را مقدم بدارد **ج** اظهر است که ستر
دبر مقدم باشد زیراکه بسبب ستر آن متمکن از رکوع و سجود میشود و حدیث صحیح وارد
در بدل نمودن عاری ایماء را از برائے رکوع و سجود معلل است ببدو ظهور دبر
پس هرگاه دبر مستور شود آن علت منتفی میشود و بانتفای آن معلول که
بدلیت ایماء باشد از برائے رکوع و سجود نیز منتفی میشود پس لازم است
که ستر دبر نماید و نماز را برکوع و سجود بجائے آورد هر چند قول بتخییر خالے
از قوت نیست و قول بتقدیم قبل در مرد از منظومه بر میاید بدین کلامے که فرمودند
ے وعند فقد ساتر الکل الرجل ؛ فلیرمن سترهما ستر القبل
و در نسوان اختفا و تخییر بین ستر قبل و دبر نمودند و فرمودند والمرأة الفرجین
تم القبلا ؛ والحنا دفیه وجه قبلا **س** شخص برهنه غیر قادر بر تحصیل
ساتر نماز را بچه نحو اتیان نماید **ج** هرگاه ناظر محترم موجود نباشد ایستاده
نماز بخواند و بجهت رکوع و سجود ایماء و اشاره نماید که ایماء از برائے سجود بیشتر
و اخفض از ایماء و ایستاده بجهت رکوع باشد و همچنین هرگاه ناظر موجود باشد
و لکن محترم نباشد چون زوجه شخص و کنیزش پس ایستاده نماز کند چنانچه هرگاه
ناظر محترم بطورے باشد که مصلی ایمن از نظر او باشد مثل اینکه در پشت
سر او واقع شود و بداند که او ملتفت به پشت سر نمیشود و در غیر این صورت
پس اقوے اتیان بنماز است ایستاده و امّا اگر ناظر محترم موجود باشد
پس نماز را نشسته بخواند با ایماء بجهت رکوع و سجود و از بعضے از اجلّه ظاهر
میشود وجوب بلند نمودن محل سجود و گذاشتن جبهه را بر او و از بعضے وجوب

گذاشتن مواضع سبعه بر زمین ظاهر میشود و وجوب هیچ یک ثابت نشده **س**
شخص عاری که واجب بود براو ایماء اگر در رکوع و سجود ایماء ننماید و رکوع
و سجود بنحو متعارف بعمل آورد نمازش صحیح است یا نه و فرقی بین عمد باتیان
برکوع و سجود درین حالت و جهل بحکم و سهو آن میباشد یا نه
ج معلوم شد که شخص عاری با وجود ناظر محترم واجب بوده براو اتیان برکوع
و سجود ایماء پس اگر اتیان بنحو در رکوع و سجود نماید و ترک ایماء نماید
عمداً نماز او باطلست زیرا که اتیان بمامور به ننموده و هم چنین در صورت
جهل بحکم چنانچه در امثال مقام معلوم شد که جاهل بحکم معذور نیست و اما
در صورت نسیان پس اقوی نیز بطلان است بجهت فوت رکن مامور به
هر چند از آقا باقر مرحوم در حاشیه مدارک بر میاید که ایشان میفرمایند
که در صورت نسیان صحیح است زیرا که ایماء بدل بود و نسیان از بدل با
اتیان باصل مضر نیست زیرا که در حال نسیان مکلف ببدل نبود و اتیان
برکن بجهت اتیان باصل نبود معلوم شد که در خصوص مقام رکن ایماء
برکوع بوده است نه خود رکوع پس با اخلال بآن نماز باطلست و اما ناسی
پس اگر متذکر شود بعد از رکوع پس بعضی گفته اند که ایماء به رکوع را بعمل آورد
و نمازش صحیح است و لکن اقوی بطلان نماز است بجهت زیادتی رکن
س هرگاه شخص عاری ترک ایماء نماید و خود رکوع و سجود را بعمل آورد
و بعد از رکوع قادر بر ستر عورت بدون فعل منافی شود آیا لازم است
که دو دفعه رکوع نماید یا نه **ج** اقوی درین هنگام بطلان صلوة است
زیرا که نمیتواند اکتفاء به رکوع اول نماید چونکه مامور به نبوده در حال و نمیتواند
ایماء نماید بجهت آنکه امر بآن در حال عریانی بود و حال که عاری نیست و

دو دو دفعہ نیز نمیتوانند زیادتی رکن میشود پس اتیان دو دو دفعہ نیز ثمر ندارد پس
واجب است بر شخص عاری نہادن دست خود بر عورت یا نہ ج اظہر عدم
وجوب وضع ید است در حال نماز بر عورت باینمعنے کہ ہرگاہ شخص عاری دست خود
بر عورت نگذارد و نماز بخواند نماز او صحیح است لاکن ہرگاہ ناظر محترم باشد وجوب
ستر عورت بہ ید بجہت حفظ از ناظر بیجا باشد ولاکن اگر معصیت کردہ و ستر نکردہ
نمازش صحیح است چنانچہ ہرگاہ جاہائیکہ کشف انہا در نماز جائز است مثل
وجہ وکفین ہرگاہ با وجود ناظر محترم کہ ستر واجب است ستر نکردہ نمازش صحیح
است فتامل فانہ دقیق س ہرگاہ جماعتے برہنہ باشند و میتوانند ہرکدام
بطرفے از صحرا رفتہ نماز ایستادہ بجا آورند ومع ذلک میتوانند در یکجا جمع
شوند بہ یکے از خودشان اقتدا نمایند نشستہ ج اقوے جواز اتیان بصلوۃ
جماعت است در حق عُراۃ ہرچند مستلزم باشد کہ نشستہ نماز نمایند بجہت وجود النص
پس انکار نماز جماعت ایشان بخیال انکہ قیام واجب در جماعت فوت میشود ضعیف
است بجہت انکہ شارع فضیلت جماعت را مقدم داشتہ بر ترک واجب قیام و
اکتفا ببدل ان نمودہ است وبجہت فضیلت جماعت نیز جائز دانستیم کہ ہرگاہ ماموم
نتواند حمد را اتمام کند و برکوع امام برسد قطع حمد نماید بلے جائز است کہ حمد را اتمام
کند وبخود امام ملحق شود بلے ہمہ ماموین درینصورت در یک صف می نشینند
ونماز را نشستہ بعمل میآورند وصف را متعدد نکنند وامام در وسط ماموین
قرار میگیرد ولکن باید قدری زانوئے امام پیشتر از زانوے ماموین باشد
وانچہ مذکور شد از نماز نشستہ درحالت وجود ناظر فرق نیست کہ ناظر محترم باشد
یا غیر محترم مثل کنیز و زوجہ کہ درینصورت نیز نماز نشستہ نماید چنانچہ فرق نیست
میان انکہ ناظر نظر کند یا انکہ قطع بعدم نظر داشتہ باشد چنانچہ فرق نیست

که ناظر در پیش روی مصلے باشد یا جانب چپ یا جانب راست یا پشت سر
یا در فوق باشد پس هرگاه شخص متمکن نبوده باشد مگر از لباس نجس وامر
دائر شود بین انکه نماز کند با لباس نجس یا عاریاً
با ایما بجهت رکوع وسجود کدام را مقدم بدارد ج بعضے ترجیح
نماز در جامه نجس را داده و بعضے قائل بتخییر شده اند وجمله حکم نموده اند به اتیان
نماز عاریاً وحق قول اخیر است بلے هرگاه مضطر در لبس لباس نجس باشد بجهت
برودت هوا ونحو ان پس با همان لباس نجس نماز نماید س شخص هرگاه
نسیان از ستر نموده اتیان بنماز نماید و بعد از نماز مطلع شد که بعضے از عورت
یا تمام ان منکشف بوده نماز او چه صورت دارد ج احوط بطلان نماز ووجوب
اعاده ان است چه ناسی موضوع باشد مثل انیکه میدانست که عورت او مکشوف است
ولکن در حال نماز فراموش نمود که ستر عورتین نماید چه ناسے حکم مثل انیکه فراموش
نمود که ستر عورتین در حال نماز واجب است در هر دو صورت نماز باطل است
س جاهل بستر معذور است یا نه ج در صورت جهل بموضوع مثل انیکه ضعیفه نمیدانست
که گوشش او مستور نیست و بعد از نماز مطلع شده ظاهر بلکه اقوے صحت نماز است
هرچند اطلاع در بقاے وقت باشد واما در صورت جهل بحکم مثل انیکه نمیدانست که ستر
عورت در حال نماز واجب است با کشف عورت نماز خواند پس نمازش باطل است
س شخص ناسے از ستر در اثناے نماز متذکر شد وجاهل بموضوع ستر نیز در حال
نماز مطلع شد که بعضے از عورت او مثلاً منکشف است چه نماید ج بعد از علم واطلاع بحقیقت
حال هرگاه قادر بر ستر باشد بدون فعل منافے پس لازم است که فوراً استتار نماید و نمازش
او صحیح است وتخلل فصل کمے بقدریکه ستر نماید درینصورت مضر نیست وقول بانیکه ما
را لازم است قطع نماز وتستر خفیے درینصورت ضعیف است بلکه با تمکن ستر وعدم

فعل منکر فی اولہ حرمت قطع واصالت صحت خالے از قوت نیست بلے ہرگاہ
بعد از اطلاع وقبل از ستر مباشر فعلے از افعال واجبہ نماز شود نمازاو ورین ہنگام
باطلست زیراکہ بعد از اطلاع لازم بود وزگاشتہ نماید واخلال بستر مود پس
نمازش باطلست واما ہرگاہ بعد از اطلاع وعلم بحقیقت حال متمکن از تحصیل ساتر باعدم
فعل منکر فی بناشد پس رینصورت یا در ضیق وقت است بایمعنے کہ ہرگاہ نماز را
قطع نماید وتحصیل ساتر نماید متمکن از درک یک رکعت از نماز باستر در وقت نخواہد شد
درین ہنگام لازم است کہ نماز را تمام نماید بہمان حالت چنانچہ ہرگاہ در سعت
وقت باشد وبداند کہ با قطع نماز متمکن از ستر میشود لازم است کہ اتمام صلوٰۃ نماید
عاریا ولکن بنحویکہ در نماز عارے گذشت واما ہرگاہ در سعت وقت باشد وبداند
کہ با قطع نماز متمکن میشود بتحصیل ساتر پس لازم است کہ قطع نماید وبعد از قطع ستر
نماید واستیناف نماید نماز را (ص) مستحبات لباس مصلے را بیان فرمایند ج
مستحبات لباس چند چیز است اول پوشیدن لباس نظیف ونیکو در نماز چنانچہ آیہ
شریفہ خذوا زینتکم عند کل مسجد تفسیر شدہ بپوشیدن لباس نظیف در حال
نماز وہمچنین روایات در خصوص نیز وارد شدہ است از انجملہ از حضرت رسالت
پناہ مرویست کہ فرمودند ان اللہ جمیل یحب ان یتجمل لہ یعنے خداوند علی اعلے
جمیل است ودوست دارد اینکہ شخص زینت نماید خود را برای او ونیز تمیز لباس
نیکو در غیر حالت نماز نیز مرغوب ومطلوبست زیراکہ از صادق ال محمد روایت
شدہ کہ فرمودند اذا انعم اللہ علی عبد احب ان یرا ھا علیہ لانہ جمیل یحب
الجمال یعنے ہرگاہ خداوند منان عطا فرماید نعمتے را بعبد خود دوست میدارد
کہ از ان بندہ اظہار نعمت پروردگارش بشود ونسبت باو زیراکہ خود جمیل است
ودوست میدارد جمال ونیکوئی را دوم آنکہ مستحب است پوشیدن لباس سفید

باب مصلے مستحبات

زیرا که از همان حضرت روایت شده که فرمودند البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر
و کفنوا فیه موتاکم پس پوشیدن لباس سفید و کفن نمودن با و نیز از مستحبات
است سوم انکه مستحب است استعمال عطریات نمودن حتی انکه روایت شده که نماز
با طیب و عطریات مقابل است با هفتاد نماز یکه بدون عطریات کرده شود و مبالغه در
طیب نیز محبوب است حتی انکه شناخته میشد موضع سجود حضرت صادق بخوشبوئی ان و احتمال
دارد که مراد از موضع سجود موضع نماز باشد که شناخته میشد موضعیکه ان بزرگوار
علیه السلام دران نماز میکردند ببوئے خوش ان چهارم مستحب است نماز در نعلین عربی
پنجم مستحب است نماز با ردا خصوص از برای امام و کیفیت ردا ان است که جامه
بر دو دوشش خود ببندد از دو طرفین ان را جمع کند
و بر دو دوشش راست ببندد بلکه اطراف ان اویخته باشد نیز خوب است
پس بنابراین عبا و جبه و پوستین و نخوان کفایت از ردا بنماید بلکه قرار دادن
بند زیر جامه و نخوان را نیز کافی دانسته اند ششم انکه مستحب است از برای زن
پوشیدن قدمین خود را در حال نماز هفتم انکه مستحب است از برای کنیز و دختر غیر بالغه
پوشیدن سر خود را در حین نماز هشتم انکه کسیکه لباس دارد و عاریت بدهد لباس
را بکسے که فاقد و عاریست تا انکه نماز جمیع عراة با جماعت شود نهم انکه مستحب است
نماز کردن با عمامه چنانچه روایت شده که نماز با عمامه معادل است با چهار نماز
بے عمامه چنانچه مستحب است که عمامه با تحت الحنک باشد زیرا که حضرت صادق صلوات الله
علیه میفرمایند که کسیکه عمامه بگذارد و تحت الحنک را ترک نماید پس اگر باد و بلائی
برسد ملامت نکند مگر خودش را و بملاحظه همین روایت صدوق علیه الرحمة
حکم بوجوب فرمودند و استحباب تحت الحنک اختصاص بنماز ندارد بلکه ثابت است
در غیر نماز خصوص از برای مسافر زیرا که حضرت صادق علیه السلام میفرمایند من ضامنم

از برائے کسیکہ سفر نماید با عمامہ کہ تحت الحنک داشتہ باشد کہ بسلامت مراجعت نماید وہمچنین کسیکہ در طلب حاجتے برود کہ حضرت فرمودند کہ عجب دارم از کسیکہ باوضو در پئے حاجتش برود چگونہ حاجتش برآوردہ نمیشود وعجب دارم از کسیکہ پئے حاجت برود با عمامہ کہ با تحت الحنک باشد چگونہ حاجتش روا نمیگردد ولکن در کیفیت ان اختلافے در اقوال علما بحسب اختلاف اخبار میباشد زیرا کہ از بعضے ظاہر میشود کہ مستحب است کہ گوشہ وطرفی از برائے عمامہ قرار دہند وآن طرف را از زیر ذقن بیرون نمایند وطرف دیگر عمامہ را حمل نمایند ویا انکہ ہر دو تش مقابل بند ازند واین طور چنانکہ از طرف چپ بجانب راست میشود وبرعکس ان نیز میشود وہر کدام عمل شود تادی سنت خواہد شد واز بعضے ظاہر میشود کہ الطرف عمامہ را کہ بیرون آوردہ اند در زیر چانہ بر روی سینہ بیاویزند واز بعضے مستفاد میشود کہ از برائے عمامہ دو طرف قرار دہند یکے کوتاہ تر کہ انرا در پشت سر بیاویزند ویکے دیگر بلند تر کہ انرا در روی سینہ بیاویزند وظاہر ان است کہ عمل بہر یک از مذکورات شود عمل بامستحب خواہد بود وہم مستحب است پوشیدن مین ناف تا زانو بلکہ تمام بدن را یازدہم نماز کردن با زیر جامہ است کہ در روایت است کہ نماز با زیر جامہ مقابل است با چہار نماز بے زیر جامہ چنانچہ شہید در ذکرے وصدوق طاب رمسہما متعرض شدہ اند **پس** مکروہات متعلقہ بلباس مصلے را بیان فرمایند

مکروہات لباس مصلی

ج مکروہات لباس مصلے بسیار است اول نماز کردن در لباس سیاہ در حق مردان وہمچنین لباس سرخ ولباسیکہ رنگ شدہ باشد بزعفران و عصفر کہ گل کافشہ باشد بلکہ در ہر جامہ کہ رنگ شدہ باشد برنگ سیر ولکن استثنا شدہ از مکروہ از لباس سہ چیز کہ عمامہ وچکمہ وکسا باشد وہر نجامہ شمیسہ

رنگ می نمایند پس عبائے سیاہ از جملہ کسائے باشد کہ نماز دران کراہت ندارد
و معلوم باشد کہ مراد از استثناء رفع کراہت است نہ ثبوت استحباب و انتہا بلکہ رجحان
در طرف مقابل است کہ نماز کردن در عمامہ سفید و عبائے سفید باشد بلے در خصوص
حکمہ استحباب نماز در سیاہ ان را مضائقہ ندارم بجہت خصوصیت روایت دران
دوم نماز کردن مردان در جامہ واحد نازک کہ ساتر بدن باشد دون حجم عورت
چنانکہ مکروہ است در حق زنان نماز کردن در جامہ واحد چہ نازک باشد و چہ
کلفت سوم نماز کردن در جامہ کہ دران نقش صورت حیوان باشد پس نماز کردن
در لباس چیت و قلمکار کہ نقش صور غیر ذی روح درو باشد محکوم بکراہت
نخواہد بود چہارم نماز کردن در جامہ پوستینیکہ اخذ شود از مسلمانیکہ پوست مردار
بدباغت پاک بداند پنجم نماز کردن در جامہ کہ از پوست روباہ باشد ششم
نماز کردن در سنجاب است بجہت خروج از شبہہ خلاف کسیکہ منع از نماز درو
نمودہ و ہمچنین است نماز در خز بجہت خروج از شبہہ خلاف کسیکہ حرام میداند
ہفتم نماز کردن در نعل عربے کہ از پوست حمار درست نمایند و ہمچنین ہر گاہ
ظرفے کہ از پوست حمار باشد کہ با مصلے باشد نیز مکروہ است ہشتم نماز کردن در حالتی
کہ لنگی بیا لائے پیراہن بستہ باشد نہم نماز در حالت توشیح و ان این است
کہ لنگی را بطریق قطیفہ در بالائے پیراہن بدوش بنید از دو یک طرف ازرا
در زیر بغل بیرون نماید و بدوش دیگر اندازد و دو طرف ازرا در پشت بر
گرہ بزند کہ این نحو از لباس اہل جاہلیت بودہ است و معنے دیگر از شہید رحمۃ اللہ
علیہ الرحمۃ در شرح نفلیہ بر میاید و ان پوشیدن یک کتف است بثوب
دون دیگرے و فرمودند کہ در روایت است کہ این از لباس متجبرین است
دہم استعمال صما است و انچہ در تفسیر ان از اخبار مستفاد میشود ان است کہ شخص

ثوبی را بپوشد و اطراف انرا جمع نماید و این متحقق میشود بدوش انداختن مثل
عبا و نحو ان و جمع نمودن دامن انرا و بیرون نمودن دامن را از زیر بغل راست
و انداختن بدوش چپ و عکس ان بلکه هر طرف از چپ و راست بر همان
طرف از دوش انداختن نیز اشتمال صما است یازدهم نماز کردن در لباس
کسیکه متهم باشد به بی باکی از احتراز نجاسات دوازدهم نماز کردن در جامه که
ملصق بوده باشد بوبر خرگوش و روباه سیزدهم نماز در لباسی که عفو از نجاست
ان شده باشد از برای مصلی چون تکه و کل ما لا یتم به الصلوة چهاردهم
نماز در حالتی که با او اهنی باشد که بارز و ظاهر باشد خواه انگشتر باشد و
یا غیر ان ولی در انگشتر کراهت ان بیشتر است و همچنین است نماز در انگشتری که
دران نقش صورت حیوان ذی روح باشد چه ان انگشتر از حدید باشد و چه
از غیر ان پس در حالتی که پوشیده باشد کراهت ندارد پس مثل چاقو که در
قلمدان باشد و در جیب مصلی باشد ضرر ندارد و همچنین مثل کارد و خنجر
که در غلاف باشد و در کمر بسته باشد ضرر ندارد پانزدهم نماز کردن در پولیکه
دران نقش صورت باشد چه صورت بت و چه غیر ان شانزدهم نماز کردن با
خضاب است یعنی در حالتی که خود نفس خضاب با او باشد پس هرگاه خضاب
شسته باشد و رنگ ان باقی باشد مکروه نیست بلکه از مستحبات و اعمال راجحه
است هفدهم داخل کردن دستها است در زیر لباس در حال نماز چه در
زیر پیراهن باشد و چه در زیر قبا یا ارخالق و این در صورتی است که دست
ملصق بخود بدن باشد چون داخل نمودن دست در زیر قبا یا پیراهن در حالتی
که زیر جامه نداشته باشد پس اگر زیر جامه پوشیده باشد و دست را داخل در
تحت لباس نماید ظاهر انست که مکروه نباشد نظر بتقییدیکه از روایت عمار

مستفاد میشود هیجدهم نماز کردن زنان است با خلخالیکه صدا دار باشد نوزدهم نماز کردن زنان است در حالتیکه سوی گردن بند باشند بیستم نماز کردن زنان است با نقاب در حالتیکه مانع از قرائت نباشد و اگر مانع از قرائت باشد پس حرام است بیست و یکم نماز کردن مردان در حالتی که بالثام باشند یعنی با دهان بسته و این نیز در صورتیست که مانع از قرائت و اذکار واجبه نشود و هرگاه طوری بشود که مانع از قراءت شود نیز حرام است بیست و دوم نماز کردن در چیزی که روئے پا و ساق را نداشته باشند چون کفش و گیوه و امثال آن چنانچه در سابق فی الجمله اشاره بآن شد

در مقارنات نماز

در مقارنات نماز از واجبات و مبطلات و غیر آن

چیزهائے که مقارن باحوال باصلوة است از افعال و کیفیات و غیر آنها بیان فرمایند ح بدانکه نماز مشتملست بر افعال و کیفیات و تروک و افعال منقسم است بواجب و مندوب و همچنین کیفیات نیز منقسم است بواجب و مندوب و تروک هم مشتمل است بر محرم و مکروه و محرم نیز بر دو صنف است قسمے از آن باعث بر قطع صلوة میشود فی کل حال و قسمے از آن باعث بر قطع صلوة است در حالت تذکر و اختیار دون نسیان و اضطرار چنانچه میناید

واجبات رکنیه

و اما افعال بر دو ضرب است رکن است و غیر رکن و اما رکن پنج چیز است قیام در حالت تکبیرة الاحرام و تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع و سجود

واجبات غیر رکنیه

و اما افعال غیر رکن پس یازده چیز است اول قرائت حمد است باسوره دوم ذکر رکوع سوم رفع راس از رکوع چهارم هوی بسوی سجود پنجم ذکر سجود ششم رفع راس از سجود هفتم عود بسوی سجده ثانیه هشتم ذکر سجده ثانیه نهم رفع راس از سجده ثانیه دهم تشهد یازدهم سلام و اما کیفیت واجبه

پس دوازده چیز است اول مقارنت نیت است با تکبیرة الاحرام دوم
استدامهٔ حکم نیت است تا اخر نماز سوم تلفظ به الله اکبر است چهارم گفتن
بسم الله دراول حمد و سوره پنجم وضع حروف است در مواضع ان با امکان
ورزمان تقدیرے که تمیز صحیح از غلط بشود چنانچه میاید تفصیل ان در بحث
قراءت انشاء الله ششم جهر بقراءت درجائے که باید جهر خواند چون نماز صبح
و دو رکعت مغرب و عشا هفتم اخفات درجائیکه باید اخفات خواند چون ظهرین
و اخرتین عشا و رکعت اخیرهٔ مغرب هشتم ابتدائے بحمد قبل از سوره نهم ترتیب
در افعال و اقوال صلوة دهم طمانینت درحال قراءت و در رکوع و بعد از
سربرداشتن از رکوع و در سجود و بعد از سربرداشتن از سجود و در سجده
ثانیه و در تشهد و سلام یازدهم سجود بر هفت اعضا که جبهه و دو دست و
دو زانو و دو سر انگشت پا باشد دوازدهم موالات است که باعث قطع نماز میشود در
هر حال چه درحال تذکر و اختیار و چه درحال نسیان و اضطرار پس شش
چیز است اول بول دوم غائط سوم ریح چهارم نوم پنجم مس میت ششم
سکوت طویل که منافی صورت نماز باشد و اما چیزهائیکه موجب قطع نماز میشود
درحال تذکر و اختیار پس چند چیز است اول فعل کثیر که منافی نماز باشد دوم
تکتف در غیر حالت تقیه و ان دست بسته نماز کردن است سوم آمین گفتن
بقصد انکه از اداب نماز است در غیر حال تقیه بعد از حمد بلکه مطلقا علی الاحوط
چنانچه در سوال دیگر مفصلا ذکر شده است چهارم التفات بسوی پشت هر که
مستلزم انحراف از قبله شود پنجم خنده با قهقهه ششم گریه از برائے مرده بلکه برای
سید الشهداء علیه السلام و اهلبیت و شوق جنت و خوف نار ضرر ندارد هفتم اینکه
بدو حرف که اه گفتن باشد بحیثیتے که ظاهر شود علی لفظ اه هشتم تف نمودن

مقارنات نماز و مبطلات

مبطلات نماز

مستحبات نماز از افعال

بطوری که دو حرف از وظاهر شود علی الاحوط نهم تکلم بکلام انسانی که از نماز نباشد که جمیع اینها هرگاه از روی سهو یا نسیان یا تقیه واقع شوند موجب قطع صلوٰة نمیشود و اما مندوبات پس آن نیز بر دو قسم است فعل است و کیفیت اما فعل پس چند چیز است اول اقبال الصلوٰة دوم خشوع در نماز سوم اخلاص چهارم خواندن دعاهای ماثوره بعد از اقامت پنجم توجه بهفت تکبیر که یکی از آن تکبیرة الاحرام میباشد چنانچه میاید ششم خواندن دعوات ثلثه بین تکبیرات سبعه هفتم استعاذه قبل از شروع بحمد هشتم ترتیل در قرائت که آن اداء حروف از مخارج با حفظ وقوف میباشد نهم فصل بین حمد و سوره بسکته خفیفه دهم سکته خفیفه بین سوره و رکوع یازدهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در رکوع دوازدهم گفتن سمع الله بعد از رفع راس و دعای بعد از و سیزدهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجده اولی چهاردهم گفتن زائد بر تسبیحه واحده کبری در سجده ثانیه پانزدهم ارغام بانف که گذاشتن بینی بر خاک باشد در سجده شانزدهم دعا و استغفار بین سجدتین هفدهم خواندن دعاء ماثور قبل از تشهد هیجدهم خواندن دعا در تشهد زائد بر قدر واجب چنانچه میآید نوزدهم خواندن در سلام زائد بر سلام واجب بستم نظر نمودن در حال قیام بسوی موضع سجده است و یکم نظر نمودن در حال رکوع بما بین رجلین بست و دوم نظر نمودن در حال سجود بطرف بینی بست و سوم نظر نمودن در حال جلوس باطراف دامن خود بست و چهارم گذاشتن دستها در حال قیام بر رانها در مقابل زانوها از برای مردان و مستحب است از برای زنان گذاشتن دستها را بر پستان در حال قیام بست و پنجم گذاشتن دستها در حال رکوع بر زانوها بست و ششم گذاشتن دستها برابر گوشها در سجود بست و هفتم گذاشتن دستها است بر زمین قبل از اعضای دیگر

مستحبات نماز بیست و پنج

هنگام هوی بسوی سجود بست و هشتم خواندن دعا بحول الله هنگام برخواستن بجهت قرائت و اما کیفیت مندوبه پس آن نیز بسیار است اول بلند کردن دستها است تا برابر نرمه گوش در زمان گفتن هر تکبیرے چه تکبیرات افتتاحیه وچه غیران دوم نزدیک گذاشتن قدمین را باهم درحال قیام بحدیکه کمتر از چهار انگشت کشاده و زائد بریک وجب نشود از برائے مردان و اما از برای زنان پس مستحب است که پاها را باهم جفت نمایند درحال قیام سوم گذاشتن کفین است درحال رکوع بر عین رکبه درحالتے که منفرجة الاصابع باشند یعنی انگشتان از هم کشاده باشد چهارم مساوی نمودن پشت است درحال رکوع بحدیکه هرگاه آب ریخته شود بران آب جاری نگردد و نیز پنجم رد نمودن زانو است بسوئے پشت درحال رکوع ششم کشیدن گردن درحال رکوع بهیئت شخصے که بطوع ورغبت مد عنق خود نماید بجهت وارد شدن شمشیر براو پس در رکوع بطورے مد عنق نماید و آماده گردد که هرگاه شمشیری در راه حق بگردن او بخورد از و حالت امتناعے یافت نشود هفتم تأنی در قرات وتسبیح ادعیه واذکار دیگر هشتم نیکو ملاحظه نمودن اعراب است نهم جهر به بسم الله است در نماز اخفاتیه دهم پهن نمودن کفین است درحال سجده یازدهم جناح وان بلند نمودن مرفقین است درحال سجده از برائے مردان دوازدهم پهن نمودن کفین است درحال سجده سیزدهم نشستن متورکا است درحال جلوس چه درحال تشهد وچه درحال سلام وچه در جلسه بین سجدتین باشد و آن نشستن بر ران چپ است و نهادن پشت قدم راست است بر باطن قدم چپ و اما زنان پس مستحب است که درحال سجده اعضائے خود را بروے هم بگذارد و بلند نماید البته خود را و درحال تشهد منضم نماید رانهائے خود را و بلند نماید

زانوهاے خود را از زمین و در حال رکوع مستحب است که دستها را بر زانوها بر را نهها بگذارد و اما مکروهات در نماز پس پانزده چیز است اوّل بدلیه راس است در رکوع وان سر زیر انداختن است دوم قرار دادن پشت است مثل ابنج سوم قرار دادن دستها است در تحت ثوب چنانچه در لباس مصلے بیان شد چهارم چسپاندن شکم است بر ران خود در حال سجود از براے مردان پنجم التفات بیمین و یسار خود ششم بازی نمودن بدستان یا انگشتان یا پاهاے خود هفتم اب دهن انداختن هشتم اب بینی انداختن نهم اه کشیدن بجنبتیکه دو حرف متولد نشود دهم دهن دره کشیدن یازدهم خمیازه کشیدن دوازدهم شکستن انگشتان است که مزقعه بنمایند سیزدهم اقعاے بین سجدتین است وهمچنین در تشهد وان نشستن بر الیتین است ونصب نمودن رکبه است چنانچه گذشت چهاردهم مدافعه اخبثین است که با وجود اقتضاے طبیعت بدفع بول و غائط مکروه است اتیان الصلوة پانزدهم نفخ نمودن موضع سجود است

س چنانچه مندوبات و مکروهات را بیان فرمودند رجا انکه مواضعیکه قطع صلوة جائز است وهمچنین چیزهاے که منافی نیست اتیان انها در نماز بیان فرمایند

ج بدانکه چیزهائے که قطع صلوة از براے او جائز است سه چیز است اوّل دفع ضرر از نفس خود دوم دفع ضرر از نفس غیر که نفس محترمه باشد که در معرض هلاکت است که واجب است قطع صلوة از براے نجات ان شخص سوم قطع صلوة از براے دفع ضرر مالی در وقتیکه ممکن نباشد مگر بقطع صلوة در مقامات ثلثه واما چیزهائیکه مباح است اتیان ان پس هشت چیز است اوّل عمل قلیل مثل ایماء و اشاره دوم قتل موذیات چون عقرب و ثعبان سوم دست بدست زدن یا دست بدیوار زدن بجهت تنبیه

واعلام بر جانب خفی چهارم فرو بردن چیزی که غالباً ممکن نباشد تحرز از ان
چون باقی مانده غذا در بیخ و دندانها پنجم کشتن شپش و کیک و نحو ان ششم
نشستن جامه از خون رعاف مادامیکه منجر بانحراف و فعل کثیر نشود هفتم حمد خداوند
در هنگامیکه عطسه کرده باشد هشتم جواب تسمیه عاطس و ان جواب دادن کسی
است که بعاطس بگوید یرحمک الله پس جائز است بگوید در جواب یغفرک الله
بدانکه اگر کسی در اثنای نماز بر مصلی سلام کند واجب است بر مصلی جواب
گفتن در نماز مثل سلام او بدون زیادتی حتی بواو عطف یا بتغییر جمع اگر
سلام کننده سلام را بلفظ مفرد گفته باشد و اگر سلام کننده بزیادتی ورحمة
الله تنها یا بزیادتی ورحمة الله وبرکاته سلام بگوید اوردن زیادتی در جواب
لازم نیست چه در نماز چه در خارج ان بلکه در نماز احوط اسقاط زیادتی در
جواب میباشد و در جواب سلام زن باید وقف نماید یا جواب بدهد بصیغه که بمرد
جواب میدهد س مراد از رکن نماز چیست ج رکن ان است که از ترک
ان خواه عمداً باشد خواه سهواً نماز باطلست و در غیر رکن ترکش عمداً مبطل
صلوة است و سهواً ضرر ندارد والله العالم

در اذان واقامت

س ایا اذان واقامت در نماز واجب است یا مستحب ج واجب نیست
مستحب موکد است و در اقامت تاکید بیشتر است س ایا اذان واقامت
مختص برای نماز یومیه است یا برای دیگر نماز هم است ج مختص برای نماز
یومیه میباشد مطلقاً علی الاقوی چه ادا چه قضا چه جماعت چه فرادی چه مرد چه
زن چه سفر چه حضر چه نماز جهری چه اخفاتی و برای نماز جمعه نیز و برای غیر یومیه
چه واجب باشد چه مستحب اذان واقامت مشروع نیست و اگر بگوید حرام و
و باطلست بلی مستحب است در سائر نماز ها یکه بجماعت خوانده شود بلکه فرادی

در اذان واقامت

هم وخصوص نماز عیدین و ایات وطلب باران و نماز میت اینکه سه مرتبه قبل از شروع نماز الصلوٰة بگوید برفع هر سه یا بنصب هر سه یا وقف هر سه بلکه مختلف نیز باسقاط همزه وصل در حال وصل و وقف بهتر است **س** ماسوای نماز یومیه جاهای دیگر هم اذان واقامت گفتن مشروع است یانه **ج** بلے اذان در پشت سر مسافر یا در گوش کسیکه چهل روز گوشت نخورده یا در گوش کسیکه سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه در بیابان هولناک راه گم کرده یا اذان در گوش راست واقامت در گوش چپ مولود تازه مشروع میباشد **س** اذان برای نماز یومیه بر چند قسم است **ج** بر دو قسم است یکے اذان اعلامی که مقصود از ان اعلام بدخول وقت است نه ادراک فضیلت دوم اذان برای نماز یومیه **س** ایا اذان اعلامی قبل از دخول وقت جائز است یانه **ج** جائز نیست مگر در خصوص ماه رمضان یا مطلق بجهت بیدار شدن خفتگان و مهیای نماز شدن ولکن بعد از دخول وقت مستحب است دوباره اذان گفتن موذن دیگر را یا همان موذن اول را **س** غلط در اذان واقامت عمداً یا سهواً یا جهلاً چه حکم دارد در جماعت وغیر ان **ج** اولا باید دانست که از علما اقوال عدیده در جماعت وغیر ان ظاهر میشود یکی تفصیل ما بین اذان اعلامی وغیر اذان اعلامی که لحن در اذان اعلامی ضرر ندارد و این ظاهر میشود از منظومه سید و دیگرے از شهید ثانی اعلی الله مقامه در شرح لمعه دو وجه در بطلان و عدم ذکر فرموده اند وترجیح داده اند قول بتفصیل ما بین لحن مغیر معنی وغیر مغیر معنی را وفرموده اند نتیجه البطلان لو غیر المعنی کنصب رسول لعدم تمامیة الجملة به لفوات المشهود به لغة وان قصد اذ لا یکفی قصد العبادة اللفظیة عن لفظها انتهی وحقیر تامل دارم

اولاً در تقسیم لحن بمغیّر و غیر مغیّر و شیخ علیه الرحمه در حاشیه تمهید القواعد و شیخ
جعفر مرحوم در حاشیه شرح لمعه نیز اینرا ذکر فرموده اند باین طریق که هر لحنی
که غیر از آن معنی معنی دیگر برای او تصور شود لحن مغیّر است والا غیر مغیّر
و وجه تامل حقیر اولاً این است که دلالت تابع وضع است و وضع قائم است
بموضوع و تغییر موضوع که لفظ باشد بحسب قاعده آن لفظ از وضع افرادی
و وضع ترکیبی و از وضع ترکیبی مرتبه مثلاً اسنادی و توصیفی و اضافی
موجب تغییر معنی و سلب معنی خواهد بود و در تغییر شرط نشده است که مثل عدول
باشد که معدول الیه داشته باشد و منظور از تغییر زوال و سلب است و در
جامع المقاصد نیز اشکال درین تقسیم نموده و ثانیاً آنکه صحت و غلط بودن تابع
لسان قوم است و قصد مدخلیت ندارد بلکه علم و جهل لافظ نیز مدخلیت ندارد
مثلاً مبتدا محذوف الخبر از لسان قوم است پس اگر عالم بگوید سلام سلام صحیح
کرده است و همچنین جاهل و فرق میان جاهل و عالم از عالم سلام
صحیح است و جواب دارد بخلاف جاهل که سلام غلط است و جواب ندارد
خلاف تحقیق است هر چند بعضی از سادات اجلاء این تفصیل را اختیار کرده اند
و شیخ استاد در جواهر سلام غلط را هم موجب سبب لزوم جواب دانسته
لصدق التحیة به عرفاً و هو قوی فالاقوی ان اللحن فی الاذان والاقامة
لا یبطل ان اکتفینا بالصدق العرفی لولا ظهور الاجماع علی خلافه اذ
لم نجد من القدماء من صرح بالاکتفاء بالغلط المطلق حتی المغیر فتفحص
من القدماء نعم فی متاخری المتاخرین ممن ادرکنا عصره التصریح
بان الغلط فیما بل فی مستحبات الصلوة لا یضر اذا لم یکن الغلط علی نحو یخرجه الی
کلام الناس و الفاضل القمی صرح فی جواب سؤاله بانه لو قال بحول الله

وقوله اقوم واقعد بوصل الهمزة بطلت صلوته وانت خبير بان البطلان بالوصل فی موضع القطع او القطع فی موضع الوصل ایضا محل اشکال کما فی بعض رسائل الفقه فلا معنی للجزم بالبطلان فی غلط المستحبات مطلقا وثالثا ان التعلیل معلوله اذ قصد العبادة اللفظیة محل نظر اذ الکلام لیس فی کفایة مجرد القصد بل فی کفایة القصد المقترن باللفظ الغلط وکیفما کان فعدم البطلان قوی والله العالم

مواضع سقوط اذان واقامت را بیان فرمایید که ساقط میشود اذان واقامت یا اذان تنها یا اقامت تنها در چند مواضع اول آنکه از کسی شنیده باشد اذان یا اقامت یا هردو را تماما یا حکایت کرده باشد چه اذان اعلامی باشد چه از برای نماز وچه از امام شنیده باشد چه از ماموم یا منفرد وچه از یک نفر چه متعدد وچه نحو سماع باشد چه استماع بشرطیکه اذان واقامت برای نماز باشد نه مثل اذان در عقب مسافر وغیر آن وصحیح گفته باشند اذان واقامت را نه غلط وفصل عرفی واقع نشود مابین سماع اذان واقامت و نماز مستمع وبنابر احوط شرط است آنکه سامع اذان واقامت عازم نماز از اول باشد نه آنکه تازه قصد نماز کرده باشد بلکه بهمان قصد که از اول بود باقی بوده باشد وعدول نکند از آن قصد مگر آنکه عدول کند از اقوی یا ضعیف که از جماعت عدول کند بفرادی نه عکس آن وایضا سامع اذان با موذن متحد القصد باشد نه آنکه اذان نماز ظهر را بشنود مثلا واکتفا کند بآن در نماز عصر بلکه سماع اذان برای نماز قضا هم نبوده باشد اما سماع اذان زن یا حکایت آن پس اگر محرم است نیز باعث سقوط میشود واگر نامحرم باشد احتمال سقوط نیز خالی از قوت نیست خصوص زنیکه در صوتش لذتی نباشد

مواضع سقوط اذان واقامت

وہر گاہ صلوٰتش باعث لذت شنود سماع و استماع وحکایت ان باعث سقوط نمیشود چنانکہ سماع و استماع وحکایت اذان و اقامت حرام نیز باعث سقوط نمیشود دوم اذان عصر در یوم جمعہ ہر چند نماز جمعہ را نکردہ باشد و نماز ظہر را کردہ باشد سوم اذان عصر در یوم عرفہ از براے حاج یا مطلق چہارم اذان عشا از برائے حاج در مزدلفہ پنجم اذان براے نماز ثانیے ہر کہ جمع کند با استحباب جمع در یوم عرفہ و مزدلفہ وجمعہ مثل مستحاضہ و مسلوس یا با عدم استحباب جمع خواہ جمع کند در وقت فضیلت نماز اول یا نہ ششم از براے نماز قضا بالنسبت بکسیے کہ ارادہ قضا نمودن نماز ہاے خود داشتہ باشد در مجلس واحد کہ درینوقت براے نماز اول اذان و اقامت ہر دو را میگوید و براے نماز بعد تنہا اقامت میگوید در صورتیکہ قضا از خودش باشد نہ از غیر ہفتم وہشتم از مسافر و مستعجلیکہ بگفتن اذان و اقامت خوف فوت ان امر را داشتہ باشد ولکن درین دو سقوط باین نحو است کہ یا اذان و اقامت ہر دو را بگوید بیک فصل یا تنہا اقامت را بگوید بطریق متعارف یا تنہا اذان را بگوید بنحو متعارف ولکن گفتن اقامت تنہا بہتر است نہم از مواضع سقوط اذان و اقامت اقتدا کردن با مامی است کہ ان مشغول بجماعت میباشد دہم سقوط از کسیے کہ وارد مکانے شدہ کہ نماز جماعت در ان بر پا شدہ چہ مسجد بنا بر احوط چہ غیر مسجد وہمچنین از کسیے کہ در ان مکان حاضر بودہ ولکن اقتدا نکردہ کہ در انجا اذان و اقامت ہر دو از ہر دو ساقط است خواہ بجماعت نماز کند یا بفرادی مگر بشرطیکہ انجماعت دان نماز معلوم الفساد نباشد و در جماعت اوسے معلوم نباشد کہ ترک اذان و اقامت شدہ و دو مکان نباشد عرفا اگرچہ صداے موذن بانمکان برسد و بشرطیکہ در انمکان امام جماعت متعدد نگے بعد دیگرے جماعت بر پا نکردہ باشند و بشرطیکہ انجماعت

از نماز واجب شده باشد نه که جماعت در مثل صلوة معادة و بشرطیکه معلوم
باشد ان جماعت نماز یومیه بوده نه جماعت غیر یومیه مثل کسوف و خسوف و نه
مجهول الحال باشد که بداند یومیه بوده یا نه و بشرطے که متحد باشند در ادا
بودن که در قضا نسبت باد ایا ادا نسبت قضا یا بقضا خصوص اگر قضا سبب
غیر باشد حکم سقوط محل تامل است بلکه بجهت فوت اشتراط اتحاد در ادا
در جماعت ظهر سقوط اذان واقامت عصر و در جماعت عصر سقوط اذان
واقامت ظهر محل تامل است و بشرطے که ان اذان واقامت بنیذ و
نخوان لازم نشده باشد و بشرطیکه اہل الجماعت متفرق یا در حکم متفرق
نشده باشند که نشسته باشند و مشغول بکار دیگر بوده باشند و نه بتعقیب بلکه اگر
یک نفر ہم در صف باقے باشد و مشغول بتعقیب باشد کافے است در سقوط
اذان واقامت و تفرق از مکان نماز کافے است و شرط نیست تفرق از
مسجد و بشرطیکه اہل صف باقی باشند بنحو متعارف نه انیکه اہل الجماعت یا بعض
ان بنشینند در مکان صلوة رابد بر متعارف ہر چند مشغول بتعقیب باشند
و بشرطے که شروع بنماز جماعت کرده باشند ہر چند فارغ نشده باشند بلکه
احوط است که بعد از تمام شدن اذان واقامت ہر چند شروع بجماعت
نکرده باشند اذان واقامت نگوید بلکه اگر از اذان تنہا فارغ شده باشند
ہمان اذان را نگوید علے الاحوط و بشرطے که امام جماعت مرد باشد نه زن
که اگر امام جماعت زن باشد اذان واقامت از مردان ساقط نمیشود ہر چند
بفرادے نماز کنند بلکه اگر امام جماعت مرد باشد و ماموین ہمه زنان
یا بعض مرد بعض زن سقوط محل تامل است و بشرطیکه معلوم نباشد فساد
اذان واقامت جماعت اولے یا انکه فصل عرفے حاصل نشده باشد در بین

اذان واقامت وجماعت بقسمیکه عرفاً گویند که جماعت اولے بدون.
اذان واقامت واقع شده ودر رساله حمله این شروط تفصیل ذکر شده والله
العالم س سقوط اذان واقامت درمواضعیکه بیان فرمودند ازچه نحو میباشد
ج درحق کسیکه وارد بجماعت شود بشروط ان سقوط بنحو عزیمت میباشد که
مشروع نیست دوباره اذان واقامت گفتن بلکه قول بحرمت قوی میباشد
وسقوط درحق مسافر ومستعجل بطریق رخصت است که اگر بگوید حرام نیست ودر
سائر موارد حرمتش معلوم نیست لکن احوط ترک است والله العالم س
درجائیکه اذان واقامت ساقط است اگر کسے بگوید آثم خواهد بود یانه
ج درمسجد اثم است ودرغیران معلوم نیست س کسیکه وارد شود
برائے نماز درمکان جماعت سقوط اذان واقامت مخصوص مسجد است
یا هرجائیکه باشد ساقط است ج درغیر مسجد معلوم نشد سقوط از نصوص
سقوط س درمجلسے که بنائے نماز جماعت دارند وکسے وارد شود میخواهد
نمازے بکند اذان واقامت ساقط است یانه وهرگاه مشغول جماعت
نشده باشند چه صورت دارد ج درمسجد ساقط ودرغیر مسجد نیز اقوی سقوط
است هرگاه بعد از گفتن اذان واقامت جماعت باشد ومحض بنائے
جماعت کافی است س از وقتے که جماعت منعقد میشود تا وقتیکه یک نفر از اهل
جماعت دران مکان باقی باشد اذان واقامت ساقط است یانه ج
اگر بیشتر از اهل صفت متفرق شدند عدم سقوط اولیست ولکن اگر یکے از
اهل صفت بجهت تعقیب نشسته باشد نه کار دیگر بعضے فرموده اند که کافی
است درسقوط اذان واقامت والا فلا س درجائیکه نماز جمعه میکنند که
از اهل صف جماعت باقی هستند ایا اذان واقامت ساقط است

جهت نماز یومیه غیر جمعه چه ادا و چه قضا برای دیگری که بعد وارد میشود یا نه
ج چون قول باشتراط اتحاد در صلوة وارد و اهل جماعت از جهت ذات صلوة
و اداء و قضا قوی است پس سقوط اذان و اقامت در نظر و فرض سؤال
محل اشکال است بلکه عدم سقوط قوی است هو العالم س اذانیکه در حال
جمع میگویند از برای نماز اول است یا برای نماز بعد ج ظاهر آنست
که از برای نماز اول است چه جمع در وقت نماز اول باشد یا نه هر چند از
بعضی ظاهر میشود که اگر در وقت نماز اول است برای نماز اول باشد
و اگر در وقت نماز ثانی برای نماز ثانی است و ظاهر آن است که در
اذان قصد واقع نماید س آیا تعقیب و نماز نافله بین صلوتین مانع جمع
است در نماز در سقوط اذان یا نه ج ظاهر آن است که تعقیب قصیر مثل
تسبیح حضرت فاطمه ع منافی صدق جمع نیست بخلاف نافله حتی دو رکعت
که منافی صدق جمع است از قراریکه بعضی تصریح کرده اند هر چند خالی
از تامل نیست س آیا اذان و اقامت زن باعث سقوط اذان و اقامت
میشود از مرد یا نه ج خیر نمی شود مگر آنکه آن مرد از محارم باشد بلکه احوط
عدم اکتفا به اذان و اقامت زن است مطلقا در حق غیر زن س آیا اذان
زن برای زن صحیح است یا نه ج بلی صحیح است بشرطیکه نامحرم صدای
او را نشنود بلکه اگر بشنود هم ضرر ندارد علی الاقوی خصوص اگر زن علم
ببودن اجنبی نداشته باشد و خصوص اگر زن پیر باشد که از سماع صوتش لذت
حاصل نشود بلکه اگر لذت هم حاصل شود یا آنکه بقصد شنواندن با اجنبی هم بگوید
ضرر ندارد بلی اگر بقصد شنواندن و التذاذ اجنبی بگوید در شیوع فتنه اذان صحیح
نیست بلکه حرام است س آیا اذان نابالغ صحیح است یا نه ج بلوغ شرط

اذان زن

نیست در صحت اذان بلکه تمیز شرط است پس اذان ممیز صحیح است حتے برای جماعت س ایا اسلام وایمان در موذن شرط است یا نہ ج بلے شرط است اسلام وایمان حتے در اذان اعلامے س اخذ اجرت در اذان نماز جائز است یا نہ ج اخذ اجرت در اذان جائز نیست حتے باذان اعلامے علے الاحوط بلکہ قصد اخذ اجرت در اذان برائے نماز ومسجد وجماعت ونحوان باعث بطلان اذان است وہمچنین در اذان اعلامے علے الاحوط س قصد ریا وسمعہ در اذان واقامت از اول یا در اثنائے گفتن اذان چہ حکم دارد ج باعث بطلان بلکہ موجب اعادہ میشود س فصول اذان واقامت را خبر بائید ج فصول اذان ہیجدہ است باین نحو کہ چہار مرتبہ اللہ اکبر بگوید بعد ازان دو مرتبہ اشہد ان لا الہ الا اللہ بعد ازان دو مرتبہ اشہد ان محمد الرسول اللہ وبعد دو مرتبہ حی علی الصلوۃ بعد دو مرتبہ حی علی الفلاح وبعد دو مرتبہ حی علی خیر العمل بعد دو مرتبہ اللہ اکبر وبعد ازان دو مرتبہ لا الہ الا اللہ واقامت مثل اذان است ولکن اول ان دو تکبیر است واخر ان یک تہلیل وزیادہ میشود بعد از حی علے خیر العمل دو قد قامت الصلوۃ ... پس فصول اقامت ہفدہ میباشد س ایا اشہد ان امیر المومنین کہ شہادت بر ولایت علے ابن ابیطالب علیہ السلام میباشد در اذان واقامت ہست ونباید گفت انرا ج باید گفت ولاکن بقصد جزئیت بلکہ بقصد استحباب بنفسہ بگوید خصوص بعد از ذکر حضرت رسول اگر قصد جزئیت دران کند بدعت وحرام است بلکہ اگر در اول نیت اذان قصد گفتن این شہادت را بعنوان جزئیت داشتہ باشد اذان کلا باطلست وبعضے گفتہ اند کہ اگر یک دفعہ بگوید بہتر است کہ جزئیت دران کمتر است س ایا

فصول اذان و اقامت

گفتن الصلوۃ خیر من النوم در نماز صبح ضرر دارد یا نہ ج ضرر ندارد ولکن نہ
بقصد جزئیت س آیا ترسل در اذان و اقامت صحیح است باین معنی کہ بعض
فقرات انرا یکے بگوید و بعض را دیگرے ج حرام است علی الاحوط س
وقت گفتن اذان دو انگشت در گوش گذاشتن واجب است یا مستحب
ج مستحب است س آیا اذان و اقامت را بتانی بگوید یا بتعجیل ج
مستحب است کہ اذان را بتانی و آرام بگوید و اقامت را بتعجیل بگوید س
کیفیت حکایت اذان را بفرمائید ج حکایت اذان حتی حکایت اقامت
مستحب است و باید اخفاتاً بنفسہ یا بلند بگوید اگرچہ در بیت الخلا باشد ولکن
در بیت الخلا بتبدیل حیعلات بہ لاحول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم و اگر در نماز باشد
احوط ترک حکایت است خصوص در نماز واجب و خصوص در اثنای قرائت
و استحباب حکایت مشروط است بانیکہ اذان بر وجہ مشروع باشد نہ حرام
و فاصلہ زیاد ما بین حکایت کنندہ و اذان موذن یا اقامت نباشد
و بہتر آن است حکایت کند بعد از تمام کردن موذن فقرات را و با او حکایت
نکند ہر چند ظاہر جواز ہر دو میباشد واللہ العالم در قیام س قیام
واجب در صلوۃ را بیان فرمائید ج بدانکہ قیام واجب است در جمیع نماز
ہاے واجبہ اجماعاً و رکن نیز میباشد فی الجملہ در بعضے از مواضع زیرا کہ قیام
بالنسبت بنماز بر انحاء چندی است یکے از آن قیام بسوے نیت است
کہ اندکے قبل از نیت باید حاصل شود چونکہ واجب است کہ نیت واقع سازد
در حال قیام پس واجب است تقدم قیام قبل از نیت من باب المقدمہ تا اندکے
قبل حاصل شود بانیکہ نیت در حال قیام واقع شد و این قیام شرط است
بجہت آنکہ مقدم است بنماز و معتبر است در او و یکے دیگر قیام در حال ابتدا نیت

واین قیام حال او چون حال نیت است و در کنیۃ نہ شرطیت زوا قوسے ان آنست که شرط رکنے است نہ جزو وسیکے قیام در حال تکبیرۃ الاحرام است وان رکن است چون خود تکبیرۃ الاحرام وسیکے قیام در حال قرارت است وان ہم واجب است مثل وجوب قرارت کہ غیر رکنے یباشد پس اگر کسے فراموش نماید ان نمازاو صحیح است وسیکے قیام متصل برکوع است وان نیز رکن است وان قیامے است کہ مصلے منتقل میشود از وبسوے رکوع شرعے کہ معتبر است برکوع من قیام پس ہر قیام بعد از قرارت رکن نمیباشد وہم چنین مطلق قیامے کہ از و منحنے شود نیست بلکہ ان قیام کلے کہ از ان منتقل میشود برکوع شرعے وثمرہ این قیام در چند مقام ظاہر میشود اوّل آنکہ شخص فراموش نمود از رکوع نمودہ منحنے شدہ بسوئے سجود ہنوز بسجدہ نرسیدہ متذکر شدہ کہ رکوع را فراموش نمودہ پس باید برگردد وراست بایستد وان وقت خم شود بجہت رکوع وہرگاہ راست نشود بلکہ منقوساً برگردد تا بہیئت راکع ورکوع رابعمل آورد نمازش باطلست بجہت اخلال بقیام متصل برکوع دوم شخص منحنے شدہ بجہت رکوع ہنوز برکوع شرعے نرسیدہ یادش آمد کہ رکوع رابعمل آوردہ پس بنشیند بقصد سجود ونمازش صحیح است واین زیادتی مضر بصحت صلوٰۃ نیست پس ہرگاہ قیام متصل برکوع مطلق قیامے بود کہ از ان منحنے میشود بقصد رکوع پس باید اینجا صلوتش باطل باشد بجہت زیادتی رکن سوم ہرگاہ شخص نسیان از قرارت حمد یا سورہ نماید وخم شود بقصد رکوع ہنوز بحد شرعے نرسیدہ بہ خاطرش آمد لازم است کہ برگردد ونسیے رابعمل آورد وپس ہرگاہ مطلق قیام متصل برکوع رکن میشود باید حکم ببطلان نماز شود درینصورت واجماعے است کہ باید عود بسوے نسیے نماید ونمازش صحیح است پس حق در قیام متصل برکوع آن چیزے

قیام

است که شهید اعلی الله مقامه بیان فرمودند که رکن در قیام این امر کلیست
که بسبب اتیان و ادا میشود هر یک از افراد و اجزاء ان از قیام در حال قرائت
وغیر ان پس قیامیکه صدق اید بیاد و قیام متصل برکوع ان رکن است هر چند قلیل باشد
ومعلوم شد که قیام رکن است در سه مقام یکی در حال نیت و دیگری در حال تکبیرة
الاحرام و سوم قیام متصل برکوع س حد قیام شرعی کدام است ج قیام ان
راست ایستادن است بنحو انتصاب و این امر عرفی است که همین که عرفا گویند
که راست ایستاده است کافی است و این متحصل میشود بقیام معظم از اعضای انسان پس
کجی و میل بعضی از اعضا چون گردن مثلا یا زیر انداختن سر ضرر ندارد زیرا که
بسبب مذکورات انتفاء قیام عرفی نمیشود بلکه کج نمودن گردن به کمی و اندکی بسا میشود که
از سنت شمرده میشود چنانچه مشاهده شده از اتقیا و صلحا در مقام خضوع و خشوع بلی
هرگاه میل و کجی بنحوی و بسیار باشد انتفاء قیام عرفی حاصل است و نماز بسبب انتفاء
ان در حال اختیار باطل است س استقلال در قیام شرط است یا نه و مراد از استقلال
را بیان فرمایند ج شکی نیست در شرطیت استقلال در قیام مطلوبیت ان در نماز
و مراد از استقلال ان ایستادن بنفسه میباشد که تکیه ننماید بچیزی که هرگاه در حال اختیار
استناد و اعتماد ننماید بچیزی که اگر ان چیز را بردارند هر اینه این شخص مصلی بیفتد
پس استقلال در قیام بعمل نیامده است و بسبب ان نمازش باطلست و بدانکه
هرگاه بدن مصلی ملاصق باشد بچیزی چه از دیوار چه از غیر ان که القای ثقل بدن
بان نشده باشد و یا انکه فی الجمله اعتماد نموده باشد لکن بنحوی نباشد که اگر ان
شئی ملاصق را بردارند شخص نیفتد و بقیام خود باقی باشد پس ضرر ندارد س
طمانینت و استقرار در قیام شرط است یا نه ج بلی استقرار شرط است که در حال قرائت
راه نرود و همچنین طمانینت که معظم اجزای بدن حرکت نکند در حال قیام س اعتماد

بر ہر دو پا بر نہج واحد لازم است یا اعتماد با حدہما کافے است ج بدانکہ ایستادن بر ہر دو پا لازم است واما اعتماد بر ہر دو پا بنہج واحد لازم نیست ہرچند احوط است خصوصاً در نمازہائے طولانی پس ہمین کہ حامل ثقل بدن ہر دو پا باشد کفایت میکند چہ آنکہ اعتماد بہر دو پا بالسویہ نماید و یا آنکہ اعتماد با حدہما بیشتر نماید از دیگرے بلے ہرگاہ بایستد بر یک پا و پاے دیگر را بلند نماید و یا بسر انگشت بایستد بنحویکہ پاشنہ پا بر زمین نرسد و یا بپاشنہ پا بایستد کہ سر انگشت بزمین نرسد نمازش باطلست زیراکہ قیام متعارف و معہود از شرع بعمل نیامدہ است چنانچہ دور گذاشتن قدمہا را از ہمدیگر بہ بسیار یکہ عرفاً از حد قیام بیرون برود و ہمچنین دو تا نمودن زانوہا و پائین انداختن کفل باعث خروج از صورت قیام شرعے و موجب بطلان صلوٰۃ است پس ایستادنیکہ از حد قیام متعارف بیرون باشد باعث بطلان صلوٰۃ است س کسے کہ نمیتواند ایستاد باستقلال نماز بخواند جائز است کہ نماز را نشستہ بخواند و اگر نتواند نشستہ بخواند خوابیدہ بخواند و خوابیدہ نماز راچہ طور بخواند بینوا توجروا ج بدانکہ شخص غیر قادر بر نحو استقلال اولاً باید مقدم بدارد قیام بنحو تکیہ و اعتماد بر چیزی چون دیوار و نحو آن را بر نشستن بلکہ ہرگاہ متمکن از متکا نشود مگر بعوض از اجارہ نمودن و خریدن واجب است بذل عوض چون خریدن آب وضوء و خاک تیمم مگر آنکہ موجب ضرر کثیرے شود کہ عادۃً نتوان متحمل آن بشوند کہ درینوقت وجوب بذل عوض ساقط است و اگر عاجز ازین طور از قیام نیز باشد میایستد منحنیاً اگرچہ بحد رکوع باشد و درین ہنگام از برائے رکوع بیشتر منحنے میشود بجہت فرق میان قیام و رکوع و اگر عاجز از قیام باشد در بعض احوال صلوٰۃ پس میایستد آنقدریکہ ممکن است و اعتماد می نماید آنقدرے راکہ ممکن است قیام باعتماد و پس میایستد بطور انحنا آنقدریکہ مقدور است انحنا چہ این شقوق ثلثہ در رکعت واحدہ باشد یا در رکعات متعددہ حتّٰی

انکه هرگاه شخص بجهت مرضے اتیان نماز نماید نشسته ولکن قادر باشد بقیام قبل
از رکوع واجب است اتیان باین قیام پس عدول از قیام جائز نیست مگر انکه شخص
عاجز باشد از قیام منتصبا و معتمدا و منحنیا که درینوقت عدول از قیام مینماید بقعود که نماز
را نشسته بعمل میاورد و هرگاه از مطلق نشستن نیز عاجز باشد پس میخوابد بپهلوی راست
و با عجز ازین پهلو بپهلوی چپ و با عجز از پهلوها میخوابد به پشت سر چون شخص محتضر
که کف پاهای او بقبله باشد اتیان نماز مینماید و بدانکه حکم استقلال و استناد و غیر
که در قیام ذکر شد در جلوس نیز جاری است پس با امکان جلوس بنحو استقلال
و با امکان اعتماد جائز نیست انحنا و چنانچه قیام رکن بود در سه مقام جلوس
بدل از قیام نیز در مقامات ثلثه رکن میباشد و همچنین است امر در خوابیدن
بپهلوها و حالت اضطجاع که شخص در حال خوابیدن به پهلوی راست کجی و میل
بسمت دیگر را ترک نماید و باید استقرار درین حالت داشته باشد و مراعات
وجوب طمانینت و استقرار در حالت نسبت بخود ان لازم است بلے هرگاه شخص
مستلقی که باید چون محتضر کف پاهای او بقبله باشد هرگاه یکی از پاها را دراز
نماید و یا انکه هر دو پا را بسمت خود بکشد و بسمت قبله دراز ننماید مضائقه ندارد
در صحت صلوٰة او هر چند احوط ان است که پاها را درینحالت ممتد نماید پس بدانکه
شخص عاجز از قیام در حال جلوس و غیر ان هرگاه عاجز از رکوع و سجود متعارف
باشد باید ایماء و اشاره نماید از برای رکوع و سجود بسر که ایما از برای رکوع
کمتر و از برای سجود بیشتر باشد و اگر ممکن باشد رفع و بلند نمودن موضع سجود
را بمتکا و نصب نمودن چوبی را بر زمین و نحو ان که جبهه گذارده شود در حال
سجود بما یصح السجود علیه پس لازم است رفع ان و اگر اینهم ممکن نباشد پس
بلند مینماید مهر و نحو ان را و وضع مینماید بر جبهه و جاری بسازد افعال صلوٰة را

بہ قلب و اذکار را بلسان و اگر عاجز از جریان ذکر بر زبان شود پس ہمہ انرا
بقلب میگذراند و اللہ العالم س حد عجز از قیام کہ باعث جواز قعود است کدام
وجہ قدر است ج موکول بعرف است بلکہ راجع بوجدان خود شخص است
کہ خود از حالت خود مقدار طاقت خود از قیام را میفہمد کہ بباشد کہ دیگر ان
نمیتوانند کہ درک ان نمایند و تحدید بمقدار راہ رفتن بقدر صلوۃ و نخوان ضعیف است
س شخص مستلقی ہرگاہ قادر بر جلوس یا جلوس قادر بر قیام شود چہ نماید ج شخص عاجز در ہر مرتبہ کہ
باشد ہمین کہ قادر بر حالت فوق ان شود واجب است اتیان بانحالت چون شخص مستلقی کہ قادر بر خوابید
بپہلو ہا شود لازم است انتقال از حال استلقائی بخوابیدن بپہلو ہا و ہمچنین خوابید
بپہلو ہا ہرگاہ قادر بر نشستن شود واجب است منتقل شدن بحالت جلوس
چنانچہ شخص نشستہ ہرگاہ قادر بر قیام شود لازم است براو قیام پس شخص متمکن
از رجوع از حالات ثلثہ مذکورہ واجب است رجوع از ان حالت بحسب ترتیب
مسطور و با تمکن از انتقال از حالت ادنی بحالت فوق اگر ترک انتقال
نماید و ہمان حالت نماز کند نمازش باطلست ولکن در حالت ادنی بحالت
اعلی ہرگاہ در اثنای قرات باشد ساکت میشود و قطع قرات نماید تا زمان
حصول حالت اخری پس اتو سے ان است از ہمان محل قطع بنا میگذارد و
واجب نیست کہ قرات را از سر بگیرد و پس شخص اگر بعد از اتمام حمد و سورہ قادر
بر قیام شد لازم است کہ بایستد و رکوع نماید و واجب نیست دو دفعہ
خواندن قرات مگر انکہ حالت انتقال موجب سکوت طویلی شود کہ مخل بموالات
عرفیہ قرات شود کہ درین ہنگام لازم است کہ قرات را از سر گیرد ہرچند بعضی از
اعاظم فرمودند کہ شخص قایم ہرگاہ در اثنای قرات عاجز از قرات شود قطع قرات
نمودہ می نشیند یعنی در ہنگام ہوی بسوی جلوس حمد و سورہ را اتمام میکند و با

با اشتغال بقرائت حمد یا سوره می نشینند و باقی مانده را اتمام میکنند بجهت آنکه هوی
بسوی قعود اخل از قعود است و این ضعیف است زیرا که استقرار در قرائت قائماً و
قاعداً و عمداً و غیر متعمد شرط است پس در حین هوی استقرار منتفی است هر چند این انتقال
شخص عاجز از حالتی بحالت دیگر را فعل کثیر نمی نامند زیرا که مامور به و از احوال
صلوة است مس هر گاه شخص امرش دائر شود بین قیام با رکوع و سجود با ایماء
و اشاره و بین جلوس با رکوع و سجود بنحو متعارف کدام را مقدم بدارد ج اقوی
تقدیم قیام است هر چند بسبب آن فوت رکوع و سجود بنحو متعارف شود زیرا که
واجب است اتیان بقیام قبل از رسیدن برکوع و سجود پس اتیان بوظیفه
قیام در محل خود باید نمود و توهم اهمیت رکوع و سجود بجهت رکنیت مندفع است
بمشتمل بودن قیام بر رکن و غیر آن پس انتقال از قیام باین وصف بقعود باعث
بطلان صلوة است مس هر گاه امر دائر شود بین قیام با عدم استقرار و جلوس
با استقرار کدام مقدم است ج اظهر بلکه اقوی درین مقام تقدیم نماز نشسته
است مس هر گاه شخص در قیام امرش دائر شود بین آنکه قیام متصل بارکان را
بعمل آورد چون قیام در حال نیت و قیام متصل برکوع و بین قیام واجب غیر
رکنی که اگر اتیان آن احد بهما نمود از دیگری عاجز میماند چه نماید ج از سابق
معلوم شد که آنچه وظیفه سابقه مقدم است بر لاحقه چه رکن باشد و چه غیر آن پس
با امکان قیام در قرائت مثلاً ترک آن ننماید بجهت آنکه غیر رکن است و قیام
متصل برکوع که وظیفه آن بعد است چون رکن است باید عمل نمود هر چند از
از افضل بر میاید تقدیم واجب رکنی بر غیر آن و این قول خالی از قوت
نیست ولکن اقوی آن است که وظیفه سابق را بجهت لاحق ترک ننماید
مس هر گاه شخص در سفینه و طراده نماز را ایستاده بجا آورد و سرش دور میزند

ومیگردد که سبب میشود که رفع عارضش میگردد در حال نماز چه نماید ج جائز است
از برائے هیچ شخص که اتیان نماز نماید جالت بلکه در نشسته اگر چنین حالتی دست
دهد میتواند که خوابیده نماز را بجا آورد س شخص عاجز از قیام هر گاه امرش دائر شود
بین راه رفتن و یا سوار شدن و یا دویدن کدام را مقدم بدارد ج مشیی بار آمیے
مقدم است بر دویدن و سوار شدن س شخص قادر بر قیام هر گاه درد چشمی داشته باشد
و طبیب بگوید که نماز خواندن مستلقیاً موجب تخفیف مرض میشود چنانچه درد چشمهای
که میبرند چنین حکم بنماید آیا جائز است عمل بان یا نه ج با حصول مظنه بقول او
جائز است عمل بمقتضاے طبابت او س اگر در قیام رکن سهواً تکیه کند بدیوارے
مثلاً نمازش صحیح است یا نه ج شرائط رکن و اجزاے رکن نیز رکن است در ثانی قطعاً
و در اول ظاهراً پس استقلال در قیام و طمانینت در ان نیز رکن است بنا بر احتیاط س
بعد از ختم و قرأت سوره اگر کسے احتیاطاً بجهت انکه قیام رکنی متصل برکوع صادق آید
اندکے ایستاده برکوع رود جائز است یا نه ج جائز است و لکن این نکت بجهت طمانینت
بعد از رفع راس از رکوع خوب است نه بجهت قیام متصل برکوع فافهم س اگر قیام بعد از
رکوع یا درنگ کردن آن فراموش کرده قبل از سجده متذکر شده چه نماید ج باید راست
شود و درنگ نماید و تذکر بعد از رسیدن بسجده ضرر ندارد اگر سهواً باشد و هو العالم
س اگر شک کند در قیام بعد از رکوع قبل از رسیدن بسجده یا شک در درنگ کردن
درین قیام چه نماید ج اعتبار ندارد اگر ختم شده علی الاقوی هر چند احوط عود بقیام
و با طمانینت در قیام است س اگر شک کند در قیام تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرأت
چه حکم دارد ج اعتبار ندارد س اگر شک کند در قیام قرأت سوره قبل از رسیدن بحد رکوع
حکمش چه چیز است ج اگر ختم شد اعتبار ندارد الا لازم است خواندن سوره س مستحبات
قیام را بیان فرمایند ج برخی از مستحبات قیام در عداد مطلق مندوبات صلوة

ذکر شد و بعضے از آن که بیان نشد ذکر میشود از انجمله آنکه مستحب است هنگامیکه
ایستاده است بجهت نماز اینکه بخواند دعائے را که در فقیه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه نقل نموده و آن این است اللّهمّ انّی قدم الیك محمّدا
بین یدی حاجتی و اتوجّه به الیك فاجعلنی به وجیها فی الدّنیا و الآخرة
و من المقرّبین و اجعل صلوتی به مقبولة و ذنبی به مغفورا و دعائی به
مستجابا انّك انت الغفور الرّحیم و آنکه خاضع و خاشع باشد در حال نماز که
التفات بیمین و یسار ننماید و بازی بدستان و سر انگشتان و دماغ و شارب ننماید
چنانچه روایت شده است که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله گذشت بر مردی
که مشغول بود بنماز و بار یش خود بازی مینمود حضرت رسالت پناهی فرمودند
که هرگاه قلب او خاشع بود و مشغول بنماز میبود هر آئینه جوارح او نیز خاشع میشد از این
روایت مستفاد میشود که لابد است از برای مصلّی آنکه قلب او و نیز اشتغال
بامور دنیا و افکار او نداشته باشد و همچنین ترک نماید دهن دره و خمیازه را که
دلیل بر کسالت است و نیز مستحب است که در حال قیام راست نماید مهره
پشت خود را و گردن را چنانچه آیه فصلّ لربّك و انحر در کتاب خبر تفسیر شده است
باعتدال در قیام که راست نمودن پشت و گردن باشد و همچنین مستحب است که
تعجیل در اتمام نماز ننماید بجهت آنکه روایت شده است که بنده همین که تعجیل
نماید در نماز خدا وند جلّت عظمته بملائکه میفرماید نظر نمائید بسوے این بندهٔ من که گویا
رزق در دست غیر من یافته که چنین تعجیل مینماید و آنکه نظر نماید در حال قیام
بسوئے محل سجود و ترک نماید نظر بسوے اسمان را زیرا که روایت شده که حضرت
ختمی مآب در نماز نظر بسوے اسمان مینمود تا آنکه آیه شریفه الّذین هم فی صلوتهم
خاشعون نازل شده آن بزرگوار همیشه نظرشان بسوئے زمین بوده بسمت

سجدہ گاہ ایشان پس نظر بسوے سجدہ گاہ از مستحبات است و باید کہ نظر تیز و تند
نباشد بلکہ نظر خاضع و خاشع باشد و از جملہ مستحبات اینکہ دستہا را در بالاے رانہا
مقابل زانوہا بلند نماید حالکونیکہ مضمومۃ الاصابع باشد کہ انگشتہا را از ہم باز نماید
و اینکہ دوش خود را بلند نماید بلکہ بیندازد و اینکہ اعتماد بر یک پا در حال قیام نماید
و اینکہ پاہا را از ہم جدا نماید از سہ انگشت تا یک وجب کہ کمتر از سہ انگشت و زیادہ
از یک وجب خارج از اتیان باستحباب است و اینکہ سر انگشت ابہام پاہا بلکہ جمیع
سر انگشتان بسمت قبلہ باشد و اینکہ التفات بغیر قبلہ از یمین و یسار ننماید زیرا کہ حضرت
رسالت پناہ صلے اللہ علیہ و آلہ فرمودند اما یخاف الذی یحول وجہہ فی
الصلوٰۃ ان یحول اللہ وجہہ وجہ حمار کہ حاصل معناے آن نیست آنکہ کسیکہ روے
خود را برمیگرداند از قبلہ نمی‌ترسد کہ خداوند صورت او را صورت حمار بگرداند و میشود
کہ معنے حدیث این باشد کہ کسے کہ التزام توجہ بسمت قبلہ ندارد و التفات بسمت
یمین و یسار دارد غافل و غیر ملتفت است از مطالعہ انوار کبریائے خداوندی و کسیکہ
حالش چنین باشد دور نیست اینکہ چنین غفلت اشتداد یابد بمرسانہ در وجود او پس
میگردد وجہ قلب او مثل وجہ قلب حمار در عدم تعقل او باموزعالیہ علویہ و عدم لیاقت
او بتقرب بساحت حضرت باری واللہ العالم ص بیان فرمایند کہ ہر نماز مستحبی را
حتے نماز لیلۃ الدفن و وتیرہ و وتر و طلب باران و امثال ذلک را میتوان نشستہ و
در حال مشے بعمل آوردیا نہ و در یکرکعت میتواند کہ بعض آنرا ایستادہ و بعض آنرا نشستہ یا در حال مشی خواند
ابتدا ایستادہ یا نشستہ باشد و ثانیا یا ثالثا ماشیا باشد یا بالعکس بعمل آوردیانہ ج
بسم اللہ ولہ الحمد در ہر نماز مستحبے ہمہ اقسام مزبورہ جائز است مگر در خصوص لیلۃ
الدفن اگر واجب شود والا جائز است واللہ العالم ص اگر کسے قنوت را بلا
عذر فشستہ بخواند اداے وظیفہ قنوت را بعمل آوردہ یا نہ و بر تقدیر اخیر نمازش

صحیح است یا نہ ج دران تامل است واز کلام صاحب جواہر یاسی اعلی اللہ مقامہ بر میآید کہ شرط است در قنوت قیام وبدون قیام قنوت صحیح نیست پس اگر قنوت دیگر بخواند بقصد قربت درحال قیام لازم میآید زیاده در صلوٰة مکتوبہ واگر مطلق زیاده در نماز را مبطل بدانیم نمازش باطل میشود بلکہ اگر نخواند ہم میتوانیم کہ بخواندن قنوت درحال نشستہ زیادتی در نماز حاصل شده بجلوس وقنوت جالسا واز کلام بعضے ظاہر میشود کہ قیام در قنوت مستحب است وشرط صحتش نیست وقضای قنوت بعد از نماز جالسا نیز مؤید است ولاکن ظاہر از آیہ شریفہ قوموا للہ قانتین دلیل اشتراط قیام است چون بنا حقیر این است کہ مہما امکن قیود در مستحبات را منزل بشرط کمال میکنیم واثر مستحب در مستحب میدانیم بلکہ رفع یدین را نیز در قنوت میتوان گفت کہ شرط صحت نیست وحال مجال فحص زیاد ندارم پس اولے ترک جلوس در قنوت میباشد بلکہ اولے ان است کہ اعاده نماز نماید اگر قنوت را نشستہ بعمل آورده باشد واللہ العالم در نیت س نیت عبارت از چہ چیز است آیا بدل گذرانیدن است ان عمل را کہ میکند یا بزبان آوردن یا محض داعے بفعل است بینوا توجروا ج نیت عبارت است از داعے بفعل کہ وا میدارد انسان را بکردن ان عمل وبدل گذرانیدن وبزبان آوردن لازم نیست س آیا تعیین فعل در نیت ضرور است یا نہ ج بلے ضرور است اگر فعل مشترک باشد س آیا قصد قربت کفایت میکند در مقام نیت یا نہ ج بلے کافی است قصد قربت در نیت وقصد وجوب در واجب وقصد استحباب در مستحب واداء در وقت وقضا در خارج وقت وغیر انہا از چیز ہائیکہ تعیین فعل موقوف بان نباشد لازم نیست ہر چند احوط است س آیا قصد قصر در نماز قصر وقصد تمام در تمام ضرور است یا نہ ج ضرور نیست ہر چند در جای باشد کہ مخیر است میان قصر واتمام بلکہ تعیین نماز ظہر یا عصر یا عشا کافی است س

نیت

عدول از قصد قصر بتمام یا عکس ان میتواند بکند ج بلے میتواند بلکه اگر قصد قصر
کرده و سهواً اتمام نموده یا بالعکس ضرر ندارد و چنانچه ضرر ندارد در دو رکعت اخر
که مخیر است مابین تسبیحات اربعه و حمد هرگاه قصد قرائت حمد داشت و سهواً تسبیحات
اربعه را خواند یا بالعکس س ایا نیت در نماز شرط خارج است یا جزء داخل
ج شرط خارج است س شخص میخواست نماز را قصر بخواند و سهواً بقصد
تمام شروع کرد یا عکس ان چه کند ج همین که بتشهد اول رسید سلام بگوید
و در عکس بعد از تشهد دو رکعت دیگر اضافه نماید س در جائیکه حکم است که
احتیاطاً نماز را اعاده کند پس در نیت آن اگر ظهر باشد مثلاً قصد ظهر خواهد کرد
یا قصد قربت یا محض قصد قربت چهار رکعت نماز بدون قید نماز ظهر ج قصد
قربت پس از تعیین عمل میباشد پس بعد از تعیین مثل اصل نماز بقصد وجوب
احتیاطاً اعاده کند والله العالم س مثلاً وقت نماز صبح برای مکلف
دو رکعت نماز واجب است و دو رکعت مستحب اگر دو رکعت محض بقصد قربت
کند از واجبه کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد اگر قصد نماز صبح بکند با قصد
قربت کفایت میکند و محض قصد قربت کافی نیست در عبادت غیر معینه والله العالم
س بیان فرمایند که عبادتی که وجوب ان معلوم است در نیت ان محض قصد قربت
کفایت میکند یا نه ج بسم الله وله الحمد کفایت میکند اگر عبادت متعین
بشود و اگر متعین نباشد مثلاً در وقت صبح در ذمه او دو رکعت نماز نذر هم
باشد در این صورت هر نمازے که بخواند تعیین اول لازم است س چه میفرمایند
که کسے که ذمه او مشغول بنماز واجب قضا باشد در وقت نماز حاضر قصد ادا
نماید یا نه ج اخطار بقلب لازم نیست همین که قصد ادا اراده کافی است س
بیان فرمایند که در جائیکه بسبب اشتباه در قبله چهار سمت باید نماز کند بقصد وجوب

در هر سمتی باید نماز کند یا غیر آن بینوا اجرکم الله بالخیر والسعادة ج بسم الله وله الحمد بقصد قربت و وجوب هر دو جائز است والله العالم

در تکبیرة الاحرام

س آیا تکبیرة الاحرام در نماز واجب است یا نه ج بلی واجب است و رکن است که از ترکش عمداً و سهواً و جهلاً نماز باطلست مثل سائر ارکان

س تکبیر عبارت از چه چیز است ج عبارت است از لفظ الله اکبر و اگر در اینمعنی لفظ دیگر بجای الله اکبر مثلا الله العظیم در تکبیرة الاحرام بگوید صحیح نیست

س شرائط تکبیرة الاحرام را بیان فرمائید ج هشت امر در آن واجب است اول بلفظ عربی گفتن دوم مقارن نیت گفتن سوم لفظ الله اکبر را بترتیب با موالات گفتن چهارم همزه اکبر را وصل نکردن و هم چنین همزه الله احتیاطاً پنجم شنوانیدن اگر چه خود بشنود و همچون نگوید که خود نیز نشنود که از تکلم خارج شود ششم حروف را از مخارج ادا کردن هفتم خصوص الله اکبر گفتن و عوض آن الله اعظم مثلا نگفتن هشتم صحیح خواندن بنحوی که در قرائت حمد میاید

س تکلم بعد از نیت و تکبیرات مستحبه افتتاحیه و قبل از تکبیرة الاحرام جائز است یا نه ج جائز است

در قرائت

س آیا قرائت در نماز واجب است ج بلی واجب

س کیفیت قرائت را بیان فرمائید ج بدانکه واجب است خواندن حمد و یک سوره تمام با بسم الله در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا و در یک رکعت آخر مغرب و دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی مخیر میباشد در خواندن حمد تنها بدون سوره و خواندن تسبیحات اربعه لاکن تسبیحات افضل است مطلقا و تسبیحات یک مرتبه واجب است و دو مرتبه دیگر مستحب است و احوط عدم ترک دو مرتبه دیگر است لاکن بقصد قربت مطلقه بخوانند بقصد وجوب و تسبیحات اربعه این است که

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

س آیا حمد و سورہ را واجب است کہ حفظ بخواند یا از روے قرآن وغیر ان نیز میتوان خواند ج بهتر ان است کہ حفظ بخواند س آیا جائز است ہر سورہ را کہ خواہد در نماز بخواند ج بلے جائز است مگر سورہ طولانی کہ بسبب خواندن ان وقت فوت شود یا انکہ سورہ عزائم باشد کہ سجدہ دران واجب است یا انکہ سورہ والضحی یا الم نشرح یا الم تر کیف یا لایلاف باشد کہ ہر یک ازینها جزو سورہ و بعض سورہ ہستند و اگر بخواہد اینها را بخواند پس باید سورہ والضحی و الم نشرح ہر دو را بخواند با بسم اللہ وسط ہمچنین سورہ الم تر کیف و لایلاف را بخواند با بسم اللہ وسط علی الاحوط س آیا جائز است کہ در نماز واجب دو سورہ تمام یا یک سورہ تمام و بعض سورہ دیگر بخواند ج احوط اجتناب است اگر بقصد جزئیت بخواند نہ بقصد عدول س خواندن سورہ در نماز واجب است یا نہ ج علی الاقوی واجب است س شخص جاہل باین مسئلہ بود کہ مصلے بعد از حمد باید اول تعیین سورہ نماید بعد بسم اللہ را بقصد جزئیت ان سورہ کہ معین نمودہ بگوید و تا زمان دراز بسم اللہ را بلا تعیین سورہ خواندہ آیا اعادہ تمام نمازها را واجب است یا نہ و این مسئلہ الیست کہ اکثر اشخاص بان یقینا جاہلند پس نماز کسے صحیح نمیشود ج تعیین سورہ در جائے واجب است کہ شخص مردد شود درانیکہ کدام سورہ بخواند و اگر عادت داشتہ باشد تعیین لازم نیست ہمان عادت معین بسم اللہ نیز میشود الا انکہ بعد از عادت نیز مردد شود کہ تعیین لازم است و اعادہ در وقت و قضا در خارج وقت لازم است و اغلب مردم عادت دارند واللہ العالم س اگر ارادہ خواندن سورہ معینہ داشت و قبل از گفتن بسم اللہ غافل شدہ بسملہ و سورہ دیگر شروع کرد آیا عدول لازم است یا جائز و بعد از رسیدن بنصف ہم میتواند عدول کند یا نہ ج عدول لازم نیست بلکہ بشروع باین سورہ صحیح است و حکم این سورہ مثل حکم سائر سورہ ہاست

وجوابش گذشت س شروع به سوره توحید در صلوة نسیاناً وسهواً چه
قصد مصلی قرائت غیر ان بوده ایا صحیح است ولازم است تمام نمودن سوره
توحید یا اینکه انقدر که خوانده بلا نیت صادر شده باید عدول نماید از ان بدیگری
وقرائت ثانیاً مع النیت نماید اگرچه در رساله فرموده اید که لازم است تمام کردن
وعدول جائز نیست لاکن معلوم نیست که در صورت نسیان است ویا در عمد خاصّه
بلکه گویا ظاهر در اخیر است ج هر جائیکه شروع در سوره توحید نمود صحیح بوده
عدول ازان حرام است در غیر جمعه واگر بسم الله را بقصد غیر سوره توحید
گفته وبعد سهواً شروع بایات توحید کرده این عدول حرام نیست بلکه لازم است
که غیر توحید را بخواند که اگر بخواند سوره توحید را بخواند باید با بسم الله از سر بخواند
بلی اگر در اثنای قرائت یا در اوّل نماز قصد غیر توحید نمود وبعد فراموش کرده
قصد توحید نمود یا انکه چون عادت داشت بسوره توحید بسم الله را بقصد سوره
توحید خوانده دریں وقت عدول نکند والله العالم س اگر سهواً شروع
بسوره نموده که اتمام ان باعث فوت وقت میشود چکند ج قطع نماید ان
سوره را وسوره کوچکی بخواند هرگاه وقت وسعت سوره کوچکی را داشته باشد
واگر وقت وسعت نداشته باشد ترک سوره طویله نموده نماز را اتمام کند س
عدول از سوره بسوره دیگر قبل از رسیدن بنصف عمداً بدون ضرورت یا در نصف
هم جائز است یا نه ج عدول جائز است از غیر سوره جحد که قل یا ایها الکافرون
باشد وتوحید که قل هو الله احد اگر بنصف نرسیده وهنگامیکه بنصف رسیده عدول
جائز نیست واما این دو سوره جحد وتوحید بمجرد شروع در هر یک واجب است
که همان را اتمام کند وحرام است عدول حتّی از هر یک ازین دو بدیگری مگر در
روز جمعه بجهت خواندن سوره جمعه ومنافقین لکن حرمت عدول در فریضه ثابت است

نه در نافله **س** آیا ترک سوره در نماز جائز است یا نه **ج** ترک سوره در نماز نافله مطلقا جائز است حتی در نوافل یومیه از نماز شب وغیره بلی در بعض از نوافل که سوره خاصه وارد است ترک سوره نباید نمود و امّا در فریضه پس ترک سوره در چند مواضع جائز است اول در حال خوف خروج وقت دوم از برای مریض سوم در حال تعجیل بجهت امر مهمی هرچند بحبس بول وغائط باشد چهارم آنکه مکلف بترسد که اگر قراءت سوره نماید حاجت او یا حاجت برادر مومن او فوت شود چه این خوف در نماز عارض شود یا قبل از شروع بنماز پنجم آنکه ماموم بترسد که اگر سوره بخواند یا قراءت سوره نماید امام سر از رکوع برمیدارد که در این وقت ترک سوره و قطع سوره نمود و جائز است ششم آنکه مکلف گنگ و لال باشد که در حق او ترک سوره جائز است **س** آیا در صلوة ملتفت بمعانی حمد و سوره شدن حتی در مثل آیاک نعبد خطاب و انشا نمودن جائز است یا نه بلکه باید بقصد قرآن و منزل بخواند که چنین وارد است و عدم جواز این را از شیخ مرتضی طیب الله مضجعه نقل نموده بعضی از موثقین مطلقا یا بآنکه استعمال مشترک در اکثر از معنی واحد میشود و این جائز نیست و علی عدم الجواز آیا واجب است اعاده صلوة که چنین خوانده است یا نه **ج** بسم الله ولله الحمد بلی آن مرحوم وغیر او از فقها نیز عنوان نموده اند ولکن بنحویکه مرقوم شد که التفات بمعانی ضرر دارد چرا که التفات بمعانی از عالم بوضع از امور قهریه میباشد بلکه منظور این است که قصد در حمد و سوره ادا صلوة باشد نه آنکه بقصد قرآن بخواند یا آنکه قصد تخدا حرف بدون آن نماید پس مقصود این است که بقصد جزئیت صلوة حمد و سوره بخواند نه بقصد دیگر و احضار معانی ضرر ندارد **س** در حال تقیه قراءت حمد از ماموم شیعه ساقط است یا نه **ج** اگر ممکن شود باخفات بخواند والا ساقط است **س** واجبات قراءت را بیان فرمائید **ج** واجبات قراءت چند چیز است اول عربی خواندن دوم ادای

حروف بنحوے کہ تمیز در عرف عرب حاصل شود سوم صحت الفاظ و اعراب کہ غلط نخواند
بحسب لغت و نحو و صرف نہ بحسب قرارت قرا سبعہ کہ مراعات قواعد ایشان بالمرہ
لازم نیست و لکن اگر بخواند بقواعد ایشان جائز است چہارم ترتیب مابین حمد و سورہ
باشد بمعنے کہ اول حمد بخواند بعد سورہ بخواند و ہمچنین ترتیب مابین ایات و کلمات ان
پنجم موالات عرفیہ در الفاظ و ایات باشد بمعنے کہ فاصلہ زیاد در میان حروف و کلمات
و ایات واقع نشود کہ رشتہ و نظم قرارت بہم خورد ششم تعیین سورہ قبل از شروع
بہ بسم اللہ ہرگاہ عادت بخواندن سورہ خاصہ نداشتہ باشد کہ عادت بمنزلہ تعیین میباشد
ہفتم جہر در نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و در ماسوا این اخفات
است مگر در نماز جمعہ و دو رکعت اول نماز ظہر در یوم جمعہ کہ جہر در او ضرر ندارد
بلکہ مستحب است ہرچند احوط اخفات است س ایا محل جہر و اخفات حمد و سورہ
است یا در باقی اقوال ہم جہر و اخفات لازم است ج در غیر از حمد و سورہ
جہر و اخفات لازم نیست و لاکن در خصوص بسم اللہ جہر مستحب است ہرچند در نماز
اخفاتی باشد س وجوب جہر و اخفات مخصوص حمد و سورہ و تسبیحات است یا نہ
ج بلے مخصوص حمد و سورہ و تسبیحات است و بسم اللہ خارج است و ہمچنین غیر
بسم اللہ واجب الجہر و واجب الاخفات نیز باشد س ایا بسم اللہ در رکعت سوم
مغرب و رکعت سوم و چہارم عشا وقتے کہ عوض تسبیحات حمد بخواند جہر است یا اخفات
ج احوط اخفات است س ایا جائز است کہ جہر بہ بسم اللہ در دو رکعت اخیرتین
عشا و ثالثہ مغرب ہرگاہ خواہد تسبیحات را بدل بحمد نماید یا نہ ج بحسب ظاہر سہ قول
محقق است استحباب جہر و این محکے از اکثر است و عدم جواز جہر و این را بابن
ادریس اسناد دادہ اند و وجوب جہر و این را بابی الصلاح اسناد دادہ اند و
تفصیل مابین امام و ماموم نیز محتمل است یا منقول است و احوط اختیار تسبیح است

تا ازان نزاع خلاص شویم واحوط بعد ازان اختیار ترک جہر الا ان اصل الشہرة
فی مقام الاحتیاط مقدمة علی احتمال الوجوب والاقوی عموم الاستحباب
لعموم ما دل علی الجہر بالبسملة وعدم عموم ما دل علی وجوب الاخفات
فی جمیع اجزاء الحمد فی الثالثة والرابعة وفی الثالثة فقط ولیس ہنا نص
خاص وصریح فی خصوص الاخرة او الاخیرتین واطلاق وما دل علی ان
من علامة الایمان الجہر بالبسملة قد اشرنا الیه فالاخباری ہنا ایضا
مجتہد فتبصر والله العالم س در نماز اخفاتیه جہر به بسم الله مستحب است یا نه
ج بلے جہر به بسم الله مستحب است حتے در نماز اخفاتی حتے در دو رکعت اخیره
اگر حمد بخواند ہر چند احوط در دو رکعت اخیره اخفات است والله العالم س
برائے زن جہر در نماز و در رکعتہائے اخفاتیه اگر نامحرم نشنود جائز است یا نه ج
جائز است و در رکعت اخفاتیه غیر جہر جائز نیست س در نماز واجب غیر یومیه
مثل کسوف وخسوف وغیر ان جہر واخفات دارد یا نه ج خیر لازم نیست جہر و
اخفات در غیر یومیه اگرچه حمد وسوره باشد س اگر در قرات جہریه یک حرفی از
کلمه را بے اختیار نه سہوا اخفات نماید ویا عکس کند ویا شک کند که ظاہر شد یا نه
ضرر دارد یا خیر ج ضرر ندارد بجہت آنکه تعمد خلاف در جہر واخفات ضرر دارد
نه غیر مراد از تعمد با علم وقصد واختیار است وعجب است از فاضل قمے اعلی الله مقامه
که با تعمد مخالفت در جہر واخفات در خصوص یک حرف فرموده حکم ببطلان نمیکنم ولعل
نظره الی صدق الجہر والاخفات بمعظم حروف الکلمة وہو کما تری ممنوع
ومسامحة فی الصدق بعد ثبوت وجوب الجہر والاخفات فی جمیع حروف
الکلمة کما یظہر من زرارة خبر فیما لا ینبغی الجہر فیه او اخفت فیما
لا ینبغی الاخفات فیه س موضوع جہر واخفات در صلوة را موافق مختار

خود قلمی فرمایند ج تشخیص ان بعرف است وعرف باین نحو است که اگر جوهر صوت را کسی که در پهلوی اوست بشنود جهر است واگر نشنود اخفات است س هرگاه مکلف گنگ ولال باشد بحدی که نتواند قرائت نماید تکلیفش چیست وبجهت قرائت چه باید بکنند ج بسم الله وله الحمد در حق چنین شخص جائز است بنحو قرائت س در نماز در قرائت ودر غیر ان از اذکار واجبه ومستحبه تکرار الفاظ چند بار جائز است بجهت اصلاح که زیاده بران موجب خلل در نماز میشود واگر یک لفظ را مثلا بجهت اصلاح ده بار بگوید جائز است یا نه ج مادامیکه منجر بوسواس نشود وبجهت حضور قلب وخشوع بدن وجوارح تکرار ضرر ندارد س در نماز بعد از ذکر مستحب را خواندن وبعض دیگر را ترک کردن مثل انکه دو مرتبه تسبیحات اربعه ودو تسبیحه کبری در رکوع وسجود بخواند جائز است یا نه ج جائز است ومانعی ندارد واگر قصد استحباب در خصوص ان کیفیت نکند س عمدا خواندن ورد ودعا و ایات قران در اثناء قرائت وغیر ان از رکوع وسجود وغیره در نماز جائز است اگر بقصد عدم جزئیت نماز باشد یا نه ج جائز است مادامیکه محو صورت نماز یا محو صورت قرائت یا مخل بموالات قرائت نشود س پاره از ادعیه ماثوره است در موارد مخصوصه وغیرها ادعیه را در غیر مورد مخصوص بقصد مطلق دعا بعنوان خواند یا نه ج ضرر ندارد تکلم با خدا در حال نماز وقصد خصوصیت نکند س بعد از ذکر رکوع وسجود صلوة بر محمد وال محمد مستحب وماثور است یا از باب مطلق دعا است ج بلی در رکوع وسجود بالخصوص صلوة بر محمد وآل طاهرین علیهم السلام مستحب است س در قنوت نصف دعا خواندن مثلا جائز است یا نه وهر دعائیکه در قنوت بخواند چه از آیات قران باشد وچه از غیر ان جائز است یا نه ج جائز است بلکه در منظومه ادعیه قرانی را افضل دانسته قال ع وقوعها ادعیة القران :: ولیس فی ذلک من قران س

دعاء تشهد و در قنوت بقصد جزئیت نماز خواندن جائز است یا نه ج دعاء در قنوت بقصد قنوت است و قنوت جزء مصداق صلوة است نه مفهوم صلوة و اگر اذکار و اجزاء مستحبه را جزء بدانیم جزء کامل از صلوة است نه جزء مفهوم صلوة س در قرائت نماز اداے حروف بنحویکه امتیاز از هم داشته باشند و لو از مخارج معینه نباشد کافی است یا باید حرف را از مخرجش ادا کند بتصریح تحت قلمی فرمایند یعنی اینکه مشهور است که در نماز در قرائت واجب است اداء حروف از مخارج ان ایا در حقیقت اداء ان از مخارج ان واجب است یا همینکه تمیز از یک دیگر در عرف عرب حاصل شود خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج اداے حروف از مخارج مقرره را هر چند جمعے بظاهر کلام ایشان لازم میدانند ولکن دلیل مساعدت ندارد مگر بلزوم تمیز حروف و صدق قرائت و غالبا تمیز باداء حروف از مخارج حاصل میشود ولاکن شرط نیست والله العالم س قرائت در نماز بچه نوع باید ایا اداے حروف از مخارج ان واجب است چنانچه در کتاب زینت العباد و تقلید نوشته اند یا همینکه تمیز حروف در عرف عرب حاصل شود کافی است خواه از مخرج خود ادا شود خواه نشود ج میزان در صحت قرائت حصول تمیز میباشد از یکدیگر در عرف عرب و غالبا در کسیکه دندانش سالم باشد تمیز حاصل نمیشود مگر باداء ان حروف از مخارج مقرره لهذا میگویند که واجب است اداء حروف از مخارج و غیر از این که گفتیم اگر مراد باشد دلیلے ندارد والله العالم س ترتیل و اداے حروف از مخارج که بان از عهده تکلیف بیرون توان آمد بچه مقدار است ج انچه لازم است اداء حروف بنحوے که تمیز حاصل شود در عرف عرب که عرف عرب بگویند نطق بصاد نموده بسین مثلا س کسے قرائت میکند و قرائتش بحسب اداء حروف از مخارج و حرکات اعراب و بنا صحیح نباشد لکن خودش اعتقاد دارد که صحیح قرائت کرده ایا نمازش

صحیح است یا باطل ج ہر کسے ماموراست باعتقاد خودش من غیر فرق بین الاقوال والافعال مثل اینکه شخصے که بہپلوے مصلے نشسته است میگوید تشہد نخوانده و مصلے اعتقادش این است که خوانده یا میگوید تکبیرة الاحرام نگفتی و مصلے اعتقادش این است که تکبیرة الاحرام را گفت درین موارد اعتنا بقول کسے نمیکند مگر آنکه دو عادل باشند والله العالم س ادغام با غنه و بے غنه در وقت رسیدن تنوین بانون ساکنه بحروف یمون و یرملون و ملاحظه یمون و دیگر قواعد قراء واجب است یا خیر ج ادغام با غنه و بی غنه در وقت رسیدن تنوین بانون ساکنه بحروف یمون و یرملون ہیچکدام لازم نیست و ہمچنین قلب و نحو ان از قواعد قراء و اقسام اربعه وقف ہمه جائز است و صحیح است حتے وقف قبیح پیش ایشان علی الاقوی پس در مثل اللّٰہم صل علی محمد و آل محمد چہار وجه جائز است اظہار تنوین و ادغام با غنه و بے غنه و وقف والله العالم س آیا وقف بحرکت و وصل بسکون جائز است نزد ان قبله یا نه ج جائز است ہر چند اجتناب از وقف بحرکت اولے میباشد چنانچه در زینت العباد بتفصیل ذکر شده س قرآن که اوراق او از شیرازه پاشیده شده باشد و بعض از ان افتاده و احیاناً ازان مشقت وارد در نوع لا چنین ہمتدا ول است که در مساجد حبس و ضبط مینمایند و میشود که بی احترامے واقع شود و میشود که بے احترامی واقع نشود جہت دفع بے احترامی را راہے دیگر که بحسب شرع صحیح باشد از دفن و ریختن به دو خانه و غیر ہما بیان فرمائید ج بسم الله وله الحمد اولاً مجزے نمایند در مجالس فاتحه جزء و نیم جزء و حزب و کمتر و بیشتر استعمال نمایند و اگر اینہم نشود و اگر ملک باشد مثل دعا مجرے کنند و ہمراه خود نگاه دارند مثل سائر ادعیه که حرز میکنند و باید باوراق قرآنی بے احترامے نشود و گاہی میباشد که انداختن در آب منافی با احترام میباشد س در باب

تلاوت در قران که مظنه غلطی در ان باشد ان قبله تحقیر فرمودند که مشکلست تلاوت
در هیچ قران و بکسی دیگر فرمودند که در هیچ قران جائز و مستحب است تلاوت این
چه معنی دارد بیان فرمایند ج اگر شخصی مشغول الذمه باشد بقران خواندن
بنذر یا اجاره و نخوان باید علم بصحت یا مظنه ان شود و قرارت شود که باظن بغلط
یا شک در غلط اکتفا باجاره و نذر نمیتوان نمود و اگر قرارت مستحبه باشد در ثبوت فضیلت
بازاحوط ان است که غلط نخواند . نه بجهت جوهر لفظ و نه بحسب اعراب و نه بحسب قرائت
الا انکه چون در بعض اخبار وارد است که قرآن را بعجمیت خود عجم تلاوت میکنند
و ملائکه بالا میبرند قران را بعربیت ضرر ندارد قرائتش انشاء الله تعالی س
قرآنی که چند اوراق ان غصبی است در نصف اول ان و زید ان قران را خرید
ایا زید میتواند که قرارت واجبه در نصف دیگر ان قران نماید یا خیر ج اگر خودش
غاصب و متمکن از رد بصاحبش میباشد درین وقت اگر اوراق منفصله باشند مثل
شصت پاره ضرر ندارد و اگر متصل باشد چون تصرف در مال خود مستلزم تصرف
در مال غصبی میباشد حرام است ان تصرف استیلائی و اما تصرف مجرد نظر و تلاوت
ضرر ندارد یعنی قران در دست نگیرد که تصرف در ان باشد و اگر متمکن از رد بصاحبش
نباشد از حاکم شرع یا عدول مومنین اجاره کنند و قرارت نماید یا انکه اگر مایوس از
صاحبش باشد بتجرد از حاکم شرع والله العالم س قاری در حال قرارت قران
در دست دارد شخص وارد میشود در تواضع چه نماید ج در بعض اخبار
نهی ازان دیدیم و لکن معارض است بعموم تعظیم مومن علاوه انکه بعض اوقات
اگر بجهت بعضی تعظیم و تکریم نکنند مورث فتنه و بغضاء میشود علاوه انکه در بعض
اخبار است که حضرت سید الشهداء ع مشغول به تلاوت قران بودند زینب
تکرمه وارد شد حضرت برخاست و تعظیم حیله میکنیم و قصد قطع قرارت میکنیم والله العالم

قرات

س در بمبے در چھاپ خانہا از اکثر کسان شنیدہ شد کہ عمال ہمہ بت پرست و کفار اند کہ قران و دیگر کتب ادعیہ وغیرہ کہ کفار از دست خود بہ طوبت چھاپ میکنند ایا قرانے کہ چھاپ بمبئی باشد خواندن و یا ر طوبت دست بورق ان جائز است یا نہ ج جائز است مگر بدانسے کہ خصوص ان قرانے کہ خریدی بہ طوبت دست کافر چھاپ شدہ در انیوقت باید ان قران را در اب گر یا جاری یا چشمہ یا چاہ بگذاری کہ اب بہمہ اجزا ران برسد کہ بعد از وصول اب بہمہ اجزا ء پاک میشود و بعضے نیز میخواہند و خشک بکنند بلا فاصلہ تا ضائع نشود و اللہ العالم س تصحیح قران غلط لازم است یا نہ و وضوء برائے مس کتابت قران از جہت تصحیح بقصد وجوب باید بگیرد یا نہ ج تصحیح قران نفے کل حال احوط است و لازم نیست مگر انکہ قران منحصر شود بہ یکے و اکتفا در بقائے اعجازہ یا استدلال بآیات احکام بحفظ تنہا نشود بلکہ کتابتش لازم شود و غلط ہم فاحش باشد کہ از اعتبار بیند از د یا انکہ منافے احترام باشد و اگر مس واجب شود وضو نیز واجب میشود و الا فلا و لاکن قصد وجوب درین وضو احوط است و لازم نیست س قاعدہ سنیان است کہ ہر گاہ برائے اموات خود قران یا فاتحہ میخوانند بعد از خواندن ثواب انرا برائے شان ہدیہ میکنند ما اگر برای اموات خود قران بخوانیم چہ طور ہدیہ کنیم قبل یا بعد ج بعد از خواندن اہدا نمائید و اللہ العالم س در بسم اللہ مجرىھا و مرسٰھا کہ در سورہ ہود واقع است چند قرات میباشد و چند قرات صحیح است ج اما الجب قواعد بفتح میم در ہر دو و بضم میم در ہر دو و اضح است کہ بفتح میم مصدر ثلاثے مجرد جری و رسی میشوند لکن درینوقت ہر چند محتمل است کہ بکسر راء و بکسر سین کہ اسم زمان و مکان و مصدر میمے مجرىٰ و مرسیٰ بکسر رائے و سکون شود لکن انچہ قاعدہ نقل کردہ اند کہ اسم زمان و مکان و صحیح العین و اللام در یفعل بکسر عین بہ وزن مفعل کمجلس

میباشد و از یفعل بفتح عین وضم عین مفعل مفتوح العین کالمذهب والمقتل میباید اما غیر صحیح العین از معتل الفاء اسم زمان مکسور العین است همیشه کالموهب و الموعد و من المعتل اللام مفتوح عینه ابدا کالماوی والمرمی پس بحسب اینها عدهٔ مجری و مرسی در ثلاثی مجرد بفتح راء و سین خواهد بود و بضم میم و فتح راء مصدر ثلاثی مزید میشوند من اجریت و ارسیت مصدر میمی و زمانی هر دو محتمل است و اگر بضم میم بخوانیم باکسر راء و سین و را بوقت اسم فاعل میشوند یعنی بسم الله جاری کننده سفینه و وا دارنده سفینه بوده و در تفسیر جلالین هر چهار را ذکر نموده اند و در مجمع البیان همین قدر فرموده اند قرء اهل الکوفة غیر ابی بکر مجریها بفتح المیم و الباقون مجریها بضم المیم و اتفقوا علی ضم المیم فی مرسیها الا ما یروی فی الشواذ عن ابن محیصن انه فتح المیم فیهما والله العالم س چه میفرمایند اهل قبله در دعای شب عرفه که در زاد المعاد است و باهیا و شراهیا بچه طور باید خوانده شود ج بسم الله و له الحمد در قاموس در مادهٔ شره میفرماید واهیا بکسر الهمزة اشراهیا بفتح الهمزة و الشین یونانیة ای الازلی الذی لم یزل ولیس هذا موضعه ولکن الناس یغلطون و یقولون اهیا و هو خطاء علی ما زعمه احبار الیهود انتهی و در ترجمهٔ قاموس از ازهری نقل میکنند که ابو حاتم میگوید که باهیا اصل او عبریانیه یا شراهیا یعنی روا آرنده ده و در هیچجا ام تمام کیفیت کلمه را بحسب ضم و فتح و کسر و تشدید و تنوین هنوز معلوم الداعی نشده والله العالم س در مساجد و مشاهد مشرفه یا در مجالس سید الشهدا بعد از روضه یا الله را بلند گفتن و صلوات را نیز بلند گفتن بهتر است یا بین الجهر والاخفات ج ظاهر این است که اخفات و بین الجهر والاخفات وجهر بترتیب خوب باشند ولاکن در جهر بشدت در بعض اخبار مذمت وارد شده که مگر شما خداوند کر را میخوانید پس کسی که صلوات بر محمد و آل محمد را آهسته

بفرستند و بلند نگوید آیا این کس از منافقین است یا خیر ج از منافقین نیست بلکه از مخلصین است که ریا در عملش نمیباشد بلے در حدیث است که بلند گفتن صلوٰۃ نفاق را از دل میبرد و این حدیث یا محمول بزمان حضرت است که گویا منافقین بلند صلوات نمیفرستادند و یا آنکه بالخاصیت نفاق را از دل در هر جهت زائل میکند و این تعبدی است و مراد از جهر و اخفات نه این باید گفتن است که می بینی بلکه مثل جهر و اخفات در نماز است س هرگاه نام محمد و سائر انبیاء و ائمه ذکر شود و صلوٰۃ و سلام را اگر مثل حکایت نفس بدل بگوید و بزبان نیاورد جائز است یا نه ج جائز است لاکن ثواب کم میباشد س بیان فرمایند که طریقه صلوٰۃ فرستادن بر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در نزد آب آشامیدن چه نحو است ج بگوید سلام الله علی الحسین و اهلبیته و اصحابه و لعنة الله علی قاتل الحسین و اعدائه یا آنکه بگوید صلی الله علیک یا ابا عبد الله و علی اهلبیتک و لعن الله قاتلیک و مانعیک شرب الماء یا آنکه بگوید صلوات الله و سلامه علی الحسین و اهلبیته و اصحابه و لعنة الله علی قاتل الحسین ع و اعدائه یا آنکه بهر نحو و هر لفظ که دلالت کند بر تذکر حضرت سید الشهداء و اهلبیتش و لعن بر قاتل او حاصل شود خوب است هر چند بزبان هندی یا عجمی یا ترکی یا غیر اینها باشد والله العالم س بیان فرمایند که اجر و ثواب صلوٰۃ فرستادن نزد آشامیدن آب چه چیز است ج در حدیث مروی از حضرت ابی عبد الله ع این است که هیچ بنده مومن نیست که آب بیاشامد و بعد آب متذکر امام حسین علیه السلام و اهلبیتش شود و لعن بر قاتل حضرت نماید مگر اینکه ثبت میشود از برائے او صد هزار حسنه و محو میشود از او صد هزار سیئه و بلند میشود از برائے او صد هزار درجه و مثل این است

که ازاد کرده باشد صد هزار بنده را در روز قیامت محشور میشود در حالتی که دلش مطمئن باشد **س** تلفظ بسلام و صلوة شرط است یا انکه همان تذکر کفایت میکند **ج** انچه از حدیث داود رقی ظاهر میشود این است که ثواب مشروط بقول مخصوص در سلام نیست بلکه ثواب مخصوص بذکر حضرت و اهلبیت انحضرت است لاکن در مقام لعن اظهار بقول لعن باید بکند مهر لفظ که باشد نسبت بقاتل حضرت و لعن بر اعدا حاجت نیست بلکه بجهت تسامح در ادله سنن میشود گفت که استحباب مرقوم مخصوص نیست با انکه بعد از خوردن باشد بلکه در نزد خوردن آب کافی است و همچنین در اثنای آب خوردن کفایت میکند بلکه در لعن هم میشود گفت که نفرین قلبی کافی است هرچند خلاف ظاهر میباشد و لهذا لعن بر مومن مبطل نماز است لکن بلفظ نه بدل لکن در مستحبات بجهت تسامح مضایقه ندارم و همچنین تقدیم سلام بر لعن نیز شرط نیست هرچند خلاف ظاهر حدیث است **س** با کیفیت خواندن زیارت عاشوره را بجمیع انحاء ببیان فرمایند **ج** در زیارت عاشوره تقلید سید مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نمایند داعی نیز بهمان تقلید او باقی ام در مستحبات و وقت زیاده بر حد ضرور نسبت اعتماد و وثوق بقول مجتهد میت بقول مجتهد حی ضرر ندارد و الله العالم **س** انقبله در کیفیت خواندن زیارت عاشوره مرقوم فرموده اند که بطریقی که حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه نوشته است بخوانید که من نیز بهمان طریق میخوانم بنده کتاب سید مرحوم را ندیده ام ان قبله خود قلمی فرمایند که بچه کیفیت و چه وقت بخوانیم **ج** وقت زیارت عاشوره هر وقت است که ترا حاجت بخدا حاصل شود و بهتر اوقات روز است وقت شدن افتاب بقدر یک نیزه چون این ساعت متعلق بان بزرگوار است و در شب خواندن هم خوب است و خصوص زیارت ششم جناب امیر علیه السلام خواندن قبل از زیارت عاشوره لازم نیست و لاکن بهتر است بجهت انکه بعضی را گمان این است که زیارت عاشوره

زیارت عاشوره

زیارت ششم یک زیارت بوده‌اند و علماء مزار تفریق کرده‌اند و اگر زیارت پنجم یا
زیارت مأثوره دیگر یا خود انشاء زیارت بکند ضرر ندارد و صد لعن و صد سلام اگر
بخواند در مجلس واحد بگوید والا در مجالس عدیده و اتصال فقرات لعن و اتصال فقرات
سلام که تعبیر بمجلس واحد میکند ضرور نیست بلکه شرط کمال است و دعاء علقمه شرط قبول
و نماز زیارت را بعد از دعاء سجده ترک نکند و کفایت میکند دو رکعت و اگر زیارت
عاشوره از دور بخواند صد مرتبه قبل از شروع زیارت تکبیر بگوید و اگر در نزدیک هم
بخواند ضرر ندارد و اگر بکمتر از صد مرتبه بخواند تکبیر را هم ضرر نخواهد داشت و شش رکعت یا
نماز زیارت ششم را ترک نکند چه دو روحیه نزدیک و نماز زیارت را بقصد واقع بخواند
چون نزد بعضی را گمان این است که هر شش رکعت مخصوص حضرت است و بعضی را
گمان این است که دو رکعت مخصوص حضرت است و دو رکعت مال آدم است و دو رکعت
مال نوح است و اگر بان قصدی که حضرت گفت بیاکرد بکند ادا وصی است س
در زیارت عاشوره اگر یک مرتبه سلام و یک مرتبه لعن بخواند و سجده بکند و بعد نماز زیارت
بکند و بعد دعاء علقمه و بعد صد مرتبه لعن و سلام بخواند این طور خواندن درست است
یا خیر و ثواب زیارت عاشوره دارد یا خیر ج بسم الله و له الحمد در حال ضرورت
بقدر ضرورت عدد لعن و سلام بخواند و بان اکتفا کند که زیارت عاشوره در حال
اضطرار بهمین اکتفا میشود و اگر دو باره صد لعن و صد سلام یا نود و نه لعن و نود
و نه سلام بدهد و نماز کند و دعاء عاشوره بخواند اکمل و احسن و اجمل خواهد بود و
فیه احتیاط کما لا یخفی س در اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و
آخر تابع له آیا لفظ آخر بکسر خاء معجمه است یا بفتح ج بکسر خاء میباشد والله العالم
س آیا و تابعت بباء موحده است یا آنکه و تایعت بیاء دو نقطه تحتانیه از میرداماد
علیه الرحمه منقول است ج هر دو خوب است و اول احسن است چون در تمام

رکوع

تسبیح جنین است س مراد از علی بن الحسین که در سلام آنست کیست آیا حضرت سجاد است یا علی اکبر یا علی اصغر ج مراد از علی بن الحسین بحسب ظاهر از سلام علی اکبر است که شهید شد و در جنب قبر منور آنحضرت مدفون است در رکوع س حقیقت رکوع و واجبات آنرا بیان فرمائید ج بدانکه رکوع عبارت است از خم شدن بحد رکوع و واجبات ان چند چیز است اوّل خم شدن بان مقدار که ممکن باشد رسیدن جزوی از باطن انگشتان بزانو در حق مردان واحوط رسیدن کف دست است بزانو و در حق زن رسیدن سر انگشتان است بزانو و دست گذاشتن بزانو واجب نیست مطلقاً چه زن باشد چه مرد دوم ذکر رکوع وان گفتن سبحان ربی العظیم است یک مرتبه واحوط زیاد نمودن وبحمده است یا گفتن سبحان الله سه مرتبه در حال اختیار و یک مرتبه در حال اضطرار واحوط اقتصار بسه سبحان الله نباشد سوم صحیح گفتن ذکر رکوع را از روی حرکات واعراب وادای حروف چهارم درنگ نمودن وآرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا اتمام ذکر واجب پنجم سر برداشتن از رکوع ششم راست ایستادن بعد سر برداشتن هفتم درنگ کردن وارام گرفتن بعد از راست شدن س اگر کسی دستهایش بسیار دراز باشد یا بسیار کوتاه در خم شدن از برای رکوع حکمش چیست ج رجوع نماید بمستوی الخلقت س اگر کسی نتواند که خم شود بحد رکوع چکند ج خم شود بهر مقداری که ممکن باشد واگر هیچ نتواند که خم شود پس ایما نماید بسر از برای رکوع که بدل از رکوع بوده باشد س اگر ایما بسر ممکن نباشد چه کند ج ایما نماید بچشم س هرگاه کسی بحسب خلقت یا بجهت مرض یا بجهت پیری منحنی و خم شده باشد از برای رکوع چه کند ج اگر انحنای او کمتر از حد رکوع شرعی است باید خم شود برای رکوع بحد

رکوع شرعی واگر انحنا بحد رکوع شرعی باشد و قادر باشد بر انیکه خارج شود
از حد رکوع شرعی از کم کردن انحنا پس انحنا را کم کند بنحوی که از
حد رکوع شرعی خارج شود و میل بقیام نماید یا انکه از حد رکوع شرعی خارج نشده
میل بقیام نماید که درین وقت همین قدر تقلیل انحنا لازم است واگر قدرت بر این
نداشته باشد و قادر باشد بر انحنا زیاد پس لازم است که بجهت رکوع انحنا زیاد
نماید و انرا رکوع قرار دهد **س** اگر قدرت ندارد نه بر تقلیل انحنا و نه بر تکثیر چه
نماید بجهت رکوع **ج** اقوی ان است که در نیوقت اکتفا کند در تمیز قیام و رکوع
بقصد و احوط برای همچو شخص خواندن نماز دیگر است با ایما بجهت رکوع **س**
رکوع که رکن نماز است ایا بدل رکوع در حال تعذر از ایما و غیر ان نیز رکن است
در فساد نماز یا نه هرگاه ترک نماید ایما و غیر ان را در مقام رکوع سهواً یا عمداً
و در حال سهو بعد از انیکه داخل شد در سجود نتواند نفسی را بجا آرد یا خیر **ج** ظاهر
ان است که بدل رکن نیز در حکم رکن است و در ترک ان چه عمداً باشد چه سهواً نماز
باطل است و در ترک از سهو بعد از دخول در سجود و عود ممکن نمی تواند بود **س**
رکوع و سجود در نماز بعد از ذکر داخل رکن است یا همین که بحد رکوع رسید و سر
بسجده دوم گذاشت رکن است بیان فرمایند **ج** ذکر داخل رکن نیست و مسمای
رکوع و سجود رکن است **س** در رکوع اگر انقدر خم بشود که بعض باطن انگشتان
دست بزانو برسد کفایت میکند یا نه و باطن انگشتان را کف دست میگویند یا نه **ج**
کافی است و ان مقدار اقل رکوع است و باطن انگشتان غیر کف دست میباشد
س اگر طمانینت رکوع و ذکر رکوع را فراموش کرد و بعد از خروج از حد رکوع
تا پیش از رسیدن بسجده بخاطرش آمد چه کند **ج** بسم الله و له الحمد ساقط است
تدارک ان بجهت انیکه محلش گذشته است و دیگر عود بان مستلزم زیادتی رکن خواهد بود

س در صورت شک در رکوع قبل از سجده آیا احتیاط در تدارک رکوع
هست یا اعاده نماز و بر فرض ثبوت پس رکوع را بقصد وجوب و جزئیت نماز
بکند یا بقصد قربت و عدم جزئیت و همچنین اعاده نماز را بقصد وجوب خواهد کرد یا
قربت و همچنین در هر فعلی و قولی که در محلش احتیاطاً حکم بتدارک آن است آنچه
قصد بکند ج مختار عدم اعتبار شک مزبور میباشد بعد از خم شدن و حاجت باعاده
نیست و اگر اعاده کند بقصد قربت و واقع اعاده کند س اگر کسی شک کند
در ذکر رکوع و سجود و یا درنگ کردن بعد از سر برداشتن چه حکم است ج
بسم الله وله الحمد این شک بعد از محل است و اعتبار ندارد س اگر کسی فراموش
کند رکوع را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست بایستد و بعد از استقرار
در قیام برکوع رود س اگر قیام متصل برکوع و خود رکوع را فراموش کرد
یعنی برای سجده یا چیز دیگر خم شد و بحد رکوع نرسیده متذکر شد یا فراموش نمود
اینها را و قبل از سجده متذکر شد چه کند ج راست شود و رکوع کند والله العالم
س اگر فراموش کند ذکر رکوع یا سجود را یا درنگ کردن در آنها و بعد از سر
برداشتن بخاطرش آید چه حکم دارد ج ساقط است چنانچه پیش گذشت س
چه میفرمایند انقباء انام که کسی میخواهد سه تسبیحه کبری در رکوع یا سجود بخواند آیا تعیین فرد واجب
لازم است یا نه و بر فرض لزوم تعیین اول لازم است یا نه ج تعیین لازم نیست س
محل تکبیر رکوع و کلمه سمع الله لمن حمده و تکبیر ما بعد در حال ایستادن است یا نه
و اگر کسی در وقت خم شدن برکوع و سجود عمداً اینها را بگوید نمازش صحیح است یا نه و همچنین محل
تکبیر بعد از سجده اولی و تکبیر قبل از سجده ثانیه و بعد از آن در حال نشستن است یا
وقت برداشتن سر و حال خم شدن برای سجده میتوان گفت ج بسم الله وله
الحمد میتوان گفت در خصوص سمع الله لمن حمده چون در حدیث است که بین النهوضین

علیه السلام وقت ختم شدن سمع الله لمن حمده گفت و در سائر اذکار بقصد مطلق ذکر نه بقصد توظیف از شارع مقدس است هر چند محتمل است باحتمال قوی در جمیع اذکار وارده در حالت خاصه که بقصد توظیف نیز جائز باشد در غیر ان حالت بنا بر عدم شرطیت ان حالا انکه مستحب و مستحب است در سجود **درس** کیفیت سجود را بیان فرمایند بدانکه واجب است در هر رکعت دو سجده و هر دو باهم رکن است نه یکی تنها و واجب است در سجده چند چیز اول هفت اعضا را بر زمین گذاردن که ان پیشانی و دو زانو و دو کف دست و دو سر انگشت بزرگ پا است بقدر مسمی و کفایت میکند مسمی در پیشانی نیز بنا بر اقوی و احوط و افضل بقدر درهم است و هر طرف از دو انگشت را که بر زمین گذارد کافی است هر چند گذاشتن سر انگشت ابهام احوط است و وهم سنگینی جسم را بر همه اعضا انداختن هر چند تفاوت باشد سوم خم شدن است برای سجده انقدر که مساوی شود موضع سجود با موضع ایستادن و اگر موضع سجود بلند یا پست باشد از موضع ایستادن پس باید که زیاده بر چهار انگشت مضمومه بلند یا سرازیر نباشد علی الاحوط و پستی و بلندی موضع سجدگاه دیگر ضرر ندارد و احوط ملاحظه این شرط است از اول نماز و احوط ملاحظه این شرط است نسبت بهر دو پا نه بیک پا چهارم ذکر دادن در سجده بیک سبحان ربی الاعلی بار بار و بحمده علی الاحوط یا سه مرتبه سبحان الله فقط در حال اختیار و یک مرتبه در حال اضطرار بنحویکه در رکوع ذکر شد پنجم آرام گرفتن از وقت شروع بذکر تا تمام کردن ان ششم گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود هفتم سر برداشتن و راست نشستن و درنگ کردن در نشستن میان دو سجده هشتم صحیح گفتن ذکر سجده را از روی حرکات و اعراب و ادای حروف مثل ما یصح السجود علیه یعنی چیزهائیکه سجده بر ان جائز است بیان نمائید

کہ سجدہ بران میتوان کرد خاک است یا چیزے کہ از خاک روئیدہ باشد و مستحیل
بمعدن نشدہ باشد و خوردنی و پوشیدنی نباشد چنانچہ تفصیلش در رسالہ ذکر
شدہ **س** سجدہ بر غبار صحیح است یا نہ **ج** صحیح نیست در وقتیکہ غیر از غبار
ما یصح السجود علیہ نباشد الا آنکہ بعد از اجتماع صادق آید کہ خاک است نہ غبار
س بر چوب صندل و عود و پوست بالائے بادام و ہمچنین پوست بالائی پستہ
و جوز و ہستہ خرما و شفتالو کہ از ماکولات عادیہ نیست مگر دوا گاہی میخورند و سائر
چیزہائیکہ از ماکولات و ملبوسات نیست مگر در بعضے بلاد از ماکولات و ملبوسات
عادیہ است سجدہ جائز است یا نہ و یا در بلدے کہ از ماکولات و ملبوسات است
جائز نیست و در بلدے کہ ماکول و ملبوس نیست جائز است و بعضے ازین مذکورات
مثل پوست بادام و پستہ و تخم کدو و غیرہم در بعض اوقات کہ تر و تازہ ہستند
ماکول اند و بعد از سخت شدن غیر ماکول میشوند سجدہ بر آنہا بعد از سخت شدن
چہ حکم دارد **ج** بدانکہ چیزیکہ در بلدے یا وقتے دوا گاہی من باب علاج مرض خوردہ میشود
سجدہ بر و جائز است پس مثل عود و صندل و نحو آن سجدہ بر او جائز است.
چنانچہ اگر در بلدے چیزے ماکول عادی بباشد و در بلدے دیگر ماکول عادی نباشد
سجدہ بر آن جائز نیست حتے برائے اشخاص کہ معتاد بہ اکل نیستند و بدانکہ اگر از فواکہ
چیزے ماکول نباشد ابتداءً و انتہاءً سجدہ بر آن جائز است و اگر ابتداءً ماکول باشد
و انتہاءً غیر ماکول یا بالعکس در آن وقت آن وقتے کہ ماکول است جائز نیست
و آن وقتے کہ ماکول نیست جائز است واللہ العالم **س** سجدہ بر گچ و آجر و
دانہ تسبیح کہ باتش پختہ شدہ است و رنگ و روغن ہم دارد جائز است یا نہ **ج**
سجدہ بر گچ پیش از سوختن جائز است بعد از سوختن نیز خالی از قوت نیست
چنانچہ خالی از قوت نیست سجدہ بر تسبیح و آجر پختہ واللہ العالم **س** بر قوطی

سجود مهر بسته از چوب یا قبیل انفیه دان یا تریاک دان و سایر چیزها که درونش خالی است
و بیرونش صاف و مسطح است سجده صحیح است یا نه ج اگر از چوب ما یصح السجود علیه
باشد و مانع و حاجب از جهت دیگر نداشته باشد از این جهت صحیح است س سجده نمودن
بر کاغذیکه از چیزهای خوردنی و پوشیدنی ساخته شده صحیح است یا نه ج صحیح است
بشرطیکه نوشته نباشد بنحویکه سجده بران صحیح نباشد والا لازم است اتصال جبهه
بموضع خالی از مانع س اگر سجده کرد بر چیز نجس یا سائر ما لا یصح السجود علیه بدون
علم بآن یا بفراموشی یا بغفلت و بعد از نماز مطلع شد اعاده در وقت و قضا در
خارج وقت لازم است یا نه ج اما سجده بر نجس از روی جهل بحکم پس معذور
نیست و از روی جهل بموضوع یا نسیان پس حکم آن حکم نجاست در بدن است
که با جهل و غفلت نه اعاده دارد و نه قضا بشرط آنکه نجاست در خود جبهه باشد نه مهر
و با نسیان اعاده یا قضا لازم است و اما سجده بر سائر ما لا یصح السجود علیه پس
جهل بموضوع عذر نیست س مهر نماز از آب یا از عرق جبهه بسیار تر شود خصوص
مهریکه از تربت باشد سجده بر آن چه صورت دارد ج ضرر ندارد س مهر
نماز که اسماء الٰهی و اسماء ائمه و دعا بر آن نقش باشد سجده در نماز واجب بر آن
چه حکم دارد ج ضرر ندارد شرعاً و دلیلی از نصوص بر کراهت آن بر نخوردیم
و لاکن چون توهم سجده برای اسماء متبرکه میرود و شاید در غیرت خداوندی این
معنی نگنجد لهذا عقلاً ترکش بهتر است چون سجده مخصوص خداوند است و کراهت
بیش روی بودن نقش برای نمازگذار هویدا است و نظرم میاید که در بعض از توقیعات
وارد است که از جمله علت جریان مشیت الٰهی بقتل سید الشهداء و به نیزه بلند بودن
سران بزرگوار این است که مردم توهم الوهیت و ربوبیت دران بزرگوار
نکنند س مهر نماز یک جانب آن حک است و یک جانب حک نیست و بر آن

مهر سجده کرده و در اثنای سجده متذکر شد که آیا سجده بر چرک واقع شده یا بحجاب
دیگر آنکه چرک نیست و نمیتواند در اثنای سجده سر برداشته تشخیص کند
درینصورت سجده او چه حکم دارد ج بسم الله وله الحمد چرک مانع از سجده نیست
مگر آنکه چرک جسم داره باشد که مانع باشد و این در مهر تا حال دیده نشده و اگر بکشد
بسمت بی چرک جبهه را ضرر ندارد و اگر فرض شود که چرک مانع در هر دو طرف باشد
درینوقت اگر در وسعت وقت است نماز باطلست و اگر در ضیق وقت است
نماز صحیح است س مهر نماز را در قیام و قعود بلا سبب یا بسبب بدست گرفتن
و در حال سجود بر زمین گذاشتن جائز است یا نه ج ضرر ندارد بلکه در بعضی
اوقات بجهت بعضی از عوارض مثل تقیه و نحوان راجح میباشد و همچنین در
جائیکه لگد کنند یا بلگد و نحوان خوف گم شدن باشد س در سجده واجب است
که وسط جبهه بر ما یصح علیه السجود واقع شود یا هر جزء از جبهه که بقدر مسمی باشد
واقع شود کفایت میکند ج بسم الله وله الحمد ایقاع وسط جبهه بر موضع سجود
ضروری نیست س در سجده نماز اگر بطن انگشت پا یا طرف آن یا گوشه آن
بر زمین واقع شود صحیح است یا نه ج همه اقسام صحیح است با صدق سر انگشت
پا علی الاحوط س اکمال سجدتین برفع راس است از سجده ثانیه یا بفراغ
از ذکر آن ج کمال سجده برفع راس است هرچند بقدر کمی باشد نه بمجرد فراغ
از ذکر س در صورتیکه شخص از سجده کردن عاجز باشد بجهت مرضی یا درد
سری یا غیر ذلک آیا بر چنین شخص لازم است که در وقت سجده و اشاره کردن
سجده گاه خود را بردارد یا نه و بر فرض لزوم اگر خودش نتواند بردارد آیا لازم است
که دیگری بردارد یا نه و اگر هیچیک اصلا ممکن نشود چه کند ج بسم الله وله الحمد لازم است
بلند کردن سجده گاه را تا وضع جبهه بر آن نماید خود و چه دیگری هرچند باستیجار باشد تا وضع

ان است کہ درجات تعذر سجود بنحو متعارف و حکم ان چند صورت است اول
انست کہ متمکن از انحنا بقدر مقدور و فی الجملہ ہست ہر چند تمام انحنا را متعذر یا
متعسر باشد و ہمچنین متمکن از وضع جبہہ بر ما یصح السجود علیہ باشد ہر چند بہ بلند نمودن
ما یصح السجود علیہ کہ بعد از انحنا بقدر مقدور وضع جبہہ نماید بران یا انرا برساند
بجبہہ درینصورت انحناء بقدر مقدور۔ و ایصال جبہہ بما یصح السجود علیہ لازم و ایماء
بسر یا چشم بدل سجود درینجا نیست ولکن وضع اعضاء باقیہ بر ارض مثل یدین و
رکبتین و ابہامین لازم است دوم ان است کہ متمکن از وضع جبہہ بر ما یصح السجود
علیہ نباشد نہ بوضع جبہہ بر موضع مرتفع و نہ برفع نمودن ما یصح السجود علیہ ولاکن
متمکن از انحناء بقدر مقدور باشد درینصورت توہم میشود لزوم انحناء بقدر مقدور
ولزوم وضع اعضاء ستہ باقیہ ولعدم بدلیت ایماء براس ولکن ظاہر سقوط انحناء
و ثبوت بدلیت ایماء بسر و عدم ثبوت وضع اعضاء باقیہ لتعذر المبدل فیسقط مقدمہ
ایضا و ثبوت الاشارۃ بالراس مقام السجود سوم ان است کہ متمکن از ہیچکدام نیست
یعنی متمکن از انحناء نیست و متمکن از وضع جبہہ نیز نیست ولکن متمکن از ایماء بسر
میباشد ایماء بسر نماید و اگر متمکن از ایماء بسر نباشد ایماء بچشم نماید والذی یظہر
من المنظومۃ ہکذا قال فیہا ﴿ وعاجز عن السجود ینحنی ❊ مستوفیا للانحناء الممکن ❊ ویرفع المسجد حتی لضعا ❊ جبہۃ علی الذی قد رفعا ❊
ودفعۃ المسجد ان تعذرا ❊ علی انحناء فی السجود قصرا ❊ والفرض فی تعذر
الامرین ❊ ایماء بالراس ثم العین ❊ وان ثانی الرفع دون الانحناء ❊
فالجزء الایماء مع الرفع ہنا ❊ والقول بالتخییر والترجیح ❊ للرفع فیہ ظاہر
الصحیح ❊ انتہی کلامہ اعلی اللہ مقامہ لکن بعضی از سادات از مجتہدین
ذکر کردہ اند کہ اگر امر دائر شود ما بین اینکہ وضع جبہہ بما یصح السجود علیہ نماید یا اینکہ

رفع یدا زوضع بدین باید واحده نماید از جهت اینکه نمیتواند که وضع جبهه نماید مگر
آنکه از دست خود ما یصح السجود علیه را بلند نماید تا جبهه بر آن برسد و درین فقره ترجیح
رفع یدا زوضع ید داده اند وایصال ما یصح السجود علیه را بجبهه لازم دانسته اند
ولکن الظاهر عند الاحقر انه لا یلزم رفع ما یصح السجود علیه وایصاله
الی الجبهة الا بما یصدق علیه انه وضع الجبهة لا بمثل رفع ما یصح السجود
علیه وایصاله الی الجبهة وحینئذ فالتکلیف هو الایماء ویسقط هذا الفرع
وحینئذ فالاذا الانحناء و وضع الجبهة علی مکان مرتفع لا رفع ما
یصح السجود علیه الی الجبهة فتامل جیدا س اگر سهو کند یک سجده را
و قبل از رفتن برکوع بخاطرش اید سجده کردن لازم است یا نه و بر فرض لزوم
سجده قرارت را اگر خوانده باشد کلا یا بعضا از سر باید بگیرد یا نه ج سجده
لازم است و مراعات ترتیب در اقوال و افعال نیز لازم میباشد س اگر
شک کند در هر دو سجده یا یک سجده در حال تشهد یا در حال برخاستن و قبل
از راست ایستادن چه حکم دارد بیان فرمایید ج بسم الله و له الحمد مشغول به
تشهد شده است شک بعد از محل است اعتبار ندارد و اما اگر بعد از شروع به
شدن شک در سجود کند یا آنکه بعد از نشستن برای تشهد و قبل از شروع به تشهد شک در سجود کند باید بجا آورد
و دخول در مقدمات مانع از عود میباشد لکن در خصوص اینجا مانع عود نیست س دعای سجده
که هر روز جناب میخوانند قلمی فرمایید ج دعای سجده شکر در کتب علماء مذکور است داعی همان را
میخوانم در سجده شکر و در زیارت حضرت امیر المؤمنین نیز مذکور است و اما در سجده آخر نماز
چند دعا را باختلاف اوقات و احوال میخوانم اول اللهم انا نسئلک الراحة
عند الموت والمغفرة بعد الموت والعفو عند الحساب دوم بحق وسعت
رزق یا خیر المسؤلین واوسع المعطین ارزقنا وارزق عیالنا واخواننا

من فضلك الواسع انك ذو الفضل العظيم والجواد الكريم ودر سجده
اخر اختصاص نيست بلكه در هر سجدهٔ هر نماز میتوان خواند سوم اللهم انا نسئلك
بحبيبك ونبيك نبي الرحمة محمد صلى الله عليه واله الا بدلت سياتنا
حسنات وحاسبتنا حسابا يسيرا وكفيتنا مؤنة الدنيا وكل هول دون
الجنة چهارم يا ولي العافية نسئلك العافية عافية الدنيا والاخرة ودر قصد
خصوصيت در الفاظ اين دعا وكيفيت ورود نكند كه خالى اشكال باشد س ذكر سجدهٔ
تلاوت واجب است يا نه و وضع اعضاء ستّه كه غير از جبهه باشد دران لازم است يا نه ج ذكر واجب نيست
و وضع اعضاء ستّه نيز لازم نيست ولكن احوط است س در سجده قران گذاشتن اعضاء سبعه و
جبهه بخصوصها بما يصح السجود عليه واستقبال قبله شرط است يا نه ج امّا اعضاء پس وجوبش
ثابت نيست هر چند بعضى جا شرط دانسته اند وامّا وضع جبهه بر ما يصح السجود عليه پس دران
تفصيل است از جهت بلندى و پستى ضرر ندارد بعد از صدق سجود عرفاً واما
از جهت نجاست وطهارت پس نجاست معفوه خالى عيب است واما بر نجس غير
معفوه انهم جائز است اگر از نجس العين نباشد واما بر نجس العين پس جائز نيست ولما
از قبيل معادن وغيره بودن پس جائز است وامّا از قبيل ماكولات وملبوسات پس
بعضے جائز نداشته اند نظر بحديث هشام عنه انه قال لان السجود خضوع الله
عز وجل فلا ينبغي ان يكون على ما يوكل ويلبس لان ابناء الدنيا عبيد
ما ياكلون ويلبسون والساجد في السجود في عبادة الله تعالى فلا ينبغي
ان يضع جبهته في سجود على معبود اهل الدنيا الذين اغتروا بغرورها
ولاكن ولالتش بر مدعا ضعيف است واما استقبال قبله وستر عورت وساير شرائط
سجده نماز پس شرط نيست ايضاً على الاقوى بلے اباحت مكان سجده شرط
است على الاقوى س سجده واجب از قران از محدث بحدث اكبر صحيح است يا نه

سجده تلاوت

ج صحیح است از و از حائض و غیر ہما علی الاقوے س اگر کسے در بیت الخلا در قضاء حاجت باشد و یا در شط و چشمہ میان اب باشد و راز کنارہ و کسے با واز بلند ایہ سجدہ را بخواند و این شخص استماع نماید درانیحالت چگونہ فوراً سجدہ بکند و یا بعد از فراغ سجدہ بکند و بعد از فراغ اگر سجدہ بکند آیا بہ نیت ادا یا قضا ر یا قربت سجدہ کند یا درین سجدہ ادا و قضا و قربت در نیت نیست ج سجدہ را بعد از خروج بکند و تاخیرش ضرر ندارد چراکہ معذور است و بقصد قربت و ادا بکند و قضا نیت و اگر ادا کند دران حال و بعد قضا کند شاید بہتر باشد واللہ العالم در تشہد

س کیفیت تشہد را بیان فرمائید ج تشہد واجب است در ہر نماز چہ دو رکعتے چہ سہ رکعتے و چہار رکعتے و واجب است کہ در رکعت دوم ہر نماز و رکعت سوم مغرب و رکعت چہارم از عشاء و ظہر و عصر بعد از سجدہ ثانیہ تشہد بخواند و دران چند چیز ضرور است اول خواندن شہادتین و صلوات فرستادن بر محمد و ال او و بہتر است کہ باین نحو بگوید اشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ و اشہد ان محمدا عبدہ و رسولہ اللہم صل علی محمد و ال محمد دوم خواندن تشہد در حال نشستن سوم طمانینت و ارامی بدن در حال تشہد خواندن چہارم صحیح خواندن و ادائے حروف از مخارج نمودن پنجم و ششم موالات و ترتیب خواندن

س اگر کسے شک کند در تشہد یا صلوات بر محمد و ال محمد صلے اللہ علیہ و در حالت برخاستن و قبل از راست استادن یا در اثناء سلام اول مستحب یا سلام واجب حکم دارد ج بعد از دخول در سلام واجب یا مستحب اشکال شک مذکور اعتبار ندارد و اشکال در حکم شک در حال برخاستن است و گذشت در بحث قیام کہ الحاق بمقدمات بجو د افعال قوی است و ملاحظہ احتیاط بہتر است چراکہ احتیاط ہر چند باعادہ اصل نماز باشد و در امثال این مسائل راہ نجات است بلکہ در خصوص شک در سجدہ با نہوض برائے قیام بر عود حدیث وارد است

لہذا احتیاط خصوص در شک در تشہد و سجدہ در صورتی کہ شروع برخواستن نمودہ و ہنوز راست نشدہ باشد گذشت کہ اولی است **س** اگر تشہد یا صلوات را فراموش نمودہ و بعد از سلام واجب متذکر شد و حدثی ہم از و صادر شد چہ نماید **ج** قضا کند بلا فاصلہ مثل اجزاء ادائیہ صلوۃ اگر حدثی صادر نشدہ است و اگر حدث صادر شدہ احتیاطا قضا کند بعد از طہارت و اعادہ اصل نماز را نیز ترک نکند **س** تشہد خفیف در اصل نماز و در سجدہ سہو یا السلام علیکم فقط در سجدہ سہو یا السلام علینا فقط در اصل نماز کفایت میکند یا نہ **ج** اما تشہد در سجدہ سہو پس ان خفیفا پیش حقیر واجب است و خفیف مذکور در روایت بہ معنی عاری از مستحبات نیست بلکہ عاری از وحدہ لا شریک لہ و عاری از عبدہ و رسولہ میباشد و تقیید بہ خفیف از باب رخصت نیست بلکہ از باب عزیمت و وجوب است حتی اگر در سجدہ سہو اگر بخواہد احتیاط کند دو تشہد بخواند یکی در سجدہ سہو اول و دیگری در سجدہ سہو دیگر یکی مثل تشہد نمازی باشد و یکی تشہد خفیف و اما تشہد نماز پس اقوی ان است کہ انہم مثل سجدہ سہو میباشد ولکن احتیاطاً اقتصار بہ تشہد خفیف نکند بخلاف التشہد فی سجدۃ السہو فان الاکتفاء بمسمی التشہد فیہ قوی و اما اکتفاء بہ السلام علیکم یا السلام علینا فقط انہم در حکم تشہد است کہ اکتفا بان قوی است مثل اکتفا بعموم سلام ہر چند لازم عموم اکتفا بہ تشہد مورث جواز اضمار و تنکیر و نخوان از تغیرات میباشد و ان خلاف احتیاط است ہر چند جوازش قوی است نظرا الی العمومات فی التشہد و التسلیم و ان الاخبار الخاصۃ المشتملۃ علی الزیادۃ محمولۃ علی المثال لا الخصوصیۃ و احوط در خصوص نماز ترک است نظرا الی الظواہر الاخبار الخاصۃ بل الظاہر من بعض عدم عثورۃ علی مخالف فی وجوب علی عباد اللہ

ایضا بخبر و عدم الاکتفاء بالسلام علیکم منکر امع انہ ایضا داخل فی التسلیم ایضا شاهد علی عدم الاکتفاء بعموم السلام الا ان یمنع عدم الاکتفاء بل الاکتفاء بہ قوی ایضا و در سلام س ایا سلام ہم در نماز مثل تشہد واجب است یا نہ ج بلے واجب است بلکہ جزء نماز است نہ خارج از ان ہر چند سبب خروج از نماز است س کیفیت سلام را بیان فرمایند ج بدانکہ حاصل میشود سلام بگفتن السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین یا السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ و ہر کدام را کہ مقدم دارد از نماز خارج میشود س ایا و رحمۃ اللہ و برکاتہ جزء سلام است ج بنا بر احتیاط است مثل و علی عباد اللہ الصالحین س ایا گفتن السلام علیک ایہا النبی و رحمۃ اللہ و برکاتہ کہ بعد از تشہد و صلوات میگویند چہ حکم دارد و از گفتن ان ہرگاہ قصد خروج کند از نماز خارج میشود یا نہ ج گفتن ان در حال تشہد اول و دوم و غیر ان از حالات نماز بلا دغدغہ جائز است ولکن از گفتن آن از نماز خارج نمیشود س ہرگاہ ہر سہ سلام را بخواند قصد وجوب سلام دوم لازم است یا نہ ج قصد وجوب واجب و لازم نیست و در احتیاط قصد وجوب و قصد خروج بجہر دوم اگر بکند و سلام مخرج را خصوص دوم یا سوم قرار ندہد و اولے را مدہم خلیفہ نیست س در السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ چہ قدر ان واجب و چہ قدر ان مستحب است ج وجوب السلام علیکم فقط قوی است چون در جملہ از نصوص سلام متعارف معہود است از ترک ان بجہت اتباع نصوص و مراعات ظاہر بعضے از اقوال البتہ احتراز بکنند و مراعات احتیاط بکنند بگفتن تمام چنانچہ گذشت س اگر شک کند کہ السلام علینا و علے عباد اللہ الصالحین بر وجہ صحیح گفتہ شد یا نہ پس اگر عود بان نمودہ السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ را بقصد قربت بگوید مجزی خواہد بود یا نہ ج بلے کافی است س ایا سوم مستحب است کہ اگر آن را

کند در سلام بجانب راست و چپ پس در هر اشاره بهر دو صفحه رو بکند یا اشاره بجانب راست را بصفحه روی راست و اشاره بجانب چپ را بصفحه روی چپ بکند و وقت اشاره بعد از سلام است یا در حال گفتن سلام ج امر این مستحبات سهل است بهر طوریکه بعمل بیاید که احتمال استحباب یا قول باستحباب دران باشد کافی است ولکن انچه مستفاد از نصوص میشود این است فعن ابی بصیر عن لیث المرادی قال قال ابو عبد الله اذا كنت في الصف فسلم تسليمة عن يمينك وتسليمة عن يسارك لان عن يسارك من يسلم عليك واذا كنت اماما فسلم تسليمة وانت مستقبل القبلة وعن علي بن جعفر قال رايت اخوتي موسى واسحق ومحمد ابن جعفر يسلمون في الصلوة عن اليمين وعن الشمال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته السلام عليكم ورحمة الله وعن ابي بصير عن ابي عبد الله قال انا كنت اماما فان التسليم ان تسلم عن النبي السلام ويقول السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين فاذا قلت ذلك فقد انقطعت الصلوة ثم تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السلام عليكم وكذلك اذا كنت تقول السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين مثل ما سلمت وانت امام فاذا كنت في جماعة فقل مثل ما قلت وسلم على من يمينك وشمالك فان لم يكن على شمالك احد فسلم على الذين على يمينك ولا تدع التسليم ان لم يكن على شمالك احد وفي العلل عن المفضل بن عمر وقال سالت ابا عبد الله لاي علة يسلم على اليمين ولا يسلم على اليسار قال لان الملك الموكل يكتب الحسنات على اليمين والذي يكتب السيئات على اليسار والصلوة حسنات ليس فيها سيئات فلهذا يسلم على اليمين دون اليسار قلت فلم لا يقال السلام عليك والملك على اليمين فاحد ولكن يقال

سلام

السلام عليكم قال ليكون قد سلّم عليه وعلى من على اليسار وفضل صاحب اليمين عليه بالايماء اليه قلت فلم لا يكون الايماء بالتسليم كله بالوجه ولكن يكون بالانف لمن صلى وحده وبالعين لمن يصلي بقوم قال لان مقعد الملكين من ابن آدم الشدقين وصاحب اليمين على الشدق الايمن ويسلم المصلي عليه ليثبت له صلوته في الكيفية قلت فلم يسلم ثلثا قال يكون الواحدة ردًّا على الامام ويكون عليه وعلى ملكيه ويكون الثانية على يمينه والملكين الموكلين به ويكون الثالثة على من على يساره والملكين الموكلين به ومن لم يكن على يساره احد لم يسلّم على يساره الا ان يكون يمينه على الحائط ويساره الى من صلى معه خلف الامام فيسلم على يساره قلت فيسلم الامام على من يقع قال على ملكيه والمامومين يقول الملكية اكتبا سلامة صلوتي فما تفسدها ويقول لمن خلفه سلمتم وامنتم من عذاب الله تعالى عز وجل قلت فلم صار تحليل الصلوة التسليم قال لانه تحية الملكين وفي اقامة الصلوة بحدودها وركوعها وسجودها وتسليمها سلامة العبد من النار وفي قبول صلوة العبد في القيمة قبول سائر اعماله فاذا سلمت له صلوته سلمت له جميع اعماله وان لم يسلم له صلوته وردت عليه ردّ ما سواها من الاعمال الصالحة وعن فضل بن شاذان عن الرضا ع قال انما جعل التسليم تحليل الصلوة ولم يجعل بدلها تكبيرا وتسبيحا او من يا باخر لانه لما كان الدخول في الصلوة تحريم الكلام للمخلوقين والتوجه الى الخالق كان تحليلها كلام المخلوقين والانتقال عنها وابتداء كلام المخلوقين في الكلام اولا بالتسليم وعن معاني الاخبار عن عبد الله الفضل الهاشمي قال سالت ابا عبد الله عن معاني التسليم في الصلوة فقال التسليم علامة الامن تحليل الصلوة قلت وكيف

ذلك جعلت فداك قال كان الناس فيما مضى اذا سلم عليهم الوارد امنوا شره وكانوا اذا ردوه عليهم من شرهم واذا لم يسلم عليهم لم يامنوه واذا لم يردوه عليه لم يامنهم وذلك خلق في العرب فجعلت التسليم علامة للخروج من الصلوة وتحليلا للكلام وامنا من ان تدخل عليه في الصلوة ما يفسدها والسلام اسم من اسماء الله تعالى جل شانه وهو واقع من المصلي على ملكي الله الموكلين بدانکه مستحبات سلام بسیار است اول گفتن السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و قول بوجوب این سلام یا انکه مستحب است ومخرج از نماز است هردو ضعیف است دوم جمع مابین السلام علینا والسلام علیکم چون این دو صیغه واجب تخییری میباشد هر کدام مقدم شد مقصود حاصل میشود سوم زیاد کردن ورحمة الله وبرکاته والسلام علیکم چهارم اشاره بر نمایا گوشه چشم یا انف در حال سلام بهر یک که باشد استحباب حاصلست وتقیید در خصوص منزل است بکمایت واو لوی بلکه مجرد فتوی علما کافی است بلکه احتمال نیز کافی است پنجم قصد ملکین وغیران از انبیا وائمه وحاضرین از ملائکه بجهت اذان واقامت مصلی وغیران نحویکه در نصوص است یا انکه گفته میباشد یا انکه محتمل باشد مطلوبیت آن ششم تکرار صیغه السلام علیکم در حق ماموم یا مطلقا بجانب چپ اگر شخصی باشد یا دیوار یا مطلقا هفتم قصد ملکین یا امام با ماموم یا من علی الیمین درین صیغه نه صیغه سلام واجب بجهت انکه اشکال قصد جزئیت وقصد رد سلام رفع نشود هر چند انصاف عدم مناجات است بجهت انکه معانی مستعمله را خدا وند جز نماز قرار داده پس قصد معانی حمد وسلام ونحوان منافات با قصد جزئیت ندارد بلی در کشف الغطاء فرموده ولو جمع في النية بين الصلواتية والابتداء او الجواب للتحية العرفية قوي البطلان واگر اراده مجرد اخطار باشد نه استعمال نیز اشکال میشود قال في شرح النقلية وانما كان

دد ھا مستحبا لان سلام الامام لیس تحیة محضة ہشتم قصد خروج از نماز در ہر یک از صیغتین کہ باشد نہم اختیار السلام علیکم در حال اقتصار بسلام واخذ السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین دہم تورک نمودن در حال سلام مثل تورک در حال تشہد یازدہم دستہا را بر ران گذاشتن دوازدہم انگشتان را بہم چسپانیدن سیزدہم انکہ ماموم آہستہ سلام بگوید چہاردہم انکہ پیشنماز بلند بگوید سلام را بلے منفرد مخیر است و لاکن بعضے از سادات مجتہدین تفصیل دادہ اند باین نماز یکہ جہر باشد فرمودند کہ منفرد جہر نماید در تسلیم و اخفاتیکہ منفرد اخفا نماید در نماز اخفاتی و از تعلیم شہید دو مستحب دیگر در سلام ظاہر میشود یکی استحضار اسم اللہ عند قولہ السلام لانہ اسم من اسمائہ و دیگرے استحضار سلامت از آفات و بہتر آن است کہ قصد عدم خروج در نماز بصیغہ اولی نکند و اگر بکند نماز باطل نیست ہر چند از شہید در ذکری ظاہر میشود بطلان و اشارہ بجانب یمین و یسار را حقیر خوش دارم کہ بعد از فراغ از سلام واجب باشد یا انکہ اگر در سلام واجب باشد اشارہ فی الجملہ باشد کہ منافی قبلہ نباشد **مسئلہ**

در ہر یک از سہ سلام مخاطب کیست **ج** بتفصیل گذشت کہ قصد معنے بنحو یکہ استعمال صیغہ سلام در مخاطبین نماید خالے از اشکال نیست بلکہ احتیاطا مقصود بالذات مراعات حیثیت نماز و قصد جزئیت باشد بلے اختیار معنے بیان ضرر ندارد و لکن داعی از ایجاد آن قول وظیفہ صلوۃ باید باشد نہ تسلیم مخاطبین و گذشت جواز قصد رد ماموم امام را و قصد تحیت بالنسبت بانبیاء و ملائکہ و ائمہ و جمیع مسلمین از جن و انس و استعمال ضمنی ضرر ندارد نہ محض قصد تحیت ضرر دارد و اللہ العالم **در نماز جماعت س**

در عدالت امام حسن ظاہر کافی است یا معاشرت تامہ ضرور است و آیا علم معتبر است یا مظنہ بعدالت کافی است در امام جماعت **ج** منظور از حسن ظاہر نہ ہیمائے جمیل و رخت نو پیدا شد بلکہ منظور آن است کہ ما یصدر عنہ فی الخارج حسن باشد

تعقیبات نماز

وان لم یکن عن ملکة وظن بعدالت کافی است والله العالم س ایا از لفظ پرہیزگار
در فارسی که ترجمه ان در عربی متقی است شرعا عادل است یا نه ج تقوی درجات
دارد اول مرتبه تقوی ترک محرمات است واتیان بواجبات است و بالاتر از ان
اتیان به مستحبات و ترک مکروهات است و بالاتر از ان ان است که مباحات را نیز
مرتکب نمیشود الا بقصد اعانت بطاعات اگر در عدالت ملکه راسخه را شرط بدانیم میشود
که شخص متقی باشد و عادل نباشد و اگر ندانیم کما هو الحق تقوی منفک از عدالت
نمیشود والله العالم س در عدالت بشهرت میتوان اکتفا کرد اگرچه مفید ظن بسوی
مکلف نباشد یا خیر ج ظن نوعی حاصل از شهرت بعد از انکه عوام محض نباشد کافی است
انشاء الله وظن شخص مکلف شرط نیست علی الاقوی والله العالم س اگر
پیش نمازی را ببیند که مردم بسیار از مومنین در عقب او نماز میکنند بدون تحقق عدالت
از برای او ایا اقتدا باو جائز است یا نه ج اگر سبب حصول مظنه بعدالت شود
جائز است س کسی که قرائت یاد داشته باشد و عادل باشد و مسائل طهارت و نجاست
حفظ کامل نداشته باشد والبته بدیدن کتاب بخوبی میفهمد او را پیشنماز کردن و
عقب او نماز خواندن جائز است یا نه ج اگر بقدر حاجت مسائل عامة البلوی
را بداند و عادل باشد پیش نمازی جائز است والله العالم س زید خود را عادل
نمیداند و در حقیقت هم عادل نیست ولکن ماموین او را عادل دانسته باو اقتدا میکنند
در اینصورت ایا لازم است زید را که منع کند ماموین را از اقتدا بخود یا نه و در
شق ایا زید بنیت جماعت میکند یا خیر میتواند ج اقتدار ماموین باعتقاد بعدالت
امام کافی است در صحت جماعت و اعتقاد امام بفسق خود ضرر باقتدار ایشان در
غیر نماز جمعه ندارد بلکه قصد امامت نیز میتواند نمود چنانچه ماموین قصد اقتدا مینمایند
و منع امام از اقتدا لازم نیست بلکه راجح هم نیست واما در نماز جمعه پس امامت هم جو

امام مشکل است واللہ العالم س شخصے خنثے یا ممسوح یا کر یا کور یا لنگ یا زاغ چشم یا موزرد یا نیم زبان میتواند کہ امام جماعت بشود و ہمچنین امامے اقتدا بنشستہ کردہ باشد در ہمہ صورت حکمش را بفرمایند ج امامت خنثے مشکل مشکل است از برای مردان و خنثے غیر مشکل ولنگ وموزرد ونحوان ضرر ندارد و نیم زبان کہ کلمات را درست نتواند ادا نماید طبعًا اقوے جواز میباشد در غیر حمد وسورہ و در حمد وسورہ احوط ترک اقتدا باو میباشد س امام جماعت یا مجتہد است یا مقلد بہر حال اب غسالہ را نجس میداند اقتدا کردن ماموم کہ اب غسالہ را پاک میداند چہ صورت دارد ج جائز است اقتدا کردن س درجائیکہ سہ چہار جماعت میشود و ماموم ہمہ ان امام ہا را عادل میداند و ماموم باعتقاد اینکہ این جناب شیخ زین العابدین صاحب قبلہ اند اقتدا کرد و بعد از اتمام نماز معلوم شد کہ جناب شیخ نبود دیگرے امام بود این نماز چہ حکم دارد و اگر در اثناء نماز معلوم شود کہ این دیگرا امام است حکمش وارد ج ماموم باید در اول اقتدا تعیین امام خود کند باشارہ یا باسم یا بوصف تا انکہ ان امام مخصوص ضامن قرارت شود و بعد از انکہ بعنوانے تعیین شد خلاف ان ظاہر شود چہ در اثناء عمل و چہ بعد از فراغ از عمل در نیوقت ان عمل باطل میباشد لان ما وقع لم یقصد وما قصد لم یقع واللہ العالم س اگر ماموم اقتدا شخص حاضر نماید و بعد معلوم شود کہ شخص دیگر است و این علم درمیان نماز یا بعد از ان حاصل شود چہ حکم دارد ج اگر تعیین امام را بشخص حاضر کند و اعتقادش ان باشد کہ فلان است و بعد خلاف اعتقادش ظاہر شود ضرر ندارد و اگر تعیین امام را باسم یا بوصف یا اشارہ نموده و خلاف ان ظاہر شدہ نمازش باطل است ہرگاہ اخلال بحمد وسورہ نمودہ والا نماز او صحیح است بلے در تعارض اسم و اشارہ اشارہ مقدم است س اگر ظاہر شود برائے ماموم بی وضو بودن

یا بی غسل یا کافر بودن یا فاسق بودن یا فساد نماز با کره از جهت مجنون بودن امام یا فساد جماعت از جهت خنثی بودن یا زن بودن یا صغیر بودن نماز ماموم چه صورت دارد ج مقتضای قاعده بطلان ولزوم اعاده است چه در اثناء وچه بعد از فراغ لعموم قوله لاصلوة الا بفاتحة الکتاب وفرض عدم اکتفاء بقرارت امام است ولکن بخصوص زیادی در خصوص بی وضوء ومحدث بودن وانیکه برای ماموم ضرر ندارد وانصافاً ازین نصوص خاصه در موارد خاصه میشود فهم تعدی موارد غیر منصوصه نمود پس بعد از فراغ ضرر ندارد ودر اثنا نیز منفرد میشود واگر محل قرارت حمد باشد که قبل از قرارت امام باشد ماموم قرارت کند واگر بعد از فراغ از قرارت وقبل از رکوع امام باشد اقوی سقوط قرارت واحوط قرارت واعاده نماز است چون احتمال زیاده در نماز میرود وزیاده مبطل است گفتیم که اعاده نماید س اگر ماموم عالم شود بفساد وضوء امام یا بنجاست لباس او جائز است که اقتداء باو نماید یا نه ج در هر جائیکه نماز امام باعتقاد ماموم باطل باشد جائز نیست اقتدا نمودن هر چند امام نداند بنا براقوی س اگر ماموم عالم شود بر نجاست لباس امام در حال صلوة آیا واجب است اعلام یا نه وعلی ای حال نماز ماموم چه صورت دارد ج دلیل ظاهری بر وجوب اعلام نداریم واگر ماموم امام را مطلع نکند یا نکرده اقتداء جائز است واگر اطلاع بامام داده وامام نماز را قطع نموده ماموم منفرداً نماز را اتمام کند واگر ماموم بداند که امام جاهل بنجاست نبوده بلکه ناسی بنجاست بباشد درینوقت چون نماز امام باطلست واعاده بر امام لازم است نه ماموم ماموم بعد از اطلاع ابتداً اقتداء نکند واگر در اثناء عالم شد قصد انفراد نموده نمازش را اتمام نماید واحوط اعاده س اگر ماموم قبل از نماز عالم بود که امام قبل از نماز عالم بوده بنجاست وفراموش کرده ماموم

ہم فراموش کرد این مطلب را اقتدا نمود با این حال نماز ماموم چہ صورت دارد
ج گذشت نماز ماموم جاہل بحال امام و دراینجا چون ماموم نسیان کردہ والحاق
نسیان بجہل محل کلام است پس احتیاط این است کہ بعد از فراغ اعادہ نماید و در
اثنای نمازش صحیح است قصد انفراد نمودہ نمازش را تمام نماید و اعادہ نماید
س اگر امام و ماموم ہر دو عالم باشند قبل از نماز بنجاست امام و فراموش نمودند
نماز ماموم کہ اقتدا بامام نمودہ چہ صورت دارد ج صحیح است اگر الحاق کنیم صورت
نسیان ماموم را بجہل ماموم و گذشت کہ این الحاق خالی از اشکال نیست و گویا کہ
ماموم نیز ناسی نجاست لباس خود میباشد چون نماز امام نماز او میباشد س
در جماعت اہل سنت در غیر ضرورت نماز کردن مستحب است یا نہ ج نہ مستحب
مؤکد است س اگر در میان امام و ماموم حائلی باشد کہ در حال قیام و رکوع
ماموم امام را نمی بیند نماز ماموم صحیح است یا نہ ج صحیح است و مکان مشاہد یا
مشاہد فعلیہ در جمیع نماز بالنسبت بجمیع احوال شرط نیست بلکہ در بعضی از احوال کافی است
واللہ العالم س دوری ماموم از امام یا صف از صف دیگر زیادہ از یک
قدم جائز است یا نہ ج جائز است بشرطی کہ بعد مفرط نباشد س شخصی نماز
جماعت میکند و در اثنای نماز بعد مفرط حاصل شد مابین او و امام بجہت اینکہ
ماموین دیگر از جماعت خارج شدند خواہ در حال قرائت باشد یا غیر آن از رکوع
و سجود و تشہد و غیر آن حالا این شخص آیا قہراً منفرد میشود
یا او بر نقصد برای اول تکلیف این شخص چیست و اگر بہ نیت جماعت
باقی باشد ضرر بنمازش دارد یا نہ ج اگر در جائی است
کہ امام متحمل و ضامن ماموم است در قرائت مثل رکعتین اولیین در نیوقت بعد
مفرط ننشار بطلان قدوہ است بمجرد حصول آن قہراً انفراد حاصل میشود نفیہ

قرائت را خود بخواند و اگر در رکوع و سجود و تشهد است یا در رکعتین اخیرتین
است هر چند قوت دارد بطلان اقتدا لکن چون امام ضامن و متحمل از ماموم
نیست قصد واقع نماید نه قصد انفراد والله العالم س اگر در جماعت صف دوم
طولانی تر باشد از صف اول و یا صف دوم کوتاه تر باشد از صف اول ولکن
صف سوم طولانی باشد از صف دوم و برابر باشد با صف اول بنوعیکه بین صف
سوم و صف اول در جاسے کوتاهی صف دوم فصل عرفی زیاده از متعارف
باشد صحیح است یا نه و بر فرض عدم جواز در صف رجال صف نسا که در پشت
دیوار حائل است اگر طولانی تر از صف مردان باشد جائز است یا نه ج جائز است
که صف اول اقصر از صف ثانی باشد و صف ثانی اطول باشد از صف اول و
هکذا الی پس جائز است که صف اول مثلا ده نفر باشند و صف ثانی هزار نفر و صف
سوم ده نفر مثلا و صف چهارم دو هزار و اتصال از یمین و یسار کافی است و
پیش روهی خالی باشد ضرر ندارد و مصحح اقتدا آن است که ماموم با امام یا متصل
به امام متصل باشد از احد جوانب ثلثه پیش روے یا یمین یا یسار بنحویکه بعد مفرط
فاصله نباشد که صدق جماعت نکند والله العالم س ترتیب نیت در صفوف جماعت
واجب است یا نه بایں معنی که بعد از نیت امام ماموم پشت سر امام که محاذی ایستاده
است نیت کند و بعد از آن ماموین صف اول دست راست نیت کنند
به ترتیب و بعد ماموین دست چپ یکے بعد دیگرے یا اینکه یک درمیان یا دو درمیان
یا سه درمیان لطفره نیت نمایند و همچنین صف دوم و سوم و چهارم و هکذا و
یا بلا ملاحظه ترتیب سابق ضرور نیست و ترتیب نیت واجب است یا مستحب در صورت
عدم ترتیب نیت نماز صحیح است یا باطل بینوا توجروا ج همینکه یک درمیان
یا دو درمیان جهباشد کافی است و ترتیب در نیت شرط نیست س در تمام

جماعت اگر ماموم سهواً قبل از امام تکبیرة الاحرام بگوید بخیال اینکه امام نیت کرده و تکبیرة الاحرام گفته بعد از دو سه دقیقه معلوم شد که امام هنوز تکبیر نگفته چه کند ج این اقتدا نشده است اینجا بعد از آنکه فهمید که امام تکبیر نگفته است اگر خواهد به نیت انفراد نماز بخواند و قرائت کند یا آنکه عدول کند بنافله و قطع کند و اقتدا کند و اگر بخواهد اقتدا کند پس منافی نماز از انحراف قبله و غیره بعمل آورده بعد از تکبیر امام نیت اقتدا کند و تکبیر بگوید و لکن احوط ترک است س در نماز جماعت ماموم تکبیرة الاحرام را جهر بگوید یا باخفات بنحو او تو جروان ج اخفات اولی است و جهر هم جائز است س ماموم تکبیرة الاحرام امام را درک نکرد و در وقت قرائت رسید حالا چه کند آیا در وقت رکوع نیت کند یا هر وقت که خواهد نیت کند ج هر وقت که خواهد نیت کند و اگر در رکعت اولی باشد حمد بخواند و اگر در رکعت ثانیه باشد در وسط اگر اقتدا کرده باید بقدر میسور حمد بخواند و اگر بعد از فراغ از قرائت در رکوع اقتدا کند حاجت بخواندن نیست مگر در رکعت بعد اگر اقتدا باقی باشد والله العالم س ماسوای تکبیرة الاحرام و تسلیم واجبات دیگر اقوال متابعت امام بر ماموم لازم است یا نه ج لازم نیست بلکه در سلام هم لازم نیست بلی در خصوص تکبیرة الاحرام لازم است و بدون آن اقتدا نیست س در نماز جهریه صدای قرائت امام و همهمه او بگوش ماموم نخورد چه کند ج بسم الله وله الحمد سکوت نماید یا آنکه آهسته حمد و سوره بخواند و ذکر نکند و حمد و سوره را بقصد احتیاط بخواند نه بقصد وجوب والله العالم س اگر ماموم در دو رکعت آخر امام اقتدا کند قرائت لازم است یا نه و اگر حمد را تمام نکرده است که امام برکوع رفت پس اگر ماموم حمد را ترک کرده بخوف فوت متابعت و برکوع رفت اعاده نماز خواهد کرد یا نه ج قطع حمد بجهت درک فضیلت متابعت امام جائز است و اعاده ندارد علی الاقوی س در نماز جماعت

در نماز صبح در رکعت اول و دوم از ظهرین و مغربین که امام جهراً یا اخفاتاً قرائت حمد
میکند ماموم چه کنند آیا قرائت امام را استماع کنند یا چیزی بخوانند یا ساکت باشند
و اگر بخوانند چه خوانند مفصلاً و مشروحاً رقیب قلم فرمایند تا مکلف باتمام از این غدغه
نجات یابد اجرکم الله ج وظیفه در صلوٰة جهریه اولی در حق ماموم سماع میباشد با
امکان آن و اگر سماع ممکن نیست سکوت اولی است نه ذکر و اگر قرائت حمد کند
قصد واقع کند نه قصد وظیفه باین معنی که اگر مدیون قرائت بوده که خوانده است والا قرآن
خوانده است و در صلوٰة اخفاتیه سکوت خوب نیست و صلوٰة و دعا و تسبیحات اربع
بخواند که مستحب است والله العالم س امام جماعت مشغول نماز است و دیگری
در گوشه نماز فرادی میکند بقسمیکه صوت او را امام جماعت میشنود آیا این جهر خواندن
از برای شخص مصلی منفرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد و بهتر ترک است که
نشاید مندرج شود در غیبت فعلی و نشاید باعث اغتشاش حواس امام شود س
در نماز جماعت بعد از تمام شدن حمد از امام ماموم که الحمد لله رب العالمین میگویند بچه
نیت بگویند آیا به نیت دعا یا ذکر باید گفت ج بجهت ادای شکر این نعمت که توفیق
نماز باشد یا بجهت آنکه خارج از دو صنف است که یکی مغضوب علیهم و یکی ضالین
باشد والله العالم س شخصی وارد شد در جماعت و امام را در رکوع یافته بی تفحص
از اینکه رکعت چندم امام است به رکوع رفت و متابعت امام نمود تا برداشتن سر از
سجده ثانی باز هم ملتفت نشده با امام راست شده باعتقاد اینکه رکعت چهارم امام است
و رکعت دوم خود است قرائت خوانده مشغول قنوت شد در حال قنوت بود که امام
هم مشغول به قنوت شد در این وقت فهمید که رکعت دوم امام است و نباید قرائت بخواند
در این حال چه باید کرد ج بسیار خوب کرده است بلی اول قبل از اقتدار یا در
حال اقتدار با ایما و اشاره انگشتان تحقیق رکعت نماید تا تکلیف خود را بفهمد و اگر تعیین نکرده

احتیاط این است که قرائت بخواند تا بر او منکشف شود خلاف آن والله العالم س
امام در رکوع است ماموم اعلام میکند امام را و میرود برکوع همین که بحد رکوع رسید
هنوز ذکر نخوانده که امام راست میشود و ماموم درک ذکر امام در رکوع نمیکند آیا
ادراک جماعت نموده و اقتدار حاصل شده یا نه ج درک رکوع کافی است و
اقتدار بآن حاصلست س اگر ماموم قبل از امام برکوع برود یا سر از رکوع بردارد
اعاده نماز لازم است یا نه و در متابعت که فعل مکرر بعمل میاید قصد جزئیت خواهد کرد یا نه
ج اگر سهوا پیش از امام برکوع رفت باید برگردد و بعد از امام رکوع کند و زیادتی
رکن مغتفر است و همچنین در سجود و اگر عمدا رفته است بهمان حالت باشد تا امام
برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر پیش از امام از فعلی خارج شد مثل اینکه
سر برداشت از رکوع یا سجده و اگر عمدا باشد معصیت کرده و لکن برنگردد و اگر باعتقاد
رفع راس امام ماموم رفع راس نموده باید برگردد و اگر با امام برسد و الا لازم
نیست پس اگر میداند که بامام نمیرسد یا شک دارد لزوم مراجعت دلیل واضحی ندارد
و هر جائی که عود نماید قصد متابعت نماید و قصد واقع بهتر است و قصد جزئیت لازم
نیست بلکه مشکلست بجهت احتمال آنکه متابعت واجب مستقلی باشد س اگر ماموم
عمدا سر از رکوع و سجود بردارد پیش از امام نمازش باطلست یا نه ج بطلان
نماز معلوم نیست اعاده احوط است س اگر برنگردد ماموم در رکوع و سجود دوباره
متابعت در صورتیکه سهوا یا خطاء سر برداشته است جائز است و حاجت باعاده نماز
هست یا نه ج بطلان صلوة معلوم نیست اعاده احوط است بجهت اینکه متابعت
نمازها واجب دیگری میباشد س اگر قبل از رسیدن ماموم برکوع یا سجده امام
سر بردارد چه حکم دارد ج اگر در اول اقتدار باشد و بامام نرسیده است در
رکوع اقتدار حاصل نشده و اما نرسیدن بسجده و رسیدن در رکوع پس ضرر ندارد

و خود سجود کند و بعد ملحق بشود و اگر بعد از اقتدار باشد مثل آنکه در اثناء قرائت
امام اقتدار کرد پس به نرسیدن برکوع و سجود هیچ ضرر ندارد س اگر ماموم قبل
از امام سر از رکوع یا سجود بردارد از روی سهو و غفلت و خطا و خواسته باشد نیت
انفراد کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح است س قصد انفراد در هر حال جائز
است یا نه و بر فرض جواز هرگاه ماموم در حال قنوت قصد انفراد نماید حمد و سوره
را بخواند یا آنکه نخواندن امام از ماموم ساقط است دیگر آنکه هرگاه ماموم نماز ظهر
را با امام در نماز عصر اقتدا کرد و در رکعت سوم منفرد شود که نماز عصر را نیز برکوع
چهارم اقتدا نماید بهتر است یا آنکه ظهر را بجماعت تمام کند و بعد عصر را منفرداً بخواند
ج قصد انفراد در هر حال جائز است و قصد انفراد قبل از رکوع باعث اعاده
قرائت نمیشود بلکه اگر امام بسمله را گفت ماموم قصد انفراد نموده باقی را بخواند و
بسمله را نگوید و در اقتداء ظهر و عصر ملفقاً و مستقلاً هر دو جائز است و دو نیت که
ملفق اقرب بقبول باشد س هرگاه ماموم قصد فرادی کند آیا دو دفعه میتواند
قصد جماعت نماید یا نه ج اقوی جواز است ولکن احوط ترک است س آیا چه میفرمایند
درین مسئله که شخص میتواند که در یک نماز اقتداء نماید باز منفرد شود باز اقتدار
نماید باز منفرد شود و در چند مرتبه در هر حال خواه در حال قرائت یا رکوع یا سجود
یا تشهد و غیر اینها یا نه ج بسم الله وله الحمد بهتر آن است که تا ضرورت نشود قصد
انفراد نکند هر چند اقوی آن است که در هر حال قصد انفراد جائز است ثم قصد
اقتداء و لکن اما لم من کثرة التخلف والانفراد صورة القدوة والله العالم
س بعد از سلام گفتن امام ماموم میباید سلام را بقصد اقتدار بگوید یا بقصد
انفراد ج بسم الله وله الحمد بقصد اقتدار بگوید ضرر ندارد چون منتهی اقتدار حاصل
میشود به بعد از امام گفتن س شخص در نماز جماعت رسید برای نماز دیگر نمیداند

که رکعت چندم امام است و جماعت هم طولانی است چه کند ج اولاً مهما امکن استعلام از ماموین بکند هر چند باشاره و عقد انگشتها باشد یا انکه صبر کند تا امام برکوع برود و بعد از رکوع اقتدا کند و اگر در رکعت بعد جاهت شود با انکه استعلام ممکن نشود درین وقت احتیاطاً بقصد واقع حمد و سوره بخواند و اگر متعین شد که رکعت اولی و دوم بوده خواندن او ضرر ندارد و اگر سوم یا چهارم بود خواندن او واجب خواهد بود و الله العالم س هرگاه زید اقتدا بعمرو نمود و باعتقاد اینکه صلوة فریضه میکند بعد از فراغ از صلوة فهمید که صلوة امام نافله بود صلوتش صحیح است یا نه ج درچنین صورت اگر بجهت نشنیدن صوت امام و نخوان از اعذار قرارت حمد و سوره نموده صلوة او صحیح و اعاده لازم نیست والا اعاده وجبه است لعموم لا صلوة الا بفاتحة الکتاب هر چند مقائیسه ظهور خلاف در مقتدی یا ظهور خلاف در مقتدی و اینکه ظهور خلاف در امام بکفر و فسق ضرر ندارد و مقتضی صحت نماز میباشد مطلقا و لکن مناط منقح قطعی مشکلست س پشت سر یک امام نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب میتواند یا نه و پشت سر امام دیگر چه صورت دارد ج جائز است مطلقا چون اعاده نماز برجاء قبول جائز است چه پشت سر امام اول یا امام دیگر والله العالم س پشت سر یک امام یا امام دیگر نماز فریضه را مکرر خواندن به نیت استحباب برجاء قبول چندمرتبه جائز است و برای امام در تکرار چه حکم است ج تکرار تا دو بار هر چند خلاف احتیاط است لکن اقوی جواز است برای امام و ماموم برجاء قبول تا اینکه منجر بوسواس نشود

در نماز خوف و مسافر س در وقت خوف اگر نماز کامل بدون قصر خواندن ممکن باشد آیا لازم است که تمام بخواند یا قصر ج قصر علی الاقوی چون سفر و خوف هر دو موجب قصر میشوند س شخص مکان مسکن قدیم خود بیک شهر دارد

فصل

وبسبب تجارت یا نوکری در بلد دیگر قیام پذیر شده وبعد از مدت دیار می
برای قیام چند روز بمسکن قدیم خود بیاید ونیت اقامت نکند درینصورت نماز
را قصر بخواند یا اتمام بنماید توجه وان ج مسکن قدیم اگر وطن او باشد یا دران وطن
سه ملکی داشته باشد که شش ماه نماز کرده باشد درین ملک درینصورت نماز را اتمام
میکنند والا مجرد مسکن قدیم بودن باعث اتمام نماز نمیشود مگر آنکه وطن حقیقی باشد که
ازان اعراض نکرده باشد یا آنکه بمنزله وطن باشد که شش ماه دران نماز تمام کرده باشند
که این وطن بمنزله وطن اصلی میباشد س چند قریه واقع است در جنب رودخانه
زاینده رود که مثل شط فرات و دجله بغداد است اهل ان قریه بشهر که میروند قصر میکنند
نماز را و از شهر معاودت بده که میایند میآیند تا لب رودخانه چون انطرف آب
قریه که مسکن دارند نمایان است درین لب آب نماز را اتمام میکنند شخصی از شهر
برگشت آمد که از آب رودخانه عبور کند وبخانه اش برود آب زیاد شده بود خوف
نمود ونمیتوانند برگشت که از راه دیگر برود راه او دو فرسخ یا سه فرسخ دور شد
نماز را اتمام باید بکند یا شکسته چه میفرمایید ج بسم الله وله الحمد ظاهر سوال این
است که بوطن خود رسیده یا بحد ترخص رسیده سفرش باطل شده وتا انشاء سفر
جدید نکرده باید نماز را اتمام نماید دو فرسخ یا سه فرسخ رفتن بجهت طغیان آب
مسافر نمیشود والله العالم س هرگاه کسی رجوع از قصد اقامت نموده و
لکن نمیداند که قبل از رجوع نماز کرده است یا نه چه نماید ج اگر وقت باقی
است بنابر نکردن بگذارد و قصر نماید واگر بعد از خروج از وقت است بنا را
بگذارد بر عدم اعتبار شک مرقوم نه آنکه نماز را اتمام نموده درینصورت نیز قصر نماید
بجهت آنکه التزام شرط اتمام نماز ثابت وان احراز نشده والله العالم س هرگاه
کسی رجوع از قصد اقامت نموده ومیداند که نمازی خوانده ولکن نمیداند قبل از

رجوع تمام نخوانده یا بعد از رجوع قصر اگرچه نماید ج قصر نماید بجهت آنکه موجب
اتمام بعد از رجوع از قصد اقامت اتمام یک نماز است قبل از رجوع و در حال شک
در آن قصر متجه است مثل فرض سابق س کسی متردد بود در جائی و سی روز نماز
را قصر کرد و باز هم متردد است در روز سی و یکم از حد ترخص بیرون رفت نماز پیش
بعد از این قصر است یا اتمام با بودن قصد اقامت در هر صورت بیان فرمایید
و اگر مثل کربلای معلّی باشد و عمداً نماز را قصر کند من باب اهمال آیا عقابی
هست یا نه ج بایستد تا روز سی ام باید قصر نماید و بعد از بیرون رفتن از حد
ترخص نیز باید قصر نماید اگر منظور سفر باشد که از حد ترخص خارج شد و اگر منظور فرار
از تمام باشد چون قاطع سفر که گذشتن سی روز باشد موجود شد میخواهد برود بجهت
ترخص تا آنکه نماز را اتمام نکند این فایده در قصر نماز ندارد و باید تمام نماید نه قصر و قصر
نمودن نماز در کربلای معلّی موجب عقاب نمیشود س اگر کسی کمتر از هشت فرسخ
و زیاده از چهار فرسخ یا چهار فرسخ در یک روز برود و روز دیگر یا قبل از ده
روز برگردد نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر ج اگر سیر اولی قصد نبوده چون طالب
آنی و نخوان قصر اقوی است و بعد از این میباید که احوط جمع است س اگر کسی در شب
برود چهار فرسخ و روز برگردد یا بالعکس یا هر دو در شب واحد یا روز واحد
باشند چه حکم است ج شب و روز در حکم متحد میباشند پس اگر شب سفر کند و روز
برگردد یا روز سفر کند و شبش برگردد قصر کند چون تحقیق این است که مسافت هشت
فرسخ از رفتن و برگشتن نیز حاصل میشود خصوصاً با اتصال سیر لیکن احتیاط جمع است چنانچه اگر قصد عشرت در بین
کمتر از هشت فرسخ نماید یا آنکه مرور بوطن نماید یا آنکه در سیر چهار فرسخ یا بیشتر وطنش باشد و فی الکل تمام
یا نماید لیکن اگر روز سفر کند کمتر از هشت فرسخ بقدر چهار فرسخ یا زیاده و قصد داشته باشد
برگشتن از عشره را مثل اینکه قصد برگشتن در فردا یا پس فردا داشته باشد آنجا

اشکال است اقوی تعیین قصر است و احوط جمع بین قصر و اتمام است و در روزه را نگیرد و بعد
هم قضا کند **س** اگر کسی مسافر شود تا هشت فرسخ و زیادتر برود و قصد برگشتن
داشته باشد لکن چند روزی در آنجا توقف کند چه قدر توقف نمودن انجا باعث
تمام نماز است **ج** قصد اقامت عشره و ماندن تا سی روز **س** اگر کسی عزم
رفتن چهار فرسخ نمود و چون دو فرسخ راه طے کرد از سفر برگشت نماز را اتمام
خواهد کرد یا قصر **ج** نماز قصر است نه تمام بجهت اینکه استمرار قصد سفر شرط است **س**
اگر کسی در اول سفر چهار فرسخ قصد عود نداشت یا انکه قصد اقامت داشت در منزلی که
چون بمنزلے که چهار فرسخ است رفت و بانجا رسیده بلا فاصله یا مع الفاصله
از انجا روانه گشت و از عدم قصد عود یا قصد اقامت نادم شد بلکه قصد عود نموده
و عود نیز نموده نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر **ج** قصر جائز بود بنا بر انکه شرط نیست
در قصر که در اول سفر تا چهار فرسخ قصد عود غیر یوم داشته باشد بلکه اتصال سفر
سیر کافی است هر چند در اول قصد نداشته باشد بلکه عود قبل از عشره کافی است
در قصر هر چند قصد عود نداشته بلکه اسناد بابی عقیل وغیره داده اند باکتفا بقصد
ایاب هر چند بعد از سالها باشد مادامیکه سفر او منقطع نشود بیکے از قواطع شرعی
پس مادامیکه در سیر چهار فرسخ قصد اقامت نکند و اقامت حاصل نشود و یا بوطن
نرسیده باشد یا سی روز نگذرد قصر جائز است علی وجه قوی و احوط جمع است
خصوص در چهار فرسخ خالے از قصد عود که اندراج ان در مسافت ملفقه مشکل است
هر چند عود حاصل شود و از قصد اقامت برگردد بلکه اگر ابتداءً در هشت فرسخ قصد
تمام هشت فرسخ نداشته باشد قصد مسافت حاصل نیست و صدق سفر شرعی
بر او مشکل است مگر انکه میزان قصر را قصد مسافت هشت فرسخ ذهاباً یا ایاباً یا مرکبا ندانی
بلکه قصد چهار فرسخ کافی باشد بعد از انکه چهار فرسخ دیگر باو ضم شود قاطع

تکمیل نماید و درین وقت قصر جائز است س اگر هشت فرسخ را قصد کرده و بیست
روز یا کمتر اتمام خواهد کرد یا قصر ج اگر آنقدر طول دارد که از اسم سفر بیرون
رفته مثل دو ماه و سه ماه و هر روزی بقدر صد قدم یا دویست قدم راه برود
برای تفرج و نخوان باید تمام کند س شخصی از خانه خود بقریه که مسافت سه فرسخ
و نیم دارد رفت و قصد معاودت هم همان روز داشت مگر آنکه معاودت نمود و چند روزی
در آنجا قیام کرد و درین مدت نماز را قصر میخواند آیا معصیت نموده و نماز را قضا
نماید یا نه ج در سه فرسخ و نیم بلکه در چهار فرسخ الا یک وجه تمام باید کرد و جمع
قصر و در ترک تعلم اثم است و اگر جاهی که مسئله را نمیداند قصر و تمام هر دو را
بجا آورد نه آنکه یکی را بجا بیارد مگر آنکه تقلید کند در بجا آوردن یکی و هرچه را که
در سوال هم مرقوم قصر نموده قضا بتمام نماید والله العالم س اگر کسی در اطراف وطن
خود بچند مواضع و دیهات برود که هیچکدام از وطن او هشت فرسخ نیست مگر آنکه مجموع
رفتن او هشت فرسخ است یا زیاده و هر جا چند روز و کم از ده روز را قیام
نمود نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر ج اگر از اول و در حین خروج قصد همه را
داشته که مجموع هشت فرسخ است درینوقت موجب قصر بعمل آمده و اگر در اول
قصد یک ده کرده و بعد از آن قصد دیگر درین وقت قصر نمیکند مگر آنکه در رجوع
از ده آخر مسافت حاصل باشد پس رفتن بدیهات مناط حکم نیست نه از حاضر
و نه از مسافر بلکه لحاظ میشود که رفتن بدیهات که هر یکی دو فرسخ یا یک فرسخ
باشند یا قصد باشد که چند روزی در آنجا توقف نماید از اسم سفر بیرون میکند
او را قال فی الذکری ولو قارب المسافر بلده فتعمد ترک الدخول الیها
للترخص ولبث فی قری متقاربة یخرج بها عن اسم المسافر فظاهر النظر
یقتضی عدم الترخص ولعله مع عدم قواطع السفر لا لفقد المقتضی للقصر

لا وجوب الاتمام عن التفصیل فیهما تا رفتن بمتوطن و جاهر بقصر فی بعد
متعارفه باعث قصر نمیباشد مثل بعضی از اشخاص که خیمه میزنند و در بیابانها میگردند و
مثل کسیکه طالب عبد آبق میباشد بی آنکه قصد یکی از دو مسافت مزبوره سفر
حاصل نمیشود س جائیکه حکم نماز قصر است حکم روزه آنکه خواهد گرفت یا تفاوت دارد
بینوا توجروا ج هرجائیکه نماز قصر است روزه هم ساقط است و هرجائیکه روزه ساقط
است نماز قصر است و تلازم مابین قصر و افطار ثابت است مگر در بعضی مواضع مثل مسجد
مسجد کوفه و حائر حسین علیه السلام که مسافر مخیر است در نماز در قصر و اتمام ولکن روزه را باید
نخورد س اگر کسی قصد هشت فرسخ نموده سفر کرد و بعد از رسیدن بچهار فرسخ متردد
شد در رفتن پس اگر در آنجا بماند متردد یا میرود و متردد یا برگردد و در همه حال متردد
داشته باشد چه حکم است در باب قصر و اتمام نماز و ایضاً اگر بقصد هشت فرسخ
سفر نمود و بعد رسیدن بچهار فرسخ قصد برگشتن نمود در آن مقام و در حال برگشتن
نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر و ایضاً بعد رسیدن بچهار فرسخ اگر مسافر منتظر رفقا شود
و رفتن او موقوف بر رفتن رفقا باشد در آنجا و در حال برگشتن نماز را اتمام خواهد نمود
یا قصر ج از هر سه سوال شخصی که بقصد شرعی از منزل خود بیرون رفت و در
اثنای راه از قصد عزم سفر برگشت اگر بعد از طی هشت فرسخ باشد یقیناً قصر کند
در نماز و روزه را افطار کند و روزه نگیرد مگر اینکه سفرش منقطع شود بمرور در وطن
یا قصد معصیت یا قصد اقامت یا تردد تا سی روز و اگر یکی از این چهار چیز نباشد
قصر لازم است و روزه گرفتن حرام است و اگر قبل از رسیدن بچهار فرسخ رای
او منحرف شده واجب است که نماز را اتمام کند و اگر قصر کرده پیش از انحراف رای
اعاده لازم نیست ولکن بعد از رجوع از قصد باید تمام کند و روزه را بگیرد و اگر
بعد از رسیدن بچهار فرسخ بوده باشد اقوی لزوم قصر است لما دل علیه صحیحه ابن عمار

قال سألت ابا الحسن عن قوم خرجوا في سفر فلما انتهوا الى الموضع الذي يجب
عليهم فيه التقصير قصروا من الصلوة فلما بلغوا على فرسخين او على ثلثة فراسخ او على اربعة
تخلف عنهم رجل لا يستقيم لهم السفر الا بمجيئه اليهم فاقاموا على ذلك اياما لا يدرون
هل يمضون في سفرهم او ينصرفون هل ينبغي لهم ان يتموا الصلوة او يقيموا على تقصيرهم قال عليه
السلام ان كانوا بلغوا مسيرة اربعة فراسخ فليقيموا على تقصيرهم اقاموا ام انصرفوا وان كانوا
ساروا اقل من اربعة فراسخ فليتموا الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فليقصروا

س اگر مراد از وطن جائیست که در عرف بگویند این وطن است یا شش ماه مسکن
در انجا کرده باشد بقصد توطن و ملک هم داشته باشد ج کافی است در حاصل شدن
وطن که شخص قصد کند که در ان بلد مثلا بماند و اتخاذ کند بلد را در اقامت خود و ملک
ضرور نیست و ماندن شش ماه هم شرط نیست س اقامت ده روز اقل اقامت است
یا نه ج ده روز اقل اقامت است و کمتر از ده روز اقامت نیست س اگر کسی
بذریعه کار حرام جای متوطن شود صدق وطن میشود یا نه ج صدق وطن مشروط
بذریعه مباحه نیست پس با قصد حرام توطن حاصلست و همچنین در اقامت و تردد
تا سی روز س در حد ترخص خفای جدران و اذان هر دو شرط است یا یکی
از ان کفایت میکند و فرقی هست در قصر نماز در میان رفتن و برگشتن در بین
شرط یا نه ج یکی از دو کفایت میکند چه در رفتن و چه در برگشتن س اگر مسافر
در جائی قصد اقامت عشره کرد و بعد از ان که یک نماز چهار رکعتی کرد در همان
روز قصد رفتن از موضع اقامت نمود پس تا وقتی که در انجا هست نماز را تمام
خواهد کرد یا نه ج همینکه با قصد اقامت یک نماز را اتمام نمود تا مادامیکه در ان مکان
هست در حکم مقیم میباشد و روزه را میگیرد و نماز را اتمام میکند چه عازم سفر شود
چه متردد شود تا مادامیکه از ان بلد بقصد سفر بیرون نرود س چه میفرمایند درینکه

هرگاه مسافر در جائیکه وارد شود بقصد اقامت یک نماز صبح یا مغرب را انجا اداء کرده
در حکم مقیم میباشد یا نه همچنین بالا قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را اتمام بخواند
حکم مقیم کشود یا خیر و اگر با قصد اقامت یک نماز چهار رکعتی را سهواً یا از روی
جهل بمسئله قصر خواند حکمش چیست بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد در همه صور
اقامت لازمه حاصل نمیشود و میتواند که از قصد اقامت برگردد والله العالم
س اگر کسے بیرون رود از محل اقامت و خارج شود از حد ترخص و کمتر از مسافت
قصد داشته باشد و بعد برگشتن قصد اقامت دیگر نداشته باشد و بجائیکه میرود قصد اقامت کند یا قصد اقامت نکند
ایا در رفتن و برگشتن بمحل اقامت اولے و بجائیکه میرود که ان از محل اقامت
کمتر از مسافت است نماز را اتمام خواهد کرد یا قصر و اگر متردد باشد در سفر نمودن
و ماندن در محل اقامت بعد برگشتن یا غافل باشد از حال سفر و کمتر از مسافت
برود و برگردد چه حکم است و اگر قصد اقامت ثانی را فسخ کند نماز را بچه طور
خواهد کرد ج بسم الله وله الحمد کسے که خارج میشود از بلد اقامت اگر مقصد شخص
مقیم کمتر از مسافت باشد و از توابع مکان اقامت در عرف حساب شود ضرر باقامت
ندارد و مسافر نمیشود هر چند در اول اقامت قصد خروج بتوابع ان بلد داشته
مثل خروج بباغات و مزارع ان بلد پس تکلیف اتمام نماز است در ذهاب و ایاب
و مقصد و اگر از توابع نیست بلکه در بلد حساب شود پس در صورتیکه در عود بمحل اقامت
قصد عشره دیگر داشته باشد در ینوقت در محل اقامت اتمام متعین است بلا اشکال
و همچنین در ذهاب و ایاب و مقصد و همچنین اگر در مقصد جدید قصد اقامت نماید
که درین فرض نیز در مقصد لامحاله نماز را اتمام بنماید و همچنین در ذهاب و ایاب
عود بمحل اقامت اولے و اما اگر قصد اقامت عشره دیگر نداشته باشد محل اشکال
عظیم است احتیاط در جمع است ولیکن در نظر حقیر قوت دارد قول بتمام هر چند بگوئیم

الا اینکه خلاف مشهور است والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله که اگر مسافر
قصد هشت فرسخ نموده بمنزل مقصود رسید و در انجا و در دیگر مواضع که هیچیک با
دیگری بقدر مسافت ندارد یک هفته زیاده از ده روز یا ده روز بماند و هیچ جا قصد
اقامت نکند نماز را اتمام باید کرد یا قصر بینوا توجروا ج بسم الله وله الحمد معلوم است
که بعد از حصول سفر قاطع سفر مجرد ماندن ده روز نیست بلکه علم باقامت یا قصد اقامت ده روز است
پس ما حیکه یکی ازین دو فرض تمام میکند نماز را والا قصر خواهد نمود و گذشت که شرط اقامت
وحدت بلد است عرفا ولهذا صحیح نیست قصد اقامت در اقلیم اول یا دوم یا تمام خراسان یا هند یا
عراق بلکه اگر کسی در اول قصد اقامت در بلدی قصد داشته باشد که در اثنای
اقامت از آن بلد یا در اخر اقامت یا بعد اقامت هر دو تغییر محل اقامت که از توابع
آن حساب نشود هر چند بسیار نزدیک باشد بمحل اقامت مثل کاظمین روحی لها الفداء
بالنسبت به بغداد در آن وقت اقامت متحقق نخواهد شد درین بلاد مثل قومه یا طهران
بالنسبت بشاه عبد العظیم یا نجف بالنسبت بکوفه یا کربلا بالنسبت بهندیه نه خرجولت
خره از توابع حساب میشود بلکه از جمعی ظاهر میشود که شرط قصد اقامت که قاطع سفر
است این است که علاوه از عدم قصد خروج خارج نیز نشود که اگر اتفاقا خارج
شود قصر نماید و حکم اقامت بهم میخورد و حکم سفرش عود میکند چنانچه بسیاری از
علماء رضوان الله علیهم فتوی داده اند بقصر و بعضی احتیاط بالجمع بین قصر و اتمام
کرده اند ولیکن در نظر حقیر مجرد خروج اتفاقی ضرر باقامت ندارد خصوص اگر
زمان خروج کم باشد پس انقطاع حکم سفر مستصحب است خلاصه در نظر اخفر بسیار قوت
دارد قول بتمام پس همینکه قصد اقامت کرد و یک نماز تمام کرد تکلیف او اتمام
کردن نماز است و روزه گرفتن است تا اینکه مسافر شود و قصد مسافت کند نه کمتر
از مسافت و گذشت سابقا که این خلاف در جایی است که قاصد اقامت حد

بعد از عود نباشد که اگر قاصد عود و اقامت باشد بعد از عود هر چند آن اقامت
جدیده بعد از مدتی باشد ضرر باقامت اولی ندارد و این هر چند دلیل واضح
ندارد بلکه بسیار عجیب است که اقامت بعد از هزار عود مثلاً موثر باشد لکن ضرر بنجات ندارد
والله العالم س چه میفرمایند علمای اعلام کثر الله امثالهم درین مسئله که اگر بعد
تمام شدن اقامت بلا قصد اقامت ثانیه بقصد کمتر از مسافت برود نماز را در رفتن
و برگشتن بمحل اقامت و محل مقصود تمام باید کرد یا قصر بینوا اجرکم علی الله بالخیر
والسعادة ج بسم الله وله الحمد معلوم شد که بعضی قصر گفته اند و بعضی تمام و بعضی
جمع مابین قصر و تمام و اقوی در نزد حقیر این است که تا قصد مسافت نکند تمام باید بکند
والله العالم س چه میفرمایند در مسئله شرعیه که هرگاه مسافر از خانه
خود بقصد سفر روانه شد و از حد ترخص گذشته سوار واپور دخانی شد و واپور
باز بمحاذی خانه مسافر که از حد ترخص خارج است برسد یا در آنجا سفر منهدم میشود که
باید نماز را اتمام کند یا مسافر است که باید قصر نماید یا اطلاق سفر بعد از گذشتن از آنجا
بحد ترخص میشود ج هنگامیکه مسافر از جهت برگشتن باو یا اسباب دیگر بحد
ترخص بلد رسید و آن بلد بلد توطن باشد قطع سفر میشود و باید نماز را تمام بخواند
تا آنکه باز از حد ترخص بگذرد س مسافر در حالت مجبوری در واپور از جهتی
در حالیکه راه میرود و استقبال قبله هم نداشته باشد نشسته میتواند نماز را بجا
بیاورد یا نه و اگر نمیتواند پس چاره و تکلیف این شخص چیست و در هیچ صورت از برای
نماز ج نماز در هیچ حال ساقط نمیشود و اگر ممکن است ایستاده با استقبال
و الا ایستاده با تکیه و اگر نمیتواند نشسته بخواند و هر قدریکه ممکن است رو بقبله شود
و الا قبله ساقط است والله العالم س مسافر اگر در ماه رمضان قصد مکانی
دارد که چهار فرسخ یا پنج فرسخ باشد و اراده رجوع قبل ده روز دارد نماز و روزه

او چه صورت دارد ج جمع بین قصر و اتمام نماید در نماز و قضا روزه را
بگیرد و افطار هم نکند علی الاحوط و اقوی قصر و افطار است **در نماز**
آیات س کیفیت نماز ایات را بیان فرمایند ج کیفیت ان
بچند طریق است اول انکه قصد کند دو رکعت نماز خسوف و یا کسوف یا زلزله
یا ایات بجا میاورم بجهت فرمانبرداری خداوند متعال و تکبیرة الاحرام بگوید و
حمد بخواند و سوره تمام بخواند و برکوع رود و ذکر رکوع را با طمانینت بجا آورد
و سر از رکوع بردارد و حمد و سوره تمام بخواند و رکوع کند و تا پنج مرتبه در خواندن
حمد و سوره و رکوع کردن باین قسم عمل نماید و بعد بسجده رود و ذکر سجده کند
و سر راست کند و طمانینت بجا اورد و سجده دیگر کند و سر راست کند و همچنین
در رکعت ثانیه پنج رکوع نماید به پنج حمد و پنج سوره تمام و بعد از ان دو سجده
نماید بنحو مرقوم و تشهد بخواند و سلام دهد و احوط ان است که در هیچ یک از
قیامات قبل از رکوعات ده گانه دو سوره تمام بلکه زیاده از یک سوره نخواند
هرچند ناتمام باشد طریق دوم ان است که در رکعت ولی یک حمد بخواند و یک
سوره را قسمت کند بر پنج رکوع که یک آیه تمام از سوره یا دو آیت یا بعض آیه را
بخواند و برکوع رود تا انکه در رکعت اولی در پنج رکوع یک سوره تمام شود
و همچنین در رکعت دوم و لاکن درین قسم دوم دو حمد بیشتر نخواند چنانچه در
قسم دوم باید در رکعت اولی یک سوره تمام باشد و همچنین در رکعت ثانیه
چه همان سوره باشد و چه سوره دیگر و احوط ان است یک سوره را قسمت کند به
پنج رکوع و قبل از پنج رکوع سوره را تمام نکند که محتاج بخواندن بعض آیات از
سوره دیگر یا تکرار بعضی از همین سوره شود چنانچه احوط ان است که اکتفا
ببعض آیه در یک رکوع ننماید بلکه تمام آیه را بخواند پس سوره که کمتر از پنج آیه باشد

الکفار بان در پنج رکوع نماید و بسم الله را یک آیه حساب کند و طریق سوم مرکب
از اول و دوم است و تفصیل احکام ان از رجوع بر ساله زینت العباد ظاهر میشود و اما
قنوت پس لازم نیست لاکن مستحب است پنج قنوت بخواند در هر رکوع قبل از رکوع
ثانی و اگر قبل از رکوع دهم یک قنوت بخواند و برکوع رود کافی است والله
العالم **س** در نماز آیات کسی که ده سوره یاد نداشته باشد میتواند که سوره را یک
در رکوعات بخواند و سوال از این نیست که یک سوره را پنج قسمت بکند که ان
عکسش معلوم است **ج** بلی میتواند که مکرر بخواند باین نحو که مثلا اول حمد و سوره
خواند و برکوع رفت و باز حمد و همان سوره را خواند و این در اصل تکرار نیست
تکرار از ان است که مثلا دو دفعه حمد بخواند والله العالم **س** اگر در نماز آیات
بنای خواندن ده سوره دارد جائز است که همه را به نیت واجب بخواند یا نه
ج جائز است که به نیت واجب بخواند هر چند که کمتر واجب است و اگر بخواند قسمت
بکند **س** اگر زمان کسوفین بقدر تمام نماز یا یک رکعت خفیفه نباشد نماز ساقط
است یا نه **ج** اقوی سقوط وجوب میباشد ولکن این فرض و علم بان
نادر است و در فرض شک لازم است اقدام بصلوة و اگر احتیاط کنند بنماز گردن
بجز دگر فتن هر چند بداند که بقدر دقیقه نمیکشد اولی میباشد بجهت احتمال بانکه
باینکه کسوفین از ذات السبب میباشد نه ذات الوقت و قصر وقت ضرر بوجوب
انها ندارد **در نماز قضا س** کیفیت ادای نماز های قضا را
بفرمایید **ج** واجب است بر مکلف که انچه نماز های واجبی غیر جمعه و عیدین
در وقت فوت شده چه عمدا چه سهوا ادا نماید با ملاحظه ترتیب با امکان بانمعنی که
انچه نماز اول فوت شده است مقدم دارد و را بر نماز بعد فوت شده و در
نماز واجب غیر یومیه ترتیب شرط نیست هر کرا خواهد مقدم بدارد **س** اگر کیفیت

نماز قضا

فوت نماز های فریضه فائته را نداند که کدام مقدم است و کدام موخر چکند
ج باید تحصیل علم بترتیب نماید از تکرار نماز مثل اینکه بیست و پنج نماز بخواند یا اینکه
چهار روز بترتیب نماز بخواند و بعد از ان نماز صبح را بخواند س قضای نماز فائته
غیر مرتبه را چگونه ادا باید کرد ج هر طور که میخواهد بکند مثلا قضای خسوف و کسوف
اگر جمع شود هر کدام از خسوف و کسوف را مقدم بدارد بر دیگر ضرر ندارد بلکه اگر
جمع شود با قضای فائته یومیه ابتدا بخسوف یا کسوف یا صبح یا ظهر یا عصر یا مغرب
یا عشا س در ادا کردن نماز های قضائی پنجگانه که بسیار باشد و باوقات مختلفه قضا
شده باشد ترتیب شرط است یا خیر و کسی که در ذمه او بسیار نماز های قضا باشد
و مثلا امروز صبح یا ظهر از و فوت شده میتواند که نماز امروزه را همین امروز یا فردا
را قضا کند یا باید قضای این نماز بعد از نماز های قضای سابق باشد ج
اگر ترتیب فوت نماز های قضا شده را بداند بترتیب قضا کند و اگر علم بکیفیت فوت تفصیلا نداشته باشد هر
طور که قضا کند صحیح است و ترتیب ساقط است س کسی که ذمه او نماز های بسیار قضا
بوده باشد میتواند که نماز های نافله فریضه و نماز شب و نماز زیارت و دیگر نماز های مستحب یا
تعقیبات طولانی بعد از نماز بخواند یا نه ج بلی میتواند س اگر در ذمه کسی نماز های
فریضه قضا باشد سفرا یا حضرا مثلا نماز شش سال دو سال سفری و چهار سال
حضری باشد و ترتیب یاد ندارد ایا میتواند که دو سال نماز سفری را متوالی بخواند و
و چهار سال حضری را هم متوالی بخواند یا نه ج همینکه علم بترتیب ندارد ترتیب
ساقط است س ایا در نماز قضا و نماز ادا ترتیب هست یا نه ج خیر در
ادا و قضا ترتیب نیست و جائز است که ادا را مقدم دارد بر قضا هر چند نماز یکی
باشد یا از همان روز یا از شب همان روز باشد و لکن احوط ان است که اول
قضا بجا ارد و الله العالم س شخصی غسل کرد و نماز قضا در ذمه او هست و رکعت در

نماز صبح مثلاً به نیت قضا کرد و نماز ظهر هم ادا کرد و بعد نماز عصر واجب ادا کرد
بعد از آن خیال آمد که نماز ظهر به نیت قضا مثل صبح کرده ام پس اعاده نماز ظهر
بکند یا نماز عصر را هم بکند یا نماز عصر صحیح است ج نماز عصر صحیح است و ترتیب درینجا
ساقط است هرچند اعاده عصر احوط است که سقوط ترتیب در نسیان ثابت باشد نه در اعتقاد
صحت ولکن خیال مذکور موجب اعاده نیست مگر در صورت قطع و اگر قطع ندارد
اگرچه مظنه داشته باشد ظن بعد از فراغ از عمل حجت نیست مثل شک س آیا
ادای نماز قضا واجب فوری است ج واجب فوری نیست بلکه واجب موسع
است علی الاقوی والله العالم س با وجود نماز های قضا جائز است اتیان
بنافله یا نه ج بلی جائز است بلکه جائز است در وقت فریضه نافله غیر یومیه نمودن هرچند احوط
ترک نماز نافله است با وجود قضای فریضه خصوص هرگاه نافله را بخواند و فریضه
قضا شده را هیچ نخواند بلکه جمع نمودن میان قضا و نافله بهتر است از اقتصار بنافله
س آیا نماز نافله یومیه هم قضا دارد یا نه و در شق اول درین هم ترتیب شرط
است یا خیر ج نافله یومیه نیز قضا دارد بلکه در اخبار تاکید زیاد از برای نافله
نمودن و قضای آن وارد است و ترتیب درین شرط نیست مثل قضاء غیر یومیه
که عکس ترتیب هم جائز است والله العالم س اگر نماز های قضا زیاد در ذمه
داشته باشد چکند ج آنقدر نماز بخواند که یقین حاصل شود بیش ازین نبوده
هرچند اقوی اقتصار بآنمقدار است که یقین باشتغال ذمه بآنمقدار حاصل است
والله العالم س اگر یک نماز از پنج وقت فوت شده و نداند که کدام است چه کند
ج اگر حاضر است سه نماز کند یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی
بقصد ما فی الذمه بلکه اگر با ملاحظه جهر و اخفات و عدم اکتفا بما فی الذمه پنج نماز
کند بهتر است و اگر مسافر است دو نماز کند یک مغرب و یک دو رکعتی ما فی الذمه بنا

واگر نداند که این نماز در سفر یا حضر فوت شده سه نماز گذارد دو رکعتی و چهار رکعتی و سه رکعتی و در جهر و اخفات دو رکعتی و چهار رکعتی مخیر است والله العالم

س شخص نماز قضای خود یا غیر یا اجیر نماز قضای غیر را هرگاه هیچ شرط با اجیر کرده نشده باشد غیر از ادا نماز اگر بدون اذان و اقامت بخواند و در رکعت سوم و چهارم یک تسبیح کبری و در ذکر سجود و رکوع یک مرتبه سبحان الله و تشهد خفیف و سلام آخر بخواند نماز صحیح است و بری الذمه میشود یا نه **ج** اقوی این است که نماز صحیح است ولاکن نقص اجرت از اجیر میشود هرچند شرط نکرده باشد چون از متعارف خارج است والله العالم **س** نمازیکه در سفر فوت شده چگونه ادا کند **ج** ادا کند بطریق نماز سفری یعنی قصر بخواند هرچند در حضر باشد چنانچه نمازیکه در حضر فوت شده ادا کند بطور نماز حضری هرچند در سفر بخواند **س** اگر زن حائض شود در آخر روز و نماز ظهرین را نکرده باشد قضا واجب است یا نه **ج** قضا واجب است قطعاً اگر شرائط تکلیف بعبادت باشد قبل از آخر روز بقدر نماز ظهر و عصر هر دو یا عصر تنها بتفصیلی که در محلش ذکر شده **س** اگر زن حائض شود در اول وقت قضای نماز آن وقت لازم است یا نه **ج** در اول وقت تمکن از طهارت و صلوة اختیاری شرط است در وجوب ادای پس قضا لازم نیست هرچند بقدر یک رکعت یا دو رکعت یا سه رکعت متمکن شود که بکند و نکرد قضا لازم نیست پس در اول وقت باید همه چهار رکعت را مثلا با طهارت درک کند که در آن وقت اگر حیض طاری شد قضا لازم است **س** شخص یک دختر بزرگ و یک پسر کوچک صغیر گذاشته فوت شد و هر یک مختلف البطن میباشند پس نماز قضای پدر بر پسر واجب است یا نه **ج** در مثل این مسائل علم بحکم مسئله پر صلاح نیست پس هر دو بکنند و اداء این دین والد خود نمایند و صله رحم در حیات اولی از حیات است

مجملا یا خود بکنند یا استیجار کنند بشخصی یا و اگر مضایقه نمایند و نخواهند که رحم یا از جود
خوشحال کنند و واجب محض خواهند اقوی آن است که بر هیچ یک از ایشان نماز لازم نیست
س سرکار فرموده اند که آیا نماز والد فوت شده بر پسر بزرگ لازم است بجا آوردن
آن آیا نماز مرض موت و نماز یکه سهواً فوت شده یا آنکه نماز یکه عمداً یا باختیار آن
والد فوت شده هم همان صورت را دارد و اگر پسر بزرگ در ادای آن تکاهل
نماید و بجا نیاورد مواخذه است یا نه ج آنچه مختار است این است که لازم است
بر پسر بزرگ هر چند بنده باشد بنا بر احوط قضاء نمازیکه از والد بخصوص چه آنانکه
شده نه والده در مرض موت فوت شده بجا آرد چه بمباشرت خود و چه باستیجار
و لاکن مناسب صله رحم که در حمایت اکد آن است که ولد اگر نمازیکه والدین بلکه
سائر اقربا مشغول الذمه بآن نماز باشد ادا کند چه بمباشرت خود هر چند بر وی
یک نماز باشد یا باستیجار دیگری والله العالم س چه میفرمایند درین مسئله
که نماز پدر که فوت شده و بر پسر بزرگ واجب است اگر پسر بزرگ در حیات پدر بمیرد
و بعد از پدر پسر اوسط و کوچک مانده باشد آیا نماز پدر بر پسر اوسط واجب است
یا بر هر دو و اگر پسر بزرگ و اوسط هر دو در حیات پدر مرده باشند و کوچک
مانده باشد نماز پدر بر کوچک واجب است یا نه و آیا همه نماز پدر که قضا شده است
بر پسر بزرگ واجب است آیا نمازی که در مرض موت قضا شده و آیا پسر خود واجب
است که آن نماز را بخواند یا میتواند از اجیر هم بجا بیاورد و هم چنین روزه قضا
شده پدر بر پسر بزرگ واجب است یا نه ج بر پسر اوسط لازم است نه بر کوچک
و بر پسر کوچک لازم است بعد از بلوغ احتیاطاً و نمازیکه در مرض موت قضا
شده و لاکن چون بعضی لازم میدانند قضای مطلق نمازیکه بر ذمه پدر هست
لهذا احوط این است که پسر بزرگ جمیع نمازها که بر ذمه پدر بوده قضا کند و باجاره

هم میتوان خواند و مباشرت پسر لازم نیست و روزه هم در حکم نماز است س
اگر کسی دو پسر یا سه پسر بزرگ داشته باشد یا بمعنی که همه در زمان واحد توام
پیدا شدند از یک زن یا از دو سه زن در زمان واحد آیا نماز پدر بر همه اینها
واجب است یا بر یکی از اینها یا واجب کفائی است که تا یکی بجا نیاورده بر همه اینها
واجب است و اگر بفاصله یک دو دقیقه پیدا شده اند چه حکم دارد ج بسم الله
وله الحمد آنچه از یک زن است آنکه اول بدنیا آمده بزرگ میباشد و اگر از دو زن
فرض شود و مقارن شوند هر دو پسر بزرگ میباشند و مناصفه باید بشود س
بیان فرمایند که آیا چنانکه نماز یا روزه قضا شده پدر بر پسر بزرگ واجب است نماز
یا روزه قضا شده مادر هم بر پسر بزرگ واجب است یا نه افتونا اجرکم الله بالخیر و
السعادة ج بسم الله وله الحمد مادر ملحق به پدر نیست علی الاقوی ولاکن احوط
الحاق مادر است به پدر بلکه احوط الحاق هر کسی است که این کس وارث او میباشد
پس هر وارثی باید ادا نماز مورث خود بکند علی الاحوط والله العالم در

نماز استیجار

س با اجیر اگر شرط شود که نماز یا روزه یا حج یا زیارات
را همین امسال بجا آرد و اجیر بجا نیاورد یا بعض بجا آورد و بعض بجا نیاورد بسبب
عذر شرعی باشد یا بدون عذر شرعی دیگر اجیر میتواند العمل را بجا بیاورد
یا نه و در شق ثانی اجیر مشغول الذمه عمل میباشد یا مشغول الذمه پول که گرفته است
و صیغه خوانده شده بود ج اما در حج اگر مقید بسال اول بوده و بجا نیاورده اجاره
منقضی میشود با نقضاء سال و بعد را نمیتواند که بجا بیاورد مگر باذن جدید و اما
در نماز و روزه و نخوان که بعضی از آن را بعمل آورده مستحق اجرت مسمی میشود بقدر
آن عمل و در باقی با نقضاء وقت اجاره منفسخ میشود یعنی باطل میشود و تقسیط باید
در اجرت مسمی شود و پول باقی عمل بلا اثر گردد پس مستاجر مستحق پول میباشد نه مستحق

نماز استیجار

عمل س ان قبله دستخط فرموده‌اند که عبادت اجیر اگر موقت بوقت خاص باشد
و اجیر آن عمل را در وقت مقرره بجا نیاورده اذن جدید از مستاجر در تاخیر برای بجا
آوردن العمل که اجاره منفسخ میشود پس هر گاه کسی اجیر شود از برای نماز
و روزه یا دیگر عبادات مثل زیارت و غیره در مدت خاصه و صیغه هم خوانده شده
و قبض و اقباض هم شده و اجیر العمل را در وقت مقرره بجا نیاورده بلکه بدون اذن جدید از مستاجر در خارج
وقت مقرره بجا آورده بقصد اجاره خواه بقصد تبرع و بعد مستاجر امضا و اجازه العمل را نموده آیا
اجیر و منوب عنه هر دو بری الذمه میشوند یا نه و هر گاه مستاجر اجازه و امضاء العمل را که در خارج
وقت مقرره کرده ننموده برای اجیر و منوب عنه در برائت ذمگی چه حکم است و آیا
از برای مستاجر جائز است شرعا اجازه و امضاء آن عمل که در خارج وقت
مقرره بجا آورده شده یا نه و در صورت عدم برائت اجیر مشغول الذمه پول میماند که
پول که گرفته است بمستاجر رد کند یا مشغول الذمه عمل ج بعد از اجازه از مستاجر
هر دو بری الذمه میشوند ولکن امضاء او موقوف است باینکه ولایت در امضاء
داشته باشد مثل اینکه وارث است و از کیسه خود امضا مینماید یا اینکه وصی مطلق
است یا اینکه ثلث واسع و فراوان دارد از ثلث امضاء مینماید و هر گاه امضاء
ننموده منوب عنه بری الذمه میشود و نائب بری الذمه نمیشود باید پول را رد
کند بمستاجر س با اجیر اگر شرط کرده شود که نماز را با اذان و اقامت و جمله
مستحبات و یا بجماعت بجا آرد این شرط آیا اعتبار دارد و اجیر را باید که ضرور
با شرائط مذکوره بجا آورد یا نه ج البته باید بجا آورد حتی بدون شرط
اذان و اقامت نیز لازم است چون از مستحبات متعارفه میباشد ولکن اشکال
این است که اگر عمدا ترک کرده نماز صحیح است یا نه و بعد از فرض صحت از اجرت
کم میشود یا نه جواب از اشکال اول این است که نماز صحیح است خصوص اگر

سهواً باشد و جواب از اشکال ثانی این است که اگر شرط مثل اذان اقامت و
بخوان باشد قدرے از اجرت کم میشود یا نه یعنی که نماز با اذان مثلاً یک قدرے وی اذان و
اقامت بگیرد بعد از آن کم میشود س اگر با اجیر شرط شود که هر روز بعد بجا آوردن نماز یک
جزو یا نصف جزو قرآن براے منوب عنه بخواند شرط لازم میشود یا نه ج
بلے این شرط لازم است والا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س در
نماز استیجاری قضا اگر شرط شود که با سوره هاے طویله بخوان مثل یس و تبارک
وجمعه وغیر ذلک و اجیر هم قبول کند این شرط لازم میشود یا نه ج بلے این شرط
لازم میشود و اجیر باید خلاف نکند والا نقص اجرت میشود و نماز صحیح است س
اگر مستاجر شرط کند که نماز ها با ترتیب بجا آرد و اجیر مقلد مجتهدے است که ترتیب را
شرط نمیداند درینصورت اجیر موافق خود بجا آورد یا موافق شرط ج باید موافق
شرط بجا آرد نه موافق راے مجتهد خود س نماز استیجار میشود با تیمم خواند یا نه
ج فاضل نراقی اعلی الله مقامه تصریح فرموده اند که نمیتواند بخواند و لکن جواز
خواندن خصوص با ضیق وقت خالی از قوت نیست والله العالم س نماز
اجاره قضا را اجیر میتواند در حالت تعذر با تیمم بجا آرد یا نه ج اگر وقت مضیق یا
و شرط نشده باشد میتواند بجا آورد خصوص اگر ولی میت باشد س آیا جائز است
که زن براے نماز مرد اجیر شود ج بلے جائز است چنانچه عکس جائز است
خواه باجاره باشد خواه تبرعاً بخواند س زن براے نماز مرد و مرد براے نماز زن
در جهر و اخفات چکنند ج هر یک از مرد و زن ملاحظه احوال خود نماید والله العالم
س اجیر نماز وحشت را در شب دفن آیا ما بین مغربین بخواند یا هر وقت از شب
را که بخواهد اگرچه بعد از نماز عشا باشد و بیک نفر میتواند نماز وحشت متعدده از براے
میت واحد بدهد یا خیر ج بهتر آن است که ما بین مغرب و عشا بخواند چون

متعارف این است و تطوّع را در وقت فریضه جایز میدانیم و حال اینکه این واجب
است اگر با جاره باشد و اگر در بین مغرب و عشا نکرد تا نافله صبح آخر شب مرخص است
که بجا آورد بجهت اینکه لیلة الدفن صادق است و دهنده نماز وحشت اگر پسر میت
است یا وارث دیگر میت جایز است هر طور که بخواهد بدهد و همچنین اگر وکیل مطلق
باشد یا وصی مطلق و اما اگر وکالت بنحو متعارف و وصایت باشد و وصایت
نیز بنحو متعارف باشد و نماز وحشت بیک نفر نمیتوان داد **در احکام شک**
و سجده سهو و خلل در نماز س شکیات نماز را
بیان فرمایند **ج** بدانکه شکیات بیست و یک صورت دارد پنج صورت آن اعتبار
ندارد یعنی اعتنا بان نباید کرد و هشت صورت آن باطلست در آن نماز و هشت
صورت دیگر باطل نیست نماز در آن **س** تصریح همه شکیات را الفرمایند **ج** اما پنج صورت
که اعتبار ندارد و بس شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک
کثیر الشک و شک امام و ماموم با حفظ دیگری و با عدم شک دیگری اما هشت صورت
که نماز در آن باطلست اگرچه در عدد رکعات باشد و شک مستقر شده باشد بنحو یکه زود
زائل نشود هرچند بدون تردّی یعنی بدون فکر باشد علی الاقوی شک
در رکعت نماز دو رکعتی واجب است مثل نماز صبح و جمعه و ظهر و عصر و عشا در سفر در غیر
مکان تخییر و در تخییر نماز احتیاط و شک در نماز سه رکعتی مغرب و شک در نماز چهار رکعتی
که مابین یک و دو میان باشد و شک در چهار رکعتی که مابین دو و دو میان باشد قبل از کمال
سجدتین و شک دو و پنج و شک سه و شش و شک چهار و شش و شک رکعت که
نداند رکعت چند است و لکن در این هشت صورت احوط آن است که تردّی کند آنقدر که سکوت طویل
و منافی صلوة عمل نیاید که اگر بیش از منافی بخاطرش آید عمل کند هرچند بطور مظنه باشد
و اگر تردّی نمود و مأیوس از ترجیح یکی از دو طرف شک شد پس بمنافیات دیگر مشغل

شکیات
بیان صورتهائیکه اعتبار ندارد و صورتهائیکه نماز در ان باطلست

فایده در ذکر شکها که نماز باطل نیست و هشت صورت

سکوت طویل و نخوان نماز را باطل سازد بنابر احوط و اما آن هشت صورت که باطل نیست نماز دران و باید مصلے اندک فکر کند بنابر احوط که اگر علم یا مظنه از فکر حاصل نشده پس عمل بشک میکند اول شک در دو و سه است در نماز چهار رکعتی بعد از اکمال سجد تین بعد از فکر بنا را بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر میخواند و نماز را اتمام میکند و بعد یک رکعت نماز احتیاط استاده یا دو رکعت نشسته بجا میارد دوم شک در دو و سه و چهار بعد از اکمال سجد تین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میارد و دو رکعت استاده را مقدم مدارد بر دو رکعت نشسته سوم شک در دو و چهار بعد از اکمال سجد تین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت نماز ایستاده بجا میآرد چهارم شک در سه و چهار هر جا که باشد بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آرد و دو رکعت نشسته افضلست پنجم شک در چهار و پنج بعد از اکمال سجد تین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام میکند و بعد از ان دو سجده سهو واجب بجا می آرد و اگر این شک در حال قیام باشد می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می ارد ششم شک در سه و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجا می ارد و احتیاطاً دو سجده سهو نماید هفتم شک در سه و چهار و پنج در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا میارد و دو سجده سهو احتیاطاً بنماید هشتم شک در پنج و شش در حال قیام می نشیند و بنا را بر چهار گذاشته نماز را اتمام میکند و بعد از ان دو سجده سهو واجب می آرد و شک در غیر این مواضع باطلست اما این شک و شکها یکه در حال قیام بود و نشست بعد از تلافی و تدارک آن از برائے بحول الله [?] بجا و از برائے قیام بجا [?] و تسبیحات اربعه بجا [?] بکند [?]

بجا اگر گفته باشد از برای هر یک دو سجده سهو احتیاطاً بجا می آرد و اعاده اصل نماز
بعد از بجا آوردن عمل بشک غیر از شک دو و چهار و دو و سه و چهار بلکه در جمیع شکوک
ضرر ندارد س طریقه نماز احتیاط را چه نشسته و چه ایستاده بیان فرمایند ج طریقه
اش این است که قبل از آنکه چیزی از مبطلات نماز بعمل آید بدون اذان و اقامت
فوراً نیت کند و تکبیر بگوید و حمد تنها بخواند و سوره ساقط است و مخیر نیست مابین حمد و
تسبیحات اربعه و احتیاطاً باخفات بخواند حمد را و قنوت ندارد و باقی دیگر را مثل نماز
تمام نماید و معتبر است در نماز احتیاط شرائطیکه در نماز واجب معتبر است س در بسمله
حمد نماز احتیاط جهر مستحب است یا نه ج جهر مستحب نیست بنابر اقوی س شک در نماز
احتیاط چه حکم دارد ج بنا را بر اکثر میگذارد مگر آنکه اکثر باعث فساد صلوة بشود
که بنا را بر اقل میگذارد س اگر قبل از نماز احتیاط از منافیات نماز بعمل آید یا تأخیر
شود در بجا آوردن نماز احتیاط انقدر که عرفاً فوریت صادق نباید چکند ج
در اینصورت احوط آن است که نماز احتیاط را هم بجا آرد و اعاده اصل نماز هم نماید
س اگر نماز احتیاط را عمداً یا سهواً ترک نماید بعد از طول زمان اعاده یا قضا
لازم است یا بجا آوردن نماز احتیاط کافی است ج بعد از حصول طول زمان
که ماحی صورت نماز و موالات باشد اقوی بطلان نماز است بجهت مراعات جزئیت
در نماز احتیاط ولکن احتیاط اتیان بنماز احتیاط است با اعاده نماز س بعد از نماز احتیاط
یا در اثنای آن اگر متذکر شود که اصل نماز کم بوده است آیا اعاده نماز واجب است یا نه ج اعاده
واجب نیست اگر مطابق باشد مقدار نقص با مقدار نماز احتیاط کماً و همچنین در صورت
تخالف قوی است کفایت نماز احتیاط و صور مسئله در صورت تخالف بسیار است
س اگر جمع شود سجده سهو و اجزای فراموش شده نماز و نماز احتیاط کدام یک مقدم
دارد ج نماز احتیاط مقدم است بر اجزای فراموش شده و اجزای فراموش شده …

مقدم است بر سجده سهو س کسی که تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک کند مابین
سه و چهار بعد اکمال سجدتین نماز احتیاط را یک رکعت نشسته بجا آورد یا دو رکعت
نشسته ج یک رکعت بخواند والله العالم س شک در نماز مستحبی چه صورت دارد
ج مخیر است مابین اقل و اکثر مگر اینکه اکثر موجب فساد نماز شود پس بنا را بر اقل
گذارد س در نماز فریضه هرگاه کسی شک کند در رکعات که قابل تدارک باشد و بعد
از سلام ملتفت تدارک آن نشده بغیر از منافیات بعمل آوردن مثل انحراف از قبله
و غیر آن نماز را از سر گیرد و اعاده کند چه حکم دارد و همچنین در سهویات نیز با وجود نقصان
سجده سهو نکند و نماز را از سر گیرد چه حکم دارد بیان فرمایند ج اما اعاده نماز بجهت
رفع وجوب سجده سهو بجا است و اما اعاده آن بجهت رفع حکم شک الحال هم بجا است اگر نماز
احتیاط را جزء ندانیم بجهت آنکه مامور به جبر و تلافی است نه اعاده و اگر جزء بدانیم و
مانع سهوی و عمدی مثل استدبار قبله و حدث واقع سازد در بین نماز اصل و نماز
احتیاط در اینوقت اعاده خوب است ولکن چون احتمال دارد صلوة احتیاط صلوة مستقله باشد
پس در اینوقت نماز اعاده مصرف ندارد والا با نماز احتیاط والله العالم س
شک در افعال نماز دو رکعتی و در رکعت اول نماز سه رکعتی و چهار رکعتی مبطل نماز است
یا نه ج مبطل نیست بلکه بطلان مختص بشک در رکعات است نه افعال والله العالم
س اگر شک کند در دو و سه مثلا قبل از برداشتن سر از سجده دوم و بعد از فراغ
از ذکر واجب نماز باطل و استیناف آن لازم است یا نه ج نماز باطل است و احتیاط
در اتمام آن و اتیان بنماز احتیاط و اعاده اصل نماز است والله العالم س
چه میفرمایند کسی که در نماز ابدا شک نمیکند در رکعات و غیره و هم سهویات از و
بعمل نمی آید و جزم دارد بر اینکه گاهی شک و سهو نمیکند آیا بر اینچنین کس شکیات هم
و سهویات را دانستن و یاد کردن ضرور و واجب است یا نه و نماز او بر فرض اینکه تعلیم

تکبیر و صحیح است یا خیر ج بسم الله و له الحمد تعلم مسائل بچند جهت واجب میشود
اول جهت تعلیم جاهل دویم بجهت عمل خود و بجهت اهل و عیال و امر بمعروف و نهی
از منکر لازم است هر چند بعنوان واجب مشروط باشد در بعض موارد و هر چند بعنوان
وجوب کفائی باشد علاوه انکه دانستن او بجا میباشد لکن اگر یقین داشته باشد که شک و
سهو نمیکند وجوب تعلم محل اشکال است والله العالم س شک کثیر الشک در دو
رکعت اول چه در افعال و چه در رکعات مبطل نماز است یا نه ج شک کثیر الشک
مبطل نیست هر چند در رکعات باشد س اگر کثیر الشک در قرائت و ذکر تکرار
کند بقصد قربت جائز است یا نه و بر فرض جواز در هر کلمه کلمه مشکوک فیها را تمام
نماید یا قطع نماید و تکرار تا چند مرتبه جائز است ج قصد واقع نماید و تمام
نمودن کلمه نیز لازم نیست چنانچه قطع ان لازم نیست و نماز صحیح است ولکن تکرار
زاید بر دو مرتبه و سه مرتبه نیز را اولی ان است که ترک نماید بلی اگر بحد وسواس
برسد یا انکه تکرار مستلزم وسواس شود حرام است تکرار هر چند دو مرتبه باشد بلکه در
این فرض صحت نماز محل اشکال است س کثیر الشک را بیان فرمایند ج همینکه
عرفاً بگویند که فلان کس بسیار شک مینماید یا در یک نماز سه شک یا در سه نماز متوالی
شک نماید کثیر الشک است و از کثیر الشک بودن بیرون نمیرود مگر انکه نمازهای
بکند که در و شک نکند و اگر شک کند که کثیر الشک شد یا نه بنا را بر نبودن گذارد
چنانچه اگر شک کند که از کثیر الشک بودن خارج شده یا نه بنا را بر عدم خروج بگذارد
و اگر کثرت شک بجهت عروض امر غیر اختیاری باشد که خوف و نخوان باعث شود
که کثیر الشک شود و همچنین اگر غم مفرطی یا خوشحالی عظیمی باو حاصل شده باشد
ظاهر ان است که حکم کثیر الشک نیز باو جاری است و اگر کثیر الشک در اقوال نماز
صحیح مثلاً باشد تعدی بافعال همان نماز یا بالعکس بلکه در مطلق نماز نماید خلاف از

فوت نشیت ہر چند اقتصار بہمان مورد یکہ کثیر الشک میباشد اولی است پس تعدی
در ہیچ حال از عبادات بمعاملات نمی نماید واز صلوٰۃ بصوم واز نماز بوضو نیز
تعدی نماید وظن کثیر الشک معتبر میباشد در نماز چنانچہ کثیر الشک در جائیکہ شک در
ان مکان اعتبار ندارد مثل بعد از فراغ تعدی بشکوک کہ اثر دارد نکند
واللہ العالم **س** سہویات نماز وحکم انرا بیان فرمائید **ج** بدانکہ اگر چیزی
از نماز کم شود وبعد بخاطرش اید پس اگر رکن باشد وداخل در رکن دیگر نشدہ باشد
بر گردد وانرا بجا آورد با مابعدش واگر داخل در رکن دیگر شد نماز باطل است واگر
غیر رکن باشد ومحلش باقی باشد کہ بخاطر آمد بر گردد و انرا بجا آورد با مابعدش واگر محلش
گذشتہ نماز صحیح است واگر زیادہ شود چیزی سہوا پس اگر رکن است مثل رکوع
وسجدتین نمازش باطل در غیر جماعت واگر رکن نیست ضرر ندارد چنانچہ زیادی
مستحب مثل قنوت در رکعت سوم سہوا وخوان ضرر ندارد ولکن احوط سجدہ سہو
است از برای ہر چیزی کہ سہوا کم یا زیادہ شدہ باشد در نماز ودر نقص مستحبات
سہوا سجدہ سہو ندارد وچون نقص حقیقت صادق نیست بخلاف زیادتی سہوا در مستحبات
مثل قنوت در رکعت سوم کہ سجدہ سہو برائے ان خوب است بجہت انکہ زیادتی
صادق است واللہ العالم **س** اموریکہ بسبب او سجدہ سہو واجب میشود بیان فرمائید
ج بسبب پنج چیز سجدہ سہو واجب میشود اول فراموش کردن یک سجدہ دوم
فراموش کردن تشہد واجزای ان حتے صلوات بر نبی وال طاہرین او صلوات
اللہ علیہم اجمعین سوم شک میان چہار وپنج بعد از اکمال سجدتین چہارم گفتن سلام
در غیر محل خودش پنجم کلام بیجا اگر کلام ادمی باشد نہ ذکر ودعا وقران ودر غیر سہوا از ضعف
مثل ایستادن در موضعے کہ باید بنشیند ونشستن در موضعے کہ باید ایستاد وبرای
ہر زیادتی وکمی کہ سہوا واقع شود مستحب است **س** مواضع وجوب سجدہ سہو را

وسجدہ سہو

بیان فرمایند که در چند موضع واجب است ج وجوب آن در مواضع خمسه ثابت
ومشهور است ودر سائر مواضع وجوبش ثابت نشده است هر چند در هر زیاده ونقیصه
بلکه در شک در زیاده ونقیصه وغیر آن جمله از نصوص شاهد است ولکن مع ذلک
دلالت بر وجوب واطمینان بوجوب آن حاصل نشده است س در غیر موارد
خمسه که سجده سهو مستحب است چه نیت باید نمود ج بهتر بجا آوردن سجده سهو است
در غیر موارد خمسه بقصد قربت مطلقه نه وجوب ونه ندب س هرگاه مثلا تشهد را
فراموش کرد یا سجده را فراموش کرد چه نماید ج اول آنچه فراموش شده
را بجا آورد وبعد از آن سجده سهو را بجا آورد س در نماز از برای تشهد فراموش
شده یا سلام فراموش شده یا یک سجده فراموش شده که سجده سهو میکند اول آن منسیه را
هم بجا آوردن باید یا نه س هرگاه دیگر اذکار واجبه را فراموش کند مثل تسبیحات
اربعه در رکعت سوم یا چهارم یا ذکر رکوع وسجود ومحل آن گذشته باشد وسجده سهو
که احتیاطا برای آن میکنند آیا اینجا این منسیه را هم بجا آوردن باید یا نه واگر
بجا آوردن باید بچه نوع بجا آورد ودر سهویات اذکار مستحبه هم در زیادت ونقصان
سجده سهو وبجا آوردن منسیه باید یا نه ج بسم الله وله الحمد اجزاء نماز همه اش
تلافی ندارد بلکه تدارک آن خلاف شرع میباشد مثل ذکر رکوع وسجود وتسبیحات
اربعه بلی خصوص تشهد وسلام واجزاء آن تدارک دارد با سجده در قسم اول
سجده سهو فقط میباشد ودر قسم ثانی اول قضای منسی وبعد از آن سجده سهو
س اگر اسباب سجده سهو در یک نماز مثلا متعدد باشد آیا ملاحظه ترتیب در سجده سهو
باید کرد یا نه ج اگر اسباب سجده سهو متعدد باشد اولی ترتیب است در سجده
سهو آن بملاحظه ترتیب اسباب وواجب نیست پس اگر اول کلام بیجا صادر شده
وبعد سجده را فراموش کرده وبعد تشهد را وبعد سلام بیجا گفته وبعد شک در میان

چہار و پنج نمودہ بہمین ترتیب سجدہ سہو را بجا آورد بہتر است ہر چند جائز است که از اخر سر گیرد
س در صورت فراموشی سجدہ یا تشہد یا صلوٰة و تذکر بعد از محل اگر بعد از سلام حدثے صادر شود سجدہ سہو و اعادہ نماز لازم است یا نہ
ج احتیاط در اتیان آن بان قبل از طہارت و بعد از طہارت و اعادہ نماز حاصل میشود ہر چند ظاہر بطلان است مراعات للجزئیة کما یدل علی مراعات الجزئیة الفوریة والقبلة والطہارة ونحوہا فکان الحدث وقع فی الصلوٰة ودعوی ان السلام قد اخرجه عن الصلوٰة محل مناقشة فتبصر
س اگر حدثے بعد از سلام صادر شود اعادہ وضو از برائے سجدہ سہو لازم است یا نہ و ہمچنین سائر شرائط نماز دران معتبر است یا نہ
ج مراعات شرائط سجدہ صلوٰة دران سجدہ راہ نجات است
س در قضا سجدہ منسیہ و تشہد و صلوات بر محمد و آل محمد کہ فراموش شدہ باشد طہارت و جمیع شرائط معتبرہ در نماز معتبر است یا نہ
ج معتبر است واللہ العالم
س درمیان دو سجدہ سہو نشستن و درنگ کردن واجب است یا نہ
ج واجب است بفتوائے جماعتے لاکن بقصد قربت بجا آوردن بہتر است
س اگر کسے عمداً تاخیر کند سجدہ سہو را ساقط میشود سجدہ سہو یا نہ
ج سجدہ سہو ساقط نمیشود
س طریقہ سجدہ سہو و شرائط انرا ابفر مایند
ج بعد از سلام نماز باید تشخیص نماید انچہ را کہ برائے او سجدہ سہو میخواہد بکند پس اگر سجدہ سہو برائے سجدہ یا تشہد فراموش شدہ باشد اول قضا نماید انرا بعد ازان نیت سجدہ سہو نماید و احتیاطاً تکبیر بگوید و بسجدہ رود و بگوید بسم اللہ و باللہ و صلی اللہ علی محمد و آل محمد یا بسم اللہ و باللہ اللّٰہم صل علی محمد و آل محمد یا بسم اللہ و باللہ السلام علیک ایہا النبی و رحمة اللہ و برکاتہ و سر بردارد و بآرام بنشیند و تشہد خفیف بخواند باین نحو کہ اشہد ان لا الہ الا اللہ و اشہد ان محمداً رسول اللہ اللّٰہم صل

تعیین ترتیب سجدہ

علی محمد و آل محمد پس یکی از دو سلام واجب را بگوید و معتبر است درین و
سجده استقبال و طهارت و سائر آن چیزهائیکه در نماز معتبر است و احتیاط لازم
است که فوراً بجا آرد و اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آید بجا آرد س لا
سهو فی سهو را بیان فرمایند ج این اوراق گنجایش حدیث لا سهو فی سهو را
ندارد و فایده نیز ندارد بجهت آنکه معنی حدیث بکار مقلد نمی‌آید اگر بخواهی اتقن بیان را
مطلع شوی اولاً بفقه استدلالی در خلل شرائع الفقه و ثانیاً بجواهر الکلام شیخ
استاد و ثالثاً باربعین مجلسی که اربعین خوبی نوشته از جمله این حدیث است که
تقدیم فقه استدلالی بر دو می دیگر بجهت اوضحیت آن است چنانچه تقدیم جواهر
باربعین مجلسی بجهت این نکته بمتانت آن میباشد والا مجلسی اقدم و اشرف
میباشد س در اثنای نماز اگر حدث اکبر یا اصغر صادر شود یا سکوت طویل
بنحوی که ماحی صورت صلوة باشد واقع شود عمداً یا سهواً اختیاراً یا اضطراراً
و در همان حال نماز را تمام کند نماز چه صورت دارد ج در همه این صور نماز
باطلست چنانچه در مقارنات ذکر شد س در نماز اگر فعل کثیر منافی نماز از مصلی
صادر شود یا دست بسته نماز کند در غیر حال تقیه یا بدون تقیه بعد از حمد آمین بگوید
یا منحرف شود از قبله یا خنده کند یا قهقهه یا گریه نماید از برای میت خواه بجهت
فوت امور دنیوی یا آه و ناله نماید چه بعد چه حال سهو نماز صحیح است یا باطل
ج در جمیع اینها نماز باطلست اگر عمداً و اختیاراً و در غیر حال تقیه واقع شده و اگر
از روی سهو یا نسیان یا در تقیه واقع شد ضرر ندارد س تف نمودن در نماز
و تکلم کردن بکلام انسانی که دخلی بنماز نداشته باشد چه صورت دارد ج نماز
باطلست اگر عمداً باشد و سهواً ضرر ندارد س آه و ناله که مولد حرف باشد در
نماز حرام و مبطل نماز است یا نه ج مبطل نماز است بجهت آنکه مشتمل بحرف است

خلل

نہ حرف پس بکا باصدا از خوف خدا یا بر حال جناب سید الشہدا علیہ السلام
در نماز جائز است یا نہ ج بلے جائز است پس بکا بے صدا در نماز
اگر برائے امور دنیا باشد جائز است یا نہ ج جائز نیست پس اگر کسے در نماز باشد
و والدین یا نبی صلے اللہ علیہ والہ یا یکے از ائمہ صلوات اللہ علیہم اجمعین اورا
صدا زند یا جواب واجب است یا حرام و بر فرض وجوب نماز صحیح است یا باطل
ج بسم اللہ ولہ الحمد در شرح اردبیلے علیہ الرحمۃ در مسئلہ تکلم بحرفین نقل نمودہ است
ان مقتضے اجماع بر بطلان راہر چند واجب باشد بجہت حفظ نفس محترمہ از اب و
اتش وچاہ و اجابت نبی صلے اللہ علیہ والہ و فی الموجز ایضا صرح بالبطلان
وان وجب اجابتہ و فی بعض حواشیہ انہ لو ناداہ النبی صلی اللہ علیہ والہ
وجب ان یقول لبیک یا رسول صلے اللہ علیہ والہ ویبطل صلوتہ و فی
قواعد الشہید فی مسئلۃ حقوق الوالدین نقل فرعا عن بعض العلماء ان
النافلۃ یجوز قطعہا لما صح عن النبی صلے اللہ علیہ والہ ان جریجا کان
فی صومعۃ فنادتہ امہ فقال جریج اللہم امی وصلواتی فنادتہ انہ فقال
اللہم امی وصلوتی فقالت لا تموت حتی تری وجہ المومسات کما فی نسختنا او
وجہ المومسات من الومس المومس ای الفاجر فالمومسات ای الفاجرات وعلی
الاول معناہ ان لا تموت حتی تشیب وتدخل فی جملۃ عیر اولی الاربۃ من
الرجال وکیفما کان فقد روی فی بعض الاخبار ان النبی صلی اللہ علیہ
والہ قال لو کان جریج فقیہا لعلم ان طاعۃ الام افضل من الصلوۃ وانت
خبیر بان الاشکال فی ہذا الخبر من جہۃ عدم معلومیۃ مشروعیۃ کلام
فی الصلوۃ بقولہ اللہم امی وصلوتی اللہم الا ان یدعی خروج التکلم مع
اللہ من کلام الا دمی ولذا قال اللہم لہ امی وصلوتی ومن جہۃ ان

خصوص النافلة لا دليل على ظهورها من الرواية ومن جهة ان التعليل
جاد فى حق الاب والمولى ونحوهما من واجب الاطاعة وقد استشكل الاردبيلى
عليه الرحمة فى وجوب اجابة نداء النبى صلى الله عليه واله بما يبطل مع
امكان افهام الجواب بما لا يبطل وعدم معلومية علم النبى صلى الله
عليه واله بان المنادى فى الصلوة فقال الاردبيلى وفى وجوب جوابه
صلى الله عليه تامل اذ دلالة قوله تعالى استجيبوا الله والرسول
اذا دعاكم على وجوب جوابه صلى الله عليه واله بما يبطلها بحيث يشتمل
كون المدعو فى الصلوة خصوصًا مع عدم علمه صلى الله عليه واله
بذلك غير ظاهر بعد ثبوت تحريم قطع الصلوة والتزام البطلان بعيد
نداء وفى الوسائل فى باب حكم لبيك فى نواقض الصلوة نقل روايت
فارقة بين الاب والام بانه فى نداء الام يقول لبيك وفى نداء الاب
يسبح وحمله مرة على النافلة او على الدعاء والكل كما ترى لا يوجب الفرق
بين الام والاب مع انه لم يثبت وجوب الاجابة فى النداء لانه من حقوق
الاخوة س در نماز بعض ذكر مستحب را خواندن وبعض را ترک کردن مثلا
دو مرتبه تسبيحات اربعه خواندن و دو مرتبه تسبيح كبرى در ركوع وسجود خواندن جائز است
يا نه ج جائز است ومانعى ندارد اگر قصد استحباب در خصوص آن كيفيت نكند
والله العالم در نماز شب وغير ان س وقت نماز شب
چه وقت ميباشد ج وقت نماز شب از نصف شب تا طلوع صبح صادق ميباشد
س وقت فضيلت نماز شب كدام است ج وقتهايى كه از براى نماز شب از
نصف شب تا طلوع صبح فرض ميشود هر وقتيكه بصبح نزديكتر است افضلست
از وقتيكه بصبح دورتر است س نماز شب چند ركعت است وبچه طور بايد

در نماز شب وغيران

بجا آورد ح نماز شب هشت رکعت است و بعد از آن دو رکعت شفع و بعد
از شفع یک رکعت وتر است و بعد از وتر دو رکعت فجر است پس مجموع سیزده رکعت
میشود و حضرت امام زین العابدین قبل از نماز شب دو رکعت نماز بجا میآوردند در
رکعت اولی بعد از حمد سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم بعد حمد سوره
قل یا ایها الکافرون میخواند و بعد شروع بنماز شب میفرمودند پس مناسب است
که این دو رکعت را نیز قبل از شروع بنماز شب بجا آورد و اما کیفیت نماز شب پس
اقل آن باین طریق است که هشت رکعت را چهار دو رکعتی که هر دو رکعت بیک
سلام متصل بنماز صبح بجا آورد بی سوره و بی قنوت و بعد از آن دو رکعت نماز
شفع قصد کند بیک سلام هم بی قنوت و یک رکعت نماز وتر آنهم بی قنوت و بی سوره و این اقل درجه
نماز شب است و اگر بهتر از همه بخواند در هر یک از رکعت اول بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند
و چهار رکعت آنرا بطور نماز جعفر بخواند و دو رکعت آنرا در رکعت اول سوره تبارک بخواند
و در رکعت دوم هل اتی و در هر یک از شفع و وتر قل هو الله احد و قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و قنوت در شفع خلاف است و اقوی ثبوت است
و احوط سقوط است و در وتر سه وظیفه در قنوت دارد یکی استغفار هفتاد مرتبه
بهر لفظ که خواهد بگوید بعد از آن هفت مرتبه بگوید هذا مقام العائذ بك
من النار و بعد از سیصد مرتبه العفو و بعد از آن دعاء چهل مومن و بعضی از
علما مقدم داشته اند دعاء چهل مومن را بر آن دو وظیفه و لکن چون آن دو وظیفه
منصوص است اولی مقدم میباشد و تقدیم و تاخیر و توسط همه خوب است و شرط نیست
که یک دست را که دست چپ باشد بدعا بلند کند بلکه اگر هیچ دست را بلند نکند
یا دست راست را یا هر دو دست را بتواند که ضبط عدد بکند ضرر ندارد و زیاده بر
عدد استغفار و العفو و دعاء چهل مومن ضرر ندارد و اگر حد وسط از نماز شب بخواهد

بخواند و در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم قل
هو الله احد و در هر شش رکعت باقی بعد از حمد هر سوره که میخواهد بخواند و مستحب است
در وقتیکه وسعت وقت داشته باشد خواندن سورهای دراز چون انعام و کهف
و مستحب است بجهر خواندن قراءت و اگر شک کند مخیر است در بنای به اقل یا اکثر
و بنای اقل افضل است این در وقتی است که شک در خود رکعات باشد و اما اگر شک
کند که نماز شب کرده یا نکرده و وقت باقی باشد بنا را بر نکردن بگذارد و اگر شک
بکند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت یا شش رکعت یا هشت رکعت یا شفع یا وتر بنا
بنا را بر اقل بگذارد و شفع و وتر را مقدم بر نماز شب نکند و وتر را نیز مقدم بر شفع
نکند و کسی که نماز قضا از خود یا غیر یا جاره یا غیر آن داشته باشد جائز است که نماز شب
و سائر نوافل را بکند و جائز است که نماز شب و سائر نوافل را نشسته بخواند هر چند
عذر نداشته باشد و اگر سوره بخواند اجزای از سوره را یا قدری از سوره را در
حال قیام بخواند و بعد از آن رکوع کند قائما که خداوند منان ثواب نماز ایستاده را
با و کرامت میکند و اگر سوره نخواند رکوع را قائما بعمل آورد و بجهت تحصیل این ثواب
و اگر همه را نشسته بخواند بهتر آن است که شانزده رکعت بخواند عوض هشت رکعت از نماز شب
که هر دو رکعت را بجای یک رکعت ایستاده قرار دهد و برای شفع چهار رکعت بجا
آورد و برای وتر دو رکعت نماز نشسته بعمل آورد که مجموع نماز شب بیست و دو رکعت
میشود س بیان فرمایند که مسافر نماز شب را میتواند که بجا آورد یا نه و در فرض اول
هرگاه مسافر بداند که بعد از نصف شب کوچ خواهد کرد یا بسبب خستگی و تعب سفر بیدار
نخواهد شد میشود که نماز شب را قبل از نصف شب بخواند و همچنین در حضر هرگاه بداند
که بعد از نصف شب بیدار نخواهد شد یا عسر و حرج است قبل از نصف شب میتواند بخواند
یا نه ج بدانکه نماز شب سه حکم دارد تقدیم و ادا و قضا اما اول در حق جوان و پیر و مرد

وسایر ذوی الاعذار که جایز است که پیش از نصف شب بخوانند و اما وقت فضیلت پس آخر آن است بعد از نصف شب که از اول مغرب حساب شود و مابین طلوعین خارج باشد تا طلوع صبح صادق که هر وقت که خواهد و تقسیم هم جایز که چهار رکعت را در اول نصف شب بجا آورد و چهار رکعت آن را در واسط و شفع و وتر را وقت صبح کاذب و ثالث قضا است و این افضل از تقدیم است **س** ترک سوره و سجده در نماز مستحبی اختیارا جایز است و همچنین نشسته نماز کردن یا نه **ج** بلی جایز است **س** در نوافل خواندن سوره عزائم جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و در جائیکه سجده واجب است باید سجده نماید و از سجده راست بایستد پس اگر از حمد و سوره چیزی باقی است بخواند باقی مانده را و همچنین اگر در نماز نافله باشد و استماع سوره عزائم بکند واجب است که سجده نماید و اگر آخر سوره باشد مستحب است اعاده حمد یا اینکه از قرائت برکوع رود ضرر ندارد **س** در نوافل سوره کوچک خواندن بهتر است یا سوره بزرگ **ج** اگر مراد از نوافل مطلق نماز مستحبی است پس آن یا نوافل یومیه یا غیر آن اما نوافل یومیه پس در نهاریه از آن مستحب است خواندن سورهای کوچک چون قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اقتصار باول فضیلت نگر آنکه مستحب است چنانچه بعضی فرموده اند در هفت موضع خواندن قل یا ایها الکافرون و توحید است اول در دو رکعت اول از هشت رکعت نماز شب دوم در دو رکعت نافله صبح پیش از صبح سوم در فریضه صبح اذا اصبحت بها و تفسیر شده این عبارت بآنکه ظلمت شب زائل شود و صبح زیاد روشن شود چهارم در دو رکعت نماز نافله زوال پنجم در دو رکعت نافله مغرب ششم و هفتم در دو رکعت طواف و احرام و اختلاف است در تقدیم سوره توحید یا سوره توحید یا سوره جحد بحسب اختلاف فتاوی و عمل بهمه خوب است و در لیلیه از نوافل یومیه مستحب است خواندن سورهائی دراز چون

چون انعام وکهف وانبیا و حم و مانند اینها در وقتی که زبان وسعت خواندن اینها را
راداشته باشد و اگر صبح نزدیک باشد باید که اختیار سوره نماید که بخواندن از وقت
خارج نشود و اما نوافل غیر یومیه پس اگر موظفی دارد بهمان باید عمل شود و اگر موظفی
ندارد مثل نافله مبتدءه که شخص دو رکعت نماز میکند بقصد اینکه نماز مستحب است پس
مخیر است مابین سوره کوچک و سوره دراز هر چند اختیار خواندن سوره انا انزلناه و قل
هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و قل اعوذ اگرچه سوره های کوچک
اند خالی از رجحان نیست س تکرار و تعدد سوره در نوافل خوب است یا نه ج
اگر بقصد خصوصیت ورود از شرع نخواند بلکه بقصد اینکه قرآن است و خواندن قرآن
در نماز مستحب است بخواند در هر نافله که باشد خوب است و عیبی ندارد و اگر بقصد
خصوصیت ورود مکرر و متعدد بخواند جائز نیست مگر در جائیکه مکرر و متعدد وارد شده باشد
چون رکعت اول و دوم از هشت رکعت نماز شب که مستحب است خواندن سه مرتبه سوره
قل هو الله احد س نماز مستحبی را بجهر بخواند یا باخفات یا اینکه در شب نماز مستحبی را بالجهر بخواند و در روز باخفات ج
جهر و اخفات در غیر یومیه نیست ولکن مستحب است هر نمازیکه در روز میخواند با خفات بخواند
و هر نمازی که در شب میخواند بجهر بخواند والله العالم س بیان فرمائید که در نماز
مستحب استقبال و استقرار و طمانینت و طهارت از حدث و خبث و پاک بودن ما یصح
السجود علیه و غصبی نبودن لباس و مکان مصلی مثل نماز واجب ضرور است یا نه ج
بسم الله و له الحمد همه مذکورات شرط است الا طمانینت و استقرار و قبله س
چه میفرمایند در اینکه کسیکه نماز قضا در ذمه دارد جائز است که نافله بخواند یا نه ج
بسم الله و له الحمد با وجود بودن نماز قضا جائز است نافله گذاردن و احوط
تاخیر نافله از قضاء واجب است در صورتیکه قضا زیاد و متعدد داشته باشد جمع کردن
مابین قضاء و نافله باینکه مقداری از نماز قضا اولا بجا آورد بهتر است از اقتصار بنافله

س در حال خوف که نماز قصر است نماز مقصوره ساقط است یا نه ج بسم الله وله
الحمد بلی ساقط است و در شرح لمعه نیز تصریح به سقوط نافله مقصوره کرده چه قصر بسفر
باشد یا خوف و اگر بوده باشد بطریق اولی ساقط است

در نماز عیدین

نماز عیدین

س نماز عیدین در زمان غیبت امام علیه السلام مستحب است یا نه و بدون خطبه نماز عیدین
را بجماعت میتواند کرد یا نه ج بلی مستحب است و بدون خطبه نیز جائز است س
در کتاب زینة العباد آن قبله در باب نماز عیدین قلمی فرموده اند که واجب است
و بار دیگر به استفتاء دستخط فرمودند که مستحب است این منافی فتوی میباشد یا از رای
سابق عدول فرمودند ج شریک در این تعبیر بسیار دارم و توجیهش آن است
که عیدین با اجتماع شرائط واجب است و بی اجتماع مستحب است یا آنکه در اعصار
نبی و ائمه صلوات الله و سلامه علیهم واجب و در عصر ما مستحب است والله العالم س
نماز عیدین در این زمان با جماعت واجب است یا مستحب اگر مستحب است پس چرا در رساله
زینة العباد آن قبله واجب نوشتند ج عذرش را نوشتیم که دو چیز است یکی آنکه
وجوب در عصر نبی صلی الله علیه و آله و استحباب در عصر ما میباشد یا آنکه با اجتماع شرائط
واجب است و با عدم اجتماع مستحب است و این عبارت در غالب کلمات علما است
این ایراد اختصاص بما ندارد و جواب واضح است که مراد واجب بالاصل بوده نه واجب
دائمی

در نماز جمعه

نماز جمعه

س نماز جمعه واجب عینی است یا نه ج واجب تخییری
میباشد که مکلف مخیر است بین نماز ظهر و نماز جمعه علی الاقوی هر چند واجب عینی
بودن خالی از قوت نمیباشد والله العالم س آیا در امام جماعت نماز جمعه اجتهاد
شرط است یا آنکه عدالت کافی است ج عدالت کافی است علی الاقوی
والله العالم س آیا شرط است در نماز جمعه که خطیب خود قدرت بر انشاء خطبه داشته باشد
یا آنکه حفظ خطب از کتب و قرائتش کافی میباشد ج حفظ از کتب و قرائتش کافی

است والله العالم **س** آیا در نماز جمعه جماعت شرط است یا نه **ج** شرط است بخلاف نماز عیدین که جماعت شرط صحتش نیست والله العالم **س** در نماز جمعه اقامت باید گفت یا نه **ج** اقامت باید گفت والله العالم **س** در بین یک فرسخ اگر دو امام نماز جمعه را بجماعت بجا آورند یکی بعد دیگری یا هر دو بیک وقت با وجود علم بنده بانجناب هر دو نماز صحیح است یا یکی صحیح و دیگری باطل و هر دو امام را با وجود اینکه عادل میتوان دانست یا نه خیر مینوا توجروا **ج** نماز اول صحیح و ثانی باطل و اگر هر دو بیکوقت و بیکدفعه شروع بنماز نمایند نه بخطبه باین نحو که تکبیرة الاحرام هر دو بیک دفعه واقع شود هر دو باطل والا هر کدام که تکبیرة الاحرام او اول باشد نماز آن صحیح است و عدالت هیچیک نمیرود بجهت آنکه هر یک از این دو امام میخواهند دو نماز را بجا آرند و اگر بر تقدیر علم بوقوع جماعت اولی جماعت ثانیه نمود باز هم عدالت این نمیرود که شاید امام ثانی امام اول را عادل ندانسته باشد و فاضل سمی اعلی الله مقامه در مثل این سوال مطالب خوبی فرموده اول آنکه بسیار دور است که چنین دو نفر عادل باشند بجهت اینکه هر دو مامورند باینکه جدا جدا نکنند و اینکه هر دو بیکی شوند و همه بیکی اقتدا کنند یا دور شوند بقدر یک فرسخ و دوم آنکه هر چند اگر یکی قبل از دیگری شروع کرده نماز او صحیح است و دوم باطل لکن این سخن وقتی خوب است که مصلی بداند که دیگری پیش کرده و اما هر گاه نداند که دیگری در این شهر میکند و آن هم نکند و از باب اتفاق نماز پیش واقع شود معلوم نیست که کافی باشد بلکه در صورت دانستن اینکه در شهر دیگری نماز میکنند با وجود علم بسبقت هم اشکال دارد چون هر دو مامورند که یکی شوند یا آنکه از هم دور شوند پس نتوان گفت که نماز او سالم هم منهی عنه است و اما هر گاه دو نماز جمعه شود و معلوم باشد که سبقتی واقع شده و معلوم نباشد که از کدام است باز نماز همه باطل است انتهی ملخصا فان اراد مجرد الاشکال و اظهار الاحتمال فنعم ما قال وان اراد

حقیقة الحال فالجواب عنه ان المنهی اولاً غیر مسلم وثانیاً انه غیر مفسد وکون السبق شرطاً
علمیاً اول الکلام **س** ماموم نماز جمعه میخواند آیا شنیدن خطبتین جمعه هم بر ایشان واجب
است که بدون استماع خطبتین نماز جمعه ناقص میماند یا نه **ج** هر چند استماع خطبتین
واجب است ولکن با عدم حضور و عدم استماع خطبتین نماز جمعه از و ساقط نیست واگر بکند
بوجوب تخییری باب علیے ضرر ندارد والله العالم **س** ماموم در نماز جمعه حاضر شد
وشریک شد در رکعت ثانیه با امام برائے رکعت دوم چکند آیا خود بخواند با سوره
منافقین یا سوره قل هو الله وقطع نظر از نیکه در رکعت ثانیه قهراً فرادی میشود پس
میتواند که یک رکعت آخر نماز جمعه را فرادی بخواند **ج** فرادی بخواند و رسیدن به
یک رکعت کافی است در جماعت نماز جمعه و سوره منافقین و جمعه لازم نیست در
نماز جمعه **س** نماز جمعه نزد آن قبله هرگاه واجب تخییری است پس هرگاه شرائط جماعت
متحقق شود افضل اختیار نماز جمعه میباشد یا نه **ج** افضل اختیار نماز جمعه میباشد
واحوط جمع است یا ظهر **س** جائیکه نماز جمعه بر پا شده باشد بعضے از اهل انجا باوجود
علم بعدالت امام بلحاظ اینکه نماز جمعه واجب تخییری است در نماز جمعه حاضر نشده باشند
و در خانه خود نماز ظهر فرادے کرده باشند جائز است یا نه و یا عاصی میشوند میتوانتو چروا
ج جائز است و عاصی نمیباشند **س** مسافر اگر در شهری وارد شود که نماز جمعه
دران میشود و قصد اقامت نماید آیا جائز است او را که نماز جمعه در مسافرت بخواند یا نه
ج سفر بر کاینکه نماز جمعه میشود ضرر ندارد و بعد از قول بوجوب تخییرے نماز جمعه ضرر
ندارد از مسافر **س** هرگاه که نماز جمعه واجب تخییری است پس اگر بعد از نماز جمعه نماز
ظهر را فرادی نخواند مشغول الذمه میباشد یا نه بینوا توجروا **ج** مشغول الذمه نیست هر چند
احتیاط در بجا آوردن نماز ظهر میباشد بفرادی یا جماعت والله العالم **س** آیا نماز
جمعه مع خطبتین بمنزله چهار رکعت عوض ظهر میباشد یا نه و در صورت ولی اگر پیشنماز ی

مسافرانه وارد بلدے شود ونیت اقامت دران بلد نماید ومردم ان بلد او را تکلیف
اقامت نماز جمعه بکنند ایا میتواند پیشنماز مذکور نماز جمعه را بخواند وخطبتین هم بخواند یا بدون
خطبتین و بعد از نماز جمعه ضرور است او را که نماز ظهر هم فرادی قصرا بجا اورد یا نه بینوا
اجرکم علی الله **ج** ضرر ندارد از مسافر که با خطبتین بخواند و توهم سقوط خطبتین از
جهت انکه خطبتین متقدمین بمنزله رکعتین است وان از مسافر ساقط است بیجا است
س بیان فرمایند که در جماعت نماز جمعه یا عیدین اقل اعداد ماموم چقدر باید که
جماعت متحقق شود **ج** جمعه مشروط است به پنج یا بهفت نفر و در جماعت دیگر از نمازها
هیچ عدد شرط نیست والله العالم **س** وقت مختص نماز جمعه کدام است که بعد از ان
نماز جمعه نباید خواند و نماز جمعه مختص به پشت سر مجتهد جامع الشرائط است یا به پشت
سر هر امام عادل میتوان خواند **ج** انچه از غالب اخبار دیدم وقت نماز جمعه ساعتی
از زوال است واگر سایه شاخص مثل شاخص شده بعد از ان نماز جمعه نکنند و خبر ساعة
من الزوال الصاف مجملست وکسے که جمع کند مابین نماز ظهر و جمعه امرش سهل است
و اجتهاد شرط نیست در نماز جمعه بلکه عدالت وقدرت بر خطبه خواندن بعربیه هر چند بدون
فصاحت وبلاغت باشد کافی است والله العالم **باب الصوم در ثبوت هلال** **س** رویت هلال چه طور ثابت میشود **ج** ثابت میشود
بچند چیز اول بدیدن خود هلال را بایقین بهلال دوم بشیاع برویت ماه بحسب قول
وعمل یا بیکے از دو هر چند کفار باشند ویا صغار باشند یا زن باشند سوم شهادت عادلین
برویت خود چهارم بگذشتن سی روز از اول هر ماه پنجم بحکم حاکم شرع بشرط عدم
قطع بخطاء او چنانچه تفصیل همه این در رساله ذکر شد **س** علامات ثبوت رویت
هلال را بیان فرمودند ایا این علامات هلال در حق هر شخص ثابت میشود یا در حق شخص خاص **ج** از علامت
اولی که دیدن بچشم خود باشد هلال را بایقین بهلال ثابت میشود در حق خود بیننده و

بخبر آن در حق همه ثابت میشود س رویت هلال شرعاً چه طور ثابت میشود که اول
ماه رمضان روزه بگیرد یا اول شوال افطار کند تصریح قلمی فرمایند واگر در جای با وجود
تفحص وتجسس بسیار سبت وتهم هیچ کس هلال را نه بیند خواه ابر باشند خواه ابر نباشد
وبعد دو سه کس از غیر عادل اگرچه از جمله معتبرین وصادقین هم باشند بگویند که ماه
را دیدیم باین صفت ایا بقین وثبوت شرعی میشود که روزه بگیرد یا افطار کند ج
در رساله بتفصیل ذکر شد وبخبر عادل ثابت نمیشود مگر انکه از قراین قطع بقول مخبرین
حاصل شود که درین وقت برائے قاطع بخصوص جائز است افطار نه برای غیر قاطع
والله العالم س اگر عدلین شهادت دهند بعلمیت هلال نه برویت هلال عند الشرع
معتبر است یا نه ج خبر شهادت بعلمیت معتبر نیست بلکه شهادت برویت معتبر است
والله العالم س ایا ثابت میشود هلال بشهادت چهار زن عادله بجای دو مرد عادل
یا نه ج خیر ثابت نمیشود وبشهادت چهار زن عادله بلکه بشهادت یک مرد عادل
ودو زن عادله نیز ثابت نمیشود والله العالم س ایا ثابت میشود هلال بشهادت
عدل واحد در حق احدے یا نه ج ثابت نمیشود وبشهادت عدل واحد علے الاقوی
مگر در وقتے که علم بالمره ممکن نباشد مثل محبوس والله العالم س هرگاه کسے در زندان
یا اسیر کفار باشد وهلال رمضان بر او مشتبه باشد چه نماید ج هرگاه کسے در زندان
ونحوان محبوس باشد یا اسیر کفار باشد وهلال رمضان بر او مشتبه باشد اجتهاد و
تفحص کند ومظنه از هر چه حاصل شود عمل کند علے الاحوط با عدم امکان علم هر چند عدم
لزوم مظنه وسقوط امر بصیام بر وجه ادا ر خالی از قوت نیست وانماهی را که مظنه نمود
باینکه ماه مبارک رمضان است روزه بگیرد وجمیع احکام رمضان را از نماز عید
وزکوة فطره وکفاره ونحوان آنها وجاری سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منکشف
شود واگر مظنه او برگشت بمظنون دوم عمل نماید واگر اشتباه او رفع نشد ومظنه نیز

حاصل نشد مخیر است در اختیار هر ماهی که بخواهد ولکن سال دیگر را نیز مطابق سال اول نماید که درمیان شهر رمضان از سال اول و شهر رمضان از سال دوم یازده ماه فاصله باشد تا اینکه یقین حاصل نشود بانیکه یکی ازین دو ماه رمضان نمیباشد و جایز است اینکه بعد از اختیار ماهی عدول از ان ماه کند و تمام نکند روزه انماه را و لکن لازم است ماه دیگر را روزه بدارد از اول تا آخر اگر عدول نکند و الا ماه سوم و هکذا و اگر بداند که شهر رمضان نگذشت بلکه همین ماه است یا بعد میاید درین وقت نیت نماید باحتمال اینکه این شهر رمضان است و همچنین اگر بالمره نداند که شهر رمضان گذشت یا نگذشت که میاید یا همین ماه است و اما اگر بداند شهر رمضان موخر نیست یا اینکه گذشت یا همین وقت است به نیت ما فی الذمه روزه بگیرد و قصد ادا نماید نه قصد قضا پس تکلیف بقضا بطور یقین نیست بجهت آنکه شاید که ماه حاضر همین شهر رمضان باشد و قضا در او واقع نمیباشد و تکلیف باداء بطور یقین نیز نمیباشد بجهت آنکه شاید ماه رمضان گذشته باشد بلی تکلیف بما فی الذمه فی الجمله قطعی میباشد بجهت اینکه مفروض این است که میداند که ماه رمضان همین ماه است یا آنکه گذشت و اگر ماه مبارک رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماه ها را روزه بگیرد مثل اینکه هرگاه مشتبه شود ماه رمضان در تمام دوازده ماه لازم نیست که همه دوازده ماه را روزه بگیرد بلکه عمل بمظنه کند با عدم امکان علم و با عدم مظنه اختیار هر ماهی که بخواهد نماید بلکه ظاهر این است که این حکم جاری باشد در هر واجبی از صیام معین که مشتبه شود درمیان ماه ها بلی اگر روز معینی مشتبه شود درمیان هفته یا درمیان کمتر از هفته مثل اینکه میداند که نذر کرده است یک روز معین یا دو روز معین ان هفته را روزه بگیرد و لکن نمیداند که یکشنبه است یا دوشنبه و هکذا درین وقت درین فرض دو نسبت حکم بوجوب روزه گرفتن همه افراد مشتبه

محصوره یا والله العالم **س** به ثبوت هلال از بشیاع مفید ظن اکتفا میتوان نمود
یا لابد است از حصول علم **ج** ثابت میشود هلال بشیاع و آن حاصل میشود بانکه
عدد غیر محصور مدعی شوند که اول ماه است و غالباً مفید قطع است مثل تواتر و
لکن بر فرض حصول ظن اکتفا بآن مشکلست **س** شب بست و نهم رمضان عدد
بعضی مدعی رویت شده اند و در نزد بعضی از علما نیز ثابت شده و شخصی تقلید مجتهدی
را نموده که نزد او ثابت نشده لهذا افطار ننموده و پیش از غروب این شخص ماه را خود
دید و باعتقاد اینکه بدیدن ماه افطار جائز است افطار نمود حال نفر باشد که بدیدن
ماه هر چند مغرب نشده افطار جائز است یا نه و در صورت عدم جواز تکلیف این
شخص چیست **ج** اگر آن مجتهد عادل بوده و حکم نموده اقوی آن است که ثابت
میشود هلال بحکم آن پس در فرض مزبور نه کفاره ثابت است و نه قضا بلی مقتضای بقیه
از احتیاط ندارد هم و مجرد دیدن ماه قبل از مغرب باعث افطار از روزه نمیشود و اگر
جاهل مسئله بوده اعتقاد نموده که جائز است قضا نماید والله العالم **س** آیا حکم حاکم
شرع در رویت هلال نافذ است که باید بحکم او روزه بگیرد یا افطار کند یا اینکه اخبار
حاکم به رویت یا شهادت حاکم برویت نیز نافذ است **ج** ظاهر آنست که حکم حاکم نافذ است
علی الاقوی واخبار و شهادت حاکم برویت پس حکم آن مثل حکم شهود دیگر میباشد
س هرگاه حاکم شرع بگوید که امروز عید است یا اول ماه است کفایت میکند یا نه
ج بلی کافی است **س** هرگاه از بلدی به بلدی تلغراف نمایند و خبر دهند
باینکه درین بلد رویت هلال شده است و قراین بر صدق هم باشد آیا محل اعتماد
هست یا نه و بعنوان باین خبر افطار نمود یا خیر و آیا فرق هست باینکه تلغرافچی مسلم
و مومن باشد یا از هر صنفی که باشد و آیا فرقی هست که آن بلدیکه از آن تلغراف
میکنند باین بلد باید از حیثیت عرض و طول و حیثیت اقلیم مساوی باشد یا فرقی نیست..

ج تلغراف هیچ حجیت ندارد مثل ساعت که قول فرنگی بلبا شد و تشخیص وقت صلوه بساعت کردن بیجا است بلکه تلغراف نامعتبر تر از ساعت است که گاهی بند وگاهے کند و گاهی معطل که کار نمیکند بلے اگر تلغراف مقترن بقرائن وصدق باشد و کاشف از عدلین یا شیاع قطعی برویت یا حکم حاکم شرع باشد درین وقت حجت است بنحویکه رویت حجت است بالنسبت با قالیم که بیرو و رنباشد

در روزه یوم الشک

س اگر کسے در یوم الشک روزه بگیرد و بقصد رمضان یا بقصد اینکه اگر رمضان است برمضان محسوب شود والا روزه مستحب اخر شعبان محسوب گردد صحیح است یا نه ج باین قصد باطلست نه از شعبان محسوب میشود و نه از رمضان بلے اگر بقصد روزه مستحب شعبان یا بقصد روزه واجب مثل قضائے رمضان وغیر ان روزه بگیرد و بعد از غروب معلوم شود که اول رمضان بود ان روزه محسوب بماه رمضان میشود والله العالم س اگر کسے بقصد قربت مطلقه در یوم الشک روزه بگیرد صحیح است روزه اش و محسوب میشود بماه رمضان یا نه ج بلے صحیح است و کافی است از رمضان والله العالم س ایا ضرور است که مکلف در یوم الشک روزه بگیرد و بقصد شعبان یا قضای رمضان وغیر ان یا قصد قربت مطلقه یا نه ج ضرور نیست بلکه جائز است که ان روز روزه نگیرد و جائز است که اگر گرفت افطار نماید هر چند نزدیک بغروب باشد و قضا اش نیز لازم نیست مادامیکه ثابت شود از شهر رمضان بود س در یوم الشک اگر روزه نگرفت و هنوز مفطری بعمل نیاورده که معلوم شد اول رمضان است چه کند ج اگر علم باول رمضان پیش از زوال حاصل شده باشد باید نیت روزه رمضان کند که کافی است از رمضان و اگر علم بعد از زوال باشد پس احتیاط امساک در بقیه اینروز بدون نیت روزه ولکن بعد از رمضان قضائی ان نماید

واحوط آن است که در این امساک قصد قربت نماید و اگر ترک امساک و ترک نیت کند
عمداً احوط کفاره هم است برا و هر چند اقوی عدم لزوم قضا و کفاره است باشد والله العالم

در اقسام و کیفیت روزه

س اقسام روزه را بیان فرمایند
ج روزه به چهار قسم است اول روزه واجب دوم حرام سوم مندوب چهارم
مکروه اما روزه واجب آن چند قسم است اول روزه ماه مبارک رمضان دوم روزه
کفاره سوم روزه قضا چهارم روزه بدل قربانی حج پنجم روزه نذر و عهد و یمین ششم
روزه اجاره و روزه قضای پدر بر پسر بزرگ و نحو آن هفتم روزه سوم اعتکاف
س حقیقت روزه را بیان فرمایند ج بدانکه روزه عبارت است از باز داشتن
مکلف خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه که ذکر آن میاید انشاء الله س
وقت روزه کدام است ج وقت روزه از ابتدای طلوع صبح صادق است
تا غروب شرعی که زوال حمره مشرقیه باشد

در نیت روزه

س نیت
روزه را در چه وقت نماید و آیا شرط است در نیت اخطار ببال یعنی بدل گذرانیدن
یا بزبان آوردن آنرا یا نه ج بدانکه وقت نیت روزه ماه رمضان و نذر معین از
اول شب است تا طلوع صبح صادق در حال اختیار و اما در حال اضطرار و سهو
و نسیان و نحو آن مثل حاضر شدن مسافر و یا صحت یافتن مریض پس وقتش تا پیش
از زوال شمس میباشد بشرط آنکه بمجرد رفع اضطرار فوراً نیت کند و الا لزوم قضا خالی
از قوت نیست و وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل قضای رمضان و نذر مطلق
از اول شب تا قبل از زوال است اختیاراً و شرط نیست در نیت بدل گذرانیدن و بزبان
آوردن بلکه همان داعی بصوم کفایت میکند یعنی که فردا روزه باید گرفت و باین قصد
سحر خورده کافی است س نیت روزه مستحب چه طور است کیفیت آنرا بیان فرمایند
ج جائز است در روزه مستحب تاخیر نیت تا غروب آفتاب هرگاه مفطری بعمل نیاورده باشد

در اقسام روزه
کیفیت روزه
نیت روزه

بشرطیکه قدری از روز باقی بماند هر چند بسیار کمی باشد س مضطر اگر مجبور در رفع
اضطرار بنیت روزه نموده یا بعد از اخلال بفوریت تجدید نیت نموده چه حکم دارد ج
گذشت حکمش در مسئلهٔ سابقه که قضا خالی از قوت نیست س نیت روزهٔ رمضان
چه طور نماید ج بدانکه مکلف باید در شب اول رمضان نیت کند که تمام ماه را
روزه میگیرم واجب قربة الی الله و بعد هر شبی از شبهای رمضان نیت کرده باشد
که روزه میگیرم این روز از رمضان را واجب قربة الی الله س آیا در مقام نیت
لازم است که جمیع مفطرات را بخاطر حاضر سازد یا نه ج لازم نیست حاضر کردن جمیع
مفطرات را در ذهن بلکه همینکه یک دفعه جمیع مفطرات را فهمیده و شمرده و بعد از ان
بقصد اجمالی بالنسبت بجمیع مفطرات نیت کرده کافی است بلکه اگر چنین نیت کند که روزه
میگیرم یعنی امساک میکنم از جمیع آنچیزهائیکه برای مجتهد من امساک از ان لازم است
و یا آنچه در واقع امساک از ان باید کفایت میکند والله العالم س در ماه رمضان مبارک آیا
در هر وقت از شب شخص مرید صوم و مکلف بان میتواند نیت وجوب نماید یا وجوب
موقت است ج بلی میتواند علی الاقوی ولکن بهتر ان است که قصد وجوب
نکند مگر وقتی که قریب بصبح باشد

در مفطرات صوم موجب قضا و کفاره

س مفطرات صوم با نهر یا نیست ج بدانکه مفطرات روزه ده
چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن چه عادی باشد مثل نان و آب چه
غیر عادی مثل خاک و سنگریزه و شیرهٔ درخت که موجب قضا و کفاره است سوم خود را جنب نمودن
چه بمساحقه که دو زن فرج خود را بهم بمالند تا انزال شود چه بجماع هر چند انزال نشود و چه باستمنا و مراد
از جماع داخل نمودن حشفه است یا بقدر حشفه از مقطوع الحشفه در قبل یا در دبر مفعول چه زنده
باشد چه مرده باشد چه مرد باشد چه زن صغیر باشد یا کبیر انسان باشد یا حیوان علی
الاحوط و مراد از استمنا بیرون آوردن منی باشد از خود بغیر جماع بهر طوری که باشد از

یا مسه و ملاعبه و بران مالیدن و نحو آن چهارم کذب گفتن بر خدا و رسول و ائمه
و سائر انبیاء و اوصیا علیهم السلام و همچنین بر حضرت فاطمه علیها السلام علی الاحوط در امر دین
و دنیا خواه بلغت عرب باشد یا بغیر آن صریح باشد یا کنایه بکتابت باشد یا باشاره که
موجب قضا و کفاره است علی الاحوط پنجم ارتماس علی الاحوط یعنی تمام سر را
در زیر آب فرو بردن هر چند بقیه بدن بیرون آب باشد چه آب مطلق باشد چه مضاف
بنا بر احوط بلکه بسائر مایعات نیز علی الاحوط که موجب قضا و کفاره بیاید ششم رسانیدن
غبار بحلق هر چند بنحوی باشد که خود بحلق برسد مثل گذاشتن دهن در محل غبار یا
ایستادن در مکان غبار بجهت آنکه غبار بحلق او برسد یا ایستادن در مکانیکه قطع
دارد که در آن مکان لامحاله غبار بحلقش میرسد یا خود جاروب کند بنحویکه غبار از راه
دهن بحلقش برسد چه غبار حلال باشد مثل آرد چه حرام مثل خاک اگر خوردن خاک
را مثل گل حرام بدانیم و چه غلیظ باشد غبار چه رقیق که موجب قضا و کفاره است
همچنین کشیدن قلیان یا شطب بنحویکه دود آن بحلق برسد هر چند از غیر تنباکو
و تتن باشد که آن نیز مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است علی الاحوط
هفتم حقنه کردن بمایعات است علی الاحوط هر چند برای علاج مرض باشد باعث قضا
و کفاره است اما حقنه بجامدات در دبر و قبل مثل شیاف ضرر ندارد اگر چه احوط
اجتناب است هشتم قی کردن از روی عمد و اختیار که موجب قضا و کفاره است
و مسمای عرفی قی معتبر است نهم بقا بر جنابت تا طلوع صبح همچنین بقا بر حیض و نفاس
و استحاضه بعد از پاک شدن تا صبح که موجب قضا و کفاره و باعث بطلان روزه
رمضان و هر روزه واجب معین بلکه موجب بطلان قضای رمضان است نیز
اگر چه بعمد نباشد بلکه بنا بر احوط الحاق روزه واجب غیر معین و صوم مندوب است
بقضای رمضان هر چند حکم بعدم بطلان صوم مندوب استثناءً اقوی باشد دهم رسانیدن

جنب بعد اطلاع بجنابت با قصد ترک غسل که موجب قضا وکفاره است واین خواب
حرام است واگر بقصد غسل ویا احتمال بیدار شدن بخوابد تا صبح ظاهر آنست که
این خواب جائز است ونه باعث قضا است ونه کفاره **س** اگر جنب بعد از اطلاع
بجنابت با قصد غسل واحتمال بیدار شدن یا بی قصد محض که نه اراده غسل کردن
داشته باشد ونه قصد غسل نکردن بخوابد وتا صبح بیدار نشود بجهت روزه حکمش چیست
ج گذشت حکمش که روزه اش صحیح است وخواب جائز است وقضا وکفاره هیچ بر او
لازم نیست ولکن احوط در صورت بقصد محض خوابیدن قضا بلکه کفاره است **س** اگر
دفعه دوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب اول بخوابد با قصد عدم ترک غسل با امکان
بیدار شدن وتا صبح بیدار نشود حکمش چیست **ج** در این وقت این خواب جائز است
ولکن موجب قضا بلکه احوط کفاره نیز باشد واحوط ترک خواب دوم است **س** اگر دفعه
سوم جنب بعد از بیدار شدن از خواب دوم بخوابد با قصد غسل واحتمال بیدار شدن
وتا صبح بیدار نشود چه حکم دارد **ج** مفسد روزه وموجب قضا واحوط کفاره است
واحتیاط شدید در ترک اینخواب است هرچند اقوی متحد است خواب سوم در حکم بخواب
دوم در صورت جواز ومنع والله العالم **س** آیا حکم خواب سوم مخصوص است بجنب
یا حائض ونفسا هم ملحق اند باین حکم **ج** اقوی عدم الحاق واحوط الحاق حائض
ونفسا نیز باشد والله العالم **س** آیا حکم خواب سوم مخصوص برای روزه واجب است
یا مطلقا **ج** مخصوص است بصوم واجب نه مستحب والله العالم **س** کسیکه مس میت
کند بماه صیام در شب آیا ترک غسل مس میت از طلوع صبح ضرر دارد بصوم **ج**
ترک غسل مس میت هیچ ضرر بصوم ندارد بلکه جائز است که روزه دارد ورروز میت
را غسل دهد **س** در ماه رمضان اگر کسی غسل جنابت یا غسل حیض ونفاس را
فراموش کند وروزه ها بگذرد چه کند **ج** باید همه روزه ها را قضا کند علی الاحوط

ونمازهای را که بی غسل بجا آورده قضا نماید س شخص با تفحص از حال وقت باعتقاد وسعت وقت خود را جنب سازد وبعد خلاف ان ظاهر شود حکمش چیست وبدون تفحص چه حکم دارد ج با تفحص وقت روزه اش صحیح است وبدون تفحص قضا لازم است والله العالم س کسیکه عمداً تاخیر انداز در غسل تا وقت وسعت غسل را نداشته باشد حکمش چیست آیا تیمم نماید برای روزه یا نه ج بعضی حکم بطلان روزه کرده اند وگفته اند تیمم برای او فائده ندارد ولکن اقوی صحت روزه است با تیمم والله العالم س شخص در وقتی که وسعت غسل وتیمم هیچکدام را نداشته باشد وخود را جنب کند حکمش را بیان فرمایند ج در حکم تعمد بقاء جنابت است عمداً که روزه اش باطل وقضا وکفاره لازم میشود س خود را جنب کردن با وجود ضیق وقت برای غسل در رمضان وغیر ان جائز است یا نه ج اقوی جواز است و احوط ترک است خصوص نسبت بصوم شهر رمضان والله العالم س اگر وقت وسعت غسل نداشته باشد ولکن وسعت تیمم را داشته باشد وخود را جنب کند حکمش چیست ج روزه اش صحیح است با تیمم اگرچه احوط اجتناب است بلکه احوط قضای آن است وبعضی اثم دانسته اند ولکن اقوی آن است که اثم نیست س کسیکه ترک تیمم نماید عمداً روزه اش صحیح است یا نه ج غیر صحیح نیست ودر حکم کسی است که ترک غسل را کرده است س جائیکه آب وخاک وغیر ان از آلات تیمم بجهت غسل یا تیمم ممکن ومیسر نیست آیا در حکم فاقد الطهورین است برای روزه مثل نماز یا نه ج در فرض مرقوم تکلیف طهارت از شخص جنب ساقط است وروزه اش صحیح است س آیا جائیکه حکم تیمم است لازم است که بعد از تیمم تا صبح بیدار باشد مرید صوم یا نه ج بلی لازم است با امکان واختیار واگر بی اختیار بخوابد ضرری ندارد س با تنگی وقت حائض ونفساء را بدل از غسل تیمم لازم است مثل جنابت یا نه ج بلی لازم است بلکه در ضیق وقت هرگاه غسل یا تیمم هیچ یک ممکن

نباشد و صبح شود روزه اش صحیح است س مستحاضه لازم است که غسل نماز صبح را برای
صحت صوم مقدم بر طلوع فجر بدارد یا نه ج لزوم تقدیم ثابت نیست ولکن مهما امکن
تقدیم اولی است س مستحاضه اگر عمداً ترک کند اغسال را در روزه رمضان
قضا و کفاره واجب است یا نه و حائض و نفساء چنین است یا نه ج بقاء بر حدث حیض و
نفاس عمداً مثل بقاء بر جنابت است و اما حدث مستحاضه در آن تامل دارم بلی ثبوت
قضاء محل تامل نیست در بقاء بر حدث حیض و نفاس و اما ثبوت کفاره محل تامل است چنانچه
ثبوت قضاء و کفاره در ترک اغسال مستحاضه محل تامل است و ملاحظه احتیاط اولی است
س اگر مستحاضه غیر قلیله در ماه رمضان نماز مغربین را نکرده است و وقت نماز باقی
نباشد و بنای خواندن قضا نداشته باشد برای صحت روزه غسل را بچه نوع نیت
بکند آیا باین طریق نیت کند که غسل استحاضه برای روزه واجب میکنم با آنکه برای روزه
واجب نیست و برای نماز واجب است چنانچه بعضی نوشته اند یا بطریق دیگر ج برای
صحت روزه هم جماعتی از علماء غسل مستحاضه را شرط و واجب دانسته اند لاکن شرط نیست
که در نیت غسل قصد صحت روزه یا قصد صحت صلوة نماید س در ماه مبارک رمضان
در هر وقت از شب شخص جنب مرید صوم میتواند در غسل نیت وجوب نماید یا نه ج
بلی میتواند علی الاقوی ولاکن اولی این است که غسل را به نیت کون بر طهارت نماید
و متعرض وجوب و ندب نشود والله العالم س کسیکه بیدار شود بعد از صبح بر حالت
احتلام حکمش را بیان بفرمایند ج مثل کسی است که صبح نماید بجنابت نادانسته اگر معلوم شود
که جنابتش در شب بوده والا مثل کسی است که در روز محتلم شود بدون اختیار که
روزه اش صحیح است ولکن احتیاط در تعجیل غسل میباشد در اثنای روز س آیا تاخیر غسل
برای محتلم در روزه ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هر چند اولی تعجیل غسل میباشد س
هرگاه کسی بداند که در روزه رمضان اگر بخوابد محتلم خواهد شد حکمش چیست ج ترک

نماید بخوابیدن را علی الاحوط س آیا در روزه در روز از محتلم شدن بخواب روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س آیا جماع از روی نسیان و از روی قهر و اجبار ضرر دارد بر روزه یا خیر ج ضرر ندارد و لکن بعد از تنبیه و بعد از رفع قهر و اجبار فوراً ذکر خود را بیرون آورد که اگر تأخیر انداخت روزه فاسد است س آیا از داخل کردن ذکر در غیر قبل و دبر روزه باطل میشود یا نه ج بشرط انزال نشدن منی باطل نمیشود س اگر داخل کرد حشفه را باعتقاد اینکه غیر فرج است و بعد معلوم شد که فرج است چه حکم دارد ج ضرر ندارد بشرط انزال نشدن و باید فوراً بیرون آرد س آیا در شک در اصل جماع یا در غیبوبت حشفه یا شک در خروج منی روزه صحیح است یا باطل ج صحیح است س آیا داخل کردن انگشت یا غیر آن سوای ذکر در قبل و دبر زن یا در دبر مرد روزه باطل میشود یا نه ج خیر باطل نمیشود س اگر مردی در صوم رمضان وطی کند خنثی را در دبر یا در قبل روزه مرد و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود مطلقا چه وطی در قبلش کرده باشد با مرد یا زن یا در دبر و اما روزه مرد پس اگر وطی در دبرش کرده فاسد است و اگر در قبلش وطی کرده فاسد نمیشود س خنثی اگر وطی کند زن را روزه زن و خنثی چه صورت دارد ج روزه خنثی فاسد میشود و اما روزه زن پس اقوی این است که فاسد نمیشود س اگر فاعل و مفعول هر دو خنثی باشند هر چند هر دو فاعل و مفعول یکدیگر شوند آیا روزه شان باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود در فرض مرقوم س اگر کسی در صوم رمضان بزنی یا پسری یا حیوانی بچسبد و قصد انزال منی نداشته باشد و عادت انزال منی نیز در این فعل نداشته باشد و اتفاقاً منی بیرون بیاید بکیفیت انزال روزه اش چه صورت دارد ج در این فرض احوط حکم ببطلان روزه است و قضا و کفاره میباشد بلکه احوط اجرای این حکم است وقت اخراج منی با رتکاب هر فعل غیر عادی

مثل نظر بحیا در زن و امثال آن س استبراء از منی در صوم رمضان آنکه جنابت است یا
نه ج بلی جائز است س آیا در استبراء نمودن محتلم در روز روزه خواه محتلم در
شب شده باشد خواه در روز خواه استبراء ببول نماید یا نه روزه فاسد میشود یا نه ج
فاسد نمیشود هر چند علم داشته باشد بخروج منی س اگر غسل نماید قبل از استبراء و بعد
از آن استبراء نماید و بداند که باستبراء بقیه منی خارج میشود و دوباره جنب میشود
در روز رمضان چه نماید ج ترک نماید استبراء را علی الاحوط هر چند بعضی این
قسم را نیز جائز دانسته اند س صائم اگر عمداً و اختیاراً در روز رمضان غسل
ارتماسی نماید غسل و روزه اش چه صورت دارد ج اگر در وقت فرو رفتن
در آب قاصد غسل باشد یا آنکه در زیر آب یا در حال استقرار قصد غسل نماید غسل و
روزه اش هر دو باطل است و اگر در بیرون آمدن از آب قاصد غسل باشد روزه اش
باطل و غسلش صحیح است س اگر روزه دار سهواً در رمضان غسل ارتماسی کند
غسل و روزه اش چه صورت دارد ج غسل و روزه اش هر دو صحیح است س
اگر روزه دار بسبب فراموشی از روزه بماه صیام در آب غصبی غسل ارتماسی نماید
غسل و روزه او چه صورت دارد ج غسلش باطل و روزه اش صحیح است
س آیا در روزه ارتماس از روی فراموشی و افتادن بی اختیار در آب ضرر دارد
بروزه یا نه ج خیر ضرر ندارد والله العالم س اگر روزه دار سهواً یا اضطراراً
ارتماس نمود یعنی تمام سر را یکدفعه یا بتدریج کم کم در زیر آب فرو برد و عمداً و
اختیاراً آنقدر در زیر آب مکث نمود روزه اش چه صورت دارد ج این هم در حکم ارتماس
است بلی اگر فوراً سر خود را از آب بیرون آورد ضرر ندارد س بعضی از سر یا در زیر
آب فرو بردن آیا در حکم ارتماس است که ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد هر چند آن
بعضی را که فرو برده تمام سوراخها داشته باشد و آن بعضی را که فرو نبرده قدر [illegible]

یا بقدری که بیرون آب مانده باشد س اگر تمام سر را در آب فرو برد ولکن موی سر از آب
بیرون باشد آیا صدق ارتماس میکند یا نه ج بلی منافات با صدق ارتماس ندارد
چنانچه بستن سوراخهای سر نیز مثل گوش و دماغ و دهن و همچنین حائل و مانع از
رسیدن آب بسر که متصل باشد و چسپیده باشد بسر مثل کلاه و نحو آن منافات با صدق
ارتماس ندارد س اگر کسی حائلی بر سر خود قرار دهد که مانع باشد از رسیدن آب
بسر و آن حائل جدا باشد از سر و یعنی متصل و چسپیده نباشد چون شیشه
غواص یا دیگ یا خمره نشسته و سرش بسته مثلا در آب فرو رود صدق ارتماس میکند
و ضرر دارد یا نه ج ضرر ندارد هرچند احوط اجتناب است س اگر کسی سر را در زیر
آب در آن پا نماید و آن نگاه بدارد حکمش چیست ج ضرر ندارد مگر آنکه بطوری باشد
که صدق ارتماس نماید آن وقت ضرر دارد والله العالم س اگر کسی دو سر داشته
باشد یکی اصلی و یکی زاید و تمیز هر دو ممکن باشد و بسر زاید ارتماس نماید روزه
اش باطل میشود یا نه ج با ارتماس بسر زاید روزه باطل نمیشود ولکن احوط اجتناب
است س اگر کسی دو سر داشته باشد و ممیز نباشد از اصلی و زائد با ارتماس یکی
از آن یا هر دو چه حکم دارد ج درین فرض من باب المقدمه بهیچ یک ارتماس نماید
و اگر بیکی ارتماس نماید فرضا ضرر ندارد یعنی روزه اش باطل نیست س آیا حال
ضرورت مثل زیادتی حرارت و زیادتی برودت در آب سرد و گرم در روزه ارتماس
نماید روزه چه صورت دارد ج ضرر ندارد و گناهکار نیست ولکن قضا نماید علی
الاحوط س عرض میشود ارتماس که از مفطرات صوم است آیا از ارتماس
که در حال عمد و اختیار باشد روزه باطل میشود و قضا و کفاره لازم میاید یا اینکه
محض حرمت ارتماس است برای صائم ج بدانکه آنچه فی الجمله اطمینان بار تماس
با خبر حاصل شده حرمت ارتماس است بر صائم مثل حرمت ارتماس بر محرم اما افساد صوم و

قضا و کفاره معلوم نیست بلی احوط قضا و کفاره است س آیا حکم ارتماس مختص به
صوم واجب است یا در صوم مستحب نیز میباشد ج احوط ترک ارتماس است در صوم
چه واجب و چه مستحب والله العالم س کذب بر خدا و رسول ص و ائمه علیهم السلام و حضرت
فاطمه علیها السلام و سائر انبیا و اوصیا علیهم السلام مبطل روزه است یا نه و بر فرض ابطال
قضا و کفاره لازم است یا نه ج در ابطال روزه بکذب مفروض در سؤال تأمل دارم بلکه
قول بعدم ابطال با قطع نظر از شهرت در نظر قاصر قوت دارد پس قضا و کفاره احوط است
س کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه است نزد آن قبله علی الاحوط
پس اگر کسی سؤال کند از روزه دار که آیا جناب پیغمبر چنین فرموده است و صائم از زبان
چیزی در جواب نگوید بلکه بسر اشاره کند که بلی و حال آنکه چنین نباشد آیا روزه
است که قضا و کفاره لازم میشود یا نه ج بلی مبطلست علی الاحوط والله العالم س
اگر روزه دار باعتقاد اینکه این کذب است بگوید بر خدا و رسول یا ائمه و در حقیقت راست
باشد یا عکس آن حکمش چیست ج ضرر ندارد و مبطل روزه نیست مگر اینکه قصد مفطر را
مفطر بدانیم که در اینوقت قسم اول ضرر دارد والله العالم س در صورت فراموشی
از روزه اگر کسی دروغ بگوید بر خدا یا رسول ص یا ائمه روزه اش چه صورت دارد ج
صحیح است روزه اش و ضرر ندارد س آیا نقل دروغ بر خدا و رسول ص هم ضرر دارد بنحو
مثل اینکه صائم نقل کند که فلان مثلا میگفت که حضرت رسول ص چنین فرموده یا نه ج
نقل دروغ که بمقام اخبار نباشد ضرر ندارد والله العالم س شخص معتاد تریاک
بوده بحدیکه یک روز اگر از او فوت شود احوال او منقلب شود و مشرف بموت میشود در صوم
و در ایام صوم نسیانا تا یک روز تریاک از او فوت شده و احوال او منقلب شده تکلیف
چنین شخص چیست ج بسم الله و له الحمد از برای این شخص جائز است استعمال
تریاک در آن روز در زمان قریب بانقلاب احوال و باید امساک نمود از مفطرات دیگر

و بعد روزه آن روز را قضا نماید س در صوم اگر بسبب استنشاق یا مضمضه آب بحلقش
رسید و بعد از حلق اخراج کرد مبطل صوم میباشد یا نه و همچنین سعوط یا اکتحال و غیر ذلک
ج اگر از مخرج خاء معجمه نگذشت ضرر ندارد و اگر از مخرج خاء گذشت و بجبر د بیرد آنرا
کار کند نه بجهت اغراض عقلائیه و امر شرعی مثل وضو و غسل دهن از نجاسات در نیوقت
احتیاط قضا نمودن است هر چند اقوی عدم وجوب است س صائم اگر آب دهنش بسیار جمع
شده باشد در دهنش و آنرا فرو برد جائز است یا نه ج بلے جائز است س هرگاه
صائم عمداً بلغم از سینه و دماغ خود بکشد با فضاء دهن و از آنجا باز عمداً فرو برد باعث
بطلان روزه او میشود یا نه ج اقوی این است که باعث بطلان روزه نیست
هر چند احوط ترک است و احوط کفاره بلکه کفاره جمع است س آیا فاسد میشود روزه
بمکیدن انگشتر و جویدن طعام بجهت گذاشتن در دهن اطفال یا حیوان یا چشیدن
شوربا و نحو آن که بحلق نرسد یا نه ج خیر فاسد نمیشود و لکن مکروه است و اگر بدون
قصد یا از فراموشی روزه بحلق هم برسد ضرر ندارد س اگر روزه دار ریسمان و نحو آن
در دهن گذاشته بیرون آرد که باب دهن آلوده باشد و باز بدهن بگذارد آیا مفسد روزه
است یا نه ج اگر رطوبت ریسمان مستهلک شده است بالنسبت بآب دهن ضرر
ندارد و الا فرو بردن آب دهن مذکور جائز نیست و مفسد صوم میباشد س آیا مضمضه
کردن در روزه چه حکم دارد ج مستحب است و لکن باید مبالغه در مضمضه نکند بنحویکه خوف
وصول آب بمخرج خاء یا خوف تجاوز از آن باشد و بهتر آن است که بعد از مضمضه سه دفعه
آب دهن را بریزد س رطوبت باقیمانده در دهن بعد از مضمضه یا بعد از چشیدن
طعام و غیره اگر روزه دار بحلق فرو برد آیا مفسد روزه است یا نه ج بلے مفسد
صوم است اگر با آب دهن مستهلک نشده است س آیا جویدن مصطکی در حالیکه طعمش در دهن
بماند در روزه مفسد است یا نه ج ضرر ندارد س در روزه از آروغ زدن بی

اختیار را اگر طعام بیرون اید از حلق در دهن بازنی اختیار را از فضای دهن بحلق
برگردد ایا ضرر بروزه دارد یا نه ج ضرر ندارد بلکه حکم آروغ عمدی نیز چنین است بشرطی که
او چیزی بیرون نیاید س باروغ عمدی اگر غذا یا زرداب و نخوان بیرون اید
و بی اختیار بحلق برگردد یا با اختیار فرو برد حکمش چیست ج اگر بی اختیار برگردد
احوط قضا است و اگر با اختیار فرو برد قضا و کفاره لازم بلکه احوط کفاره جمع است
اگر از خبائث محسوب شود شرعا س غذائیکه در بن دندان باقی میماند یا آب
دهن که مخلوط بخون شود اگر روزه دار بحلق فرو برد چه حکم دارد برای روزه ج
اگر عمدا فرو برد قضا و کفاره لازم است بلکه احوط کفاره جمع است در صورتیکه الغذا
متعفن شده باشد و از خبائث محسوب شود و اگر سهوا فرو برد چیزی برا و نیست و
روزه اش صحیح است س اگر روزه دار بی اختیار قی کند ایا روزه باطل میشود یا نه
ج خیر باطل نمیشود از بی اختیار قی کردن س هرگاه شخص در شب فرو برد
چیزی را بحلق که بیرون اوردن ان واجب باشد و بیرون نیاید مگر به قی کردن در
روز روزه اش چه صورت دارد ج فاسد است روزه اش هر چند قی ننماید
بخلاف انکه بخود بگیر ممکن باشد س شخص اگر شب بخورد چیزی را که میداند خوردن ان
مستلزم قی بی اختیاری میباشد در روز ایا ضرر دارد بروزه یا نه ج ضرر ندارد
خوردن ان در شب س شخص در روزه هرگاه اشتهای قی نمودن در خود فهمید و با امکان
حبس بدون عسر و حرج و ضرر حبس ننمود بلکه رها کرد و قی نمود ایا روزه اش صحیح است
یا باطل ج باطلست س آیا واجبست بر روزه دار که هر وقت اشتهای قی نمودن در
خود بفهمد با امکان بدون عسر و حرج و ضرر حبس کند ج بلی واجبست و الا هرگاه
رها کرد که قی نماید روزه اش باطل میشود بلکه همینکه بفضای دهن رسید روزه باطل میشود
بلکه همینکه از مخرج حا یا خا خارج شد روزه باطلست چه خارج شود از دهن چه نشود و چه ازینی

خارج شود س شخص روزه دار اگر قی بقضای دهن او برسد بی اختیار ولکن
با اختیار فرو برد روزه اش چه صورت دارد ج باطلست و قضا و کفاره لازم
میشود بلکه احوط کفاره جمع میباشد س شخص بی اختیار قی با قضا می دهنش رسید
و بی اختیار برگشت روزه اش چه صورت دارد ج ضرر ندارد و روزه اش
صحیح است س هرگاه بجهت ضرورت و مرض قی کردن لازم شود و عمدا قی کند در
روزه روزه اش چه حکم دارد ج گناه نیست ولکن قضا باید اگر از برای الصوم
قضائی باشد س شخص از روی فراموشی در روزه قی کرد و هنوز از قی کردن
فارغ نشده که متذکر شد چه نماید ج قطع نماید قی کردن را با امکان و بی
امکان ضرر ندارد س آیا بیرون آوردن هسته خرما یا ریگ یا پس یا خیاطه درانه
درحالت صوم از حلق خود داخل در قی هست یا نه ج خیر داخل در قی نیست س
روزه دار اگر چیزی رساند بباطن جسم غیر از حلق و غیر از دبر مثل سوراخ گوش و چشم
و بینی و دملها و سایر جراحات چه حکم دارد ج ضرر ندارد و مفسد روزه نیست س
اگر رسانیدن غذا از منفذ چشم یا گوش یا بینی بباطن شخص عادی شود رسانیدن غذا از
منافذ مذکوره بروزه دار چه حکم دارد ج موجب بطلان صوم میباشد س
هرگاه در احتراز از وصول غبار بحلق عسر و حرج باشد از برای شخص روزه دار مثل
آسیابان و کارکن خرمن و غربال کن آرد گندم که غالبا امساک از آن ممکن و میسر نیست
مگر اینکه اینکار را نکند در روز رمضان پس اگر نکند این کار را در امر معیشت او
خلل می افتد چکنند ج با عسر و حرج احتراز لازم نیست س هرگاه از روی غفلت
یا فراموشی غبار یا دود شخص روزه دار بحلق برساند یا ضرر دارد بروزه یا نه ج
ضرر ندارد س اگر غبار یا دود قهرا داخل حلق شود یا آنکه گمان عدم وصول غبار
یا دود بحلق بود و بعد معلوم شد که بحلق رسید حکمش چیست ج ضرر ندارد س

ایا رائحه غلیظه و بخار طبخ و دود طبخ و نحو ان چه ان دود طبخ از تنباکو و تتن باشد یا
غیر ان اگر بحلق روزه دار برسد حکمش چیست ج ضرر ندارد و لکن احوط اجتناب
است از بخار غلیظ و رایحه غلیظه مثل رائحه مشک که بعضی ملحق ساخته اند بغبار غلیظ بخار
غلیظه و بخار غلیظ و دود غلیظ را س مفطرات صوم را که بیان فرمودید که ارتکاب
ان مبطل روزه است و قضا و کفاره لازم میشود بعض بنابر فتوی بعض بنابر احوط
ایا در حال عمد و اختیار است انحکم یا در سهو و اضطرار هم روزه باطل میشود و قضا و کفاره
لازم میاید ج غیر از بقا بر جنابت که حکمش بتفصیل ذکر شد باقی جمیع مفطرات
باطل میکند روزه را اگر عمدا و اختیارا بعمل آورد و با سهو و نسیان و بدون قصد ضرر ندارد
س قصد مفطر مفطر است یا نه ج قصد مفطر مفطر نیست علی الاقوی والله العالم
س اگر کسی سهوا و نسیانا در روزه بخورد یا بیاشامد و باعتقاد اینکه روزه اش
باطل شد عمدا افطار نماید حکمش را بیان فرمایید ج این افطار عمدی مبطل روزه
اش باطلست س هرگاه کسی روزه واجبی بگیرد و فراموش کند از واجب و بداند
که روزه مستحبی است و باین اعتقاد افطار نماید و بعد معلوم شود که روزه اش واجب بود
چه حکم دارد ج روزه اش صحیح نیست س اگر کسی را اکراه و جبر نمایند بافطار
بنحویکه قصد و اختیار از و سلب شود و چیزی ابریزند در حلق او چیزی بار روزه اش چه
صورت دارد ج صحیح است روزه اش و ضرر ندارد بخلاف اینکه بسبب تخویف اکراه
خود مباشر افطار شود بقصد و اختیار خود که در ینوقت روزه اش فاسد میشود و لازم است
قضای ان س افطار با عامه از روی تقیه قبل از وقت چه صورت دارد ج
فاسد است روزه باید قضای ان نماید بلکه لازم است اقتصار در اکل و شرب بقدر
ضرورت در تقیه و بعد از رفع تقیه همچنین بعد از رفع اکراه باقی باشد بر امساک تا غروب
شرعی هر چند یک دقیقه بغروب مانده باشد س روزه دار در حلقش مگسی یا چیزی

دیگر خود بخود داخل شد و بدون قصد و اختیار در حلقش فرو رفت روزه اش صحیح است یا باطل ج صحیح است س اگر روزه دار را تشنگی و گرسنگی در حالت روزه غالب شود بحدیکه اگر نخورد خوف هلاک داشته باشد و یا کسیکه معتاد بتریاک و بجوان باشد و تریاک خوردن را در سحر فراموش کرده باشد و بترسد که اگر نمیخورد خیلی بد حال میشود آیا جائز است همچو شخص را که بخورد در روزه تریاک و طعام و آب را یا نه و روزه اش چه صورت دارد ج درینوقت جائز است که بخورد ولکن بقدر ضرورت و سد رمق و زمان خوردن را نیز بقدر ضرورت قرار دهد بعد ازان امساک نماید تا غروب شرعی و بعد ازان روزه را نیز قضا نماید س صائم اگر بخیال حفظ نفس کسی از غرق مثلاً بنا بر ضرورت در روزه عمداً ارتماس بعمل آرد آیا روزه اش فاسد میشود یا نه ج بلی فاسد میشود و قضا دارد علی الاحوط نه کفاره اگر در ارتماس اقتصار بقدر ضرورت نماید س اگر کسی کذب بگوید بر خدا و رسول یا ائمه عمداً بجهت ضرورت یا تقیه در روزه روزه اش چه حکم دارد ج احوط ان است که قضا نماید ان روزه را هر چند وجوب نبودن قضا و سقوط ان قوی میباشد

در مفطرات موجب قضا تنها

س مفطراتی که موجب قضا تنها است بدون کفاره بیان فرمائید ج ان چند چیز است اول بعمل آوردن مفطرات را پیش ازانکه مراعات کند که صبح طالع شده یا نه با قدرت بر مراعات و بعد معلوم شود که صبح بوده درینوقت قضا لازم است دوم بعمل آوردن مفطرات با وجود قدرت و امکان اطلاع خودش بصبح بقول غیر که خبر دهد صبح نشده و حال انکه صبح بوده موجب قضا است هر چند خبر دهنده عادل باشد بلکه احوط قضا است هر چند خبر دهنده دو عادل باشند سوم اتیان مفطرات در صورتیکه کسی خبر دهد صبح شده و او گمان کند که شوخی میکند یا علم بصبح نمیدارد و در واقع صبح بوده و فحص هم نکرده پس قضا لازم است چهارم افطار کردن بقول غیر که بگوید مغرب

شده وحال انکه مغرب نباشد موجب قضا است اگر اعتماد بقولش در حق این شخص شرعاً جائز باشد مثل اینکه این شخص کور باشد یا در حبس باشد یا مخبر عادل باشد و اگر اعتماد بقولش جائز نباشد و افطار کند اقوی وجوب قضا و کفاره است پنجم افطار کردن بسبب تاریکی که بواسطه ان قطع کرده بمغرب قضا لازم است و با شک در دخول وقت یا مظنه بان کفاره نیز واجب میشود بلی در تاریکی بسبب ابر که گمان مغرب کرده افطار کند نه قضا دارد نه کفاره و فرق نیست که روزه رمضان باشد یا غیر ان ششم داخل نمودن آب در دهن بجهت خنکی دهن یا بدون غرض صحیح پس اگر آب بی اختیار در حلق فرو رفت قضا واجب است س کسیکه با قدرت بر مراعات و شناختن فجر خود مراعات فجر را نموده چیزی بخورد و یا بیاشامد بعد معلوم شود که صبح بوده حکمش چیست ج روزه اش صحیح است و نه قضا دارد نه کفاره س هرگاه بعد از مراعات شک کند یا مظنه نماید بطلوع و مفطر را بعمل آرد و بعد ظاهر شود که صبح بوده چه حکم دارد ج احوط در اینوقت قضا است س آیا لازم است مرید صوم را که در وقت سحر خوردن اول فحص نماید از طلوع صبح و بعد بخورد ج لازم نیست بلکه فحص نا کرده اگر بخورد یا بیاشامد یا جماع نماید مثلا ضرر ندارد س هرگاه بعد از فحص یا قبل از ان شک نماید در صبح بودن و چیزی بخورد حکمش را بیان فرمائید ج بخورد گناهکار نیست س هرگاه مظنه نماید بصبح بعد از فحص یا قبل از فحص و بخورد چه حکم دارد ج این مظنه اعتبار ندارد مگر اینکه این مظنه در وقتی باشد که ظن بوقت حجت باشد مثل اینکه افق را ابر غلیظ گرفته باشد س آیا حکم بصحت صوم و عدم قضا باتیان مفطر اینکه خود مراعات صبح را نموده مخصوص است بصوم شهر رمضان یا در هر صوم است ج مخصوص است بصوم شهر رمضان و در صوم مضیق و صوم معین احوط ان است که تمام کند روزه را و

بعد از آن قضا نماید اگر برای او قضائی باشد **س** هرگاه دو عادل خبر دهند که صبح شد در حالیکه صبح شناس باشند و کور نباشند و مظنه شوخی هم در خبر ایشان نباشد و با این حال بخورد حکمش چیست **ج** قضا و کفاره هر دو لازم میشود چه معلوم شود که صبح بوده و چه معلوم نشود بلی اگر معلوم شود که صبح نبوده پس در نیوقت نه قضا لازم است نه کفاره هر چند در هر سه فرض معصیت کرده در خوردن **س** اگر یک عادل خبر دهد بصبح و صبح شناس هم باشد و مظنه شوخی در آن نباشد و بخورد چه حکم دارد **ج** در نیصورت احوط قضا است بلکه احوط کفاره نیز است **س** هرگاه با شک در طلوع صبح بخورد چیزی را و حالش معلوم نشد و یا مظنه حاصل شد بصبح چه حکم دارد **ج** روزه اش صحیح و چیزی بر او نیست **س** اگر کسی نان یا مثل آن را بجهت غرض صحیح در دهن گذارد و بی اختیار بحلق فرو رود یا در استنشاق اب در حلق فرو رود روزه اش چه صورت دارد **ج** صحیح است روزه اش و قضا واجب نمیشود و هر چند احوط قضا میباشد **س** اگر در مضمضه وضو یا غسل چه برای نماز باشد یا برای سائر غایات اب در دهن کند و بی اختیار بحلق فرو رود و همچنین در مضمضه برای تطهیر دهن یا علاج اب بی اختیار در حلق فرو رود حکمش چیست **ج** در فرض اول قضا واجب نمیشود و در فرض ثانی احوط قضا است والله العالم

در مکروهات صوم

س چه میفرمایند که آیا در روزه مباشرت با زنان بلمس و بوسه یا ببازی کردن با ایشان هرگاه خوف یا مظنه یا عادت بخروج منی باین افعال نداشته باشد و سرمه کشیدن و چیزی در چشم و گوش و بینی ریختن یا داخل کردن خصوص استعمال انفیه نمودن بنحویکه اجزای آن بحلق نرسد و بوئیدن ریحان و هر گیاه خوشبو خصوصا نرگس و بکهیدن هسته خرما و جاویدن مصطکی و نخوان همچنین چشیدن طعام بجهت دریافت نمک

باشیر بینی که اجزائش بحلق نمیرسد و خواندن شعر در مدح ائمه و معصومین علیهم السلام
یا مطلقا و قسم خوردن و جدال کردن و حقنه نمودن بجامد مثل شیاف و جامه
تر کرده بر بدن گذاشتن یا جامه بدن را تر کردن و اخراج خونیکه باعث ضعف
شود مثل فصد و حجامت یا هر عملی که موجب ضعف شود از قبیل کندن دندان
و رفتن بحمام بسیار گرم چه حکم دارد ج همه این مذکورات مکروه است والله
العالم س نشستن زن در آب در حال صوم که سر بیرون باشد از آب حرام است
یا مکروه ج مکروه است والله العالم س کسیکه عادت داشته باشد بر اینکه
هر گاه مباشرت نماید بزنان بلمس و بوسه و چسپیدن و بازی کردن با ایشان
منزل میشود بدون جماع و بدون قصد انزال بلکه با قصد حبس منی نیز انزال
میشود و مطمئنه خروج منی هم با این افعال میدارد یا آنکه قاصد انزال هم با این افعال
بوده باشد برای همچو شخصی مباشرت با زنان مذکور در روزه چه حکم دارد ج حرام است
والله العالم س اخراج خون در روزه از فصد و حجامت و غیر آن هر گاه باعث
غشی و بیهوشی روزه دار شود چه حکم دارد ج در روزه واجب معین یا مضیق
حرام است هر عملیکه مورث غشی شود و در مقام ضرورت ضرر ندارد س شخص روزه
دار اگر بقطع چیزی در گوشت و عضوی داخل نماید و از آن راه عمداً بحلق برساند چه
حکم است ج حرام است و اگر روزه معین باشد قضا بلکه کفاره لازم میشود س
استعمال طیب مثل گلاب و عطر و غیر آن آیا در روزه ضرر دارد ج ضرر ندارد
لکن اولی اجتناب از استعمال مشک بلکه از استعمال هر بوی تند غلیظی است
که بحلق میرسد والله العالم س اکتحال بچیزیکه در و مشک باشد یا چیزی باشد
که طعم او بحلق میرسد در روزه چه حکم دارد ج مکروه است و اگر عمداً بحلق برساند
حرام خواهد بود والله العالم س خواندن اشعار در مصائب و فضائل ائمه و اهل بیت ع

یا همچنین اشعار رجز و رزم و توصیف اسب و شمشیر امام علیه السلام در صوم جائز
یا نه ج شعر در مدح ائمه و مصائب ایشان در صوم ضرر ندارد و هر چند از بعضی اخبار
نهی از شعر در یوم جمعه وارد شده اگرچه در مدح ائمه باشد ولکن بجهت معارضه با خبار دیگر
ضرری نیست س خواندن اشعار در روزه چه حکم دارد ج شعر خواندن با حتی
در شب رمضان و حتی ان شعر یکه بجهت اخرت باشد مکروه است علی الأحوط هر چند
اختصاص کراهت بشعر باطل اولی میباشد و در یوم جمعه و شب مطلقا نیز شعر
خواندن مکروه است والله العالم س روزه دار اگر مصطکی را از دهن بیرون
آورده باز داخل دهن کند حکمش چیست ج اگر رطوبت او خشک شده باشد
یا انکه رطوبت مستهلک شده باشد ضرر ندارد و الا دوباره داخل دهن نکند یا اینکه
را فرو نبرد س ایا مسواک کردن در روزه مکروه است ج مکروه نیست بلکه مستحب
است اگرچه از چوب تر باشد س ایا حلال کردن مرید صوم را واجب است ج
واجب نیست احوط است والله العالم در روزه مسافر و حایض و امثال ان س شرائط
صحت روزه را بیان فرمائید ج شرائط ان چند چیز است اول بلوغ دوم عقل
سوم ایمان چهارم خالی بودن از حیض و نفاس پنجم خالی بودن از سفر شرعی
که موجب قصر است در نماز ششم سلامت از مرض کسیکه بداند روزه از برای او مضر است
بضرر معتد به نه مطلق ضرر هر چند بیمار نباشد بلکه اگر خوف عروض مرض یا طول
مرض در روزه گرفتن داشته باشد بطوریکه معتد به باشد نه مطلق خوف از قبیل
وسواس هفتم سلامت از خوف تلف نفس محترمه یا تلف نفس خود مکلف بجهت
گرسنگی و تشنگی زیاد یا خوف تلف مال که مضر باشد بحال خود مکلف یا او را از بار
و اعتبار بیندازد یا انکه باعث هتک عرض مکلف یا نفس محترمه دیگر
شود یا انکه معارضه نماید روزه گرفتن با واجب دیگر که اهم از ان باشد که ان روزه

شرائط صحت

حرام است س آیا روزه نابالغ صحیح نیست ج نه بلکه بجهت عادت دادن
طفل بروزه بشرطی که طاقت روزه گرفتن داشته باشد س روزه غیر
مومن چه صورت دارد ج فاسد است روزه غیر مومن چه کافر باشد و
چه مخالف و بعد از انکه عارف بحق اهلبیت باشد قضا ساقط است س روزه
مجنون خواه جنونش ادواری باشد خواه اطباقی همچنین روزه مست و بیهوش
چه صورت دارد ج فاسد است و اگر خود باعث جنون یا اغما یا سکر شده
در اثنای روز احتیاطاً قضا و کفاره هر دو را بعمل آرد س آیا خواب در روزه
چه حکم دارد ج ضرر ندارد اگرچه تمام روز بخوابد بشرطی که نیت روزه
باشد خصوصاً اگر نیت روزه شب اول رمضان را که از برای تمام رمضان
کرده است کافی بدانیم س آیا خون حیض و نفاس روزه را فاسد میکند
ج بلی فاسد میکند هرچند روزه مستحب باشد علی الاقوی اگرچه یک
لحظه بعد از فجر یا قبل از غروب باشد س حائض و نفسا اگر بدانند که از حیض و
نفاس پاک شده و لکن نمیدانند که قبل از صبح پاک شده یا بعد از ان چه کنند ج
اگر تاریخ پاک شدن معلوم باشد و تاریخ صبح شدن معلوم نباشد بنا بگذارد
بر اینکه صبح شده بعد از پاک شدن و در عکس حکم بعکس جاری میسازد و در جائیکه
مجهول التاریخ باشد بنا را بگذارد بر عدم وجوب صوم والله العالم س اگر
زن خود باعث عروض خون حیض شود روزه اش چه حکم دارد ج فاسد
است روزه اش و لکن گناه و قضا و کفاره ندارد هرچند احوط اجتناب
است بلکه احوط اتیان بقضا و کفاره نیز میباشد س از مسافر در سفر شرعی
کدام روزه صحیح است ج اول روزه مستحبی هرچند ترکش بهتر است
مگر سه روز روزه که از برای طلب حاجت در مدینه طیبه وارد شده است دوم

روزه که نذر کرده باشد در سفر و حضر بگیرد سوم روزه کفاره سه روز بدل هدی
و هیجده روز بدنه از برای کسی که از عرفات پیش از غروب آفتاب خارج شده
عمدا س روزه مستحبی در سفر بعنوان گرفت اگرچه ذمه شخص مشغول بصوم واجب
از قبیل قضا یا استیجار یا نذر مقید بسفر یا مطلق بوده باشد یا نه ج اقوی آن است که
سفر مانع از صحت روزه مستحب نیست چنانچه اقوی آن است که اشتغال ذمه بصوم
واجب خصوص استیجار مانع صحت روزه مستحب نیز ولکن احتیاط موکد در ترک
روزه است در فرض اشتغال ذمه بصوم واجب است والله العالم س مسافر اگر سفر کند
از وطن یا از محل اقامت قبل از ظهر حکمش را بیان فرمایند ج واجب است
که بحد ترخص رسیده افطار کند چه نیت روزه را در شب کرده باشد یا نکرده باشد
س اگر بعد از ظهر سفر کند حکمش چیست ج واجب است روزه را تمام کند که صحیح است
روزه اش س مسافر هرگاه از وطن یا محل اقامه خارج شده و هنوز بحد ترخص
نرسیده که افطار نمود چه حکم دارد ج قضا و کفاره هر دو لازم است چون
شرط افطار صوم رسیدن بحد ترخص است چنانچه گذشت س اگر مسافر در شهر رمضان
پیش از ظهر بوطن یا بمحل اقامه رسید تکلیفش چیست ج اگر پیش از رسیدن
بحد ترخص افطار نموده واجب نیست که آن روز روزه بگیرد و صحیح نیست و اگر افطار
نکرده پس واجب است که نیت روزه کند و تمام کند آن روزه که صحیح است والله
العالم س آیا جاهل مسئله در قصر و اتمام در نماز چنانکه معذور است آیا در روزه
هم معذور است یا نه ج بلی در روزه نیز معذور است و روزه اش صحیح است
س آیا جاهل بخصوصیات مسائل قصر و اتمام نیز در روزه معذور است ج معذور است
ولکن احوط در حق جاهل بخصوصیات قضا نمودن است س ناسی یا جاهل مسئله هرگاه در اثنای
روزه دانست که روزه در سفر صحیح نیست چه کند ج باید افطار نماید و قضا کند س

مسافر بمحل اقامه رسیده پیش از یک نماز تمام عدول از اقامه نموده حکمش چیست
ج بعد از زوال هرچند نماز برای او قصر است روزه را تمام کند س آیا سفر
در ماه مبارک رمضان چه در روز اول باشد چه در روز اوسط یا آخر چه حکم دارد ج مکروه است
سفر در ماه رمضان حتی بعد از لیالی قدر بجهت امر اخروی مثل زیارت و بعضی
امر دنیوی را که اهتمام داشته باشند نیز ملحق کرده اند و قبل از لیالی قدر کراهتش بیشتر است
روزه مریض
والله العالم س مشهور نیست که جماع در ماه مبارک رمضان از برای مسافر مکروه
است رای سرکار درین چیست ج بلی مکروه است علی الاقوی س اگر
مکلف خواه مریض باشد خواه مریض نباشد با خوف ضرر روزه بگیرد حکمش چیست
ج باید اعاده نماید هرچند ظاهر شود برای او که ضرر ندارد و ضرر نیز نداشت بلکه اگر
پیش از زوال برای او ظاهر شود که ضرر ندارد تجدید نیت نیز نمیتوان نمود س اگر طبیب بگوید
که روزه ضرر ندارد و مکلف بحسب تجربه خود میداند که ضرر دارد چه کند ج مکلف
باید عمل بظن خود کند چه مظنه از تجربه حاصل کرده باشد چه از حدس خود س اگر طبیب
اصرار نماید که روزه ضرر دارد و مکلف میداند که ضرر ندارد چه نماید ج باید روزه
بگیرد س شک در ضرر برای مکلف چه حکم دارد ج شک در ضرر نیز باعث جواز
روزه پیر و عاجز و غیر آن
افطار است س اگر مریض شک داشته باشد در ضرر داشتن روزه آیا روزه گرفتن
برای او لازم است یا نه ج اگر شک عقلائی داشته باشد روزه لازم نیست س
مرد پیر و زن پیر و صاحب مرض عطش که هر وقت آب میخورد و نمیتوانند ترک آن خورد
نماید اگر از روزه گرفتن عاجز باشد و یا آنکه روزه گرفتن برای ایشان دشوار باشد
چه نمایند ج در فرض اول افطار مینمایند و کفاره نیز نمیدهند و اگر توانا شدند
قضا مینمایند و در فرض ثانی نیز افطار میکنند و لکن واجبست برای ایشان که بدل هر روزی
یک مد از گندم صدقه دهند بفقیر اگر ممکن باشد و الا کفاره ساقط است و [illegible]

مشقت و حصول صحت واجب است قضا نمودن والله العالم **س** زن حامله که وضع حملش نزدیک باشد و زن شیرده که شیرش کم باشد و بترسند از روزه گرفتن بر نفس خود یا بر طفل از تشنگی و گرسنگی مضر یا از ناخوشی و ترس شان خواه بنحو شک باشد خواه بنحو مظنه یا یقین چه نمایند **ج** حکم شان حکم مسئله سابقه است که افطار میکنند و عوض هر روز یک مد از گندم بفقیر صدقه میدهند اگر متمکن باشد و بعد از زوال عذر قضا مینمایند و صدقه از مال زن است نه از مال شوهر **س** جائیکه شش ماه روزه است و شش ماه شب یا سه ماه روز است و نه ماه شب و هکذا یکی و زیادتی لیل و نهار فرض کنیم که ما آنجا برسیم یا آنجا باشیم نماز و روزه در هیچ جا ها چه صورت دارد **ج** این مسئله را بعضی عنوان کرده اند و تحقیق درست نکرده اند بلکه بعضی از فقره و خصم بنظرم میاید که در تفسیری مذکور است که اصحاب از آن است وان اینست که اگر شخصی را با آفتاب مثلا البته باشند که بعد از آفتاب دائر شود آیا این شخص تکلیف او در نماز و روزه چه چیز است وجوه محتمله بسیار است در فرض سوال و نحوان اول سقوط تکلیف بصوم و صلوة دوم رجوع به بلاد متعارفه در شهرها یعنی ماه ها شب و روز در صوم و صلوة سوم رجوع باقلیم متوسط از اقالیم پس اگر بلاد و اقالیم مختلف باشند مخیر است در رجوع باقل یا اوسط یا اکثر و همچنین در اقلیم و رجوع باقلیم متوسط و بلد متوسط شاید بهتر باشد و انشاء الله اگر مجال باشد و زبان فکر و فحص باشد عرض خواهیم نمود والله العالم

در قضا و کفاره

س اگر شخصی در ماه مبارک رمضان ناخوش شود تا رمضان دیگر مریض باشد آیا قضای صوم رمضان ساقط است یا نه **ج** وقت قضای رمضان مابین رمضانین میباشد اگر شهر رمضان مریض بوده و بعد از رمضان تا رمضان آینده نیز مریض بوده اداء قضا هر دو ساقط است و اگر مسافر بوده و بین رمضانین با آنکه عذر دیگر داشتند

در قضا و کفاره صوم

قضا باید بگیرد هرچند در سال دوم باشد والله العالم س هرگاه در ماه مبارک
رمضان کسی مریض شود و در ماه شوال فوت شود بماند روزه او که در بین ماه
از او فوت شده چه صورت دارد ج هرگاه مرضش طول بکشد تا شوال و در شوال
فوت شود قضای روزه لازم نیست بلی اگر در شوال ایام صحتی بگذرد که بتواند
روزه بگیرد و نگرفت قضا لازم است س هرگاه کسی از خانه بیرون رفت
بقصد سفر و بحد ترخص نرسیده افطار کند با جهل بعدم جواز آیا کفاره هم بر او جاری
است یا نه و کفاره او چه چیز است و چه قدر میباشد ج در جاهل قاصر وجوب
کفاره معلوم نیست مثل آنکه تازه مسلمان شده و اگر جاهل مقصر باشد احوط وجوب
کفاره است و کفاره در صوم آن است که مخیر است مابین بنده آزاد کردن و دو ماه
متوالی روزه گرفتن و اطعام شصت مسکین نمودن س کسی که ذمه او مشغول
بقضای روزه ماه مبارک رمضان یا روزه نذر واجب غیر معین باشد و قضای
روزه پدر هم در ذمه او باشد آیا قضای روزه خود را مقدم میدارد یا قضای
پدر را ج در صوم ترتیب لازم نیست هر کدام را که بخواهد مقدم دارد میتواند الا
آنکه احدهما مضیق شود یا آنکه فوری باشد چنانچه قضاء پدر اگر زیاد تاخیر شود که
منجر بتهاون شود در عرف و همچنین قضای نذر واجب غیر معین بلکه چنین است
جمیع واجبات غیر موقته و نماز قضائی که مقید است توسعه آنها بعدم تهاون
عرفی و بعد از تهاون اثم و گناهکار است در تاخیر والله العالم س کسی که ذمه او مشغول
بقضاء روزه رمضان باشد نذر کردن روزه از او صحیح است یا نه ج صحیح است
هرگاه نماز عشا را سهواً نخواند و صبح آن روزه کفاره عمداً یا سهواً یا جهلاً نگرفت
دیگر قضای این روزه است یا نه و اگر نیست این شخص گناهکار میباشد یا خیر
و اگر گناهکار است چاره عفو گناه چیست س روزه کفاره در سهو نیست و قضا ندارد ما

روزه لازم نیست و یا سهواً گناہے نکرده و استغفار چاره عفو گناه میباشد بلکه حقیر در
نوم از صلوة عشا به تنهائی بلکه نوم از مغرب و عشا را نیز روزه کفاره را لازم نمیدانم
و لکن چون روایت مرسلے وارد است که من نام عن صلوة العشاء اصبح صائماً قضاءً
انکار استحباب ندارم والله العالم س آیا کسیکه قضاء ماه رمضان را عمداً نگرفت
تا چند سال آیا یک کفاره باید بدهد یا متعدد ج یک کفاره بدهد س کسیکه در
رمضان یک روزه بلا عذر شرعی نگرفته و در بین سال نه کفاره شصت مسکین داد و نه روزه
قضا گرفت و نه روزه شصت روز بلا عذر گرفت تا سال دیگر برائے همچو شخص کفاره
دیگر از بابت ترک شصت روزه کفاره هم هست یا همان کفاره یک روزه قضا خواهد بود ج
یک کفاره بدهد والله العالم س اگر در یوم واحد موجب کفاره را مکرر بعمل آورد کفاره
متعدد میشود یا نه ج اقوی وحدت کفاره است هرچند موجب کفاره
متعدد باشد و هرچند وطے باشد والله العالم س هرگاه کسے اول غروب افطار باستمنا
کند روزه او چه صورت دارد ج بعد از غروب اثم است در فعلش و روزه او صحیح است
والله العالم س هرگاه شخص روزه دار بمال حرام افطار کند کفاره جمع لازم
است یا کفاره واحد ج اگر در زمان غروب شرعی که زمان افطار نمودن
روزه است این شخص افطار نماید بمال حرام و شے محرم قضا و کفاره هیچکدام
لازم نیست و اگر قبل از غروب افطار بحرام نموده کفاره جمع احوط و کفاره
واحده اقوی میباشد س کسے در روزه رمضان جماع کرد و قضا و کفاره
بدون عذر نداد تا چند سال بفرمائید حکم آن چیست و کفاره آن چه قدر است
ج یک کفاره و آن عتق رقبه یا اطعام شصت فقیر یا دو ماه متوالی روزه
گرفتن است س کفاره صوم و ظهار وغیره را بکدام اشخاص باید داد و کفاره
صوم بهر یک چقدر باید داد و از چه جنس باید داد و اگر بهر یک قیمت بدهد کفایت

میکند یا نه ج تفصیلش را مقام گنجایش ندارد و لکن اگر محل حاجت است باید
بفقراء شرعی داد که خرج سالیانه را ندارد و فعلاً و کسیکه وفا بمعیشت بکند نیز ندارد و
و دادن بفقیر مد و نحو است یکی بتسلیم است و آن احوط و مد است و اقوی کفایت
یک مد بیاشد از جو یا گندم یا خرما یا برنج یا نان یا بطعام است و آن تقدیری است
که سیر شود و اکتفا بقیمت نتوان نمود و الله العالم س کفاره شهر رمضان
را بیان فرمایند ج مخیر است مابین سه چیز آزاد کردن بنده و روزه گرفتن
شصت روز که سی و یک روزش متوالی باشد و اطعام شصت مسکین اما رعایت
ترتیب احوط است که با عدم قدرت بر اول دومی را اختیار کند و با عجز از آن
سومی را بجا آورد س آیا فرقی هست در مواضع وجوب کفاره مابین عالم
و جاهل مقصر از سوال یا نه ج خیر فرقی نیست س آیا جاهل غیر متنبه و غیر
مقصر در سوال در وجوب کفاره حکمش چیست ج اقوی این است که کفاره
بر او نیست هرچند احوط کفاره است س بعد از تعلق گرفتن کفاره اگر بی اختیار
جنون یا حیض عارض شود در اثنای روزه آیا کفاره ساقط میشود یا نه ج
ساقط نمیشود علی الاحوط هرچند اقوی سقوط کفاره است حتی در سفر اضطراری
نه اختیاری س مرد روزه دار اگر زوجه روزه دار خود را اکراه نماید بجماع حکم
آنرا بیان فرمایند ج دو کفاره بر مرد لازم است و پنجاه تازیانه زده میشود
مرد اگر زن از اول جماع تا آخر آن راضی نشده باشد بجماع و اگر در اثنای
جماع راضی شده پس بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه قرار میگیرد و همچنین هرگاه
خود زن نیز اکراه قبول نماید بر هر یک کفاره و بیست و پنج تازیانه است س
اگر زوجه روزه دار زوج خود را که روزه دار باشد اکراه نماید بجماع و یا اینکه دیگری
هر دو را اکراه نماید و یا اینکه زوج زوجه خود را اکراه نماید در غیر جماع یا اینکه

زوج زوجه خود را در خواب وطی کند یا آنکه مسئله گیر خود را اکراه بر جماع نماید
حکم چیست ج در صورت احوط تحمل دو کفاره است مخصوص اگر معتقد باشد
که زوجه خود است س آیا افطار هر قسم روزه باعث قضا و کفاره است یا تخصیص دارد
ج مخصوص است بچهار قسم از اقسام روزه و شامل افطار روزه شهر رمضان یا قضای
آن بعد از زوال و همچنین روزه نذر معین و اعتکاف هرگاه واجب باشد و در
سایر اقسام روزه ها کفاره نیست چون روزه نذر مطلق و روزه کفاره و روزه
های مستحبه زیرا که در افطار آنها بعد از زوال نیز گناهی نیست بنا بر اصح
والله العالم س قبل از ثبوت یوم عید اگر افطار نماید و بعد ثابت شود که
روز عید است کفاره لازم است یا نه ج خیر لازم نیست اگرچه احوط اتیان بکفاره
است س اگر شخص عاجز باشد از روزه کفاره دو ماه متوالی شرعاً چه نماید
ج باید بدل آن هیجده روز روزه بگیرد و همچنین است اگر عاجز شود از روزه
دو ماه متوالی که بنذر و نحو آن بر خود لازم کرده باشد س اگر از روزه گرفتن
بالکلیه عاجز باشد چه کند ج باید بدل هر روزی یک مد گندم تصدق کند و احوط
رعایت شصت روز است نه هیجده روز س اگر ممکن نباشد تصدق شصت روز
یا هیجده روز چه نماید ج هر قدر که ممکن است تصدق کند س اگر از تصدق هم
بالکلیه عاجز باشد چه نماید ج در این وقت استغفار کند به نیت بدل از کفاره و
بعد از این اگر متمکن شد اتیان بکفاره احوط است والله العالم س آیا جائز
است دادن کفاره از طرف اموات تبرعاً همچنین از طرف زنده یا نه ج از
جانب اموات جائز است و از جانب زنده جائز نیست والله العالم س آیا
بتعدد سال تعدد کفاره میشود یا نه و مقدار کفاره چه قدر است ج مقدار کفاره
یک مد است و متعدد میشود کفاره بتعدد سالها والله العالم س کسیکه در رمضان

حلال بداند افطار را مرتد است یا نه و اگر حلال نداند افطار را و افطار کند و دانسته حکمش چیست ج اگر حلال بداند افطار را مرتد است و اگر حلال نداند و خود را گنهکار بداند در افطار و دانسته افطار کند فاسق است باید حاکم شرع او را تعزیر کند بمقداری که صلاح بداند و تعزیر او ثابت شد ثانیه باید است و اگر دو باره مرتکب شود ثابت و پنج دیگر است و در دفعه سوم کشته میشود بعد از مراجعه بحاکم شرع بلکه احتیاط تاخیر کشتن او است تا دفعه چهارم

در روزه های حرام

س روزه های حرام را بیان فرمایند ج بدانکه روزه هائی که حرام است اول و دوم روزه عید فطر و عید اضحی است سوم و چهارم و پنجم روزه روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه از برای کسی که در منی باشد ششم روزه آخر شعبان به نیت رمضان هفتم روزه وفاء نذر در معاصی هشتم روزه صمت که عبارت است از روزه که تکلم کردن را مفطر بداند و امساک از آن نماید فقط نهم روزه وصال و آن روزه روز و شب دیگر تا سحر یا دو روز با یک شب است اما تاخیر افطار تا سحر و یا شب دوم پس ظاهر آن است که ضرر ندارد بشرط اینکه نیت روزه آن نکرده باشد و احوط اجتناب است مطلقا دهم روزه که معارض شود بواجب دیگر که اهم از آن باشد

در روزه های مندوب

س روزه های مستحبه را بیان فرمایند ج روزه های مندوبه که نصوص خاصه در تاکید آنها وارد شده است بسیار است اول روزه سه روز از هر ماه و کیفیت آن بچند قسم در کتب ذکر شده لکن مشهور آن است که اول پنجشنبه از ماه و آخر پنجشنبه از ماه و اول چهارشنبه از دهه آخر ماه را روزه بگیرد دوم روزه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماه سوم روزه روز عید غدیر چهارم روزه روز مولود در هفدهم ربیع الاول پنجم روزه روز مبعث در بیست و هفتم رجب ششم روزه روز دحو الارض به بیست و پنجم ذیقعده